



بررسیهای تاریخی

خرداد - تیر ۱۳۵۱
(شماره مسلسل ۳۹)

سال هفتم
شماره ۲

بررسیهای تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران - اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

خرداد - تیر ۱۳۵۱

ژوئن - ژوئیه ۱۹۷۲

شماره ۲ سال هفتم

شماره مسلسل - ۳۹



این مجله بتعداد دو هزار و پانصد جلد در چاپخانه ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است .



« ذکر تاریخ گذشته از واجباتست بخصوص در
مورد ملتہائی کہ افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جو آنان باید بدانند کہ مردم گذشتہ چه فداکاریہا
کردہ و چه وظیفہ حساس فوق العادہ بعمدہ آنها

است . »

از سخنان شایستہ آریامهر

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

هیأت‌های رهبری مجله بررسیهای تاریخی

بشرح زیر میباشد



الف - هیأت رئیسه افتخاری :

ارتشبد رضا عظیمی	ارتشبد غلامرضا ازهاری	جناب آقای هوشنگ نهاوندی
« وزیر جنگ »	« رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران »	« رئیس دانشگاه تهران »

ب - هیأت مدیره :

سپهبد علی کریملو	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد اصغر بهسرشت	معاون هم‌آهنگ‌کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد حسین رستگار نامدار	رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران
سرلشکر ابوالحسن سعادت‌مند	رئیس اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران

پ - هیأت تحریریه :

آقای شجاع‌الدین شفا	معاون فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی
آقای خانبا با بیانی	استاد تاریخ دانشگاه تهران
آقای عباس زریاب‌خوئی	رئیس گروه تاریخ دانشکده ادبیات تهران
آقای رضا فیوضی	دکتر در حقوق بین‌الملل
آقای سید محمدتقی مصطفوی	استاد باستانشناسی
سرهنک جهانگیر قائم‌مقامی	دکتر در تاریخ
سرهنک یحیی شمیدی	مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسی های تاریخی

در این شماره

<u>نویسنده - مترجم</u>	<u>عنوان مقاله</u>	<u>صفحه</u>
موريس شهاب	تأثير فرهنگ و تمدن ایرانی بر کرانه های سرزمین لبنان	۱۱- ۲۲
بافو ملکزاده بیانی	پژوهشی در باره سکه ها و نقوش و سنگ - نیشته های شاپور اول، شاهنشاه ساسانی	۲۳- ۴۶
عنایت الله رضا	موسی خوردنی «تاریخ نگار ارمنی عهد ساسانی»	۴۷- ۹۲
سرهنگ جهانگیر قائم مقامی	مهرهای نویافته پادشاهان ایران	۹۳-۱۰۸
نوشته: روبرتو کلبنکیان	فیلیپ دوزاگلی و استقرار تجارت ایران در کورلاندر سال ۱۶۹۶	۱۰۹-۱۷۶
ترجمه: عباس آگاهی	چند تلگراف از صدیق الممالک حاکم دشتستان بفرمانفرمای فارس	۱۷۷-۲۳۲
سروان مجید وهرام	قونیه و سیر تاریخی آن	۲۳۳-۲۴۴
داود اصفهانیان	پلهای تاریخی آذربایجان (بقیه)	۲۴۵-۲۵۸
رحیم هویدا		

بخش دوم

خوانندگان و ما ۲۶۱-۲۶۲

IN THIS ISSUE

<u>TITLES</u>	<u>Authors-Translators</u>	<u>Page</u>
The effect of Iranian Culture and Civilization on the coasts of Lebanon	<i>SHAHAB (m.)</i>	11—22
An Investigation in coins, engravings, and reliefs of Shahpour the First, the King of Sasanid dynasty	<i>Mrs. BAIANI (m.)</i>	23—46
Moosa Khoreni «The Armenian chronologer in Sasanid era»	<i>REZA (a.)</i>	47—92
The newly-found seals of Persian Kings	<i>Col. GHAEM-MAGHAMI (j.)</i>	93—108
Philip De Zagly and the establishment of Persian Business in Kourland in 1696	<i>by: Roberto Golbangian translated by: AGAHI (a.)</i>	109—176
Some telegrams from Sadighol-Mamalek, governor of Dashtestan to the ruler of Fars	<i>Capt. VAHRAM (m.)</i>	177—232
Ghoonieh and Its Historical career	<i>ISFAHANIAN (d.)</i>	233—244
The Historical Bridges of Azarbayjan (Contd)	<i>HOVEIDA (r.)</i>	245—258

PART II

Readers and Us	261—262
----------------	---------



تأثیر

فرهنگ و تمدن ایرانی

بر کرانه‌های سرزمین لبنان

بقلم

موريس شمهاب

(مدير كل باستانشناسی لبنان)

اصل مقاله « تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بر کرانه های سرزمین لبنان » را بزبان فرانسه ، دانشمند گرامی استاد موريس شهاب مدير كل باستانشناسی کشور لبنان که از جمله شخصیت‌های نامور جهانی و علمی بشمار میروند مرقوم داشته اند و کمی پس از برگزاری مراسم جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران بدست ما رسیده است . ترجمه فارسی آن در این شماره بنظر علاقمندان ارجمند میرسد . متن فرانسه و ترجمه انگلیسی مقاله در مجله بررسیهای تاریخی ایران که به زبانهای انگلیسی و فرانسه در شهریور ماه ۱۳۵۱ (سپتامبر ۱۹۷۲) منتشر میشود بچاپ خواهد رسید .

از استاد موريس شهاب که بمناسبت حرفه شريف و مطالعات ارزنده و عمیقشان در تاریخ و باستانشناسی نسبت به گذشته ایران و مفاخر آن احساسات مودت آمیز توأم با پژوهشهای علمی فراوان دارند صمیمانه سپاسگزاری مینماید و امیدوار است در آینده، این همکاری علمی ثمر بخش توسعه روز افزون یابد .

تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بر کرانه‌های سرزمین لبنان

بقلم

موريس شمهاب

(مدیرکل باستانشناسی لبنان)

پیوستگیهای لبنان و ایران به دورترین ادوار تاریخ میرسد. دانشمند فرانسوی رنه دوسو (René DUSSAUD) بمناسبت کشف يك مدال طلا منقوش به هلال و گل در بسابل اینگونه پیوستگیها را بیش از پیش نمایان ساخته است. دانشمندان نامبرده پیوستگی نزدیک بین این مدال را که مربوط به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد است بامدالهای مشابهی که در کشور باستانی شوشیناک (خوزستان) پیدا کرده اند نشان داده است :

اما این پیوستگیها در دوران شاهنشاهی ایران بیش از پیش استوار و بی واسطه و دوستانه تر شد .

کوروش درباره مردم خاورمیانه سیاست نزدیکی و همبستگی را بکار می‌بست. این سیاست بخصر در مورد مذعب جلوه گر شد و از این رو وی برای برپا ساختن معبد بیت المقدس منشاء حمایت و تاثیر فراوانی بوده است. در کشورهای فنیقی هم معبد اشمون در شهر صیدون گواه همکاری شاه شاهان و پادشاهان فنیقی بشمار میرود: معبد نامبرده در آغاز قرن کنونی بوسیله هیئت ویگان (Wiegand) بطور سطحی خاک برداری شد و در سالهای اخیر خاک برداری کاملی در آن انجام گرفت.

اداره کل باستان شناسی لبنان آقای موريس دونان Maurice Dunand را مامور کاوش نمود و برای اجرای این منظور اعتبارات وسیع و کافی باختیارشان گذارد. در حال حاضر عملیات خاک برداری گسترش زیادی یافته و موجب گردیده است که معبد باستانی مورد ذکر به بلندی بیست متر و پهنای شصت متر در معرض دید و تحسین بینندگان قرار گیرد. بطور کلی در این معبد بوضوح از شیوه محوطه‌های باز و وسیع ایرانی الهام گرفته شده است، آثار مختلفی از آنچه باز گو کننده هنر ایران است از این معبد بدست آورده‌اند. از جمله آنها پیکر حیوان قشنگ افسانه‌ای از مرمر به سبک هخامنشی و ستون مرمرینی را میتوان نام برد که مجسمه‌های چهارونیم تنه گساو بر فراز آن رو بچهار جانب قرار داشت.

کتیبه‌های فنیقی که بوسیله آقای ویگان (Wiegand) بر روی نمای تحتانی پائین‌ترین سکوی زیرین این بنا کشف شده است حکایت میکند که معبد نامبرده بوسیله بود اشتارت پادشاه صیدون برپا گردیده است.

چنانکه از فحوای کتیبه‌های گوناگون برمی‌آید این پادشاه یکی از اعضاء خاندان معروف سلطنتی صیدون بوده است که از آن پادشاهانی چون اشمونازار اول، تابنیت، اشمونازار دوم و مادرش آهاشتارت نیز برخاسته‌اند. بنا بر نوشته‌های روی تابوت اشمونازار، شاه شاهان دشت حاصلخیز سارون

را که در سواحل فلسطین قرارداد به اشمونازارو مادرش وا گذارده است . هر چند شاهان (Ptolomees) نیز بنام شاه شاهان نامیده میشوند و این رسم را از رسوم شاهنشاهی بزرگ ایران بارث برده بودند اما خدماتی که فنیقیان برای کمبوجیه در جنگ بامصر و لیبی انجام داده بودند چنین پادشاهان را سزاوار ایشان میداشت .

از نوشته‌های یونانیان نیز درباره چگونگی پیوستگی بین نخستین شهریاران هخامنشی و حتی پیش از هخامنشیان با فنیقیان اطلاعات خوبی بدست می آید .

در موقع جنگ بین ایران و یونان وسعت کشور شاهنشاهی ایران تا کرانه‌های دریای اژه و مرزهای مصر میرسید و در حقیقت بعثت وسعت زیاد میتوان آنرا قاره شاهنشاهی نامید .

رفتار یونانیان اروپا نسبت به یونانیان آسیای صغیر شاهان را برانگیخت به حمله دریائی مبادرت نماید و لازمه رسیدن به چنین مقصودی این بود که نسبت به فنیقیان که بر دریاها حکومت میکردند سیاست دوستانه در پیش گیرد .

کمبوجیه پیش از حمله به کشور یونان لازم دانست بچنگ فرعون مصر که یونانیان آسیای صغیر را به شورش بر میانگیخت برود . فنیقیان نه تنها کمبوجیه را در جنگ بر علیه مصر با کمبوجیه همراهی کردند بلکه در جنگ بر ضد لیبی نیز شرکت جستند ، هر دو ت توضیحات زیادی در باره امتیازاتی که شاه ایران به فنیقیان بخشیده بود میدهد .

در جلسات مشاوره جنگی پادشاهان فنیقی شهر صیدون و شهر تیر در نخستین جایگاه پشت سر شاه شاهان می نشستند وقتی کمبوجیه تصمیم بچنگ باکارتاژ گرفت فنیقیان خود را کنار کشیدند و اظهار داشتند که نمیتوانند بچنگ فرزندان خود بروند . شاه شاهان برای رعایت احساسات فنیقیان و

بدون توجه به مخالفت‌های شاهان دیگر از حمله دریائی به کارتاژ صرف‌نظر نمود دست بیک حمله زمینی زد که موفقیتی بدست نیامد. امری طبیعی است که پادشاهان صیدون ضمن این لشکر کشی‌ها تابوت‌های تابینت و اشمونازار را از مصر همراه خود آورده باشند. قسمت آخر نوشته‌های تابوت اشمونازار دقیقاً حکایت از ساختمان معبد هائی در اشمون و آشتر در نزدیکی‌های آین - ایدلال در حول و حوش شهر صیدون میکند. امروزه نیز آب از زیر معبد اشمون میگذرد. بوداشرت فقط به نوسازی یا وسعت دادن معبدی که پدر بزرگش اشمونازار ساخته بود پرداخت.

ایرانیان در قبال کمک‌های فنیقیان امتیازاتی بایشان دادند چنانکه داریوش بزرگ هنگام سازمان بخشیدن به شاهنشاهی هخامنشی صیدون را مرکز پنجمین ساتراپی قرارداد که وسعت آن تا سرزمینهای دور - دست در امتداد فرات گسترده بود. فنیقیان نیز در عوض کمک شایانی به شاه بزرگ کردند. نساوگان ایشان نقش بسیار مؤثری را در نبردهای داریوش بزرگ و پس از او در پیکارهای خشایارشا ایفا نمود.

در آغاز سده بیستم میلادی در شهر صیدون هنگام پی برداری مدرسه آمریکائی و پس از آن مدرسه فرانسوی برادران ماریست آثار مهمی از کاخ آپادانای شاهنشاهی ایران از دل خاک نمودار شد. در نتیجه کمک‌های مالی (American Presbyterian Mission) و خانم لیوینگستون (Livingston Taylor) ماچندین اثر مهم متعلق بکاخ آپادانای نامبرده را بدست آوردیم. و از نتایج همینگونه کشفیات بود که توانستیم پایه ستونی بفرم آشوری بنام «کولاتو» و همچنین یک سرستون مشتمل بر دو نیم تنه گاورا که پشت بهم است دوباره برقرار سازیم.

هنر ایران در سرزمینهای فنیقیه حتی در کارهای هنری کم اهمیت نیز تأثیر نموده است. سکه‌های شهر صیدون تصویر شهریاری را نشان میدهد که در

يك ارابه ایستاده و جامه او جامه شاهنشاه ایران است. يك نفر با کلاهی مخروطی شکل شیوه فنیقی پشت ارابه دیده میشود. نوشته روی سکه مرکب از دو حرف فنیقی اول اسم شاه ابد اشتارت یا بوداشتارت است و این رسمی از فنیقیان بود که در دوران شاهنشاهی هخامنشیان گسترش یافت.

نزدیک همانجائی در قرن گذشته تابوت اشمو نازار کشف شد گور ناشناخته‌ای پدیدار گردید که درون آن قطعه زینتی جواهرمانندی مربوط به اواخر قرن پنجم پیدا شد. این جواهر دارای يك حلقه نقره‌ایست که بر روی آن چنگالی از طلا درست شده که سنگ آماتیس بزرگی را در برمیگیرد. روی سنگ آماتیس يك ربه‌النوع در حالیکه روی تخت پادشاهی نشسته است دیده میشود و جاوی او یک نفر در حال نیایش قرار دارد و بر زمین سنگ علامتهای مربوط به ستاره شناسی وجود دارد. حالت و طرح لباسها بروشنی تحت تأثیر هنر ایران قرار گرفته است.

چند سال پیش هم در ویرانه‌های شهر بیلوس يك پایه مجسمه فنیقی پدیدار گشت که قسمت فوقانی آن (یهاومیلک شاه Yehawmilk) را هنگام پرستش در مقابل (بالات Baalat) نشان میدهد. بالات همانند ایزیس هاتور (Isis Hathor) نمایش داده شده است. لباس و کلاه شاه کاملاً از هنر هخامنشی الهام گرفته و همانند لباسهائی است که بر تصویر شاه در سکه‌های شهر صیدون دیده میشود.

نا گفته نماند که شاهنشاهان هخامنشی در سراسر کشورهای خاور نزدیک شبکه استحكامات و دژها ایجاد نمودند.

آقای دونان هنگام برگزاری جشن پنجاهمین سال تأسیس دانشگاه آمریکائی بیروت کشف مهم تازه‌ای را که در بیلوس انجام گرفته بود باطلاع همگان رسانید. کشف نامبرده مربوط بدژی از دوران شاهنشاهی هخامنشی ایران بود که از چندین برج ترکیب شده و بر جها بوسیله دیواری بهم پیوسته بود دو مجسمه يك پارچه نیم تنه شیر دیوارها را زینت می‌بخشود.

آقای دونان به پیوستگی و شباهت معماری این دژ با معماری معبد اشمون و دژهایی که در بیت المقدس و بانیاس کشف شده است اشاره نمود. از طرف دیگر اینجانب هم در ویرانه‌های باستانی شهر تیر شروع به خاکبرداری باروی دو جداره آنجا کرده‌ام که بخشهایی در آن در دوران فرمانروایی هخامنشیان ساخته شده یا مورد استفاده مجدد قرار گرفته است.

دیری نمی‌پاید که در سده چهارم پیش از میلاد سرزمینهای فنیقیان در شورشهای ساتراپها شرکت جستند و چون ساتراپهای دیگر دست از شورش برداشتند فنیقیان تصمیم بر ادامه شورش گرفتند و رهبری شورش را به استراتون پادشاه هیدون واگذارند. پس از این شورش بود که اردشیر سوم به صیدون حمله کرد و آنجا را به آتش کشیده شد.

هنگامیکه اسکندر با داریوش سوم جنگید چند فرمانروای فنیقی فرمانبردار ایرانیان بودند لکن تمام ملت فنیقیه بیش از پیش به یونان دلبستگی یافته بود. اسکندر از بیم آنکه پادشاهان فنیقیه جنگ را به کرانه‌های یونان بکشانند و یا عناصر ناراضی آنجا متحد گردند و بویژه برای از میان برداشتن نیروی اقتصادی و دریائی فنیقیان در قلب کشورشان، دست از تعقیب داریوش سوم که بجانب کرانه‌های فرات عقب‌نشینی میکرد برداشت و خود به کرانه‌های کشور فنیقی رو آورد.

با وجود پیروزیهای اسکندر و اشغال کشور هخامنشیان تاملتهای مدید پس از وی یادگارهایی از هنر هخامنشی در کشورهای فنیقی برجای ماند. در مجموعه عکسهای مجسمه‌های کوچکی که در کاوشهای خرابی بدست آمده است و چند سال پیش آنها را انتشار داده‌ام سعی کرده‌ام که اهمیت تأثیر هخامنشیانرا بهتر معلوم سازم. کلاهها، جامه‌های فراخ و چین‌دار برخی شخصیتها و یا بعضی از بچه‌ها تأثیر فراوان هنر هخامنشی را تا قرن سوم پیش از میلاد بخوبی نشان میدهد.

شش قرن پس از دوره هخامنشی بار دیگر نفوذ ایرانیان با آئین مهرپرستی به کرانه‌های فنیقی باز گشت. معبد مهری صیدون بهترین نمونه و گواه چنین نفوذی است و بتازگی هم نوشته‌ای مربوط به آئین مهرپرستی در معبد اشمون بدست آورده‌اند. در شهر تیر نیز اینجانب چندسال پیش مجسمه‌هائی پیدا کردم که بیک عبادتگاه مهر تعلق داشت.

در کتابی که راجع به موزائیکها نوشته‌ام پیوستگیهای چشمگیری بین این موزائیکها و نقوشی که تا با امروز نیز معرف و شاخص فرشهای ایران است مشاهده میشود.

چنین پیوستگیها و ارتباطها با هنر ایران تار و پود کاشی و هنرهای چوبی برقرار است و بحث و بررسی درباره این پیوستگیها در دوران اسلام بدرزا میکشد و بدین جهت گفتگوی خود را با اشاره کوتاهی بدوران رومیان پایان می‌بخشم.

در دوره‌های ساسانی و روم شرقی هنرمندانی در کارا بریشم بایران مهاجرت کردند و آنجا را برای خود وطن دوم یافتند و سهمی در پیشرفت و رونق این صنعت بدست آوردند.

در زمان پیروزی و گسترش اسلام خانواده‌های ایرانی در بعلبک و دیگر نواحی لبنان سکونت داشتند.

خاندانهای متعدد لبنانی هستند که خود را ایرانی الاصل میخوانند و رسوم خانوادگی و اجتماعی ایرانیانرا محفوظ داشته و پیروی میکنند.

در اوایل قرن هفدهم میلادی روابط بسیار گسترده‌ای بین امیر فخرالدین دوم فرمانروای لبنان و شاه عباس کبیر وجود داشت و مقام مهمی را که شیخ لطف‌اله عاملی در نزد شهریار بزرگ ایران داشت مؤید همین معنی است. علمای جبل عامل در پیشرفت و توسعه علم در ایران سهمی بسزا داشته‌اند و در حال حاضر چنین تأثیری بصورت متقابل جریان دارد.

با توجه بدین مراتب بجرئت میتوان گفت در طول قرنهای متمادی از دوران کورش بزرگ تا زمان حاضر کشورهای ایران و لبنان دارای ارتباط و پیوستگیهای دائم بوده اند.



پژوهشی درباره

سکه‌ها و نقوش و سنگ نبشته‌های

شاپور اول، شاهنشاه ساسانی

بقلم:

بانو ملک زاده بیانی

سکه‌ها و نقوش و سنگ‌نشته‌های

شاپور اول ، شاهنشاه ساسانی

از دومین شاهنشاه ساسانی
شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ میلادی)
پسر اردشیر اول (بابک‌ان)^۱
سکه‌های متنوع و سنگ‌نشته‌ها
و نقوش برجسته‌ای چند موجود
است. این آثار بطور تحقیق
مدارك و اسناد مهم و مستندی
در باره وقایع تاریخی و اوضاع
اجتماعی و اقتصادی و سیاسی
آن روزگاران بشمار میرود.

بسم

بانو ملک زاده بیانی

با بررسی دقیق چنین
آثار و سنگ‌نشته‌هایی
میتوان اگر اشتباهات یا اغراض
و نادراستی‌هایی در تاریخ نویسی
این دوران بجهت‌های مختلف
وارد آمده باشد،^۲ مرتفع نمود.

۱- اردشیر اول (۲۲۴-۲۴۱ میلادی) پسر بابک شاهزاده پارس که مردی باتدبیر و توانا بود بر اردوان پنجم شهریار اشکانی غلبه کرد و شاهنشاهی بزرگی را که ۵ قرن ادامه داشت و بمناسبت عوامل چندی روبرو انحطاط نهاده بود، دگرگون ساخت و زمام امور کشور ایران را بدست گرفت.

۲- چنانکه لاکتانی تینوس (Lactantius Fimianus) (۲۶۵-۳۲۵ میلادی) مورخ رومی که توجه خاصی بمسائل مذهب مسیح داشته است، در مورد رفتار شاپور با والرین قیصر روم که بدست ایرانیان اسیر شده بود، از طریق انصاف خارج گشته است.

بیش از پیش حقایق را روشن ساخت. در سنگنوشته‌های ساسانی که با دقت فراوانی از طرف دانشمندان زبان شناس مورد مطالعه قرار گرفته است، نوشته‌هایی مفصل و فوق‌العاده مهم از دوران شهریار شاپور اول موجود است. مانند سنگنوشته کعبه زرتشت^۳ در نقش رستم که ضمن آن مسائل دینی و امور سیاسی مملکتی و پیروزیهای شاپور اول بیان گردیده و تعدادی از خاندانهای بزرگ معرفی شده‌اند.^۴

سکه‌های شاپور اول که در نهایت دقت بوسیله هنرمندان حكاك تهیه گردیده است، نمودار اعتلاء هنر و فرهنگ پیشرفته و متمدنی این دوران بوده و قدرت مالی و نظام اقتصادی و فرهنگی ساسانی را بیش از پیش روشن میسازد. نقوش برجسته مختلف و متنوعی که بر صخره‌ها و کوه‌ها کنده کاری شده شاهکارهایی از هنر حجاری و پیکر سازی میباشد که وقایع و حوادث مهم تاریخی و فتوحات ایرانیان را بردشمنان بالاخص رومیان که قدرت بزرگی در جهان آنروز بوده‌اند، آشکار و جاویدان ساخته است.

شاپور اول در زمان حیات پدر خود اردشیر اول فرمانروایی خراسان و پادشاهی کوشان منصوب گردید.^۵ سپس اردشیر شهریار ساسانی او را به ولیعهدی برگزید «اردشیر بمدائن آمد و پسر خویش شاپور را ولیعهد خود کرد و تاج

۳- کعبه زرتشت آتشگاه یا محلی برای حفظ و نگهداری اسناد دینی بوده است. چنانکه در متن نوشته آمده است « همه این نوشته‌ها در (بن خانه) بماند. (بن خانه) بمعنی مخزن اسناد رسمی و دستورهای مذهبی شاید بخش‌های (اوستای مقدس) بوده. کتاب تمدن ایران ساسانی. تألیف. و-گ. لوکونین ترجمه دکتر عنایت‌الرضا (صفحه ۱۶)

۴- سنگنوشته کعبه زرتشت که یکی از سه لوح آن بخط پهلوی ساسانی است از طرف دانشمندان زبان شناس خوانده شده است. آخرین مطالعات را پرفسور (هنینگ Henning) و پروفیسور هینز (Hinz) انجام داده‌اند.

۵- تدبیری که اردشیر اول برای آماده ساختن فرزند خود شاپور در امور کشورداری بکار برد و وی را به فرمانروایی خطه خراسان و کوشان منصوب کرد، پس از وی مرسوم شد و در دوران ساسانی متداول گردید.

خویش را بسر او نهاد»^۶. در نبرد اردشیر با رومیان بسال (۲۳۷ میلادی) فرماندهی سپاهیان برعهده شاپور بود. شاپور در این جنگ نبوغ فرماندهی خود را نشان داد.^۷

شاپور پس از درگذشت اردشیر اول (سال ۲۴۱ م) بر تخت نشست و بنا بر سنت باستانی در نوروز (۲۴۲ م) با تریبی باشکوه تاجگذاری نمود^۸.

شاپور که دارای صفات عالی فرماندهی و کیاست بود^۹ پس از نظم و نسق دادن اوضاع مملکت بمسائل خارجی پرداخت و شاهنشاهی کوشان را که از راه تجارت قدرتمند شده بود و خطری برای مرزهای شرقی ایران بنظر میرسید منقرض کرد. در سنگنوشته کعبه زرتشت (نقش رستم) وضع جنگ و پیروزیهای شاپور نقل گردیده است.

شاپور پس از فیصله بخشیدن به امور شرقی شورش را که در ارمنستان بتحریک رومیان صورت گرفته بود فرونشاند و بسوی مغرب روانه شد و شهر انطاکیه در سوریه را بتصرف درآورد.

در جنگ با گوردین سوم^{۱۰} امپراتور روم در آغاز موفقیت بارومیان بود؛ ولی کشته شدن وی موجب سازش امپراتور جدید فیلیپ عرب^{۱۱} با شاهنشاه ساسانی گردید و در ضمن شرایط صلح علاوه بر پرداخت غرامات جنگی سرزمین ارمنستان و بین النهرین به ایران واگذار گردید.

۶- تاریخ طبری (ابوعلی محمد بلعمی) با مقدمه حواشی دکتر مشکور (صفحه ۸۶)

۷- امپراتور روم در این جنگ الکساندر سوره (Alexandre Severe) بوده است.

۸- در تاجگذاری شاپور مانی که از بزرگان خاندان شاهی اشکانی بود خطبه شادباش را که بر اساس افکار و عقاید خود تنظیم نموده بود، ایراد کرد.

۹- «شاپور اندر انصاف و داد و آبادانی برسان پدر بود». مجمل التواریخ و القاصص. تصحیح

ملك الشعراء بهار (صفحه ۶۳)

۱۰- (Cordien III) امپراتور روم (۲۳۸-۲۴۴ م)

۱۱- (Phlippe) (۲۴۴-۲۴۹ م) پس از کشته شدن گوردین امپراتور روم گردید.

در جنگی که پس از پانزده سال مجدداً بین ایران و روم در گرفت، توفیق بزرگی نصیب ایرانیان گردید، و امپراطور روم (والرین ۱۲) در نزدیکی (الرها ۱۳) شکست خورد و با سپاه هفتاد هزار نفری خود به اسارت ایرانیان در آمد (۲۶۰ میلادی) شاهنشاه ساسانی یکی از سرداران رومی بنام (سیریادیس) را بجای والرین به امپراطوری روم منصوب کرد^{۱۴}.

شاپور اول یکی از نام آوران بزرگ ایران میباشد که دوران سلطنت وی با افتخارات زیادی توأم است. این شاهنشاه برای اعتلاء کشور در جهات مختلف مانند پیشرفت علوم^{۱۵} و آبادانی^{۱۶} سعی فراوان بکار برد.

شاهنشاهی ساسانی که در دوران شهر یاری اردشیر اول بنیان نهاده شد در مدت شهر یاری شاپور عظمت بی نظیری یافت. بدین مناسبت عنوان شاهنشاه ایران و انیران بوی داده شد. ^{۱۷}

۱۲- (Valerianus) (۲۵۳-۲۶۰ میلادی).

۱۳- (الرها) یا (Edsse) اکنون بنام (اورفه) است.

۱۴- در مورد جنگهای ایران و روم به کتاب کریستن سن ترجمه رشید یاسمی

(صفحه ۲۴۴-۲۴۶) مراجعه شود.

۱۵- شاپور اول برای پیشرفت علوم دستور داد آثار و تصنیفات متعدد یونانی و هندی در طب و فلسفه و نجوم را ترجمه کنند. دارالعلم جندی شاپور (گندی شاپور) را در ناحیه شوشتر خوزستان بنانهاد که بعدها توسعه پیدا نمود. در این مرکز علمی جهان آنروز علوم مختلف از جمله نجوم، حکمت و طب ایرانی و یونانی و هندی تدریس میشد.

۱۶- شاپور بشهر سازی علاقه زیاد نشان داد چنانکه از اسیران رومی که در معماری و مهندسی متخصص و در فنون مختلف اطلاعاتی داشتند استفاده نمود. آنان در شهرهائی مانند جندی شاپور استقرار یافتند و بکار سد سازی و راه سازی و ساختمان پلها با ایرانیان همکاری نمودند. از شهرهای مهمی که در این دوران بنا گردید میتوان شهر بی شاپور در نزدیکی کازرون و نیشابور را در خراسان نام برد. درباره کاخ معظم بیستون (طاق کسری) که یکی از مهمترین آثار ساسانی است و ساختمان آنرا به خسرو انوشیروان نسبت داده اند، دانشمندانی مانند (هرتسفلد) (Herzfeld) و (Beauchamp) که از علمای فرانسه در قرن ۱۹ می باشند اطلاعات جامعی داده اند و ساختمان اولیه طاق کسری را از شاپور اول میدانند.

۱۷- «انیران» معنی غیر ایران، شاپور با پیروزیهای مکرر کشورهای راب دست آورد که ضمیمه شاهنشاهی ایران گردید.

این بود مختصری از شرح زندگی این شه‌ریار بزرگ. اکنون می‌پردازیم به آثاری که از وی بجای مانده و بطور دقیق وقایع آن دوران را بازگوئی مینماید.

اولین نقوشی که از دورهٔ ساسانیان بر بدنهٔ کوه کنده شده دو نقش از اردشیر اول (بابکان) در تنگاب ۱۸ فیروزآباد ۱۹ است که بفاصله دو کیلومتری از یکدیگر قرار دارد.

نقش بزرگتر اولی پیروزی اردشیر را بر اردوان پنجم آخرین شاهنشاه اشکانی نشان میدهد. در این نقش اردشیر سوار بر اسب، اردوان را از اسب بزیر انداخته، و بانیزه به او حمله و راست و شاپور پسر وی (ولیعهد) یکی از بزرگان را که شاید (در بندگان) وزیر ۲۰ اردوان باشد از پای در آورده است (ش-۱). در این نقش شاپور تاجی بسردارد که قسمت بالای آن سرشاهین است. بر تصویر هر سکه ممتاز و کمیابی که از شاپور بدست آمده همین نوع تاج با تزئینات بیشتری مشاهده میشود (ش-۲). موضوع نقش کوچکتر تاجگذاری اردشیر اول است که نشانهٔ شهر یاری را از مظهر اهورامزدا میگیرد، و در پشت سر وی شاپور و چندتن از بزرگان ایستاده‌اند. ۲۱ (ش-۳)

۱۸- بستر رودخانهٔ تنگاب پای کوه قرار دارد.

۱۹- شهری است که اردشیر اول بنانهاد (اردشیر خوره) و بعد نام فیروزآباد گرفت.

۲۰- پروفوسور (واندنبرگ Vanden Bergh) این شخص را وزیر اردوان

پنجم (در بندگان) گفته است. باستانشناسی ایران ترجمه عیسی بهنام (صفحه ۵۲)

۲۱- نوشتهٔ پهلوی منقور بر صحنه این نقش از بین رفته است ولی نوشتهٔ دیگری

بفاصله کمی موجود است که در سال ۱۹۲۴ پرفسور هر تسفلد آنرا کشف کرد و ترجمه نمود

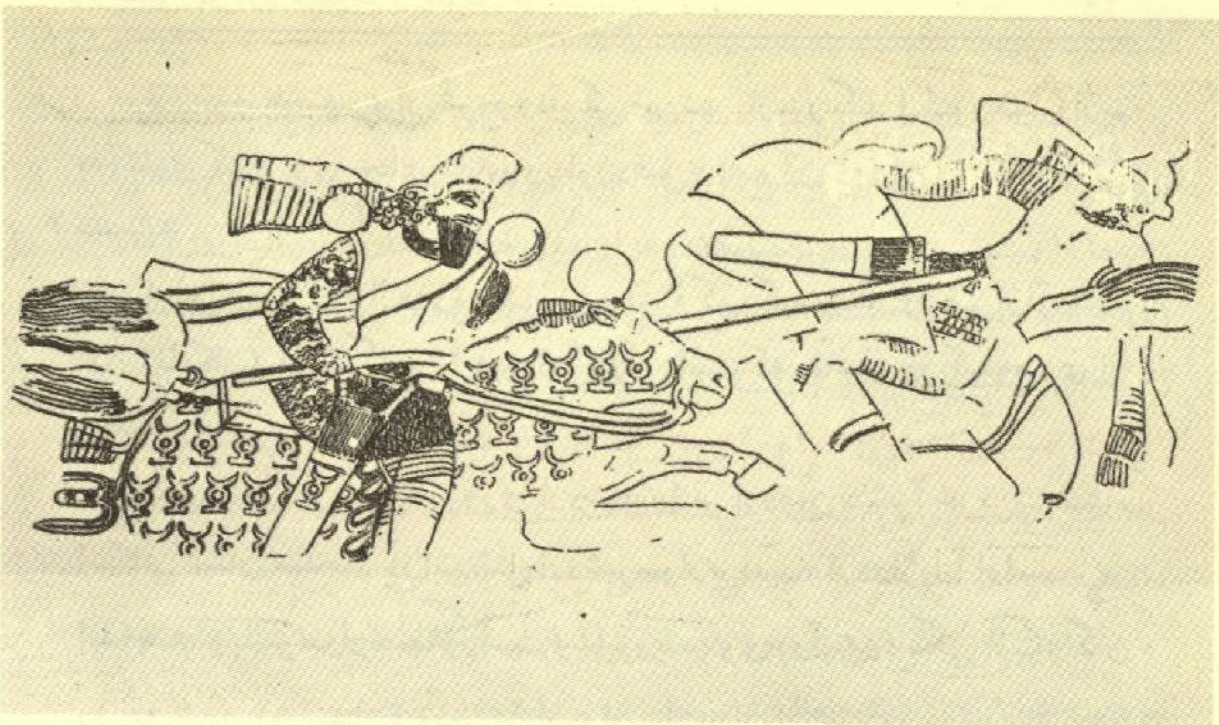
ولی ترجمه کامل از پرفسور (Henning) است. این نوشته از مهر نرسه یکی از بزرگان

کشور (وزیر بزرگ) در دوران پادشاهی یزدگرد اول و یزدگرد دوم مربوط به پلی

است که بدستوروی ساخته شده است. برای اطلاع بیشتر به اصل مقاله پرفسور (Henning)

یا ترجمهٔ آن که بوسیلهٔ آقای علی سامی انجام گرفته است در مجله چهارم گزارش های

باستانشناسی (صفحه ۳۵۲) مراجعه شود.



۱- صحنه نبرد شاپور (ولیعهد) با (دربندان) نقش برجسته بزرگ فیروزآباد (تنگاب)



۲- سکه (درهم) بسیار ممتازی از اوایل دوران سلطنت شاپور اول

در نقش برجسته نقش رجب ۲۲ مجلس اعطای حلقه پادشاهی از طرف مظهر اهورامزدا به اردشیر اول نشان داده شده است. در مقابل اردشیر و مظهر اهورامزدا دو نوجوان ۲۳ ایستاده‌اند که یکی گرز سلطنتی را بدست دارد و دیگری که یک دست خود را بنشانه احترام بلند کرده است شاپور میباشد (ش-۴).

در مورد این نقش اختلاف نظرهایی موجود است. پرفسور (زاره) ۲۴ این طفل یا نوجوان را شاپور می‌شناسد، ولی (جورجینا هرمن) ۲۵ در تحقیقی که درباره نقش برجسته‌های ساسانی نموده است برخلاف عقیده (زاره) جوانی را که در پشت سر شاهنشاه ساسانی ایستاده است شاپور پسر وی میدانند و پرفسور (واندنبورگ) ۲۶ نیز این نظریه را تأیید میکند ولی با مطالعه دقیق و مقایسه‌ای که درباره تصویر شاپور در این نقش برجسته و چند سکه‌یی از اردشیر اول که بر روی آنها تصویر شاهنشاه ساسانی و تصویر نیم تنه نیم رخ شاپور قرار دارد (ش-۵) نمودم باین نتیجه رسیده‌ام که این طفل یا نوجوان ایستاده شاپور میباشد.

این نقش مانند تصویر منقور بر سکه بوده ۲۷ و تاج وی بسبک اشکانیان

۲۲- نقش رجب در سه کیلومتری شمال تخت جمشید در کنار شاهراه شیراز به اصفهان واقع است.

۲۳- شاپور در زمانیکه اردشیر بسطنت رسید کودکی را پشت سر نهاده و در وقایع جنگ با اردوان همراه پدر بوده و در نبرد (هرمزگان) که اردوان پنجم کشته شد، مشارکت داشته است.

۲۴- (Sarré) رجوع شود به کتاب.

Sarré and Herzfeld *Iranish Felsreliefs* (صفحه ۹۵)

۲۵- IRAN Journal of the British Institute of Persian Studies
A. discussion in the Context of Early Sassanian Sculpture By :
Georgina Herrmann

۲۶- (Vanden Bergh) باستانشناسی ایران ترجمه عیسی بهنام (صفحه ۲۴)

۲۷- نمونه این سکه که بسیار کمیاب است در مجموعه موزه ایران باستان و در موزه بانک سپه موجود است.



۳) تاجگذاری اردشیر اول . شاپور و چندتن از بزرگان پشت سر شاهنشاه
ساسانی ایستاده‌اند . نقش برجسته کوچک فیروزآباد (تنگاب)



۴) اعطای حلقه پادشاهی از طرف مظهر اهورامزدا به اردشیر اول . طفل ایستاده
که دست را بنشانه احترام بلند کرده شاپور است (نقش رجب)

تاجی مدور و شبیه به تاجی است که در تصویر سکه‌های مربوط به اوایل دوران سلطنت اردشیر مشاهده میشود.

در نقش رجب دو نقش برجسته از شاپور اول موجود است: یکی مجلس تاجگذاری او را نشان میدهد که شاپور اول سوار بر اسب حلقه نشانه پادشاهی را از مظهر اهورامزدا میگیرد. در نقش دیگر شاپور سوار بر اسب و در پشت سر وی ولیعهد هرمز و بزرگان کشور ایستاده‌اند. این نقوش مربوط به اوایل سلطنت وی میباشد و نوشته‌ای بخط پهلوی و یونانی بر سینه اسب شاپور نقر است (ش ۶ و ۷).

از این نقوش چنین مستفاد میشود که شاپور از دوران صباوت همچنان که مورخان درباره وی گفته‌اند و او را ستوده‌اند از صفات عالی فرماندهی برخوردار بوده و بجهت همین امتیازات مورد عطف و عنایت اولین شهریار ساسانی پدر خود قرار گرفته است. چنانکه وی را بفرمانروائی منطقه پارت و کوشان منصوب نموده بود.

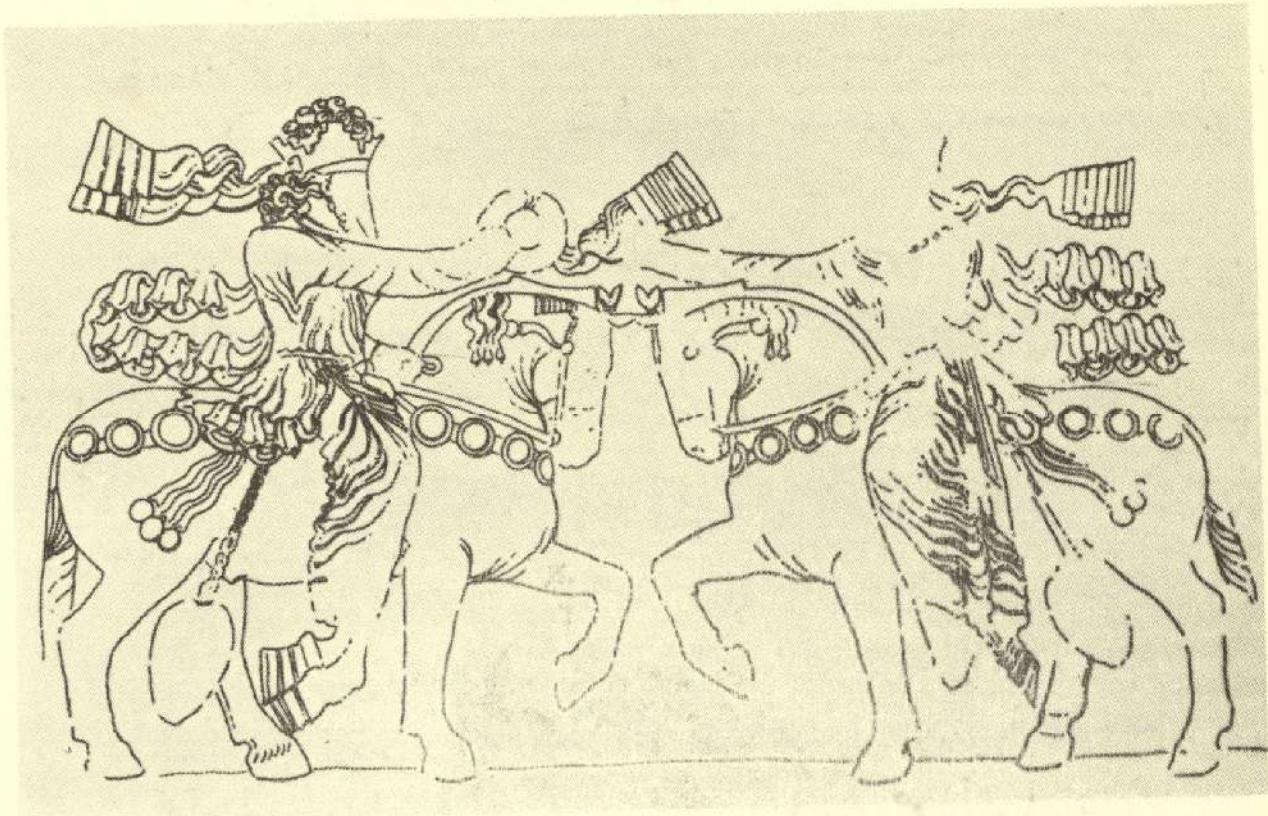
در نزدیکی نقش رستم در کوه حاجی آباد غاری است که در بدنه شمالی درون غار نوشته پهلوی نقر است که شاپور شرح تیراندازی خود را در حضور بزرگان کشور میدهد.

سنگ‌نوشته کعبه زرتشت بسیاری از وقایع تاریخی قسمت اول دوران سلطنت شاپور را معلوم میکند. شاپور پس از سپاس یزدان و بر شمردن نسب خود فهرستی از نام ایالات را میدهد که بوسیله آن میتوان بوسعت و حدود ایران پی برد، سپس وقایع جنگهای شاپور با رومیان شرح داده شده است. نخست نبرد با گردین و کشته شدن وی و عقب نشینی رومیان و پیشنهاد صلح امپراطور جدید (فیلیپ عرب) که خراجگذار ایران گردید، سپس نبرد مکرر

۲۸- در این نوشته شاپور خود را مزداپرست و شاهنشاه ایران و انیران (غیر ایران)، پسر اردشیر شاهنشاه ایران، پسر بابک خوانده که آئین زرتشت را که متزلزل شده بود تجدید نموده است.



۵) سکه اردشیر اول با تصویر شاپور (ولیعهد)



۶) شاپور اول سوار بر اسب حلقه نشانه پادشاهی را از مظهر اهورامزدا میگیرد
(نقش رجب) عکس از مقاله (ج - هرمان)

با رومیان و شکست دادن آنان و شهرهائی که مسخر نموده است و آتشکده‌هائی که دستور داده است برای شادی روان خود و سایر شاهزادگان، فرزندان پسر و دختر و ملکه،^{۲۹} بنا کنند.

در این نوشته نام بزرگان و خاندانها و افرادی که در دورهٔ شهریاری اردشیر اول و یاد در آن هنگام مقاماتی بزرگ و یا کوچک داشته‌اند، ثبت گردیده است. قسمت دیگر سنگ‌نوشته از کرتیر موبد بزرگ است که قسمتی از آن نوشته مربوط بدوران سلطنت شاپور و خدماتی که وی انجام داده است،^{۳۰} میباشد.

چند نقش برجستهٔ پرشکوه که پیروزی شاپور شاهنشاه ایران را بر امپراطور روم والرین مجسم مینماید در داراب و نیشاپور و نقش رستم موجود است که هر یک بصورتی خاص کنده شده است:

۱) نقش برجستهٔ «داراب گرد»^{۳۱} پیروزی شاپور بر والرین را بردامنهٔ کوه داراب مجسم میکند. در این نقش شاپور سوار بر اسب است و در مقابل وی امپراطور روم والرین زانو را بحال احترام خم کرده، دستها را بصورت درخواست جلو آورده است. پشت سروی چندتن از بزرگان روم که به اسارت درآمده اند دیده میشوند. پشت سر شاپور در چهار ردیف بزرگان ایران در حال

۲۹- در سنگ‌نوشته نام چندتن از شاهزاده خانمهای ساسانی برده شده است از جمله ملکهٔ ایران زن شاپور اول (آذر آناهیت) با عنوان ملکه ملکه‌ها.

۳۰- برای مزید اطلاع در مورد نوشته‌های کعبهٔ زرتشت به کتاب تمدن ساسانی تألیف (و.ک- لو کونین) ترجمه دکتر عنایت‌اله رضا و تمدن ساسانی جلد اول تألیف علی سامی (ص ۵۴-۵۷) و مقاله دکتر پرویز رجبی (کرتیر و سنگ‌نوشتهٔ او در کعبهٔ زرتشت) مجله بررسیهای تاریخی شماره مخصوص سال ششم مهرماه ۱۳۵۰ مراجعه شود.

۳۱- داراب که نام قدیم آن (دارابگرد) و (دارابگرد) است، یکی از شهرهای مهم ساسانی میباشد که بقایای آثار این دوره مانند آتشکده و قلعه هنوز در این ناحیه موجود است.

احترام ایستاده اند، و شاپور بر سر (سیریادیس) که بر گزیده وی به امپراطوری روم است دست نوازش میکشد^{۳۲} (ش - ۸).

نقش برجسته «نقش رستم» بصورتی با شکوه پیروزی شاهنشاه ساسانی را مینماید^{۳۳}. والرین در مقابل شهریار ساسانی که سوار بر اسب است زانو بر زمین زده و دست را بنشانۀ درخواست بخشایش بلند نموده است. شاپور دست (سیریادیس) را گرفته او را بجای والرین به امپراطوری روم منصوب مینماید^{۳۴} (ش - ۹).

۳) در «تنگ چوگان» بیشاپور^{۳۵} يك نقش برجسته دو مورد تاریخی را نشان میدهد که یکی تاجگذاری شاپور و گرفتن حلقۀ نشانۀ شهریاری از اهورامزدا است، و دومی صحنۀ پیروزی است که والرین با وضعی عاجزانه در مقابل شاهنشاه ساسانی بزانو افتاده است. (ش - ۱۰).

۴) در نقش برجسته دیگری در «تنگ چوگان» شاپور سوار بر اسب دست «سیریادیس» را گرفته در زیر پای اسب دشمنی لگد کوب شده است.^{۳۶} در مقابل

۳۲- تصویر این نقش بوسیله (فلاندن Flandin) در سال ۱۸۱۱ میلادی کشیده شده است. عکس از مقاله (ج. هرمان):

IRAN. Journal of the British Institute of Persian Studies (مجله G. Herrmann) (صفحه ۶۴) گرفته شده است.

۳۳- این نقش بطول ۱۲ متر و بعرض ۷/۵ متر است.

۳۴- پرفسور گیرشمن امپراطور مغلوب را که طلب بخشایش مینماید (فیلیپ عرب) میداند (صفحه ۱۵۹-۱۶۰).

۳۵- این شهر در ۲۵۰ کیلومتری غرب کازرون واقع است. در سالهای ۱۳۱۴-۱۳۱۹ هیئت علمی فرانسوی بریاست پرفسور گیرشمن کوشهائی در آنجا نمود و آثار و ابنیه مهمی بدست آورد. اکنون اداره باستانشناسی کوش را ادامه میدهد.

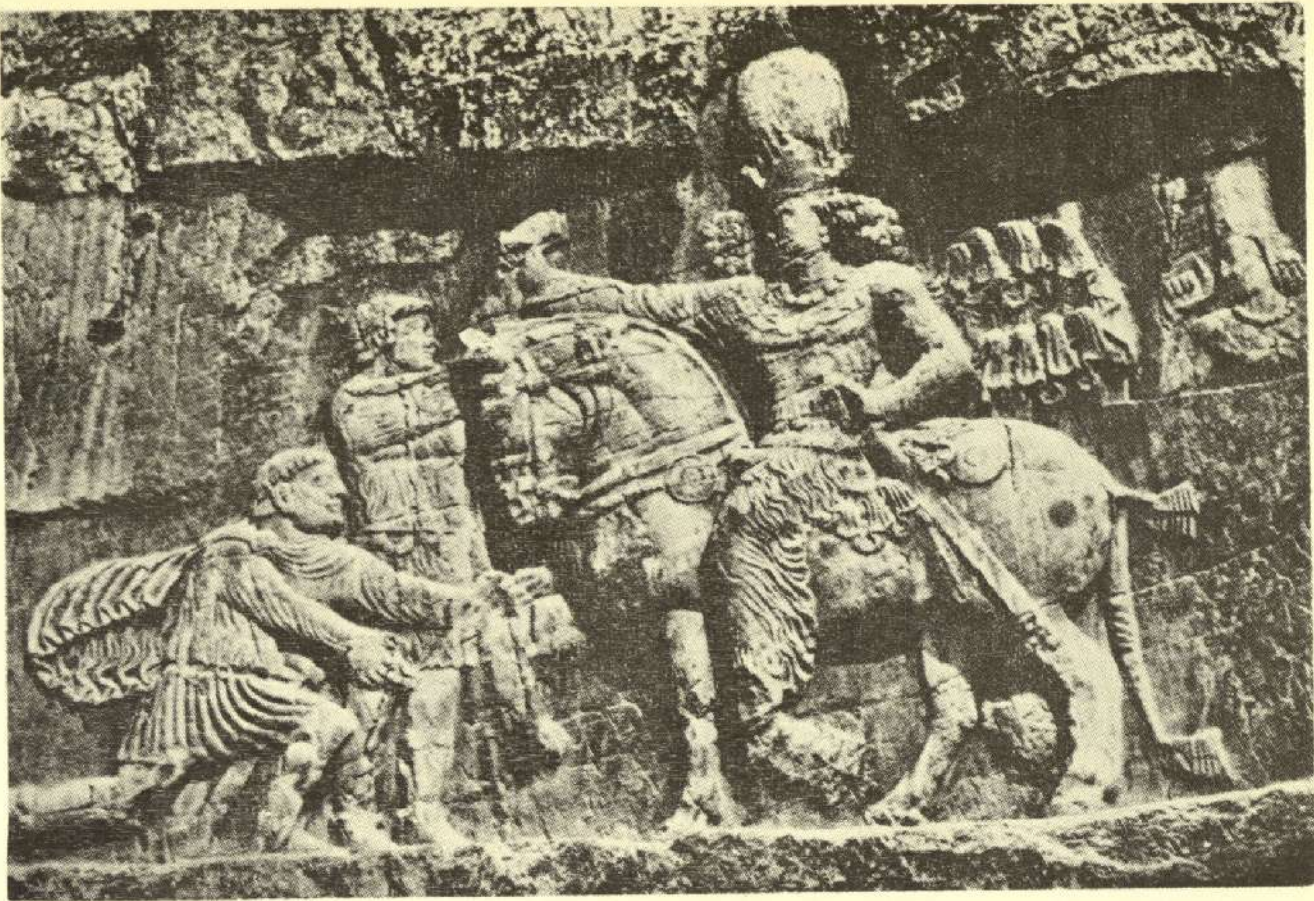
۳۶- پرفسور گیرشمن (R. Ghirshman) این مرد را که زیر پاهای اسب شاپور افتاده (گوردین سوم) میداند. این امپراطور در سال (۲۴۴ میلادی) کشته شده و پیش از دوران امپراطوری والرین بوده که در سال (۲۵۳ میلادی) فرمانروائی روم را بدست گرفته است. ولی محتملاً صحنۀ این نقش که بر بالای آن فرشته مظهر ایزد حلقۀ شهریاری را بطرف سر شاهنشاه ساسانی میبرد، جنبه توصیفی دارد و نشانۀ رمزی از پیروزیهای پی در پی که نصیب شاپور گردیده است باشد.



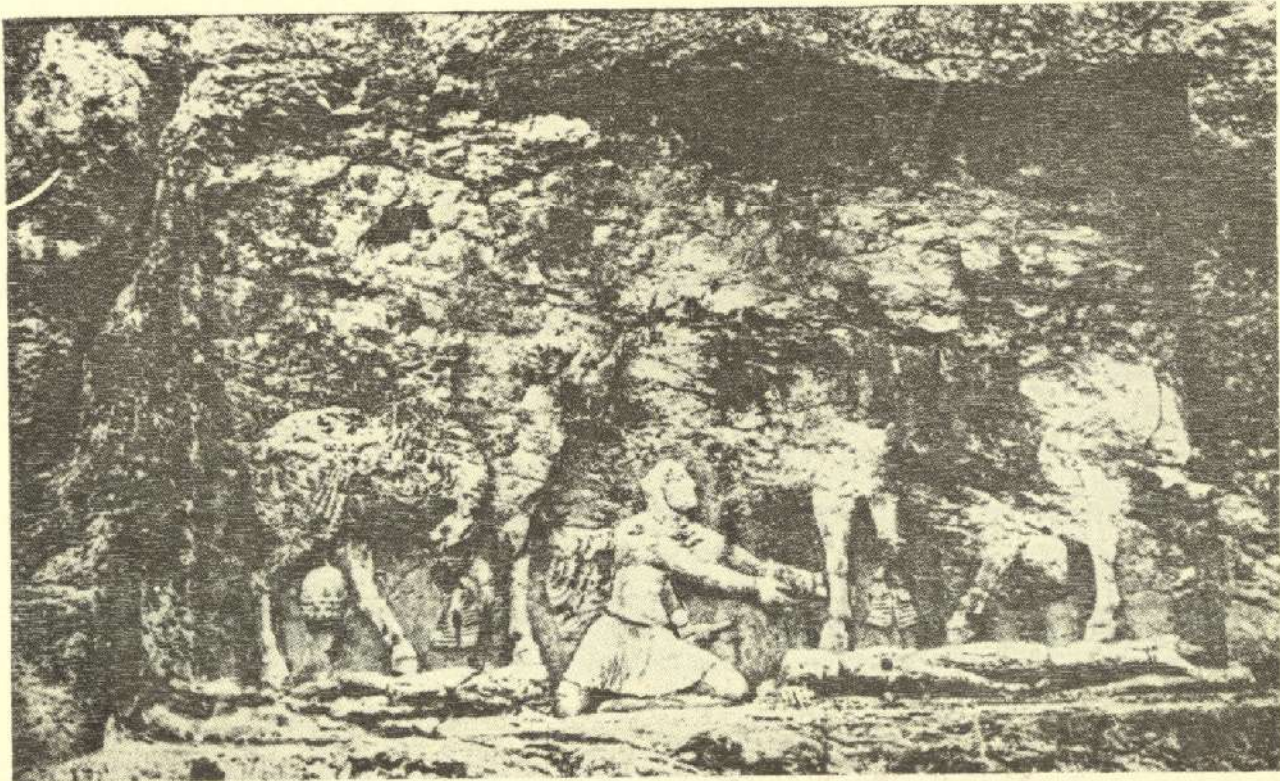
۷) شاپور اول سوار بر اسب است در پشت وی ولیعهد (هرمز اردشیر) و بزرگان کشور ایستاده‌اند (نقش رجب) عکس از مقاله (ج - هرمان)



۸) پیروزی شاپور بر والرین . نقش برجسته (دارابگرد) طرح (فلاندن) عکس از مقاله (ج - هرمان)



۹) پیروزی شاپور بر والرین امپراطور روم
نقش برجسته . (نقش رستم)



۱۰) امپراطور روم در مقابل شاهنشاه ساسانی بزانو درآمده است (بیشاپور)
تنگ چوگان
(۱۴)

شاهنشاه والرین زانو زده و پشت سر وی دو تن از بزرگان کشور در حال احترام ایستاده‌اند بر بالای نقش فرشته‌یی نشانه‌شهریاری را بطرف تاج شاپور میبرد (ش-۱۱-۱۲).

۵) نزدیک همین نقش صحنه دیگری از پیروزی شاپور بر والرین حجاری شده. پشت سر شاپور بزرگان ایران بحال سوار در دوردیف و پشت سر والرین نقوش رومیان دیده میشود (ش-۱۳).

۶) در نقش بزرگی که جانب چپ «تنگ چوگان» روی سطح محدب کوه کنده شده صحنه‌های متنوعی نمایان است. در وسط مجلس پیروزی شاپور بر والرین است که در طرفین آن در چهار ردیف یکسوسربازان و اسرای رومی با غنائم جنگی و پرچم روم و گردونهٔ امپراطور و سوی دیگر بزرگان و نجبا و سواران ایرانی قرار دارند.^{۳۷} از این شاهنشاه پیکر سنگی بزرگی هم که در کمال هنرمندی حجاری شده است درون غار شاپور^{۳۸} برپاست. بلندی پیکر در حدود هفت متر می‌باشد و قسمتی از دستها و پاها آسیب دیده است (ش-۱۴).

در مجموعه مهرهای کتابخانهٔ ملی پاریس، نگین انگشتی از شاپور اول موجود است که نبرد وی را با والرین نشان میدهد. در این نقش برتری شاپور بر والرین بنظر میرسد.^{۳۹} (ش-۱۵)

سکه‌های شاپور اول که جزو آثار مهم هنری ساسانی است از زر

۳۷- در مورد جزئیات این نقش برجسته که بزرگترین نقش برجستهٔ بیشاپور است و سایر نقوش «تنگ چوگان» به کتاب اقلیم پارس تألیف سید محمد تقی مصطفوی مراجعه شود (صفحه ۱۲۴ تا ۱۲۹)

۳۸- این غار در بالای کوه سمت چپ «تنگ چوگان» به مسافت ۵ کیلومتری بیشاپور واقع است.

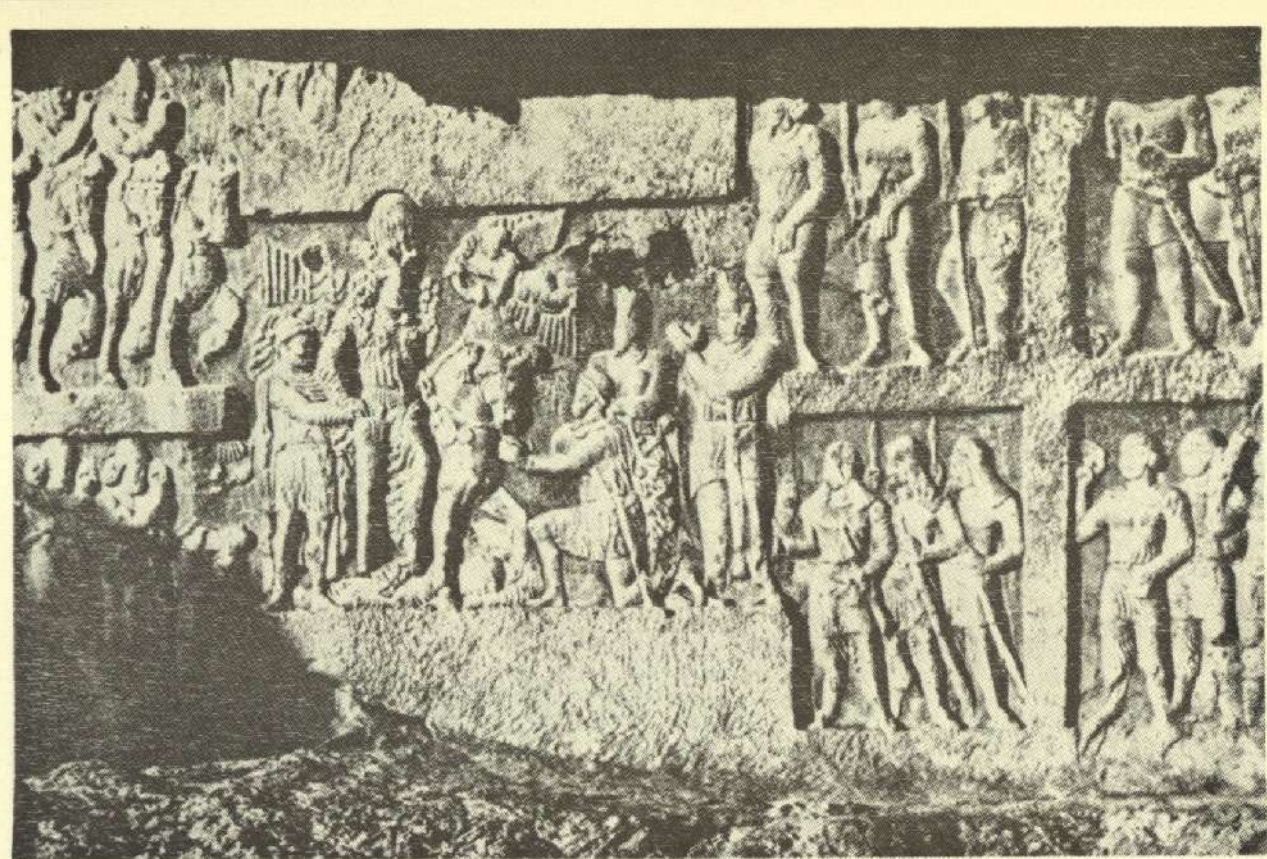
۳۹- این نگین از سنگ یشم مخطط برنکهای قهوه‌ای، سفید و آبی بوده و بیضی شکل است.



(۱۱) پیروزی شاپور اول بر والرین
امپراطور روم بیشاپور (تنگ
چوگان)



(۱۲) قسمتی از نقش که امپراطور
شکست خورده روم را نشان میدهد.



۱۳) نقش برجسته بزرگ پیروزی
شاپور بر والرین که طرفین آن
صحنه های مختلفی که مبین
افتخارات ایرانیان است قرارداد
بیشاپور (تنگ چوگان)



۱۴) قسمتی از مجسمه شاپور اول
بیشاپور (غار شاپور)

(دینار) نیم دیناری و ربع دیناری و سیم (درهم) و نیم درهم و دانگ نیم ابون و برنز و مس میباشد ۴۰، که در ضربخانههای شاهی ضرب زده شده است.

سکههای این شهریار ساسانی را میتوان به دو دسته تقسیم نمود: دسته اول از نوجوانی و دوران ولیعهدی او است که اردشیر ویرا در کارهای کشور وارد ساخته، و چنانکه برخی از مورخان گفته اند او را در مملکت داری سهیم نمود. این نوع سکه که شرحش گذشت، از اردشیر اول است که روی سکه تصویر نیم رخ اردشیر و شاپور و بر روی یکدیگر قرار دارد. ۴۱

دسته دوم تصویر نیم رخ و نیم تنه شاپور با آرایش و تزئینات کامل بر روی سکه نقر است. تاج وی سه نوع است یکی شبیه بتاجی است که در نقش برجسته فیروز آباد در جنگ اردشیر با اردوان بسر دارد. نوع دوم تاج کنگره دار است. درون کنگره زرین مزین به مروارید، گوئی زربفت گوهر نشان قرار دارد. نوع سوم اضافه بر این تزئینات تاج دارای زبانه ای است که گوش را پوشانده تا روی گردن آمده است و حاشیه این زبانه مروارید نشان میباشد. در پشت تاج بر روی موهای انبوه شاهنشاه ساسانی دو نوار چین دار در اهتزاز است و بر گردن وی گردنبندی با یک یا دو ردیف مروارید است. دور یقه لباس حاشیه ای گوهر نشان و در کنار سینه گلی از جواهر نصب میباشد (ش-۱۶-۱۷-۱۸). دور تصویر نوشته پهلوی متضمن نام و القاب شاپور نقر است: «مزدیسن بغی شهپوری هلکان منوچتری من یزدان». مزدایرست خدایگان شاپور، شاه شاهان ایران که نژاد مینوی از یزدان دارد.

بر سکه های شاپور اول عنوان «شاه شاهان ایران» بکار نرفته است در صورتیکه بر سنگنوشته های وی شاه شاهان ایران و انیران (غیر ایران) آمده است. ۴۲
بر پشت سکه، در وسط آتشدان بسیار مجملی که مبین مذهب و آئین

۴۰- دینار شاپور در حدود (۷/۳۰ گرم) و درهم در حدود (۳/۳۰ گرم) یا کمی بیشتر میباشد. نیم درهمی نیز بتعداد کمی موجود است.

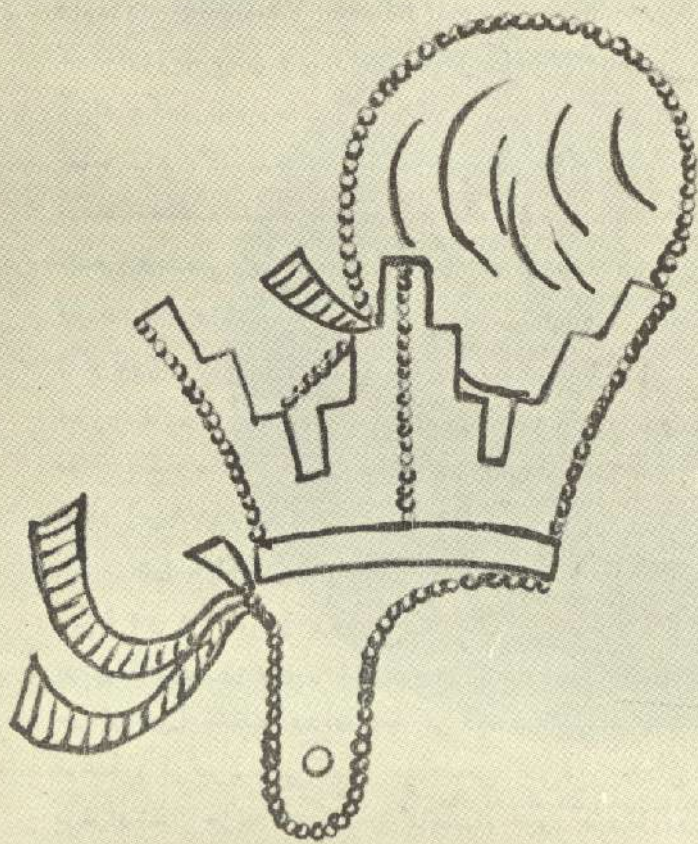
۴۱- به شکل ۵ مراجعه شود.

۴۲- این عنوان در سنگنوشته کعبه زرتشت و سنگنوشته غار حاجی آباد و نقش رجب

نوشته شده است.



(۱۵) نگین انگشتری
(نبرد شاپور با والرین)
کتابخانه ملی پاریس



(۱۶) تاج شاپور اول

زرتشت در این دوران میباید با شعله‌های فروزان قرارداد. طرفین آتشدان دوتن از شاهزادگان یا شاپور و ولیعهد^{۴۳} وی در حال احترام نیزه بدست برای حفاظت و حراست آتش ایستاده‌اند^{۴۴}، و نوشته پهلوی (نورازی شهری) (آتش شاپور)^{۴۵} بر دور سکه نقر است (ش - ۱۹).

از این مختصر چنین مستفاد میشود که در دوران طولانی ۳۱ ساله شهر یاری شاپور اول ایران زمین از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و آبادانی پیشرفت فراوان نموده و شاهنشاهی نو بنیاد ساسانیان بر پایه متین و مستحکمی قوام گرفت و استوار گردیده است.

۴۳- هر مزاردشیر پسر بزرگ شاپور اول که مدتی بفرمانروایی ارمنستان با عنوان شاهی از جانب پدر گمارده شد، پس از درگذشت شاپور اول بنام هرمز اول به پادشاهی رسید و مدت شهر یاری وی کوتاه بود (۲۷۲-۲۷۳ م)

۴۴- شاپور اول عقیده داشت که مردم در آئین و مذهب خود آزاد باشند (الیزه واردات Eliseé Vardapet) مورخ ارمنی، از فرمانی یاد میکند که شاپور امر داده است تا مغان و یهودیان و پیروان مانی و طرفداران مذاهب دیگر را در هر نقطه از ایران که باشند آزاد بگذارند، و مانع انجام مراسم مذهبی آنان نشوند. شاپور اول در ابتدای سلطنت تمایل داشت که مذهبی جامع‌تر از مذهب زرتشت بیابد تا بتواند مردم ایران بزرگ را که از ملل مختلف تشکیل شده بود اغناء و راضی نماید. شاید بهمین مناسبت به مانسی و افکار فلسفی و مذهبی وی توجه پیدا نمود. ولی عدم رضایت مؤبدان و رؤسای مذهبی (مغان) که قدرت زیادی داشتند او را از این اندیشه بازداشت. چنانکه در نوشته‌های کعبه زرتشت که بامر (کرتیر) رئیس بزرگ مغان نقر شده است، مواردی یاد شده که بنا بر آن مذهب قوام و نیروی تازه گرفته و بر پایه و اساس محکم و نظم صحیح استوار شده است در این مورد به مقاله بسیار جامع (پردو مناش Père de Menasce)، کتاب تمدن ایران، ترجمه عیسی- بهنام (۱۷۱-۱۸۳) مراجعه شود.

۴۵- شاپور بنا بر سنگ‌نوشته کعبه زرتشت فرمان داد تا (آتش سرافرازی) بیاد بود روان وی و آتش دیگری بنام آذر آناهیت ملکه ملکه‌ها دختر شاپور و (آتش سرافرازی) برای شادی روان پسر شاپور (هرمزاردشیر) شاه بزرگ ارمنستان پسر شاپور و (آتش سرافرازی) بشادی روان چند تن دیگر از فرزندان وی برقرار شود. در قسمت دیگر از نوشته (کرتیر) چنین آمده است: «مر آتش‌مای مقدس برپا کردم و آتش‌های بهرام بسیار برقرار شد. هر جا لشکریان شاهنشاه عبور کردند در انطاکیه، کیلیکیه، کاپادوکیه، و ارمنستان پرستش آتش برقرار شد» (به اصل سنگ‌نوشته کرتیر مراجعه شود).



ش ۱۷-۱۸ : دو نوع سکه سیمین (درهم)
از شاپور اول (مجموعه موزه بانک سپه)



ش ۱۹ : پشت سکه شاپور اول

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان . ترجمه رشید یاسمی
- ۲- پردومناش Pere de Menasce : تمدن ایرانی (مذهب زرتشتی)
ترجمه دکتر عیسی بهنام (۱۷۸-۱۸۳)
- ۳- هانری پواش (H. ch. Puech) : تمدن ایرانی (وضع مذهب در زمان
ساسانیان) (ص ۱۷۱-۱۷۸)
- ۴- بلعمی: تاریخ طبری ، باحواشی دکتر مشکور
- ۵- مجمل التواریخ والقصص ، با حواشی ملك الشعراء بهار
- ۶- سید محمد تقی مصطفوی: اقلیم پارس
- ۷- علی سامی: تمدن ساسانی جلد اول
- ۸- ملك زاده بیانی و دکتر رضوانی: سیمای شاهان و نام آوران ایران
- ۹- واندنبرگ (Vandenbergh) : باستانشناسی ایران، ترجمه دکتر
عیسی بهنام
- ۱۰- پور داود : آناهیتا
- ۱۱- ولادیمیر گریگورویچ لو کونین: تمدن ایران ساسانی، ترجمه
دکتر عنایت الله رضا
- ۱۲- ملك زاده بیانی: سکه های دوره شاهی و شاهنشاهی اردشیر بابکان،
مجله بررسیهای تاریخی سال یکم شماره ۴

13- R. Girshman. Parthes et Sassanides

14- Georgina Herrmann. The Darabgird Relief IRAN. Journal of
The British Institute of Persian Studies.

15- J. De Morgan. Numismatique Orientale. Tome I.

16- R. Göbl. Sasanidische Numismatik.

17- Paruck. Sassanian Coins.

موسسه خورنی

« تاریخ نگار ارمنی عهد ساسانی »

بقلم

عنایت الله رضا

(دکتر در فلسفه)



موسی خورنی

«تاریخ نگار ارمنی عهد ساسانی»

بقلم

عنایت الله رضا

(د کتر در فلسفه)

موسی خورنی یکی از مورخان و جغرافی نگاران بنام ارمنستان در روزگار ساسانیان است. او نخستین کس از ارمنیان است که تاریخ ایران و ارمنستان را از روزگار باستان تا سده پنجم میلادی برشته تحریر کشیده است. کتاب او که به «تاریخ ارمنستان» شهرت یافته انباشته است از وقایع و رویدادهای تاریخی. بی سبب نیست که ارمنیان موسی خورنی را «هرودوت ارمنستان» و «پدر تاریخ ارمنستان» نامیده اند. موسی خورنی بعنوان مورخی بزرگ مورد قبول بسیاری از خاورشناسان جهان است. اکادمیسین-

ن. یا. مار مینویسد: «موسی خورنی متفکر بزرگ زمان خود بود. وی دوره کاملی از زندگی اجتماعی ارمنستان را روش ساخت». ^۱
 آگهی های موسی خورنی درباره تاریخ ایران در روزگار ساسانیان بسیار ارزنده و گرانبهاست.

گرچه «تاریخ ارمنستان» نوشته موسی خورنی گاه نادرست و در برخی موارد درهم و آشفته است، با اینهمه شامل اطلاعات گرانبھائی در زمینه تاریخ ایران و ارمنستان و روابط شاهنشاهی ساسانیان با امپراطوری رم شرقی است. از اینرو شناختن موسی خورنی برای کسانی که نوشته های او را مورد مطالعه و پژوهش قرار میدهند بسیار ضروری است.

برای شناختن موسی خورنی آگاهی از تاریخ و اوضاع اجتماعی ایران و ارمنستان حائز اهمیت است. بنابراین پیش از بحث درباره شخصیت موسی-خورنی و نوشته های او به اجمال از تاریخ و اوضاع اجتماعی ارمنستان و ایران و روزگاری که وی میزیسته سخن میگوئیم. زیرا بدون بررسی در این زمینه پیدائی تصویری درست و جامع در باره موسی خورنی و کتاب «تاریخ» او نامیسر است.

۱ - ارمنستان در سده پنجم میلادی

پایان سده سوم میلادی حکومت ارتاشسیان ساقط شد و دودمان اشکانیان مجدداً بر سرکار آمدند. این دوره با آشفتگیهای اقتصادی و سیاسی و جنگهای داخلی میان اشراف و تلاش برای جدائی از دولت مرکزی همراه بود.

طبقات عمده جامعه ارمنستان عبارت بودند از اشراف و بزرگان «ناخارها»، آزادان بزرگ و کوچک، کشاورزان و پیشه‌وران. قدرت بطور عمده در دست اشراف و بزرگان بود. تمام مشاغل از

1- N. Ia. Marr: K kritike istorii Moiseia Khorenskoge, SPB, 1898, P. 42

سرفرماندهی سپاه تاشرابدار شاه در دست این طبقه (ناخرار) بود. مشاغل آنها از نسلی به نسل دیگر منتقل میشد.

آزادان بطور کلی شامل سوار نظام سپاه و از پرداخت مالیات معاف بودند. طبقه زیرین جامعه شامل کشاورزان و پیشه‌وران بدو دسته شیناکان^۲ و راهیکها^۳ بخش شده بودند.

شهرها که بطور عمده در روزگار شاهنشاهی اشکانیان پدید آمده بودند، در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم ارمنستان نقشی فراوان داشتند. ویژگیهای شهرهای متعلق به روزگار اشکانی همچنان تا سده چهارم میلادی پا برجای بود. ولی در سده چهارم میلادی بهنگام لشکر کشی شاپور دوم شاهنشاه ساسانی برخی از شهرهای ارمنستان ویران شد. این شهرها پیش از ویرانی مراکز عمده بازرگانی و صنعت بشمار می‌رفتند و در اقتصاد ارمنستان نقش فراوان داشتند.

شاهنشاهی ساسانی و امپراطوری روم شرقی که رقیب سرسخت یکدیگر بودند، میکوشیدند تا راههای بازرگانی و نظامی ارمنستان را در دست خود نگاه دارند. پیکارهای ایران و روم شرقی بخاطر ارمنستان در نیمه دوم سده چهارم میلادی شکلی بس حاد بخود گرفت. این پیکارها در سال ۳۸۷ میلادی به آشتی انجامید. برخی از سرزمینهای غربی ارمنستان بتصرف امپراطوری روم شرقی درآمد ولی شرق ارمنستان همچنان جزئی از شاهنشاهی ایران بود. به سال ۳۹۱ میلادی امپراطوری روم شرقی استقلال سیاسی غرب ارمنستان را ملغی کرد و اداره این سرزمین را حکمرانان و فرماندهان نظامی بیزانس در دست گرفتند.

نقش کلیسای مسیحی در ارمنستان رفته رفته فزونی گرفت و آئین مسیح بعنوان دین رسمی اعلام شد. با رسمیت یافتن آئین مسیح همه ثروت‌های

2— Shinakan

3— Ramik

ن. یا. مار مینویسد: «موسی خورنی متفکر بزرگ زمان خود بود. وی دوره کاملی از زندگی اجتماعی ارمنستان را روش ساخت». ^۱
آگهی های موسی خورنی درباره تاریخ ایران در روزگار ساسانیان بسیار ارزنده و گرانبهاست.

گرچه «تاریخ ارمنستان» نوشته موسی خورنی گاه نادرست و در برخی موارد در هم و آشفته است، با اینهمه شامل اطلاعات گرانبھائی در زمینه تاریخ ایران و ارمنستان و روابط شاهنشاهی ساسانیان با امپراطوری رم شرقی است. از اینرو شناختن موسی خورنی برای کسانی که نوشته های او را مورد مطالعه و پژوهش قرار میدهند بسیار ضروری است.

برای شناختن موسی خورنی آگاهی از تاریخ و اوضاع اجتماعی ایران و ارمنستان حائز اهمیت است. بنابراین پیش از بحث درباره شخصیت موسی-خورنی و نوشته های او به اجمال از تاریخ و اوضاع اجتماعی ارمنستان و ایران و روزگاری که وی میزیسته سخن میگوئیم. زیرا بدون بررسی در این زمینه پیدائی تصویری درست و جامع در باره موسی خورنی و کتاب «تاریخ» او نامیسر است.

۱ - ارمنستان در سده پنجم میلادی

پایان سده سوم میلادی حکومت ارتاشسیان ساقط شد و دودمان اشکانیان مجدداً بر سرکار آمدند. این دوره با آشفتگیهای اقتصادی و سیاسی و جنگهای داخلی میان اشراف و تلاش برای جدائی از دولت مرکزی همراه بود.

طبقات عمده جامعه ارمنستان عبارت بودند از اشراف و بزرگان «ناخرارها»، آزادان بزرگ و کوچک، کشاورزان و پیشه‌وران. قدرت بطور عمده در دست اشراف و بزرگان بود. تمام مشاغل از

1— N. Ia. Marr: K kritike istorii Moiseia Khorenskoge, SPB, 1898, P. 42

سرفرماندهی سپاه تاشرابدار شاه در دست این طبقه (ناخرار) بود. مشاغل آنها از نسلی به نسل دیگر منتقل میشد.

آزادان بطور کلی شامل سوار نظام سپاه و از پرداخت مالیات معاف بودند. طبقه زیرین جامعه شامل کشاورزان و پیشه‌وران بدو دسته شیناکان^۲ و راهیکها^۳ بخش شده بودند.

شهرها که بطور عمده در روزگار شاهنشاهی اشکانیان پدید آمده بودند، در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم ارمنستان نقشی فراوان داشتند. ویژگیهای شهرهای متعلق به روزگار اشکانی همچنان تا سده چهارم میلادی پا برجای بود. ولی در سده چهارم میلادی بهنگام لشکر کشی شاپور دوم شاهنشاه ساسانی برخی از شهرهای ارمنستان ویران شد. این شهرها پیش از ویرانی مراکز عمده بازرگانی و صنعت بشمار می‌رفتند و در اقتصاد ارمنستان نقش فراوان داشتند.

شاهنشاهی ساسانی و امپراطوری روم شرقی که رقیب سرسخت یکدیگر بودند، میکوشیدند تا راههای بازرگانی و نظامی ارمنستان را در دست خود نگاه دارند. پیکارهای ایران و روم شرقی بخاطر ارمنستان در نیمه دوم سده چهارم میلادی شکلی بس حاد بخود گرفت. این پیکارها در سال ۳۸۷ میلادی به آشتی انجامید. برخی از سرزمینهای غربی ارمنستان بتصرف امپراطوری روم شرقی درآمد ولی شرق ارمنستان همچنان جزئی از شاهنشاهی ایران بود. به سال ۳۹۱ میلادی امپراطوری روم شرقی استقلال سیاسی غرب ارمنستان را ملغی کرد و اداره این سرزمین را حکمرانان و فرماندهان نظامی بیزانس در دست گرفتند.

نقش کلیسای مسیحی در ارمنستان رفته رفته فزونی گرفت و آئین مسیح بعنوان دین رسمی اعلام شد. بسا رسمیت یسافتن آئین مسیح همه تشریفات

2— Shinakan

3— Ramik

پرستشگاهها در اختیار کلیساها قرار گرفت و از آن پس کلیسای مسیحی ارمنی صاحب قدرت سیاسی، اقتصادی و قضائی شد.

قدرتمندی کلیسای مسیحی سبب بروز اختلاف و تصادمهای شدید میان کلیسا و اشراف گردید. این تصادمات گاه به شکست کلیسا و گاه به شکست اشراف منجر میشد. اختلاف میان اشراف و کلیسا سبب ضعف امپراطوری رم شرقی گشت و در نتیجه غرب ارمنستان مجدداً به تصرف ایران درآمد. این وضع همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۴۲۸ میلادی اشراف ارمنستان (ناخارها) ^۴ آرتاشس آخرین پادشاه اشکانی را از تخت شاهی برکنار کردند. از آن پس ارمنستان مرزبان نشین شد و همواره از سوی شاهنشاهان ساسانی مرزبانانی برای فرمانروائی بر ارمنستان معین میشد. در سال ۴۳۲- میلادی وردان مامیکونیان ^۵ به سمت سپاه بد ^۶ و واهان اماتونی ^۷ به سمت هزاربد گمارده شدند.

به سال ۴۴۳ میلادی یکی از بزرگترین ناخارهای ارمنی بنام واسک-سیون ^۸ که مرزبان کارتلی ^۹ - گرجستان - بود سمت مرزبانی ارمنستان یافت. پس از سقوط آرتاشس فرمانروائی ارمنستان در دست ناخارها قرار گرفت. ناخارها به کمک شاهنشاهان ساسانی در برانداختن حکومت اشکانی توفیق یافتند کلیسای مسیحی نیز در برابر شاهنشاهی ساسانیان روش مماشات و تمکین در پیش گرفت و از این رو در نخستین سالهای فرمانروائی مرزبانان ساسانی زیانی بدان نرسید.

ولی از نخستین سالهای فرمانروائی یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ میلادی) فرزند بهرام پنجم وضع ارمنستان دگرگون شد.

4- Nakharr

5- Vardan Mamikunian

۶ - در نوشته های باستانی ارمنی «سپاه بد» به شکل «سپاربد» آمده است.

7- Vahan Amatuni

8- Vasak Siuni

9- Karetelli

چون ناخرارهای ارمنی و کلیسای مسیحی روش نفاق و دورویی درپیش گرفتند شاهنشاهی ساسانی به آنان بدگمان شد و همگی را از کار برکنار کرد و شخصی بنام دین شاپوه ۱۰ را به ارمنستان فرستاد. در روزگار مرزبانی دین شاپوه نه تنها کشاورزان، بلکه روحانیان مسیحی نیز ناگزیر از پرداخت مالیات بودند. اشراف و روحانیان مسیحی که وضع را دشوار دیدند به شورش و نافرمانی برخاستند و در سالهای ۴۵۰ - ۴۵۱ میلادی دست به عصیان زدند.

یقیشه ۱۱ مورخ ارمنی در سده پنجم میلادی در کتاب خود زیر عنوان «درباره وردان و جنگهای ارمنستان» وضع ارمنستان را در آستان شورش سالهای ۴۵۰ - ۴۵۱ میلادی چنین توصیف میکند: «چه کسی می تواند از سنگینی موت، ساک، باژ (باج) و حصه که بر کوهها، دشتهای و جنگلها تعلق گرفته سخنی بر زبان راند؟ آنها اینها (موت، ساک، باژ، و حصه) را چنانکه شایسته مقام دولت است نمی گیرند. بلکه به غارت می برند، غارتی شگفتی آور... اگر از سرزمینی به این اندازه نعمت و خواسته بر گیرند، برای آن جز فقر چه خواهد ماند؟»^{۱۲}

در این روزگار دشواری دیگری نیز پدید آمد و آن اعزام دسته های سوار نظام از ناخرارهای ارمنی به آسیای میانه برای پیکار با هپتالیان (هفتالیان) بود.

منافع روحانیان ارمنی نیز به سبب نفاق و دورویی که با ایران درپیش گرفته بودند به مخاطره افتاد. در ایران اقداماتی برای رواج آئین زرتشت در ارمنستان طرح شد.

10— Denshapuh

11— Eghishe

12— Eghishe: O Vardane i voine Armianskoi. Perevod s drevne-armianskogo akadem. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 8.

این نکته لازم به تذکر است که در اواسط سده پنجم میلادی، هنوز آئین مسیح در ارمنستان پیروزی نیافته بود و باورهای دینی کهن در ارمنستان همچنان قوام و استحکام داشت.

وجود مالیات سنگین بر اشراف و روحانیان مسیحی و بر کنار کردن ناخراها از فرمانروائی ارمنستان سبب شد که اینان نیز هر چه بیشتر به آئین مسیح روی آورند. اندک اندک آئین مسیح به پرچم مبارزه سیاسی ارمنیان با دولت ساسانی بدل شد. این امر نیز حکومت ساسانی را واداشت که با کلیسای مسیحی بمبارزه بر خیزد و آئین زرتشت را با شدت و حدت بیشتری در ارمنستان رواج دهد.

کلیسای ارمنی که منافعش سخت بمخاطره افتاده بود با تمام نیرو برای دست گرفتن حکومت تلاش میکرد. شگفتی آور نیست که در این روزگار شورشهای ارمنستان رنگ مذهبی داشت.

پیش از شورش سالهای ۴۵۰-۴۵۱ میلادی یزدگرد دوم شاهنشاه ساسانی مهر نرسه هزار بد بزرگ ایران را به ارمنستان فرستاد. او به ارمنیان توصیه کرد که از آئین مسیح دست بردارند و به آئین زرتشت در آیند.^{۱۳}

پیشرفت آئین مسیح در ارمنستان از مدتی پیش باعث اضطراب دولت ایران شده بود. شاهنشاهان ساسانی دریافته بودند که تا اختلافهای مذهبی در بین است تصاحب ارمنستان امری بی ثبات و ناپایدار خواهد بود. لذا مهر نرسه مأمور اجرای سیاست تضییق و فشار شد. مشاوره هائی میان شاهنشاه و مهر نرسه و بزرگان و هو بدان و هیر بدان ترتیب یافت. مهر نرسه فرمان شاهنشاه را به اشراف و بزرگان ارمنستان ابلاغ کرد. آرتور کریستن سن دانشمند دانمارکی به نقل از لازارفاری که بظاهر نیم قرن پس از این وقایع می زیسته آن اعلامیه را بشرح زیر آورده است:

13— Eghishe. O Vardane i voine Armianskoi. Perevod s drevnearmianskogo akad. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 10.

«... ما اصول دیانت خود را که متکی بر حقیقت و مبتنی بر اساس و قواعد محکم است نوشته و برای شما فرستادیم. میل داریم شما که وجودتان برای کشور تا این اندازه مفید و برای ما تا این حد عزیز است، کیش مقدس و حقیقی ما را بپذیرید و دیگر در آن دیانت که همه میدانیم باطل و بی فایده است باقی نمانید. بنابراین پس از استحضار از این فرمان بدون اینکه خیالات دیگری در خاطر خود خطور دهید باید اصول دیانت ما را به طیب خاطر بپذیرید. مادر راه موافقت تا آنجا پیش آمده ایم که بشما اجازه دادیم دیانت موهوم خود را که تا امروز موجب خرابی کار شما شده است، برای ما بنویسید اگر شما با ما هم اعتقاد شوید گرجیان و آلبانیها^{۱۴} یارای آن نخواهند داشت که از فرمان ما سرپیچی کنند»^{۱۵}

به سال ۴۴۹ میلادی روحانیان کلیسای مسیحی در شهر باستانی ارتاشاد (اردشاد) گرد آمدند و در آنجا رسماً از پذیرش پیشنهاد مهر نرسه سرباز زدند. دربار ساسانی که از روحانیان کلیسای ارمنی سخت ناراضی شده بود به دلجوئی از اشراف و بزرگان ارمنستان پرداخت و وعده ای از آنانرا به تیسفون فراخواند. مرزبان واساک سیونی و سپاه بدوردان مامی کونیان از جمله ناخرارهای مذکور بودند. آنان از آئین مسیح روی گرداندند و آئین زرتشت را پذیرفتند. اماوردان که فریبکارانه آئین زرتشت را پذیرفته بود همواره می-کوشید تادر امپراطوری روم شرقی پناهگاهی برای خویش بیابد.

موبدان زرتشتی که به ارمنستان آمده بودند در کلیسای انجیلی ارمنستان

۱۴- آلبانها یا آلانها مردم ساکن کرانه های غربی و شمال غربی دریای مازندرانند که در روزگار خلافت بنی امیه و بنی عباس در نوشته های مورخان اسلامی الران و اران نامیده شدند. سرزمین این تیره داغستان و اوستی شمالی و ناحیه ای است که از پنجاه و چهار سال باز به خطا آذربایجان و سپس آذربایجان شوروی نام گرفته است.

۱۵- آرتور کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، چاپ دوم، ص ۳۰۸.

آتشکده برپاداشتند. این کار سبب انزجار و شعله‌ور شدن عصیان گشت. عده‌ای از اشراف ارمنستان که در آن سرزمین باقی مانده بودند به وردان-مامیکونیان نامه نوشتند و از او خواستند تا به ارمنستان باز گردد. وردان که در نیمه راه وعازم تیسفون بود به ارمنستان باز گشت و فرماندهی شورشیان را بر عهده گرفت. کلیسای انجیلی ارمنی بمرکز عصیان بدل شد و دسته‌دسته روستائیان به شورشیان پیوستند.

عصیان ارمنستان هشدارباشی بدولت ساسانی بود. یزدگرد دوم فرمانی مبنی بر عفو عمومی ارمنیان صادر کرد. در نتیجه عده‌ای از اشراف و بزرگان ارمنستان از وردان مامیکونیان روی گردان شدند و به سپاه ساسانی پیوستند. بیست و ششم ماه مه ۴۵۱ میلادی پیکار شدیدی در دشت آوارایر^{۱۶} میان طرفین در گرفت که طی آن شورشیان شکست یافتند و به کوهستان‌های پناه بردند. وردان مامیکونیان که فرمانده شورشیان بود در این پیکار کشته شد. این رویدادها باناکامیهای پی‌درپی ساسانیان در پیکار علیه اقوام و قبایل کوچ نشین آسیای میانه همراه بود.

یزدگرد دوم ناچار به گذشتگانی تن در داد و آذر هر مزد را که یکی از بازماندگان دودمان اشکانی بود به مرزبانی ارمنستان گمارد. وی از مردم خواست که از آئین مسیح باز گردند.

شاهنشاه فرمان داد تا کسانی که پس از کشته شدن وردان مامیکونیان رهبری عصیان را بر عهده داشتند محاکمه و مجازات شوند. سیزده تن از ناخرارها که واساک سیونی از جمله آنان بود به تیسفون فرستاده شدند. اموال واساک سیونی که در جریان شورش از خود دورویی و تزویر نشان داده بود مصادره شد و وی را به زندان افکندند. چند سال بعد واساک سیونی در زندان در گذشت. برخی از ناخرارها نیز به ماوراء خزر تبعید شدند. روحانیان

کلیسای ارمنی اعدام شدند. تبعید شدگان ارمنی چند سالی را در تبعیدگاه گذراندند تا اینکه بسال ۴۵۷ میلادی بهنگام پادشاهی پیروز شاهنشاه ساسانی به ارمنستان بازگشتند.

میدانیم که پس از یزدگرد دوم پسر بزرگترش هرمزد سوم که عنوان سکستان شاه داشت بر تخت شاهنشاهی نشست. لیکن رهام از دودمان مهران که یکی از هفت دودمان اشکانی است با او به جنگ پرداخت. هرمزد سوم در پیکار کشته شد و رهام پیروز را بر تخت نشاند (۴۵۹-۴۸۴ میلادی). در روزگار پیروز ایران دچار قحطی و خشکسالی شد و اقوام بدوی و کوچ-نشین، از جمله قوم ساراگور^{۱۷} از معابر قفقاز گذشتند و بگرجستان و ارمنستان درآمدند.

بنا به نوشته لازارفاری بهنگام مرگ پیروز، زرمهر یا سوخرا از دودمان کارن (قارن) و شاپور از دودمان مهران در ارمنستان سرگرم پیکار بودند و پس از شنیدن خبر مرگ پیروز با شتاب خود را به تیسفون رسانیدند.^{۱۸}

بعدها بسالهای ۴۸۱-۴۸۴ میلادی نیز ارمنیان به فرمانروائی واهان - مامیکونیان مجدداً دست به شورش و عصیان زدند. بدین روال شورشهای ارمنستان گاه و بیگاه حدود سی و سه سال تا آغاز پادشاهی بلاش^{۱۹} (ولخش ۴۸۴-۴۸۸ میلادی) ادامه یافت. این شاهنشاه ساسانی از اعمال زور خودداری ورزید و چندی نگذشت که در دهکده مرزی «نوار»^{۲۰} میان ایران و ارمنستان پیمان صلحی منعقد شد که بر مبنای آن ناخرارها استقلال یافتند و ایران متعهد شد که از آن پس ارمنیان را به ترك آئین مسیح مجبور نسازد.

17- Saragur

۱۸- ر.ش. به، آرتور کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشیدیاسمی، تهران، چاپ دوم، ص ۳۱۸.

۱۹- نام بلاش در نوشته‌های باستانی ارمنی واگراش Vagrash آمده است.

20- Nvar

از شرح مختصری که داده شد چنین برمی آید که کلیسای ارمنی و روحانیان مسیحی دشمنان سرسخت شاهنشاهی ساسانی بودند. ولی اشراف و بزرگان ارمنی در این زمینه پی گیری از خود نشان نمیدادند و گاه جانب دولت ساسانی را در مبارزه با کلیسا می گرفتند.

امپراطوری رم شرقی همواره از کلیسای مسیحی بعنوان حامی و پشتیبان سیاست خویش استفاده میکرد و با اشراف و بزرگان ارمنی خصومت میورزید. از سده چهارم میلادی آئین مسیح در رم شرقی و ارمنستان بعنوان کیش رسمی پذیرفته شد و نقش کلیسای ارتدکس بیزانس در اجرای سیاست امپراطوران رم فزونی گرفت. ابتدا ناخوارهای ارمنی بتدریج از کار بر کنار شدند و تعداد لشکریان ارمنی کاهش یافت. امپراطوران رم پادگانهای از سپاهیان رومی در ارمنستان برقرار کردند و اندک اندک سیاست مستحیل گردانیدن مردم ارمنستان قوت گرفت.

بدیهی است استحاله مردم هم کیش آسانتر از استحاله مردم داری آئین و معتقدات مذهبی دیگر است. باید گفت امپراطوری رم شرقی در این زمینه توفیق داشت و توانست بسیاری از اقوام مسیحی آسیای صغیر را در امپراطوری مستحیل گرداند.

نخستین مبلغان آئین مسیح در ارمنستان یونانیان و آشوریان بودند. در سده پنجم میلادی نفوذ کلیسای بیزانس در ارمنستان به اوج خود رسید. یونانیان نه تنها آئین مسیح، بلکه زبان و فرهنگ خویش را نیز با خود به ارمنستان آوردند.

ارمنیان در گذشته از خط معموله در ایران و نگارش به زبان پارسی استفاده میکردند. ۲۱ اما با نفوذ امپراطوری رم شرقی، کلیسای ارمنی که عامل سیاست بیزانس بود خط و کتابت پارسی را تحریم کرد. بدین روال برای

21— Eghishe: O Vardane i voine Armianskoi Perevod s drevnearmianskogo akad. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 14.

اجرای سیاست استحاله ابتدا خط و کتابت پارسی تحریم شد و سپس رابطه فرهنگی ارمنستان با ایران قطع گردید.

مدارس ارمنی از میان رفت، کودکان ارمنی که شوق سواد آموختن داشتند ناگزیر از فرا گرفتن زبان یونانی در مدارس کلیسایی بودند. همه کتابهای مذهبی و حتی غیر مذهبی به زبانهای یونانی و آشوری نگاشته میشد. آموختن سواد به زبان بیگانه مشکلی برای مردم فراهم ساخته بود.

سیاست استحاله امپراطوری روم شرقی نه تنها وحدت سیاسی مردم ارمنستان بلکه وحدت اقتصادی و فرهنگی آنرا درهم و آشفته گردانید. دیگر مرکز که آنرا متحد گرداند نبود. در منطقه زیر نفوذ شاهنشاهی ساسانی همان خط و کتابت کهن کم و بیش باقی بود. امپراطوری روم شرقی که نقشه تصرف همه ارمنستان را در سر داشت، ناگزیر به گذشتهی تن در داد تا بتواند هر دو بخش ارمنستان را در زیر سایه فرهنگی متحد تحت نفوذ خود درآورد. لذا ایجاد خط و کتابت واحد برای همه ارمنستان را امری ضروری و به سود امپراطوری شمرد. کلیسای ارمنی نیز به تغییر خط و کتابت از یونانی به ارمنی علاقه داشت. زیرا برای نفوذ و رسوخ آئین جدید، مردم باید احکام آنرا به زبان خود درمی یافتند. نیاز به خط تازه همواره فزونی میگرفت از نوشته‌هایی که از سده پنجم میلادی بجا مانده معلوم شده است که در آن روزگار در نواحی مختلف ارمنستان بویژه در شهر واکار شاپات پایتخت آن سرزمین نهضت‌هایی در راه پیدائی خط و کتابت جدید ارمنی پدید آمد.

در آغاز سده پنجم میلادی شخصی بنام مسروپ ماشتوتس^{۲۲} که از روحانیان مسیحی بود الفبای ارمنی را پدید آورد و انجیل را به زبان ارمنی و به خط جدید ترجمه کرد. انجیل ارمنی ترجمه مسروپ ماشتوتس نخستین کتاب به خط ارمنی است. کوریون^{۲۳} مورخ مشهور سده پنجم میلادی

22— Mesrop Mashtots

۲۳— ر.ش. به کتاب: Koriun زیر عنوان «Zhitie Mashtotsa»

در کتاب خود تحت عنوان «زندگی ماشتوتس» که به تاریخچه ایجاد خط و کتابت ارمنی اختصاص یافته به این امر شهادت داده است .
باید گفت که قطع رابطه عمیق و هزاران ساله فرهنگی میان ارمنستان و ایران از این تاریخ و توسط کلیسای ارمنی آغاز شد .

بی گمان سیاست خشونت آمیز دولت ساسانی را نسبت به کلیسای ارمنی میتوان معلول سیاست کلیسای ارمنی در پیروی از امپراطوری رم شرقی و قطع رابطه فرهنگی هزاران ساله ارمنستان و ایران دانست . در واقع روش کلیسای ارمنی در سده های سوم تا هفتم میلادی نه تنها به رابطه اقتصادی و فرهنگی ایران و ارمنستان بلکه به فرهنگ مردم ارمنستان نیز لطمه ای فراوان وارد آورد و مردم ارمنستان را از فرهنگ و گذشته چندین هزار ساله خود جدا کرد .

بنابراین در بررسی فعالیت کلیسای ارمنی و روحانیان مسیحی نمیتوان سیاست آنرا در پیروی از امپراطوری رم شرقی و خصومت با ایران نادیده انگاشت .

مطالعه آثار خورنی تاریخ نگار مشهور ارمنی نیز از این قاعده مستثنی نیست .

گرچه در نوشته های موسی خورنی نزدیکی او با امپراطوری رم شرقی و خصومت وی با شاهنشاهی ساسانی تا حدی مشهود است ، ولی با اینهمه کتاب تاریخ او متضمن اسناد و مدارک مهمی از آن روزگار و روزگار پیش از آن است .

۲- زندگی موسی خورنی

درباره زندگی و شرح احوال موسی خورنی مأخذ دست اولی وجود دارد که متأسفانه بسیار ناقص و آشفته است. معاصران وی از او کمتر یاد کرده اند و آنچه که بعدها نوشته شده دارای ارزش تاریخی نیست. این نیز

خود مایه مباحثات و اختلاف نظرهای فراوان درباره زندگی و شرح احوال موسی خورنی شده است.

مطمئن ترین مأخذ درباره موسی خورنی همان کتاب «تاریخ ارمنستان» اوست که مؤلف گاه و بیگاه سخنی از خود آورده است.

موسی خورنی درده خورنگ^{۲۴} از استان تارون^{۲۵} در غرب ارمنستان پا بعرضه وجود نهاد. از اینرو وی خورنی و بقول ارمنیان خورناتسی^{۲۶} لقب یافته است.

برخی از پژوهندگان با تکیه به کتاب «تاریخ استان سیونیک» نوشته استپانوس اوربلیانی مورخ سده سیزدهم میلادی یاد آور شده اند که ده خورنگ در استان سیونیک قرار داشته و موسی خورنی استان همدکور را خوب می شناخته است.

برخی زادگاه اوراسیونیک دانسته اند^{۲۷}. ولسی این نظر چندان مقرون به حقیقت نیست. زیرا مورخانی که نزدیک به زمان او می زیستند اغلب وی را موسی تارونی (بزبان ارمنی موسس تارونتسی^{۲۸}) مینامیدند و تارون دوراز ناحیه سیونیک نهاده شده است.

تاریخ دقیق ولادت موسی خورنی بر ما روشن نیست. گمان میرود که وی حدود آغاز سده پنجم میلادی تولد یافته باشد.

خورنی پس از پایان تحصیل در کلیسای افس^{۲۹} به سال ۴۴۱ میلادی و همراه گروهی جهت آموختن دانش به شهر اسکندریه رفت. هرگاه چنین پنداریم که وی در آن زمان حدود بیست تا بیست و پنج سال داشته، آنگاه

24— Khoronk

25— Taron

26— Khorenatsi

27— Malakhasiants: K. Probleme Moiseia Khorenskogo, Erevan, 1940, P. 145.

28— Movses Taronetsi

29— Efes

میتوان زمان تولد موسی خورنی را حدود سالهای ۴۰۵ - ۴۱۰ میلادی دانست .

در باره منشاء اجتماعی موسی خورنی آگهی دقیقی در دست نیست . آکادمیسین آبگیان بر آنستکه «خورنی و همدرسانش از مردم بی چیز بودند»^{۳۰} . نوشته موسی خورنی تا اندازه ای مؤید این نکته است. وی در کتاب «تاریخ» خویش درباره یاران و دوستانش مینویسد که آنها «به نیازمندی و مسکنت خو گرفته اند»^{۳۱}

موسی خورنی تحصیلات مقدماتی را در مدارس محلی فرا گرفت . در این مدارس کتابهای مذهبی، خط و زبان یونانی، حساب، نجوم و احکام آن، گاه شماری و سایر علوم تدریس میشد.

موسی خورنی پس از پایان تحصیلات مقدماتی به واکار شاپات^{۳۲} پایتخت ویکی از مراکز عمده فرهنگی ارمنستان رفت و به ادامه تحصیل پرداخت او بدون صرف مساعی و کوشش بسیار توانست در مدرسه به فرا گرفتن علم و دانش اشتغال ورزد.

موسی خورنی در همان مدرسه از شاگردان مسروپ ماشتوتس^{۳۳} بنیاد - گذار خط و کتابت ارمنی و ساهاک پرتوه بود^{۳۴}.

30- M. Abegian: Istoriia drevnearmianskoi literatury. Kn. 1, Erevan, 1944, P. 252.

31- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Kn. II, 92.

32- Vagarshapat

۳۳- مسروپ ماشتوتس شاگردان بسیاری داشت که از آن جمله اند یزنیک کوچباتسی Eznik Kokhehatsi ، کوریون Koriun ، اوانس اکی خیاتسی - Ovanes Ekikhiatsi ، اوسپ پاخناقیسی Osep Pakhenatsi ، گووندوانا ندتسی Gevond Vanandetsi ، اردزان ارتسرونی Ardazan Artseruni ، اووانا مانداکونی Ovanana Mandakuni ، قازار پارتسی Gazar Parbetsi ، یقیشه Eghishe و دیگران.

34- Sahak Parteva

خورنی در مدرسه واگار شاپات چند سال به تحصیل پرداخت. گمان می‌رود خورنی جز آموختن قواعد مذهبی و آئین کلیسایی بفراتر نرفت. علوم طبیعی، فلسفه، و زبان‌های یونانی و آشوری نیز مبادرت ورزید. ۳۰ ساله‌ای تحصیل در واگار شاپات^{۳۶} سبب شد که موسی خورنی سخت تحت تأثیر محیط کلیسای ارمنی و سیاست آن قرار گیرد. در مدارس کلیسائی ارمنی یکی از کارهای عمده ترجمه کتابهای از زبان یونانی (زبان حاکم و رائج امپراطوری روم شرقی) و زبان آشوری بود. مسروپ ماشوتوس و ساهاک پرتوه گروهی از شاگردان خود از جمله موسی خورنی را به اسکندریه فرستادند.

بنا به نوشته موسی خورنی اعزام محصل به اسکندریه به سال ۴۳۱ میلادی پس از تحصیل در کلیسای افس صورت گرفت. خورنی و یارانش از راه سوریه به اسکندریه رفتند. آنان در سوریه از ادسا^{۳۷} (الرها) که یکی از مراکز مهم علمی و کلیسائی خاور نزدیک و دارای کتابخانه‌ای بزرگ بود دیدن کردند. آنان در ادسا مدتی نوشته‌های موجود را مورد مطالعه قرار دادند و از آنجا به فلسطین و اروشلیم و سپس به اسکندریه رفتند.

خورنی در باره سفر خود و طبیعت مصر چنین می‌نویسد: «به کندی میرفتیم تا به مصر رسیدیم. سرما و گرما و سیلاب و خشکی مصر خارج از اندازه نیست. مصر در بهترین نقاط جهان قرار گرفته و دارای همه گونه محصول است. شطنیل نه تنها چون دیواری از مصر محافظت میکند، بلکه همه گونه محصول به آن سرزمین ارزانی میدارد. . . در اینجا شهر بزرگ اسکندریه بشکلی مناسب و صحیح در اقلیمی بسیار خوش میان دریا و دریاچه‌ای مصنوعی بنیان یافته است»^{۳۸}

35— A. Movsesian: Ocherki po istorii armianskoi shkologii pedagogiki. Erevan, 1953, P. 39.

36- Vagarshapat (این شهر باید همان اچمیادزین کنونی باشد)

37— Edessa

38— M. Khorenatsi: «Istoriia Armeii». Chast III, 62, perevod N. Emina, SPB, 1893.

اسکندریه یکی از بزرگترین مراکز فرهنگ هلنی بود. کتابخانه مشهور اسکندریه دارای بیش از هفتصد هزار جلد کتاب و نسخه خطی به زبانهای یونانی، رومی و زبانهای خاوری از دوران باستان تا آن روزگار بود. اسکندریه تا مدتی دراز مشعلدار علم و فرهنگ بشمار می رفت.

اسکندریه بهنگام تحصیل موسی خورنی درخشش پیشین خود را از دست داده بود. نمایندگان قشری مسیحیت که کیریل اسکندرانى در رأس آنان قرار داشت نسبت به همه اندیشه های مغایر آئین مسیح بی تابی نشان می دادند. با اینهمه اسکندریه همچنان به صورت مرکز علمی باقی بود.

خورنی و یارانش چندسال در اسکندریه اقامت داشتند. از استادان خورنی آگاهی نداریم. تنها از نوشته خود او چنین بر می آید که استادش فیلسوفی از فیلسوفان نوافلاطونی بوده است. خورنی نامی از معلم خود نبرده است. شاید استاد او المپیادور فیلسوف مشهور آن روزگار باشد^{۳۹} خورنی و یارانش در اسکندریه به فرا گرفتن زبان یونانی، فن خطابه، اساطیر فلسفه و حکمت و علوم دقیقه اشتغال داشتند.

خورنی پس از پایان تحصیل از اسکندریه به آتن رفت. بهنگام سفر دریائی طوفانی برخاست و کشتی او را به کرانه های ایتالیا برد. وی چندی در شهر رم سکنی گزید و سپس به آتن رفت. زمستان را در آتن گذرانید و هنگام بهار عازم قسطنطنیه شد و از آنجا به ارمنستان بازگشت.

در روزگار خورنی بسیاری از جوانان ارمنی برای آموختن علم و دانش به اسکندریه می رفتند. نوشته ای خطی در این باره مانده که در آن چنین

۳۹ - Olympiodor - در اسکندریه از دو المپیادور بعنوان فیلسوف یاد شده است. یکی المپیادور بزرگ که در سده پنجم میلادی می زیسته و از پیروان مکتب ارسطو بوده است. دیگری المپیادور کوچک که نماینده مکتب نوافلاطونیان اسکندریه بوده است. این فیلسوف بعدها تفاسیر نوافلاطونیان را درباره فلسفه افلاطون و ارسطو مردود شناخت. وی کتابی تحت عنوان زندگی افلاطون «Vita Platonis» به رشته تحریر کشید.

آمده است: « آنها والدین و خویشان و زندگی و مال را با دیده حقارت نگریستند و در پی کسب دانش بسوی معبد علم و دانش شتاب کردند و با کار خستگی ناپذیر خویش دانش و فلسفه سوفسطائیان را آموختند... و سپس با شادکامی فراوان به سرزمین خویش باز گشتند و به اشاعه علم و دانشی که اندوخته بودند پرداختند». ۴۰

در نسخه‌های خطی ارمنی مطلبی هست که نشان می‌دهد موسی خورنی و داوید شکست ناپذیر به سال ۴۵۱ میلادی، هنگام اقامت در قسطنطنیه به مجلس مباحثه دانشمندان بزرگ آن شهر رفتند و بر آنان پیروزی یافتند. بنا بر روایت مذکور مارکیانی امپراتور بیزانس (۴۵۰-۴۵۷ میلادی) نیز در این مباحثه حضور داشت. امپراتور که از زیبایی سخن و منطق خورنی به شگفتی اندر شده بود وی را مخاطب قرارداد و چنین گفت: « ای موسی، سخن تو همچون سخنان خطیبان باستان زیبا است. تو با این مباحثه شهرتی فراوان برای خویش کسب کرده‌ای» ۴۱

خورنی و یارانش پس از سال ۴۴۰ میلادی به ارمنستان باز گشتند. در آن زمان ماستوتس و ساهاک پرتوه استادان خورنی در قید حیات نبودند. پس از بازگشت کسی به استقبال آنان نشتافت و یادی از ایشان نکرد. خورنی در کتاب تاریخ خود در فصلی زیر عنوان « اشگ» چنین مینویسد:

« آنان با چه امیدی به میهن باز گشتند. میخواستند استادان خویش را با دانشهائی که اندوختند شادمان کنند. شتاب داشتند تا زودتر به خانه باز گردند. امیدشان آن بود که همه پای بکوبند و ترانه‌های شادی آفرین بخوانند و خرسندی کنند. ولی بجای خرسندی می‌گیریم و بر گورستان اشگ میریزم». ۴۲

40- G. Zarbanelian: Armianskie perevody. Venetsia, 1880 P. 397.

41- G. Zarbanelian. Istorii drevnearmianskoi literatury. Venetsia, 1895, P. 331.

42 - M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» chast III, 68. Perevod N. Emina, SPB, 1893.

خورنی با اندوهی بس فراوان چنین نوشت: « حال چه کسی دانش ما را قدرشناسی خواهد کرد؟ چه کسی از توفیق من که شاگرد آنان بودم مسرور خواهد شد؟ چه کسی بهنگام دیدار محبت پدران به فرزند خویش خواهد نمود. » ۴۳

خورنی و یارانش در ارمنستان مورد تعقیب قرار گرفتند. وی در همان فصل « اشگ » گله میکند از اینکه کلیسائیان سازشکار بیزار از دانش و فرهنگ « ما را خوارمایه میدارند و چون ناپایدارانی بی بهره از دانش ما را بدیده حقارت مینگرند و از مادوری میجویند. » ۴۴

خورنی پس از بازگشت به آموزش جوانان و کوششهای علمی و ادبی و ترجمه نوشته‌ها از زبان یونانی پرداخت.

تألیفات و ترجمه‌هایی که از خورنی و یارانش بجا مانده نشانه احاطه بر علوم و وسعت نظر آنانست.

خورنی رفته رفته مورد احترام سیاستمداران روزگار خود واقع شد و چندی از بازگشت او به ارمنستان نگذشت که از سوی ساهاک باگراتونی ۴۵ که یکی از اشراف بزرگ ارمنستان بود مأمور نگارش تاریخ ارمنستان شد. گیوت کاتولیکوس ۴۶ (۴۶۱-۴۸۷ میلادی) که از دوستان خورنی بود ویرا به سمت اسقف دیر باگروان ۴۷ منصوب کرد. ۴۸

در یکی از نسخه‌های خطی قدیمی مطلبی از زبان مردم درباره ملاقات خورنی با گیوت کاتولیکوس آمده است. در متن مذکور چنین یاد شده است: « خورنی که از پشتیبانی مادی و معنوی کسی برخوردار نبود به یکی از روستاهای ناحیه و اگار شاپات رفت و در مدرسه ده به تعلیم و تربیت کودکان پرداخت. روزی

۴۳- ر. ک به پاورقی ۴۲ همین مقاله

۴۴- همان پاورقی ۴۲

45- Sahak Bagratuni

46- Giut Katolikos

۴۷- (شاید این نامی پارسی و بگروان باشد) Bagreven

48- Stefan Asohik: Obshchaia istoriia. SPB, 1885, P. 53.

گیوت کاتولیکوس به آن روستا رفت. روستائیان به استقبال او شتافتند. معلم پیر و بی چیز ده نیز در میان آنان بود. حاضران خواستند بافتخار میهمان سخنی بگویند. جملگی از معلم خواستند تا سخنی چند بر زبان آورد. او نخست امتناع کرد ولی سپس خواهش حاضران را پذیرفت و بدون آمادگی سخنانی ایراد کرد که موجب شگفتی کاتولیکوس شد. از حاضران پرسید که این مرد کیست؟ گفتند او موسی خورنی است. کاتولیکوس یار دیرین را باز شناخت و او را در کنف حمایت خویش گرفت و بمقام استادی روحانی برگمارد^{۴۹}.

دوران پیری موسی خورنی بی لطف و درخششی سپری گشت. او در نامه‌ای که به واهان مامیکو نیان و قازار پارتبسی نوشت از کشیشان بی خردا چمیادزین^{۵۰} که او را مورد پیگرد قرار داده نوشته‌هایش را توقیف کرده بودند گله کرد. خورنی در نامه نوشته بود که کشیشان اچمیادزین خود او را نیز تبعید کرده‌اند. قازار پارتبسی در کتاب تاریخ ارمنستان در باره دشمنی کشیشان با خورنی چنین نوشت: «کشیشان از روی تعصب و نادانی خود را بصورت گروهی مجزا در آورده‌اند. آنها مدتی در ازباوی (موسی خورنی) به دشمنی پرداختند و عاقبت شرمنده شدند و ریاکارانه او را بمقام اسقف ارتقاء دادند و سپس مسموم و مقتولش نمودند. او بهنگام مرگ کشیشان و خادمان کلیسارا لعن و نفرین کرد»^{۵۱}.

در باره کتاب تاریخی موسی خورنی میتوان گفت که این کتاب در آخرین سالهای زندگی او نوشته شده است. این نکته از نامه موسی خورنی به ساهاک باگراتونی روشن میشود. وی در نامه خود چنین عنوان کرده که سخت پیر و گرفتار کارتر جمه است. وی خواست تا بپایان رسانیدن کتاب مزاحمتی برای

۴۹— قاطرچیان، Katrchian: برگزیده‌ها (ر. ش. به مجله «Andes amsorea» سال ۱۸۸۲ ص ۱۱).

50— Echmiadzin

51— Gazar Parbetsi. Istoriia Armenii. (na grabar. iaz.), Echmiadzin, P. 202.

اوفرهم نیاورند. از این نامه چنین برمیآید که خورنی کتاب تاریخ خود را حدود سالهای ۴۸۰-۴۸۲ میلادی پیش از قتل ساهاک با گراتونی (۴۸۳ میلادی) بپایان رسانید. گمان می‌رود روزگار موسی خورنی اندکی پس از پایان کتاب سپری شده باشد. سامول انتسی^{۵۲} هرگز موسی خورنی را سال ۴۹۳ میلادی ذکر کرده است.

نسخه‌های خطی آثار و تألیفات موسی خورنی بشکل اصلی باقی نمانده است. آنچه که از نوشته‌های او شناخته شده نسخه‌های خطی است که از سده‌های میانه برجا مانده است. قدیمترین نسخه خطی از تاریخ ارمنستان نوشته موسی خورنی متعلق به سده پانزدهم میلادی است. تنها یک بخش از کتاب تاریخ او در دست است که گفته میشود متعلق به سده دهم میلادی است.

نساخان طی قرون و اعصار در کتاب تاریخ او دست بردند و هر یک مطلبی موافق اندیشه‌های روزگار خویش بر آن افزودند.

برخی از پژوهندگان اروپا که از دگرگونیهای کتاب تاریخ ناآگاه بودند و زبان گرابار (زبان باستانی ارمنی) را نمیدانستند. بیشتر به ملاحظاتی و اضافاتی تکیه میکردند. برخی نیز در قدمت کتاب تاریخ نوشته موسی خورنی تردید روا میداشتند^{۵۳}.

اظهار نظر خاورشناسان سبب شد که برخی از دانشمندان ارمنی نسخه‌های خطی کتاب خورنی را با دقت بیشتری بررسی کنند. در نتیجه نسخه خطی دیگری حاوی قطعات قدیمی ارزشمندی از کتاب او بدست آمد. مطالعات و بررسی‌های مجدد

52- Samvel Anetsi

۵۳- در میان خاورشناسان اروپا از Korier ، Gutshmidt ، Korza و در میان ارمنیان همداستان با آنان از A . Dadbashian ، A . Garagashian و G.Khalatian و دیگران را میتوان نام برد.

سبب شد که اظهار نظرهای برخی از پژوهندگان غرب مردود شناخته شود.^{۵۴} در جریان پژوهشهای نوین بازرچستانی که مربوط به نسخه‌های ارمنی جغرافیا نوشته موسی خورنی بود روشن گشت. آکادمیسین ماناندیان^{۵۵} و برخی دیگر از دانشمندان باتکیه به رویدادهای جداگانه‌ای که در کتاب «جغرافیا» آمده است کوشیدند تا روزگار زندگی موسی خورنی را روشن کنند. ضمن پژوهشهای متعدد و مقابله بیش از چهل نسخه خطی معلوم شد که مؤلف این کتاب موسی خورنی نبوده بلکه آنانیا شیراکانسی^{۵۶} دانشمند ارمنی سده هفتم میلادی بوده است. بدین روال کلیه دلائل و اظهار نظرهای منتقدان خورنی در زمینه کتاب جغرافیای او مردود شناخته شد.^{۵۷}

در ضمن از چند سال پیش در نواحی مختلف ارمنستان نسخه‌های خطی حاوی اسناد و برخی داستانها بدست آمده که مؤید صحت نوشته‌های موسی خورنی است.

۳- تألیفات موسی خورنی

از آثار و ترجمه نوشته‌های موسی خورنی آنچه که تا زمان ما بجا مانده بسیار اندک است و از حدود شش نوشته و ترجمه تجاوز نمی‌کند. در ضمن نسخه‌های خطی بنام خورنی باقی مانده که مورد تردید است.

۵۴- ر.ش. به کتاب «S. Malakhasian» زیر عنوان «درباره موسی خورنی» که به سال ۱۹۴۰ در ایروان به چاپ رسیده است. و کتاب «تاریخ ادبیات باستان ارمنی» نوشته M. Abegian، جلد یکم فصل مربوط به موسی خورنی چاپ ارمنستان که به سال ۱۹۴۴ انتشار یافته و کتاب «فرهنگ نامهای خاص ارمنی» نوشته G. Acharian جلد سوم، بخش مربوط به موسی خورنی که به سال ۱۹۴۶ در ایروان به چاپ رسیده است.

55- Manandian

56- Anania Shirakatsi

۵۷- در این باره ر. ش. به نوشته A. Abramian در باره نویسنده کتاب «جغرافیا» منسوب به موسی خورنی، ایروان، ۱۹۴۰.

یکی از نوشته‌های منسوب به موسی خورنی «کتاب‌هری» است که گویا خورنی آنرا برای یکی از شاگردان خود بنام تئودوروس^{۵۸} نوشته است. این کتاب شامل درس‌هایی از فن خطابه است.

(کتاب‌هری) شامل ده فصل است. در این فصلها قواعد اصلی بیان زیبا و فکر منطقی ذکر شده است. دربارهٔ هر یک از قواعد چند مثال ارائه شده که بیشتر از نوشته‌ها و نظرات خطیبان یونانی چون الیفانتین (سده یکم میلادی) و هرموژن (سده دوم میلادی) است.

میتوان چنین پنداشت که خورنی در فن خطابه آثار دیگری نیز داشته است. ذکر این نکته ضرور است که در ادبیات ارمنی باستان خورنی بعنوان «استاد بزرگ فن خطابه» و «پدر فن خطابه» شهرت داشته است.

در نسخه‌های خطی ارمنی از موسی خورنی بعنوان فیلسوف نیز یاد شده است مورخان بزرگ ارمنی قازار پاربتسی و استفانوس اسوهیک او را فیلسوف نامیدند.

فهرستی از برخی آثار فلسفی موسی خورنی بجا مانده است که عبارتند از: «بررسی موسی، ده قاطیغوریاس ارسطو، مسائل یووانالا،^{۵۹} پاسخهای موسی، قواعد ارمنی، فلسفهٔ داوید شکست‌ناپذیر، بررسی منطقی مسائل مورد اختلاف فلاسفه یونانی مکتب ملیتوس و فیلسوف ارمنی موسی آتنی^{۶۰} و آثار دیگری که متأسفانه تا کنون از جانب متخصصان، مورخان و فیلسوفان ارمنی مورد پژوهش قرار نگرفته است.

موسی خورنی در بارهٔ سه موضوع مذهبی «آفرین به گروه دوشیزگان

58— Theodoros

59— Iovanala

۶۰— ر. ش. به نسخهٔ خطی ماتناداران، انستیتوی پژوهش نسخه‌های خطی جمهوری شوروی ارمنستان شماره ۱۷۴۶، ص ۱۸۴a-۱۸۸b، شماره ۶۸۹۷، ص ۳۶۵a-۳۷۶b، شماره ۱۹۶۴، ص ۲۱۳a-۲۱۶b.

ریپسیمه»^{۶۱} «تاریخ گروه دوشیزگان ریپسیمه» و «نیایش ویژه خداوند» نیز نوشته‌هایی دارد گمان می‌رود خورنی اینها را در سالهای پیری و پس از انتصاب به مدارج روحانی کلیسائی نوشته باشد.

نسخه‌ای از مباحثات دستوری دیونیس ترا کیه‌ای نیز به امضای موسی خورنی باقی مانده است (دیونیس ترا کیه‌ای مؤلف سده دوم میلادی است. قواعد او اصولی بسیار جالب در زمان خود و نیز در روزگار هلینیسم بشمار است. این نوشته به بسیاری از زبانها ترجمه شده است.^{۶۲} کتاب دستور قواعد دیونیس ترا کیه‌ای در سده پنجم میلادی بزبان ارمنی ترجمه شد. چندتن از مؤلفان ارمنی نظر خود را درباره این کتاب نگاشته‌اند.^{۶۳}

وجود این کتاب و اظهار نظر متعدد درباره آن نمودار روشنی از سیاست امپراطوری رم شرقی و کوشش پیروان آن جهت قطع رابطه فرهنگی مردم ارمنستان با گذشته آنها است. تدوین قواعد دستوری نوین گرچه کوششی علمی بوده ولی این کوشش صرف قطع رابطه فرهنگی مردم ارمنستان با گذشته خویش و تبعیت آن از سیاست جدید امپراطوران رم شرقی بوده است. از اینرو فعالیت‌های علمی موسی خورنی را نمیتوان خدمتی واقعی به مردم ارمنستان محسوب داشت. در ضمن ذکر این نکته نیز ضرور است که سیاست خدمتگزاران خویش را نیز پدید می‌آورد و اگر موسی خورنی نمی‌بود دیگران به این کار می‌پرداختند.

از میان ترجمه‌های موسی خورنی از زبان یونانی به ارمنی «خطابه‌های گریگور نازانزین»^{۶۴} «و زندگانی اسکندر» را میتوان نام برد.

61— Ripsime

62— N. Adonts: Dionisii Frakiiskii i armianskie tolkovateli. SPB, 1915, P. 1-5.

۶۳— از مؤلفان مذکور Mamber Vertsanoh (سده پنجم میلادی) داوید شکست - ناپذیر (سده پنجم میلادی)، موسی خورنی (سده پنجم میلادی)، Stepanos Siunetsi (سده هشتم میلادی)، Amam Areveltsi (سده نهم میلادی)، Grigor Magistros (سده یازدهم میلادی) را میتوان نام برد.

64— Grigor Nazanzin

گریگور نازانزین یکی از روحانیان در آغاز نفوذ آئین مسیح بود. در جهان مسیحیت «خطابه‌های» او را مهمترین آثار آئین ارتدکس می‌شمارند. از اینرو روحانیان و خادمان کلیسای ارمنی نوشته‌های او را به زبان ارمنی ترجمه کرده‌اند.

در کتاب «زندگی اسکندر» که نمونه‌ای ادبی از اسرائیلیات است. از شخصی بنام کالیسفن^{۶۵} دروغین سخن رفته است. این کتاب حاوی مطالبی درباره لشکرکشی اسکندر مقدونی به خاورزمین است که در آن نکته‌های درست با مطالب عامیانه و افسانه‌ای درهم آمیخته است. در روزگار باستان کتاب «زندگی اسکندر» مشهور بود و به زبانهای بسیاری ترجمه شد. موسی خورنی نخستین کسی بود که به این کتاب توجه کرد و آنرا به زبان ارمنی ترجمه نمود. ترجمه خورنی بعدها از سوی مؤلفان متأخر ارمنی تصحیح و تکمیل شد.

برجسته‌ترین نوشته موسی خورنی کتاب «تاریخ ارمنستان» است که در سالهای ۴۸۱-۴۸۲ میلادی بنا بدستور ساهاک باگراتونی که از اشراف و بزرگان ارمنستان بود برشته تحریر کشیده شد. ساهاک باگراتونی از مخالفان ایران و یکی از سازمان دهندگان شورش ارمنیان علیه شاهنشاهی ساسانی در سالهای ۸۰-۹۰ سده پنجم میلادی و از مرزبانان ارمنستان بود.

بدیهی است کتاب «تاریخ ارمنستان» که بدستور ساهاک باگراتونی نگاشته شده نمیتواند از اغراض سیاسی برکنار باشد. از اینرو باید نوشته‌های موسی خورنی را باقید احتیاط تلقی کرد، ولی بهر تقدیر در آن مطالب و آگهی‌های جالبی نیز میتوان یافت.

«تاریخ ارمنستان» نوشته موسی خورنی شامل سه بخش است: بخش یکم زیرعنوان «ارمنستان بزرگ»، بخش دوم «تاریخ گذشتگان میانه» و بخش سوم زیرعنوان «پایان تاریخ سرزمین ما» است.

بخش نخستین کتاب با نامه موسی خورنی به ساهاک با گراتونی آغاز میشود، او در این نامه از با گراتونی که نگارش تاریخ ارمنستان را بوی سپارد قدردانی میکند. خورنی مینویسد: «سهاک با گراتونی با آغاز اینکار یاد گاری ابدی از خود بر جای نهاده است». ۶۶

موسی خورنی کسانی را که نسبت به روشن ساختن تاریخ شاهان و شاهزادگان بی اعتنا هستند و به نگارش تاریخ ارمنستان توجهی ندارند ملامت میکند.

خورنی تاریخ ارمنستان را با روشن ساختن ریشه های قومی ارمنیان آغاز میکند. ولی برخورد او به این مسئله غیر علمی و بر پایه داستانهای افسانه ای است. موسی خورنی پیدایش مردم ارمنستان را بانام دوتن از قهرمانان باستانی قوم ارمنی «هایک» ۶۷ و «آرام» ۶۸ مربوط میکند. او با تکیه به گفته های عامیانه میکوشد نام «های» ۶۹ را بانام «هایک» و نام «ارمن» ۷۰ را با نام «آرام» مربوط سازد. ولی اکنون دیگر نادرستی وجه تسمیه موسی خورنی بر اهل علم واضح و روشن شده است.

در نوشته های خورنی کوششی غیر علمی برای پدید آوردن تاریخ ارمنستان مشهود است. خورنی در کتاب خود از نخستین روحانیان و فرمانروایان ارمنستان با احترام فراوان یاد کرده است. خورنی از قول آنان مطالبی نگاشته که نادرست، عامیانه و فاقد ارزش علمی است.

بنا به نوشته خورنی نخستین شاه ارمنستان پارویرسکائوردی ۷۱ بود که بهنگام پادشاهی سارداناپالا ۷۲ شاه کلدی و آشور (سده هفتم پیش از میلاد) بر سرزمین ارمنستان فرمانروایی داشت.

66— M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 1, SPB, 1893.

67— Haik

68— Aram

69— Hai

70— Armen

71— Paruir Skaordi

72— Sardanapala

در نخستین بخش کتاب تاریخ آگهی‌های جالبی از روابط ارمنستان با ایران و دیگر سرزمینهای همجوار میتوان یافت. صحائفی از این کتاب در باره رابطه ارمنستان با ماد، پارس و آشور است. مطالبی که درباره آرای^{۷۳} زیبا، فرمانروای ارمنستان و شمیرم (سمیرامیس یا سمیرامید)^{۷۴} ملکه آشور در کتاب خورنی آمده گرچه عامیانه و افسانه‌ای بنظر میرسد ولی با این همه جاذب و زیبا است. در کتاب خورنی از سنگنبشته‌های کنار دریاچه وان^{۷۵} نیز سخن رفته است که باید آنرا قدیمترین آگهی در باره کتیبه‌های مذکور دانست. خورنی این کتیبه‌ها را از سمیرامیس ملکه آشور دانسته است.

خورنی ضمن نگارش تاریخ باستان بخش عمده‌ای را به فرمانروائی سلسله ایراوانیان یا هایکازیان^{۷۶} اختصاص داده است. ایراوانیان یا هایکازیان پیش از آرتاشس که دولت واحد و متمرکز در ارمنستان پدید نیامده بود بر این سرزمین فرمانروائی داشتند. درباره فرمانروائی ایراوانیان بر ارمنستان آگهی‌هایی از هرودوت و گزنفون نیز موجود است. ولی این آگهی‌ها بسیار ناقص و نارسا است.

بخش دوم کتاب «تاریخ ارمنستان» زیر عنوان تاریخ گذشتگان میانه است. این بخش شامل تاریخ ارمنستان در روزگار فرمانروائی دودمان آرتاشسها و ارشکیان است.

این بخش از لشکرکشی اسکندر مقدونی به خاور (۳۳۱-۳۳۳) پیش از میلاد) آغاز شده است. خورنی ضمن بحث از پادشاهان سلسله ارتاشسیان آگهی‌های گرانبھائی از روزگار فرمانروائی آرتاشس یکم^{۷۷} (۱۸۹-۱۶۰ پیش از میلاد) تیگران دوم^{۷۸} (۹۶-۵۵ پیش از میلاد) و ارتاوازد دوم^{۷۹} (۵۳-۳۴ پیش از میلاد) بدست میدهد.

73- Ara

74- Shamiram, Samiramis, Samiramid

75- Van

76- Haikaz

77- Artashes

78- Tigran

79- Artavazd

خورنی در بخش دوم کتاب بتفصیل از ارشکیان سخن رانده است. او این بحث را از تیرداد یکم^{۸۰} آغاز می‌کند و او را واهارشاک^{۸۱} (وه ارشک) مینامد سپس به روابط ارمنیان و اشکانیان حتی در دورانی که ساسانیان بر ایران فرمانروائی داشته‌اند اشاره می‌کند.

خورنی در این بخش از پذیرش آئین مسیح در ارمنستان و تبدیل آن به کیش رسمی سرزمین مذکور و نقش تیرداد سوم و گریگور روشنگر در این زمینه بحث کرده است.

خورنی رویدادهای روزگار خود را بتفصیل در بخش سوم کتاب آورده است. او از استادان خود مسروپ ماشوتوس و ساهاک پرتوه با سپاس و احترام بسیار سخن گفته است.

آخرین سالی که خورنی در کتاب خود از آن بحث کرد رویدادهای سال ۴۸۲ میلادی است که آرتاشس آخرین پادشاه دودمان ارشکیان از فرمانروائی ارمنستان شرقی بر کنار شد و این سرزمین زیر نظر فرستادگان شاهنشاهان ساسانی اداره گشت.

از نوشته‌تووما آرتسرونی^{۸۲} مورخ سده پنجم میلادی چنین برمی‌آید که موسی خورنی بخش چهارم کتاب را نیز که شامل رویدادهای زمان او بود برشته تحریر کشید که شامل رویدادهای زمان فرمانروائی زنون^{۸۳} امپراطور رم شرقی (۴۷۴ - ۴۹۱ میلادی) نیز بوده است. متأسفانه این بخش از نوشته موسی خورنی تا کنون بدست نیآمده است. برخی از خاورشناسان شهادت آرتسرونی را خطا شمرده‌اند. شاید چنین باشد و شاید کتاب خورنی بخش چهارمی نیز داشته ولی مفقود شده است. بهر تقدیر دلیل روشنی بر رد مدعای تووما آرتسرونی نمیتوان یافت.

۴- اندیشه‌های موسی خورنی:

موسی خورنی نخستین مؤلف ارمنی بود که تاریخ ارمنستان را از دوران

80- Tradt

81- Vaharshak

82- Tovma Artsruni

83- Zenon

پیش از تاریخ تاروزگار خویش برشته تحریر کشید. از این رو ویرا «پدر تاریخ ارمنستان» نام داده اند. خورنی بر مبنای مطالعه اساطیر ارمنی و مآخذ دست اول یونانی به گردآوری مطالبی در زمینه تاریخ ارمنستان پرداخت. او بابر خوردی نقادانه به روشن ساختن صحت و سقم اسناد و نوشته های تاریخ و مقابله آگهی ها و ربط دادن آنها بیکدیگر پرداخت و منظره ای کم و بیش روشن پدید آورد.

آکادمیسین مالاخاسیان تس ضمن بحث درباره کار پر زحمت خورنی نوشت: «خورنی چون پرنده ای که بانوک خویش ساقه و علفهای خشک را گرد می آورد و برای جو جگان خود لانه میسازد، اسناد و مدارک گونه گون و جسته و گریخته را از نواحی مختلف گرد آورد و باتوانائی و استعداد ذاتی آنرا بهم مربوط ساخت».^{۸۴}

خورنی در تدوین کتاب «تاریخ ارمنستان» از آثار بیش از چهل مؤلف استفاده کرد و آگهی های تاریخی و شرح و تفسیر و نمونه ها و استنتاجات آنان را مورد بهره برداری قرار داد. گمان می رود کمتر کسی پیش از خورنی، چون او تا این اندازه از مآخذ دست اول استفاده کرده باشد.

موسی خورنی در نگارش بخش یکم کتاب «تاریخ ارمنستان» از آثار مارآباس کاتینا^{۸۵} و آبیدن^{۸۶} مورخ یونانی و اپیفانس قبرسی^{۸۷} که در سده چهارم میلادی میزیسته و نیز از نوشته های المپیادور فیلسوف اسکندرانی بهره فراوان بر گرفت.

خورنی در نگارش بخش دوم کتاب از آثار مؤلفان یونانی، مصری، و سوریائی چون هرودت (سده پنجم پیش از میلاد) پلی کراتس^{۸۸} (سده چهارم

۸۴- ر.ش. به مقدمه س. مالاخاسیان تس S. Malakhasiants بر ترجمه کتاب «تاریخ ارمنستان» نوشته موسی خورنی.

85- Mar Abas Katina 86- Abiden 87- Epifanes

88- Polikrates

پیش از میلاد) یوسف فلاویوس^{۸۹} (سده یکم میلادی) و نیز از نوشته‌های مورخان ارمنی سده چهارم میلادی چون آگافانگهوس^{۹۰} و فاوست بوزنتی^{۹۱} استفاده کرد.

در ضمن خورنی بهنگام بهره گرفتن از آثار دیگر مؤلفان نسبت به نوشته‌های آنان بر خوردی نقادانه داشت. ولی با این همه نوشته خورنی خالی از نارسائی و خطای فراوان نیست نارسائی‌ها و خطاهای خورنی اکنون که علم تاریخ پیشرفتهای فراوان کرده محسوس تر است. البته گناه این این نارسائیها بر عهده خورنی نیست. زیرا خورنی نیز بسبب عوامل عینی و تبعیت از محیط و شیوه تربیت و تفکر ناگزیر از انعکاس و ارائه دانسته‌ها و دریافته‌های خویش بود. مع هذا باید این نکته را از نظر دور نداشت که در بسیاری از مسائل درك و اندیشه موسی خورنی درست تر از بسیاری مورخان بوده است. دلیل روشن بر این مدعا درك اندیشمندان موسی خورنی از کارنامه اردشیر پاپکان است. میدانیم در کارنامه اردشیر پاپکان مطالب افسانه آمیزی هست چون خواب دیدن پاپك، تابش نور خورشید از پشت سر ساسان، نیرنگهای کنیزك اردوان پنجم شاهنشاه اشکانی و مظهر فره ایزدی یا فرکیانی که بشکل میش در پس اردشیر دوید و عاقبت براسب او نشست.

خورنی نکته‌های جالبی درباره کارنامه ذکر میکند ولی در ضمن نسبت به افسانه‌هایی که صورت معجزه یافته‌اند ناباوری خود را اعلام می‌دارد. ولادیمیر لو کونین ضمن بحث درباره کارنامه اردشیر پاپکان نکته جالبی را از موسی خورنی آورده و چنین نوشته است: «در کارنامك» و «افسانه‌های» مرسوم نیز روایتی هست که زمانی دراز پیش از «کارنامك» پدید آمده است و دست کم چنانکه از نوشته‌های موسی خورنی پیدا است اواسط سده چهارم میلادی ترجمه یونانی کتاب شخصی بنام برسمة (ابرسمة) وجود داشته که مترجم آن خورخبد دبیر شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بوده

است این کتاب «راست سخن» نام داشت» موسی خورنی مینویسد: «آنچه را که برای کتاب ما ضرور است از این اثر برمیگزینیم و مطالب افسانه‌ای بیهوده چون خواب دیده پاپک، تابش نور خورشید از سر ساسان، درباره ماه، پیشگوئی اخترشماران که کلدی‌ان بودند و دیگر چیزها، و نیز درباره نیرنگ دختر مرغ، درباره بره (میش) و مانند آنرا به کناری می‌افکنیم».^{۹۲}

خورنی از ترجمه ماخذ نادرست خودداری می‌ورزید. او ماخذ بررسی نشده و آزمایش نشده را «بی معنی» و «ناقابل» می‌خواند.

اوضمن نوشتن مطالبی درباره بیانات سهاک پرتوه در ایران، متن کامل آنرا در کتاب «تاریخ ارمنستان» نیاورد. البته موسی خورنی نداشتن متن کامل را دلیل آورده است. وی در این باره چنین مینویسد: «شاید گفته شود: بهتر بود ما در اینجا همه آنچه را که سهاک بزرگ در مجمع عمومی پارسها گفته می‌آوردیم. می‌گوییم: همه این نطق بطور کامل و دقیق بدست‌ها نرسیده است و ما نتوانستیم آنرا در کتاب تاریخ خود جای دهیم».^{۹۳}

نمیدانیم موسی خورنی واقعا همه نطق سهاک را نداشته و یا اینکه بععلل سیاسی از نگارش متن کامل آن خودداری ورزیده است؛ بهر حال این نکته‌ای است قابل بحث. شاید خورنی در واقع متن نطق سهاک را نداشته ولی تربیت سیاسی او که پیروی از سیاست امپراطوری رم شرقی میکرد و از نظر سیاسی نیز تابع کلیسا و بالطبع مخالف شاهنشاهی ساسانی بود سبب این کار شده است. این نکته‌ای است که باید در مطالعه نوشته‌های خورنی و درک انگیزه‌های او مورد بررسی قرار گیرد.

موسی خورنی نخستین مورخ ارمنی بود که کوشید دوره‌های مختلف

۹۲- لوکونین، و. گ: تمدن ایران ساسانی، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا، تهران
بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ صفحه ۱۱.

93- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod. N. Emina, chast 3, P. 65, SPB, 1893.

تاریخ ارمنستان را بر مبنای زمان تقسیم کند و در کتاب خود بیاورد. خورنی تاریخ ارمنستان را به پنج دوره بخش کرده است که عبارتند از:

- ۱ - دوره فرمانروائی شاهان هایک .
- ۲ - دوره فرمانروائی آشوریان .
- ۳ - دوره فرمانروائی دودمان ایروانیان .
- ۴ - دوره جدال و نفاق .
- ۵ - دوره پادشاهی ارتاشسیان .

هیچیک از اسلاف ارمنی موسی خورنی تا سده های چهارم و پنجم میلادی از جمله آگافانگهوس و فاوست بوزنتی در نگارش تاریخ به ترتیب زمانی توجهی نداشته‌اند. خورنی ضمن تشریح نظر خود درباره تاریخ مینویسد: «تاریخ بدون در نظر گرفتن وقایع و ترتیب زمانی آنها کامل نیست». ۹۴

خورنی ضمن پیروی از این نظر کوشید تا مآخذ دست اول مربوط به تاریخ سیاسی ارمنستان را طبق ترتیب زمانی مورد بررسی و پژوهش قرار دهد. خورنی جدولی از شاهان دودمان ارشکیان از واهارشاک (و هارشاک) یکم تا سقوط سلسله مذکور به سال ۴۲۸ میلادی ترتیب داد. در این جدول شاهان ارمنی و رویدادهای مربوط به روزگار فرمانروائی آنان بترتیب آمده است.

نوشته‌های مورخان ارمنی تا روزگار خورنی فاقد استفاده دقیق از سالماری است. ولی خورنی ضمن کوشش در ترتیب زمانی روزگار پادشاهی فرمانروایان ارمنی کوشید تا زمان فرمانروائی آنان را با زمان فرمانروائی دیگر پادشاهان مقایسه کند. بدین منظور در بخش یکم و دوم کتاب «تاریخ ارمنستان» فهرستی ارائه کرد و در آن زمان فرمانروائی شاهان ارمنی را با روزگار شاهنشاهی اشکانی و ساسانی و نیز امپراطوران روم شرقی و غربی مقایسه

94— M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 82, SPB, 1893.

نمود که از نظر تاریخ ایران در روزگار اشکانیان و ساسانیان بسیار ارزنده و گرانبها است.

این شیوه بر خورد موسی خورنی در تعیین زمانی رویدادها سبب شد که وی تاریخ دقیق نخستین پادشاهی تیرداد سوم شاه ارمنستان را مشخص کند او خود در این باره چنین مینویسد: «... ما ضمن پژوهشی دقیق و پی گیری توانستیم سال جلوس تیرداد را بر تخت شاهی معین کنیم. سال جلوس او با سومین سال پادشاهی دیو کلیتین برابر است». ۹۵

با همه اینها فهرست خورنی عاری از تشویش نیست. بویژه بخش دوران باستان که مورخ از داشتن مأخذ دست اول محروم بوده مشوش است. در فهرست خورنی خطاهائی مشهود است. ولی هر چه رویدادها به زمان خورنی نزدیکتر شدند تاریخشان نیز دقیقتر شده است. مثلاً تاریخ وقایع سالهای ۲۸۷-۲۸۴ میلادی از جانب دانشمندان خاورشناس با برخی تصحیحات کوچک درست شناخته شده است. برخی از خاورشناسان آن بخش از فهرست زمانی موسی خورنی را که متعلق به روزگار فرمانروائی شاهنشاهان اشکانی است مورد تردید قرار داده اند. ولی گوت شمیدت تاریخ در گذشت شاهنشاهان اشکانی را که خورنی در کتاب خود آورده درست دانسته است.

خورنی به رویدادها بی اعتنا نبود. بلکه خواستههای سیاسی خویش را نیز ضمن نگارش رویدادها ارائه میکرد. خورنی در نوشته خود زیر عنوان «اشگ» روزگار خویش را با زمانی که ارمنستان طی پیکارهای متعدد با دولت آشور استقلال یافت مقایسه و از روزگار باستان با حسرت یاد می کند. وی در این باره چنین مینویسد: «آه، چقدر آرزو داشتم که در روزگار فرمانروائی سه شاه میزیستم تا میتوانستم از دیدن رویشان

95— M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 82, SPB, 1893.

لذت برم واز اندوه کنونی خلاصی یابم».^{۹۶}

خورنی روزگار خود را چنین توصیف میکند: «فرماندهان به همه چیز بی اعتنا و بیرحم اند. دوستان خیانت پیشه و دشمنان نیرومندند. ایمانها بخاطر زندگی در معرض بیع و شری قرار گرفته است. دزدانی بیشمار از هر سو حمله ور شده اند. خانه ویران و درون آن بغارت رفته است. بزرگان در زنجیر، اشراف در زندان و نیکان در اسارتند. عذاب و درد و رنج مردم بسیار است. شهرها تصرف گشته اند و دژها ویران و متصرفه ها دچار ورشکستگی و بناها دستخوش حریق اند».^{۹۷}

خورنی قهرمانان داستانهای خویش را میستاید و از هایک نیای بزرگ ارمنیان با غرور و مباهات یاد میکنند.

بنا به روایت خورنی هایک در میان رودان میزیست. در آنجا بل نبروت^{۹۸} فرمانروائی داشت. او از متعابعان خویش خواست که در پیشگاه وی به سجده در آیند و او را پرستش کنند. همه در برابر او به سجده درآمدند جز هایک. هایک بارمنستان گریخت و در استان اركسکنی گزید. بل از سفر او آگهی یافت و کس فرستاد تا ویرا باز گرداند. بل در پیام خود به هایک او را از اقامت در شمال و نواحی سردسیری بر حذر داشت. ولی هایک که آزادی را بر گرمای مطبوع ترجیح میداد از پذیرش پیشنهاد بل امتناع ورزید. بل سپاهی گران گرد آورد و به جنگ هایک شتافت هایک با گروهی از یاران و نزدیکان خویش با سپاه وی روبرو شد. در پیکارتیری به سینه وی رها کرد و او را به خاک هلاک افکند. لشگریان بل رو به هزیمت نهادند و هایک پیروز شد. هایک بیس بزگداشت این پیروزی آبادی در رزمگاه پدید آورد و آنرا بنام خود نامید ارمنیان این آبادی را «هایوتس دزور»^{۹۹} و مکانی را که بل در آنجا مرد

96— M. Khorenatsti: «Istoriia Armenii», Perevod N. Emina, chast 3, P. 68, SPB, 1893.

97— Ibid.

98— Bel Nebrovt

۹۹— (این کلمه در زبان ارمنی به معنای در بندهایک است). Haiots dzor.

«گرزمانگ» ۱۰۰ و همه سرزمین ارمنستان بپاس بنیادگزار آن هایک «هایستان» ۱۰۱ نامیده اند. ۱۰۲

خورنی از آرام ۱۰۳ که نیز اشراف و بزرگان ارمنستان را متحد کرد به نیکی یاد میکند. او مینویسد: «آرام مردی بود کار دوست که میهن خویش را گرامی میداشت و ترجیح میداد بمیرد و نبیند بیگانگان بر سرزمین او فرمان رانند و وحدت اقوام آنرا برهم زنند.» ۱۰۴

خورنی از برخی از شاهان ارمنی چون تیگران بزرگ ۱۰۵ با مباحثات یاد میکند. او درباره تیگران بزرگ چنین مینویسد: «برای من که نویسنده کتاب بسیار مایه خورسندی است که از تیگران بزرگ و کوششهای او بنویسم. ای خواننده برای تو نیز خواندن مطلب درباره تیگران فرزند یروند ۱۰۶ بسیار مطبوع خواهد بود. زیرا او مردی شجاع بود و تاریخ زندگیش سرشار از قهرمانیهاست. برای من بسیار مسرت انگیز است که از تهور دلیرانی چون هایک، آرام و تیگران یاد کنم. بگذار آیندگان این مردان را نیمه خدایان، پیامبران و یا هر چه میخواهند بنامند.» ۱۰۷

بیگمان این نوشته های خورنی خالی از انگیزه های سیاسی نیست. خورنی آن دسته از ارمنیانی را که سیاست دوستی با ایرانرا پیش گرفته

۱۰۰- (این کلمه در زبان ارمنی به معنای گوداست). Gerezman

101- Haiestan

102- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, 2, SPB. 1893.

103- Aram

104- M. Mhorenatsi: «Istoria Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 13, SPB, 1893.

۱۰۵- Tigran ، خورنی در نوشته های خود تیگران بزرگ (تیگران دوم) را با تیگرانی که از دودمان ایروانیان بود اشتباه میکند.

۱۰۶- (شاید این کلمه فارسی واژه ایروند باشد) Ierevand

107- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Perevod N. Emina chast 1, P. 31, SPB, 1893.

بودند جاه طلب میخواند و از آنان به بدی یاد میکند. نمونه این شیوه تفکر خورنی داستان مروژان^{۱۰۸} است. خورنی مینویسد: «مروژان بشرف و آبروی خویش سخت پای بند بود ولی يك آرزو داشت و آن اینکه شاه ارمنستان شود. از اینرو ببازچه‌ای در دست شاپور شاهنشاه ایران بدل گشت. مروژان در رأس سپاهیان ایران به ارمنستان حمله ور شد... این مرد بدخیم ضمن پیکار در نزدیکی دزیرآو^{۱۰۹} اسیر شد و به سزای عمل خود رسید.»^{۱۱۰}

خورنی آرزو داشت فتودالی مستبد از ناخراهای با قدرت ارمنی بر ارمنستان مسلط گردد و مردم بی‌چون‌چرا از او پیروی کنند. بدین روال خورنی حامی اشراف و بزرگان ارمنی بود و در تحولات اجتماعی آن روزگار در ارمنستان و ایران جانب اشراف و بزرگان را میگرفت. او بر آن بود که عوام الناس باید از اربابان خود اطاعت کنند و از فرمان آنان سر نه بپسندند. خورنی طرفدار اختلاف میان شهریگان و روستائیان بود و می‌کوشید این اختلاف را معقول و نماید. خورنی نوشت که «واهارشاك، (وهارشك) شاه ارمنستان فرمان داد که مردم شهر نسبت به روستا از برتری‌هایی برخوردار باشند.»^{۱۱۱}

نکته دیگری که نشانه مخالفت موسی خورنی در پذیرش پیوندهای قوی و باستانی ارمنیان با ایرانیان است داستان بیوراسپ ازدهاك (بیوراسپ وضحاك) است. یکی از اشراف ارمنستان که خورنی در خدمتش بود خواست تا خورنی داستان باستانی (بیوراسپ و ازدهاك) را که ارمنیان نیز آنرا از خود می‌دانستند به نگارش آورد. ولی خورنی از آن سرباز زد و در نامه‌ای به مخدوم خود نوشت: «این چه اشتیاقی است که به نگارش داستانی دروغین از خود نشان

۱۰۸- (گمان میرود این نام فارسی مرجان باشد). Mrozhan

۱۰۹- (گمان میرود این نام فارسی زیرآب باشد). Dzirav

110- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Pervod N. Emina, chast 3, P. 37, SPB, 1893.

111- Ibid

می‌دهی؟ چه نیازی به افسانه‌های بی‌معنی هست؟» ۱۱۲

راست است که موسی خورنی مردی اندیشمند بود و از پذیرش افسانه‌ها خودداری می‌ورزید. ولی متأسفانه این روش او قاطع نبود، بلکه خورنی از نگارش افسانه‌هایی که نمودار رابطه قومی ارمنیان و ایرانیان بوده پرهیز داشت. دلیل روشن این مدعا نگارش افسانه‌های باستانی ارمنی در همان کتاب تاریخ او است. بسا اندکی دقت سمت و جهت سیاسی خورنی را در نگارش تاریخ او می‌توان دریافت. او چنین می‌نویسد: «اگر چه مردمی کوچکیم و شماره ما اندک است. ما گرچه بارها زیر فرمان دیگران بوده‌ایم، با اینهمه در سرزمین ما دلیریهای بسیار پدید آمده که همواره جاوید و پایدار خواهد بود.» ۱۱۳

در اینجا تعصب قومی خورنی مورد انتقاد ما نیست. بلکه آنچه که مورد انتقاد ما است انکار رابطه قومی در نوشته‌های خورنی است.

با همه این نارسائیه‌ها نوشته‌های خورنی آئینه زمان اوست. او روحانیان اشراف و داوران ارمنستان را سخت بباد انتقاد می‌گیرد. خورنی در باره روحانیان ارمنستان چنین می‌نویسد: «اینها ابله، از خود راضی . . . پول پرست و بخیل‌اند. خدا را از یاد برده‌اند. گله لرزان و پریشان خود را رها ساخته به گرگان سپارده‌اند کشیشان مردمی دور و فریب‌کارند . . . اسقف‌ها مغرور . . . و تنبل‌اند و علم و دانش را بباد استهزاء می‌گیرند.» ۱۱۴

خورنی در باره اشراف و بزرگان ارمنی می‌نویسد: «اینها مردمی یاغی،

۱۱۲- موسی خورنی، «تاریخ ارمنستان» بخش یک، ملحقات از داستانهای فارسی.

113- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1 P. 3. SPB, 1893.

114. M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii», Perevod N. Emina, P. 59. SPB, 1893.

شريك دزدان، دد صفت، بخیل، بیرحم، غارتگر، خانمان برانداز و بی احساس و در واقع همفکر نوکران خویشند».^{۱۱۵}

خورنی داوران را نیز نامردمانی لابلالی، دروغگو و ریاکار می خواند که به قانون احترام نمی گذارند.^{۱۱۶}

خورنی مردم ارمنستان را میستاید و می نویسد که مردم ارمنستان در روزگار باستان مردمی پیشرفته و متمدن و هنرمند بودند. ولی بعدها بسبب وجود فرمانروایان نالایق از پیشرفت بازماندند».^{۱۱۷}

خورنی از ارتاشس به نیکی یاد میکند و او را عامل شکوفائی علم و پیشرفت صنعت و کشاورزی و ماهیگیری و کشتی رانی در دریاچه هامیخواند. خورنی یونانیان را پیشرفته ترین مردمی میدانند که قدر علم و هنر را می شناسند. خورنی مینویسد: «یونانیان تاریخ مردم خویش را نگاشته اند و به علم و دانش توجه فراوان مبذول داشته اند. دانشمندان یونانی نه تنها نوشته های خود را محفوظ نگاه داشته اند بلکه آثار مؤلفان بزرگ بیگانه را نیز ترجمه کرده اند».^{۱۱۸}

خورنی از طرفداران جدی علم و هنر یونان بود. او از بطلمیوس به نیکی فراوان یاد میکند و یونانیان را «مادر علم» مینامد.^{۱۱۹}

از این نوشته ها دو نکته معلوم میشود یکی بستگی بیش از اندازه خورنی به فرهنگ رم شرقی و در نتیجه سیاست امپراطوری رم شرقی است. دیگر نکته بسیار جالبی است مبنی بر اینکه یونانیان آثار مؤلفان بیگانه

115- Ibid.

116- Ibid.

117- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, P. 59, SPB, 1893.

118- Ibid. P. 60

119- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2 P. 2 SPB, 1893.

را ترجمه کرده‌اند. شاید بسیاری از اندیشه‌های ایرانی را در آثار متفکران یونانی بتوان یافت.

موسی خورنی نوشته‌های زیبایی نیز دارد که هم از نظر تاریخی و هم از نظر ادبی جالب‌دقت است. در کتاب تاریخ موسی خورنی شرحی درباره شهراروند کرت آمده که بسیار زیبا است. وی می‌نویسد: «در اروند کرت کاخ زیبایی هست که اروند آنرا بصورتی زیبا و دل‌انگیز بنا نهاد. او مردم را بدینجا آورد و بناهایی زیبا در میان دشت ایجاد کرد و باغهای پر گل و ریحان پدید آورد که دیدگان را شیفته و مسحور میسازد... دوسا حله رود ۱۲۰ که از این سرزمین میگذرد چون دولب بنظر میرسند». ۱۲۱

چنانکه پیشتر اشاره شد خورنی به افسانه‌های باستانی و داستانهای عامیانه ارمنی توجه داشت و نمونه‌هایی از آنها را در کتاب «تاریخ ارمنستان» آورد. بیشتر این افسانه‌های بسیار کهن درباره خدایان و قهرمانان اساطیری بوده است. ولی چنانچه گفته شد توجه او به داستانهای افسانه‌ای یکجانبه و خالی از شائبه اغراض سیاسی نبود. توجه خاص او به افسانه‌های یونانی و استتکاف وی از نگارش داستانهایی که پیوند ارمنیان و ایرانیان را به ثبوت می‌رساند، مؤید این مدعا است.

خورنی به سبب تبعیت از فرهنگ یونانی چنان شیفته آن شده بود که برای داستانهای اساطیر یونان حقایقی نیز تصور میکرد. خورنی در باره افسانه‌های یونانی چنین می‌نویسد: «افسانه‌های زیبا و دل‌انگیز یونانی حقایقی را درون خود نهفته دارد». ۱۲۲

۱۲۰- گمان میرود مقصود خورنی از رود همان اروند رود باشد که در قفقاز جریان داشته است و محتمل است داستان بیوراسپ و ضحاک نیز متعلق به همین رود و سرزمین باشد.

121- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 42, SPB, 1893.

122- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, P. 63, SPB, 1893.

شاید این نوشته خورنی تا اندازه‌ای مقرون به حقیقت باشد. ولی بی گمان داستانهای اساطیری مردم ایران به حقیقت نزدیکتر است و چون افسانه‌های یونانی تا این حد به پندار آمیخته نشده است.

از نظر خورنی یکی از افسانه‌های جالب ارمنی داستان هایک است، خورنی این داستان را از مارآباس کاتینا^{۱۲۳} در مورد پیدایش تیره ارمنی و چگونگی پیدایش آن نقل کرده است.

افسانه دیگر در باره جنگهای ارتاشس (اردشیر) یکم پادشاه ارمنستان و پیکارهای او با آلان و ربودن دختر شاه آلان است^{۱۲۴}.

خورنی در کتاب خود از واهان^{۱۲۵} یکی دیگر از خدایان باستانی ارمنیان سخن رانده است. خورنی واهان را خدای جنگ، دلاوری و شجاعت میدانند. بنا به نوشته خورنی واهان رعد و برق و دیگر عوامل طبیعت را به تابعیت خود آورد. چنین بنظر میرسد که خورنی از نگارش افسانه‌ها امتناع نداشت. بلکه تنها از نوشتن داستانهاییکه با خواستها و شیوه تربیت و تفکر او منطبق نبود خودداری و امتناع میورزید.

۵- موسی خورنی و نقد کتاب «تاریخ ارمنستان»

آکادمیسین آبگیان در باره نقد آثار خورنی مینویسد: «بسیاری از نویسندگان و ادبای ارمنی آثار موسی خورنی را خوانده و نقدهائی بر آن نوشته‌اند»^{۱۲۶}.

موسی خورنی در نگارش «تاریخ ارمنستان» بیش از همه بر نوشته‌های مارآباس کاتینا تکیه داشت که حاوی آگهی‌های جالبی در زمینه تاریخ ارمنستان

123- Mar Abas Katina

124- M. Khorenatsi: «Istoreiia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 50, SPB, 1893.

125- Vahan

126- M. Abegian: Istoriia drevnearmianskoy Literatury P. 249

در روزگار باستان بود. خورنی درباره این مؤلف و آثار او چنین اظهار عقیده میکند که واهارشاک (وه ارشک) شاه ارمنستان (۶۶-۱۰۰ میلادی) خواست تا از تاریخ ارمنستان و گذشته دولتمداران آن سرزمین در روزگار باستان آگاه شود. از این رو مارآباس کاتینا را نزد برادر خود ارشک (اشک) شاه ایران میفرستد. تا مارآباس کاتینا با اسناد بسایگانی ایران آشنا شود. مارآباس کاتینا نزد ارشک شاه ایران میرود و بنا اجازه او بمحل بسایگانی نوشته‌ها در شهر نینوا دست میابد. او در آنجا ترجمه‌هایی از زبان کلدی به زبان یونانی می‌یابد که بدستور اسکندر مقدونی آماده شده بود این نوشته‌ها مدارک تاریخی بسیار گرانبهائی بودند و او بر مبنای این مدارک آگهی‌هایی درباره تاریخ ارمنستان بدست آورد و واهارشاک (وه ارشک) را از آن آگاه کرد. ۱۲۷

برخی از محققان وجود مارآباس کاتینا را نپذیرفتند و او را زائیده پندارهای موسی خورنی دانستند. آنها بر آن بودند که شهر نینوا در این روزگار ویران شده بود و بنابراین اسنادی نمیتوانست در آنجا بسایگانی شده باشد.

ولی در نتیجه پژوهش محققان نوشته‌هایی در موزه بریتانیا بدست آمده که گفته میشود از مارآباس کاتینا است.

برخی نیز بر این عقیده‌اند که وقتی مارآباس کاتینا از شهر نینوا سخن راند مقصودش شهر ادسا (الرها) بود که در نخستین سده میلادی بدروستی محل بسایگانی شاهی بوده است.

برخی از پژوهندگان نقدهائی بر نوشته موسی خورنی درباره اروندیان نیز ارائه کرده‌اند.

موسی خورنی در کتاب خود مطالبی درباره اروندیان و اقامتگاه آنان

در شهر آرماویر ۱۲۷ نگاشته است. بنا به نوشته خورنی انوشه وان سوسن ور ۱۲۸ پایتخت خود را به آرماویر انتقال داد. در روز گار او نزدیک آرماویر بیشه‌ای از درختان کاج بود که مغان ۱۲۹ از صدای برگهای آن پیشگوئی میکردند. ۱۳۰ در روز گار واهونی مغ مجسمه واهان که از مس مطالب بود و نیز مجسمه‌های تیرو و آناهیتا باین ناحیه انتقال یافت ۱۳۱. بعدها زمانی که جریان رود ارس ۱۳۲ تغییر یافت و از آرماویر دور شد ۱۳۳. شاه اروند پایتخت خود را به شهر اروندشات ۱۳۴ که بفرمان او ساخته شده بود انتقال داد ۱۳۵ ولی آرماویر همچنان بصورت یکی از مراکز دینی باقی ماند. بعدها وقتی ارتاشس (اردشیر) یکم بر اروندیان پیروز شد و فرمانروائی آنان را پایان بخشید. شهر جدیدی بنام ارتاشات ۱۳۶ بنا نهاد و مجسمه‌های آناهیتا و تیرو را از آرماویر به پایتخت جدید انتقال داد. او مجسمه آناهیتا را به ارتاشات و مجسمه تیرو را « کمی دورتر

۱۲۷a- آرماویر شهری است در شمال قفقاز که تا کنون نیز برجای مانده است.

128- Anushavan Sosanver

۱۲۹- معلوم میشود که مغان در شمال قفقاز نیز برواج آئین خویش اشتغال داشتند و آئین مغان تادشتهای روسیه نیز رواج داشته است. هم‌اکنون در زبان روسی واژه مغ (Mag) به معنای جادوگر بکار میرود.

130- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 20, SPB, 1893.

131- Ibid, chast 2, P. 12

۱۳۲- خورنی در نوشته‌های خود رود ارس را Eraskh نامیده است.

۱۳۳- گمان نمی‌رود این نوشته خورنی درست باشد زیرا فاصله رود ارس از شهر آرماویر بسیار زیاد است.

۱۳۴- شاید نام این شهر اروندشاد باشد. در لهجه ارمنی بسیاری از واژه‌های پارسی چون دستگرد بشکل دستکرت تلفظ میشود، ما در زمان ساسانیان نمونه‌هایی از این گونه نامها چون شادفیروز و شادشاپور داریم.

135. M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 39, SPB, 1893.

۱۳۶- این نام نیز ممکن است اردشاد باشد.

از راه بزرگ» که به پایتخت منتهی میشد برد ۱۳۷.

موسی خورنی در کتاب خود مینویسد که این مطالب را از کتاب مغی بنام او گیوپ، ۱۳۸ خوانده است. خورنی می افزاید که در کتابهای پارسسی نیز این مطالب آمده است. ۱۳۹

برخی از پژوهندگان که به مأخذ یونانی توجه دارند خبر موسی خورنی را درباره اروندیان نادرست انگاشتند و چنین پنداشتند که نوشته او گیوپ که خورنی از آن سخن رانده زائیده پندارهای او است. ولی کاوشهای باستانشناسان درستی نوشتههای خورنی را تأیید کرده است. در آرماویر هفت نوشته بزبان یونانی بدست آمد. پس از خواندن نوشتهها معلوم شد که مطالب آن با نوشتههای خورنی منطبق است. آکادمیسین ماناندیان درباره حفاریهای مذکور نوشت که: «آگاهی خورنی (درباره آرماویر و اروندیان) موبمو موافق کتیبههای یونانی است. از این رو در درستی نوشتههای خورنی کمتر شبهه‌ای نمیتوان بخود راه داد» ۱۴۰ وی سپس نوشتههای موسی خورنی را مورد بررسی قرار داده مینویسد: «شاید آگاهی او گیوپ مغ مأخذ دست اولی برای نوشتههای موسی خورنی بوده است» ۱۴۱

خورنی درباره ارتاشس یکم (۱۶۰-۱۸۹ میلادی) نیز آگاهی جالبی دارد او نوشت که: «ارتاشس فرمان داد حدود هر یک از شهرها معین شود. بدستور او سنگهایی مکعب شکل کار گذارده شد» ۱۴۲.

137- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 49, SPB. 1993.

138. Ugiup

139- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 48, SPB, 1893.

140- Ia. Manandian: Grecheskaia nadpis Garni i vremia sooruzheniia iazycheskogo khrama Garni. Erevan, 1916, P. 9

141- Ibid.

142- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 56, SPB, 1893.

این نوشته خورنی نیز مورد تردید قرار گرفت. ولی حدود سی سال پیش در کرانه دریاچه سوان در ارمنستان شوروی سه سنگ بزرگ بدست آمد که بنا به گفته محققان به خط آرامی است. آکادمیسین اوربلی نخستین کسی بود که به این سنگها توجه کرد و گفت «گمان میرود این همان سنگهائی باشد که خورنی از آن سخن رانده است». ۱۴۳ پس از خواندن نوشتهها معلوم شد که کتیبهها متعلق به روزگار ارتاشس یکم بوده و در آن از ارتاشس یکم یاد شده است. ۱۴۴

خورنی ضمن بحث از کارهای عمرانی تیرداد سوم، ۱۴۵ از بنای دژ گارنی ۱۴۶ سخن گفته است. خورنی می نویسد که تیرداد فرمان داد تا دیوار دژ را از سنگ خارا بنا کنند و میان آنها را با آهن استوار سازند. او کاخهای ستوندار بانقشهای برجسته بر روی سنگ و مجسمه های زیبا برای خواهر خود خسرو دخت بنا نهاد و فرمان داد بپیدا و کتیبه ای بر سنگ بنویسند. ۱۴۷ ویرانه های پرستشگاه و دژ گارنی باقی است. ولی پیدا نشدن کتیبه پژوهندگان را به تردید واداشت.

ماه ژوئن سال ۱۹۴۵ مارتیروس ساریان نقاش فقیه ارمنی و داود تیان مهندس کشاورزی، تصادفاً در گورستان گارنی کتیبه ای به زبان یونانی یافتند که بانوشته خورنی نزدیک است. آکادمیسین ماناندیان بر آنستکه «خورنی شخصاً به گارنی رفته و کتیبه ها را به چشم خود دیده بود» ۱۴۸.

۱۴۳- روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو مورخ سی و یکم ژانویه سال ۱۹۴۱.

144- A. Ia. Borisov: Nadpisi Artaksiia (Artashesa) tsaria Armenii. Sm. «Vestnik drevnei istorii», 1946, No. 2, P. 98.

۱۴۵- گمان میرود تیرداد سوم شاه ارمنستان از بازماندگان شاهنشاهان اشکانی باشد.

146- Garni

147- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii», Perevod N. Emina. chast 2, P. 90, SPB, 1893.

148- Ia. Manandian: Grecheskie nadpisi Armavira v novom Osveshchenii 1946, P. 14.

موسی خورنی همچنین مطالبی درباره جنگهای ارتاشس شاه ارمنستان با دومیتسیانوس^{۱۴۹} امپراطور روم (۵۸-۹۶ میلادی) دارد که مورد تردید ناقدان او است. ولی سالها پیش در دامنه بیوکداغ در آذربایجان شوروی نوشته‌ای بزبان لاتینی بدست آمد، که موید درستی نوشته‌های خورنی است. از نوشته چنین پیدا است که در آن روزگار دوازده لژیون رومی تا کرانه‌های دریای مازندران پیش آمدند و این کتیبه را بر جای نهادند. ۱۵۰



گرچه نوشته‌های خورنی بارها مورد تردید پژوهندگان بوده، با اینهمه حاوی نکات ارزنده و بسیار گرانبھائی درباره تاریخ و گذشته میهن ما است. امید است نوشته‌های او به پارسی برگردانده شود و مورد استفاده پژوهندگان هم‌میهن ما قرار گیرد.

بی‌گمان کتاب «تاریخ ارمنستان» نوشته موسی خورنی یکی از مآخذ بسیار ارزنده در زمینه تاریخ ایران و رابطه شاهنشاهان اشکانی و ساسانی با ارمنستان است.

مطالعه دقیق این کتاب و دیگر نوشته‌های مورخان ارمنی چون یقیشه، آنانیا شیراکاتسی، هونان اودزننتسی^{۱۵۱} قازارپاربتسی و دیگران به روشن ساختن تاریخ میهن ما و سیاست شاهنشاهی ایران کمک بسیار خواهد کرد.

۱۴۹- Domitsianus. گمان نمیرود این امپراطور خود به ارمنستان رفته باشد شاید مقصود خورنی سپاه او است.

150. L. khachikian: Zamechania o 54 glave vtoroi knigi «Istorii Armenii Movsesa Khorenatsi». (Sm. izv. AN Arm. SSR, No. 2. 1948, P. 91-97).

151. Hovnan Odzenetsi

مهرهای

نویافته پادشاهان ایران

بقلم

سرنیک جهانگیر قائم مقامی

(دکتر تاریخ)

مهرهای نو یافته پادشاهان ایران

در شماره‌های ۲ و ۳ و ۴ سال
چهارم مجله بررسی‌های تاریخی،
رساله‌یی زیر عنوان « مهرها،
طغراها و توطیعی‌های پادشاهان
ایران » از نگارنده این سطور
انتشار یافت که با همه نقایصی
که در آن دیده میشد، باز
چون بسبب ارائه عکسها و
تصاویر سجعها و شکل مهرها
و نقش طغراها و رعایت نظم و
ترتیب تاریخی مطالب رساله،
تا حدودی برای شناخت بخشی
از اسناد تاریخی (سلطانیات و
دیوانیات) بمنزله راهنمایی
میبود، مورد پسند برخی از
محققان قرار گرفت و نگارنده
را تشویقها و ترغیبها فرمودند
و این تشویقها و ترغیبها بود

بقسم

سرنگ جهانگیر قائم مقامی

دکتر تاریخ

که موجب دلگرمی و پی‌جوئیهای بیشتری شد و در نتیجه به ۱۵ نمونه دیگر از مهرها و همچنین ۱۵ نمونه جدید از طغراهای پادشاهان دست یافتم و پس از افزودن آنها بر مجموعه سابق، جمع دو پژوهش با تجدید نظر کلی در پایان کتاب «مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی»^۱ بچاپ رسید.^۲ و باز بر اثر همان ترغیب‌ها و لطفهاست که مقاله حاضر نیز مبنی بر ارائه ۱۴ نوع مهر دیگر در تکمیل پژوهشهای پیشین از نظر محققان میگذرد.

در اینجا، بیان این نکته لازم بنظر میرسد که نخستین مجموعه شامل یکصد و چهار نمونه مختلف از سجع و تصویر مهرهای پادشاهان بود و در تجدید نظر بعدی که به پیوست کتاب «شناخت اسناد تاریخی» است، آن تعداد بجز یکی، که متأسفانه از قلم افتاده بود^۳، با پانزده نمونه دیگر (جمعاً ۱۱۸ نمونه) بچاپ رسید. بدین ترتیب با احتساب آن یک نمونه از قلم افتاده و چهارده نمونه جدیدی که در مقاله حاضر انتشار می‌یابد تا کنون ۱۳۳ نمونه مختلف از سجع و تصویر مهرهای پادشاهان و ولیعهدهای ایران را می‌شناسیم. اینک معرفی مهرهای نویافته:

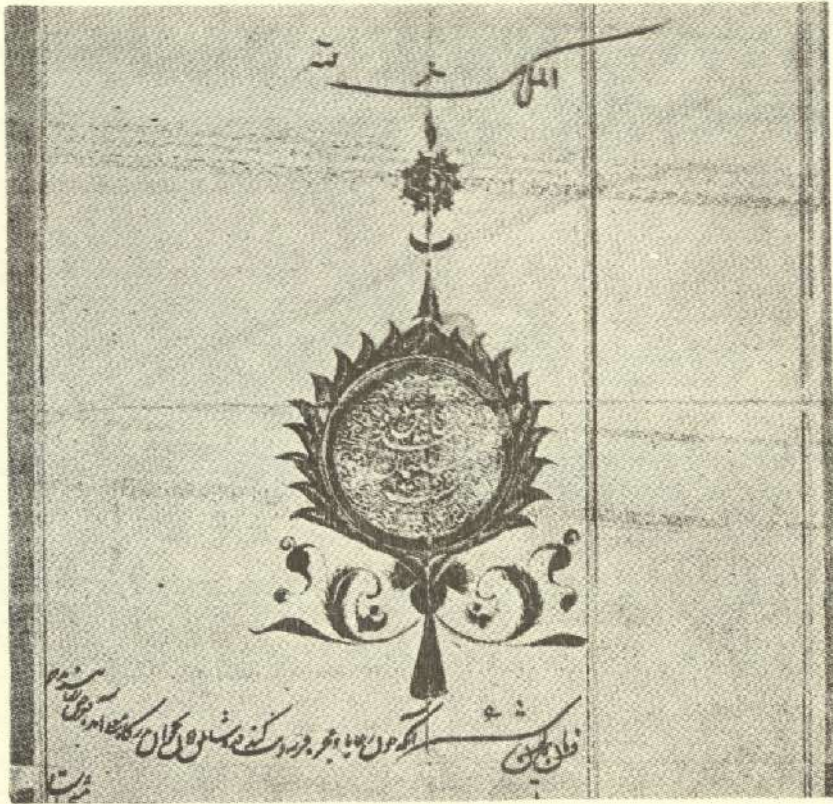
الف - شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ - ق)

۱- مهر گرد. (شکل ۱)^۴

در وسط: «بنده شاه‌دین سلیمان است»

در حاشیه: «اللهم صل علی النبی والوصی البتول والسبطين والسجاد و الباقر والصادق والکاظم والرضا والتقی والنقی والعسکری والمهدی.»

- ۱- نشریه شماره ۸۴ از انتشارات انجمن آثار ملی چاپ تهران - شهریور ۱۳۵۰
- ۲- نمونه طغراها در مبحث «طغرا و توقیع» (از ص ۱۷۸ تا ص ۲۲۰) و مهرها بصورت ضمیمه کتاب (از ص ۳۴۷ تا ۴۱۲).
- ۳- مهر رستم بیگ آق‌قویونلو، ردیف ب در شماره ۲ و ۳ سال چهارم بررسیهای تاریخی ص ۱۳۲. سجع این مهر چنین بوده است: «عدل‌کن کز عدل‌گردی صف‌شکن رستم مقصود بن‌سلطان حسن».
- ۴- مجموعه‌ئی از اسناد موزه خلیفه‌گری کل ارامنه آذربایجان که بمناسبت جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران بضمیمه مجله هور بچاپ رسیده است (سند شماره ۴). نمونه‌یی از نقش این مهر در مجموعه اسناد خطی موزه گرجستان تألیف پوتوریدزه نیز هست (ج ۲ سند شماره ۱۵)

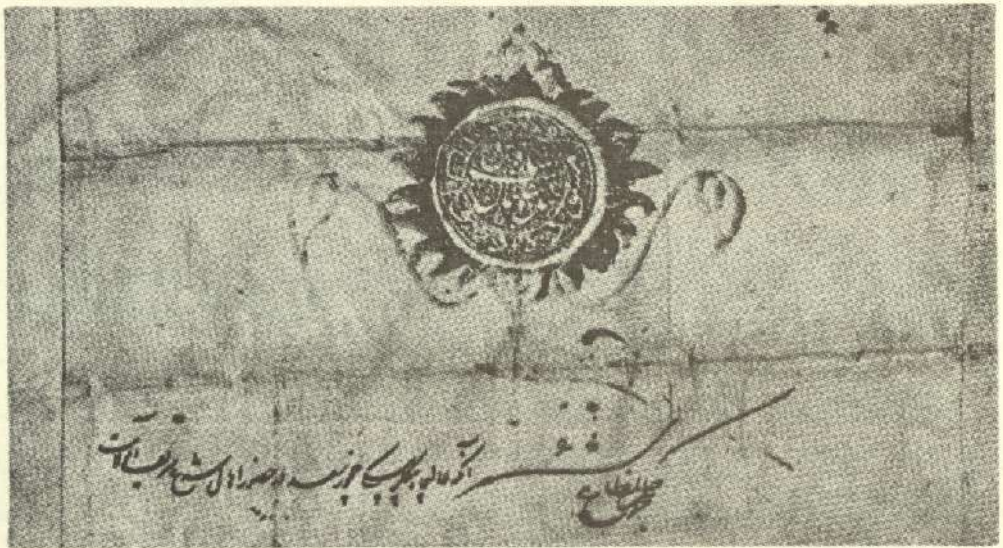


(شکل ۱)

۲ - مهر گرد (شکل ۲)°

در وسط : « بنده شاه دین سلیمان است »

در حاشیه : « مهر سوده دیوان اعلی »



(شکل ۲)

۵- مجموعه اسناد موزه خلیفه‌گری ارمنه آذربایجان سند شماره ۶ (به ج ۲ کتاب پوتوریدزه سند شماره ۱۴ نیز رجوع کنید).



(شکل ۳)

۳ - مهر گرد (شکل ۳)^۶

در وسط : بنده شاه ولایت صفی ثانی^۷ - ۱۰۷۷

در حاشیه : «مانند مهر اول»

ب - شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۶-۱۱۳۵ ه.ق)

۴ - مهر چهار گوش که سجع آن چنین است : (شکل ۴)^۸

بنده فرمان بر مولای حق : سلطان حسین^۹ - ۱۱۰۶

۵ - مهر چهار گوش دیگری با همان سجع مهر شماره ۴ که قر کیب و نحوه

نقر حروف آن بگونه دیگریست (شکل ۵)^{۱۰}

۶- پوتوریدزه ، ج ۲ سند شماره ۵

۷- شاه سلیمان در سال اول بنام صفی ثانی سلطنت کرد و سپس خود را شاه سلیمان خواند .

۸- همان کتاب ، سند شماره ۱۸ .

۹- احتمالاً، این مهر و یا مهر ردیف ۵ (شکل ۵) همان است که فقط سجع آن را در مقاله مهرها

(ص ۲۱) در کتاب شناخت اسناد تاریخی (ص ۳۷۴) نقل کرده بودم .

۱۰- پوتوریدزه : ج ۲ ، سند های ۲۳ و ۲۵ .



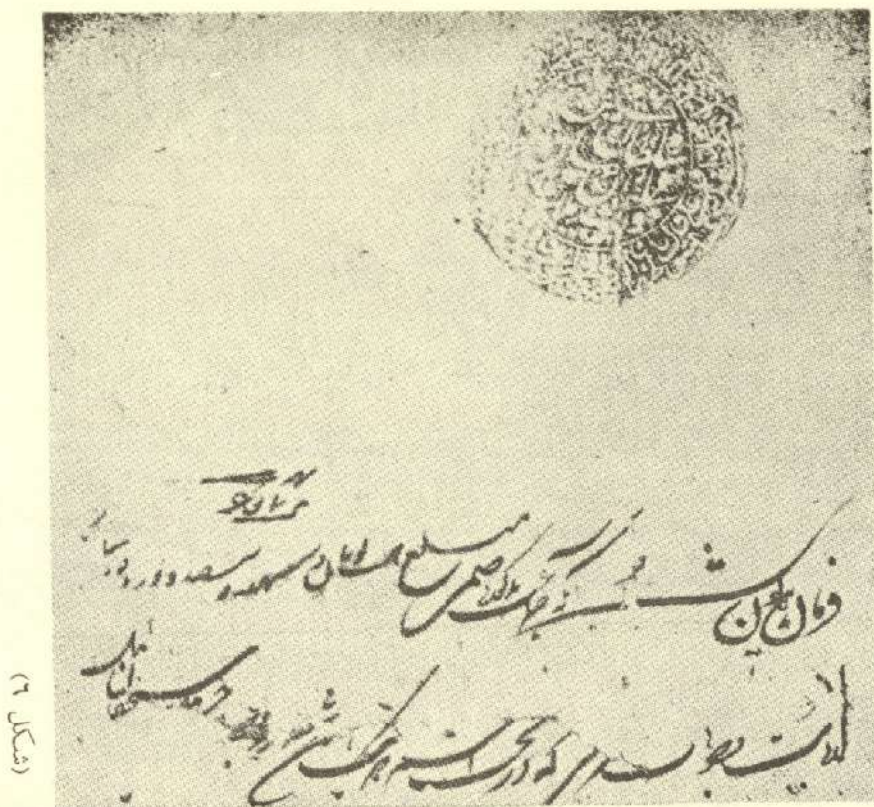
حکم پسر شاه
اکه سطر و ادلیت چشم جلالیت و کجا شهر و بی لری است
رینا لسطه و ایله و اعظم و ابدله و انوکله و الهت ل نظر علی بن و ایا کر

↓ (شکل ۵)

↑ (شکل ۴)



حکم پسر شاه
اکه بنا به شمش ایله رفیق پناه یوم یک برادر زاده کوه کوه



۶ - مهر گرد (شکل ۶) ۱۱

در وسط : « وارت ملك سليمان جهان سلطان حسين »

در حاشیه : « اللهم صل على محمد المصطفى وعلى المرتضى وفاطمة الزهرا
والحسن والحسين وعلى زين العابدين ومحمد الباقر و جعفر الصادق و
موسى الكاظم وعلى الرضا و محمد التقى وعلى النقى والحسن عسكرى
والمهدى الحجة صاحب الزمان »

۷ - مهر گرد (شکل ۷) ۱۲

در وسط : بنده شاه ولایت حسین ۱۱۱۲

در حاشیه : مانند مهر شماره ۶ که در شکل ۶ نشان داده شده است.

۱۱- همان مدرک ، سند شماره ۲۷

۱۲- همان مدرک ، سند شماره ۳۲ .



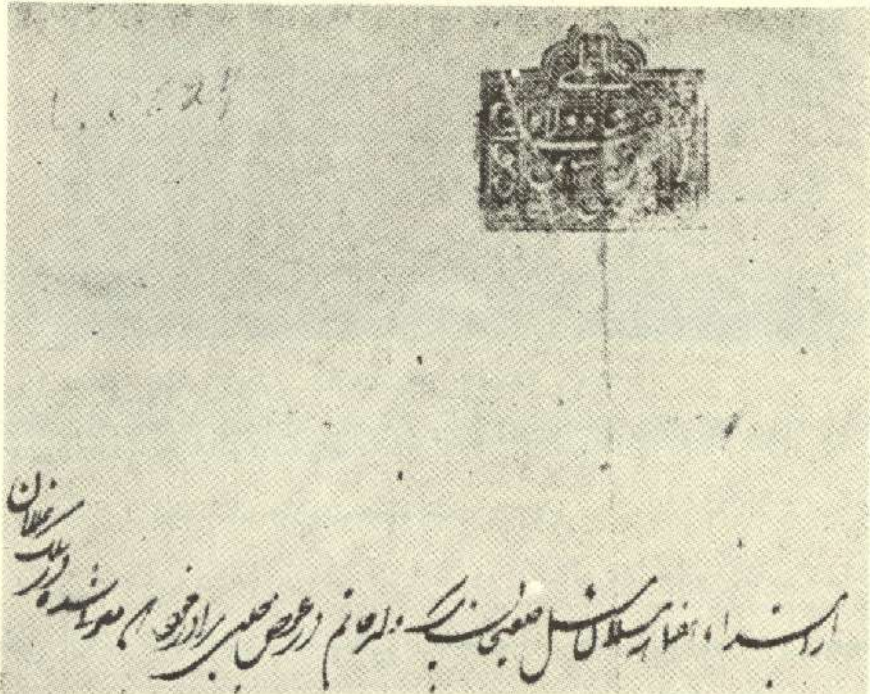
(شکل ۷)

۸ - مهر چهار گوش با کلاهک (شکل ۸) ۱۳

در بالا و داخل کلاهک : یاعلی

در متن : بنده شاه ولایت سلطان حسین ۱۱۱۲

در حاشیه : مهر مسوده دیوان



(شکل ۸)

۱۳ - همان مدرک ، سند شماره ۲۵

پ - شاه طهماسب دوم صفوی (۱۱۳۵ - ۱۱۵۴ ه. ق).

۹ - مهر گرد (شکل ۹) ۱۴

در وسط : بنده شاه ولایت طهماسب ثانی - ۱۱۳۵
در حاشیه : اللهم صل على النبي والوصي البتول والبسطين والسجاد والباقر
والصادق والكاظم والرضا والتقى والنقى والعسكري والمهدى



(شکل ۹)

۱۰ - مهر چهار گوش کلاهک دار (شکل ۱۰) ۱۵

در داخل کلاهک : بسم الله

در متن : بنده شاه ولایت طهماسب ۱۱۳۹
با این سجع ، دو مهر دیگر نیز قبلا در رساله مهرها و کتاب شناخت اسناد
تاریخی ارائه شده است که یکی از آن دو اگر چه بتاریخ ۱۱۳۹ میباشد ولی

۱۴ - همان مدرک ، سند شماره ۴۲ .

۱۵ - همان مدرک ، سند شماره ۴۳ .



شاه
مهر
پناه
وزیران
شاه
وزیران
شاه

(شکل ۱۰)

در شکل وتر کیب حروف با این مهر تفاوت کلی دارد و اختلاف مهر دیگر با این مهر فقط در تاریخ روی مهر است.^{۱۶}

ت - فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ هـ - ق)

۱۱- نقش مهر چهار گوش کلاهک داری با تاریخ ۱۲۴۴ که بر روی فرمانی بتاریخ ۱۲۴۸ خورده است و مشابه سجع متن آن باز هم دیده شده است^{۱۷} اولی وجه تمایز آن با مهرهای دیگر این است که در داخل کلاهک مهر چنین نقر شده است. (شکل ۱۱)^{۱۸}

۱۶- ر. ک به «شناخت اسناد تاریخی» صفحات ۲۷۵ و ۲۷۶.

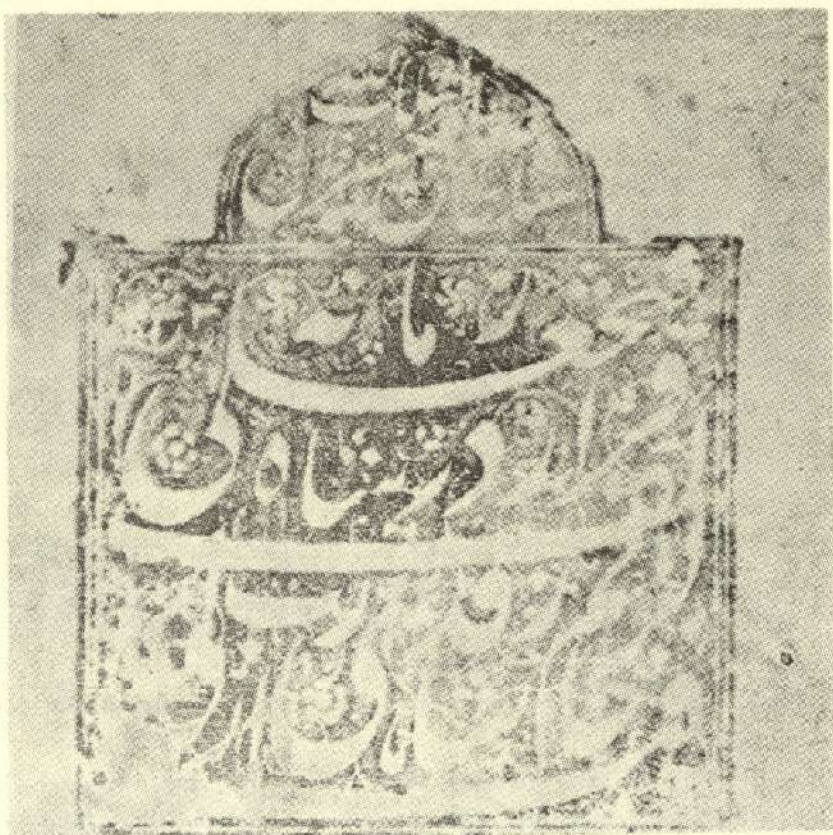
۱۷- همان مدرک، صفحات ۲۸۶ و ۲۸۷ شکلهای ۱۴۹ و ۱۵۰.

۱۸- کریم زاده تبریزی: چند فرمان تاریخی، مجله بررسیهای تاریخی شماره ۳ سال ششم.

الملك الله

سلطان صاحبقران

و سجع متن آن هم چنین است :



(شکل ۱۱)

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی - ۱۲۴۴

ث - ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ هـ - ق) .

از ناصرالدین شاه دو مهر جدید با سجع های مختلف بدست آمده است:

۱۲- مهر بادامی شکلی (شکل ۱۲) که سجع آن چنین است :

عبدالله الراجی ناصرالدین-۱۲۴۸



(شکل ۱۲)

این مهر، با این تاریخ که بر روی فرمانی که بتاريخ رجب ۱۲۶۴ یعنی چهار ماه پیش از رسیدن او بسلطنت صادر شده ابهامی بوجود میآورد که توضیح آن لازم است :

بطوریکه میدانیم ، ارقامی که بر روی مهرهای پادشاهان و ولیعهدان ثبت میشده ، تاریخ تولد یا جلوس آنها بپادشاهی یا انتساب ایشان بولیعهدی و یا بالاخره تاریخ ساختن مهر بوده است . ولی سال ۱۲۴۸ که در این مهر بخوبی خوانده میشود ، باهیچیک از این حالات تطبیق نمیکند ، زیرا اگر این سال را تاریخ تولد ناصرالدین میرزا بدانیم چون بتصریح همه مورخان دوره قاجار تولد ناصرالدین میرزا در روز یکشنبه ۶ صفر ۱۲۴۷ بوده است^{۲۰}، درست

۱۹- سرهنگ روح‌اله لطفی : چند فرمان تاریخی ، مجله بررسیهای تاریخی شماره ۳ سال ششم.

۲۰- صنیع‌الدوله : العائر والآثار ص ۹- لسان‌الملک سپهر : ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه ج ۳ ص ۲

نخواهد بود. سال مزبور، تاریخ انتساب او بولایتعهدی هم نمیتواند بود زیرا در این سال فتحعلی شاه و عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد او هنوز زنده بوده اند و بعدها هم که عباس میرزا و فتحعلیشاه یکی پس از دیگری در گذشتند ۲۱ و محمد میرزا فرزند عباس میرزا پادشاهی رسید، ناصرالدین میرزا تا حدود سال ۱۲۵۳ ه. ق. باز سمت ولایتعهدی نداشته است. ۲۲

وجه سوم آنست که تاریخ مزبور، سال ساختن مهر باشد و قبول این وجه هم منطقی بنظر نمیآید زیرا ناصرالدین میرزای یکساله، در دستگاہ دولتی وقت سمتی نداشته است که با وجود کودکی او مهری برایش لازم باشد. ولی بهر حال قدر مسلم این است که این مهر با این تاریخ، تا پایان دوران ولایتعهدی ناصرالدین میرزا بکار میرفته است.

۱۳- مهر چهار گوش بزرگ و با کلاهک ۲۳

سجع آن چنین است :

در درون کلاهک : هو العزیز المتعالی

در متن مهر: ناصر دین محمد ناصر الدین شاه شد

خاتم او را نگین از آفتاب و ماه شد

- ۲۱- عباس میرزا نایب السلطنه در ۱۲۴۹ ه. ق. و فتحعلیشاه در ۱۲۵۰ ه. ق. بفاصله يك سال، درگذشتند.
- ۲۲- در مورد ولیعهدی ناصرالدین میرزا میان مورخان دوره قاجار اختلاف نظر است. صنیع الدوله در منتظم ناصری تاریخ انتساب ولیعهدی ناصرالدین میرزا را سال ۱۲۵۱ ه. ق. (ج ۳ ص ۱۶۵) و هدایت در روضة الصفا، سال ۱۲۵۲ (ج ۱۰ ص ۲۷۲) و لسان سپهر در ناسخ التواریخ سال ۱۲۵۳ (ج ۲ ص ۴۳ و ۴۴) ضبط کرده اند.
- ۲۳- گنجینه اسناد تاریخی آقای محمد علی کریم زاده تبریزی.

این مهر که بر روی فرمانی بتاریخ ۱۸ شوال ۱۲۶۴ هجری قمری است از بعضی جهات شایان توجه میباشد :

محمد شاه در ۶ شوال ۱۲۶۴ هجری قمری در گذشت^{۲۴} و چون خبر فوت او به تبریز رسید ناصرالدین میرزا ولیعهد در ۱۴ شوال در تبریز به تخت سلطنت جلوس کرد و روز نوزدهم همان ماه بسوی تهران عزیمت نمود.^{۲۵} فرمانی که مهر مورد بحث روی آن خورده است درست يك روز پیش از حرکت ناصرالدین شاه صادر شده (۱۸ شوال) و بنابراین معلوم میشود اولاً این مهر در فاصله روزهای یازدهم و هیجدهم شوال ساخته شده ثانیاً نخستین مهر پادشاهی ناصرالدین شاه است .

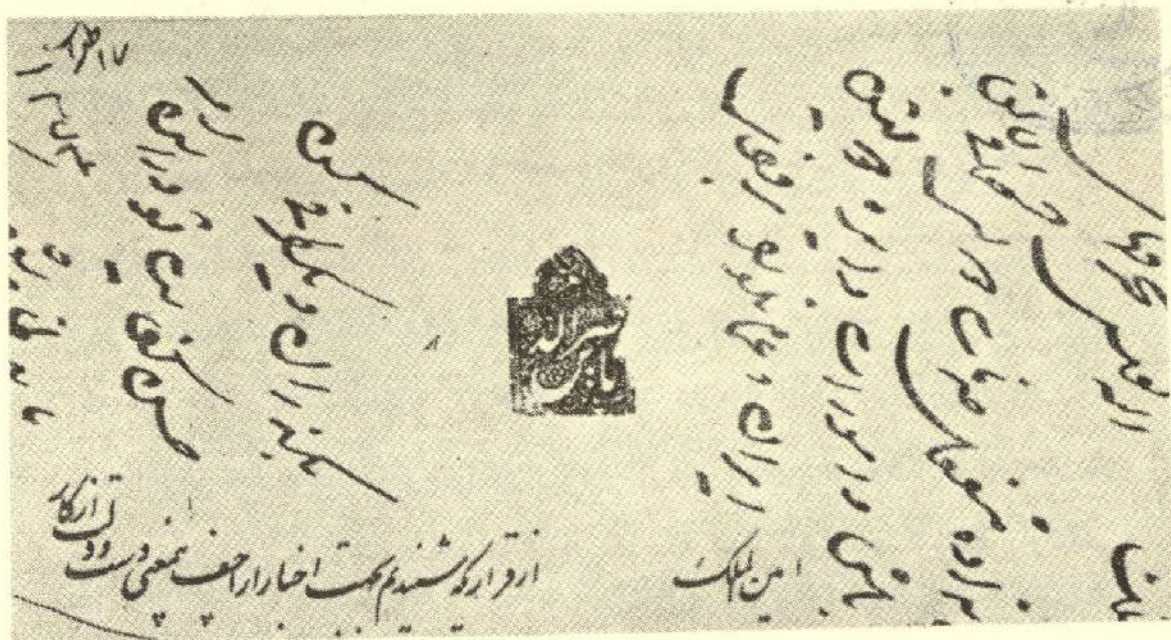
اصل این فرمان هم که در مورد شغل مصلحت‌گزاری حاجی میرزا عبدالجبار نامی در «دارالاسلام بغداد» است و در گنجینه بسیار نفیس اسناد تاریخی متعلق به فاضل ارجمند آقای محمد علی کریم زاده تبریزی است ، خود از نظر تاریخ دوره قاجار حائز اهمیت‌های تاریخی چندی است و آقای کریم زاده وعده فرموده‌اند عکس و متن آنرا در یکی از شماره‌های مجله بررسی‌های تاریخی در دسترس محققان قرار دهند و من از اینکه ایشان مرا از وجود و مضمون سجع این مهر آگاه فرمودند و اجازه دادند بیش از انتشار متن سند، مضمون سجع مهر آنرا در این مقاله بیاورم صمیمانه سپاسگزارم .

۱۴ - مهر چهار گوش کوچک با کلاهکی بیضوی (شکل ۱۳)^{۲۶}

۲۴- لسان‌الملک سپهر : ناسخ‌التواریخ ج ۳ تاریخ قاجاریه ص ۲۴ .

۲۵- ناسخ‌التواریخ ص ۲۶ و منتظم‌ناصری ص ۱۹۶ .

۲۶- مخزن‌الوقایع سرابی در شرح مأموریت فرخ‌خان امین‌الدوله ، ضمیمه پایان‌کتاب که چند سندی از اسناد گنجینه جناب آقای معاون‌الدوله غفاری هم در آنجا بچاپ رسیده است .



(شکل ۱۳)

سجع این مهر «ناصرالدین» است و مربوط به او اسطوره سلطنت ناصرالدین -

شاه میباشد .



فیلیپ دوزاگلی

واستقرار تجارت ایران

در کورلاند

سال ۱۶۹۶

نوشته :

ربرنو گلبنگیان

ترجمه

عباس آگاهی

فیلیپ دوزا گلی

واستقرار تجارت ایران در کورلاند

بسال ۱۶۹۶

مشوق اینجانب در ترجمه‌ای که از نظر میگذرد آقای پرفسور مهران معاون پژوهشی دانشدوست و دانشمند دانشگاه اصفهان بوده‌اند. ایشان پس از مطالعه متن فرانسوی آن که آقای ربر تو گلبنگیان برای ایشان فرستاده بودند، ب فکر برگردانیدن آن بزبان فارسی افتادند و افتخار آنرا باینجانب دادند.

نوشته:

ربر تو گلبنگیان

ترجمه

عباس آگاهی

کار ترجمه سرگذشت شیرین فیلیپ دوزا گلی این بازرگان ماجراجو و بلندپرواز - که گوشه‌ای از روابط بازرگانی ایران و اروپا را در نیمه دوم قرن هفدهم روشن میسازد - ابتدا همچون داستان عشق بس آسان مینمود، اما دیری نپائید که در آن مشکلها افتاد: پیچیدگی‌های عبارات متن که بزبان فرانسه سه قرن پیش نوشته شده است بگونه‌ای بود که برگردانیدن هر یک نیازمند تأملها و دقتها بود و پنهان نمیکند که گاه ناچار، بویژه در ترجمه اسناد سه گانه، سیاق عبارت فارسی دستخوش میل وافر مترجم بامانت‌داری گردیده و بصورتی آشکار رنگ ترجمه گرفته است.

امید آنکه این ترجمه مورد قبول ارباب بصیرت قرار گیرد و نارسائی‌های آنرا براین بنده نوسفر ببخشایند.

طی سفری بارمنستان در ماه مه ۱۹۶۹، دیداری از آقای خاچیکیان L. Khatchikian رئیس کتابخانه دولتی Matenadaran * و معاون ایشان آقای ب - چوکاسی زبان B. Chookasisian نمودم، حین تبادل نظر درباره مدارك فراوانی که به ارامنه مربوط میشود و در جاهای غیر منتظر و نامشهود یافت میگردد، آقای خاچیکیان یادآور شد که اخیراً از کتابخانه ریگا - Riga فتو کپی سه سند مربوط به قرن هفدهم بدست ایشان رسیده است که بخط گوتیک نگاشته شده و شخصی بنام فیلیپ دوزا گلی آنها را به ارمنی امضاء کرده است.

* - ماته ناداران در واقع نام کتابخانه‌ای است که در آنجا نسخ خطی نگاهداری

میشود. (مترجم)

در گفتگویی که درباره زندگی پرماجرا و حادثه جویانه این فیلیپ کنت دوزا گلی - که قسمتی از نوشته‌های سیاحان اروپائی، سفرا، مبلغین مذهبی و بازرگانان آن روزگار که از ایران بازدید کرده بودند، باو اختصاص یافته است، بمیان آمد. آقای خاچیکیان بمن پیشنهاد کردند که این سه سند را در اختیارم بگذارند تا بخواندن آنها مبادرت گردد و لازم میدانم که در اینجا از ایشان سپاسگزاری کنم.

کار خواندن این اسناد انجام پذیرفت البته همراه با دشواریهای چندی و باید از دوشیزه بول Bohl مسئول امور پژوهشی انستیتوی زبان آلمانی پاریس سپاسگزاری نمایم. ایشان بودند که بکار دشوارخواندن اسناد و سپس ترجمه آنها بزبان فرانسه اقدام نمودند. عناوین اسناد مذکور که درین مقال عیناً از نظرخوانندگان میگذرد بشرح زیر است:

سند اول: «یادداشتی بسیار ناچیز درباره دادوستد و تجارت ایرانیان که به پیشگاه والاحضرت دوک دو کورلاند، توسط فیلیپ دوزا زلی Zagely، ایرانی، اهل اصفهان، پایتخت ایران تقدیم شده است. میتو Mitau هشتم سپتامبر ۱۶۹۶».

سند دوم: «گزارش پنج نفر کارشناسی است که توسط والاحضرت جهت بررسی یادداشت مذکور و نیز بمنظور مذاکره درین باره تعیین شده بودند.» سند سوم: «موافقت نامه برقراری تجارت با ایران صادره توسط فردریک - کازیمیر دوک دولیونی، کورلاند و سمگالن.» میباید که مورخ ۱۸ سپتامبر - ۱۶۹۸ است و بآن نامه‌ای که طی آن فیلیپ دوزا گلی اجرای مفاد عهدنامه امضاء شده در میتو بتاريخ ۱۹ سپتامبر ۱۶۹۶ را متعهد میشود ضمیمه شده است.

فیلیپ دوزا گلی کیست: ایرانی، ارمنی الاصل، متولد و تعمید یافته در جلفا و واقع در حومه اصفهان، وی باید پسر زرگری بوده باشد که در همسایگی مرکز ژوئت ها Jesuites (یسوعیین) بسر میبرد است. فیلیپ دوزا گلی بگفته پدر روحانی ویلوت «Villotte» دارای خصوصیات بود که جبران آنچه را که

خانواده و ثروت به او ارزانی نداشته بود، می‌کرد. زیرا وی اندامی کاملاً متناسب داشت و از دوش و ذکاوتی تیز و سریع و نافذ برخوردار بود، رفتارش مؤدبانه بود، بسیار مؤدبانه‌تر از رفتاری که معمولاً بسیاری از هم‌کیشانش دارند، علاقه مفرط به جهانگردی و برای خود از این راه شخصیتی کسب نمودن، او را بجلای وطن و اداتش زیرابخوبی دریافته بود که بهیچ وجه در آنجا برایش امکان جمع آوری مال و مکننت موجود نمیباشد.»^۱

۱ - پدر روحانی ژاک ویلوت نزدیک به ۱۴ سال در ایران اقامت گزیده و ازین مدت قسمتی را در اصفهان و مدتی را در جلفا بین سالهای ۱۶۸۹ تا ۱۷۱۸ بسر برده است. از روی یادداشت‌های او سفرنامه‌ای با عنوان زیر بچاپ رسیده است: سفر مبلغی از فرقه ژوزوتها به ترکیه، ایران، ارمنستان، عربستان و بارباری پاریس ۱۷۳۰ تعداد صفحات ۶۵.

بگفته سیاحی فرانسوی که بسال ۱۶۹۸ از ایران نامه‌ای نوشته است، زاگلی «پسر مردی ارمنی از اهالی جلفا موسوم به الیاس بود و چون در کارهایش موفقیتی نداشت بآئین محمد گروید.» نگاه کنید به نسخه خطی کتابخانه ملی در پاریس (کتب فرانسه Foli 30 or. 11331): مؤلف این نسخه خطی بدون عنوان، بنظر میرسد دولیه - دلاند M. Daulier - deslandes باشد که مؤلف اثری بنام: زیبائی‌های ایران یا توصیفی از آنچه که درین مملکت از همه چیز دیگر جالب تر بنظر میرسد، نوشته A.D.D.V. (آندره دولیه دلاند - اهل واندم Andre daulier - Deslandes, vendomois همراه با شرح چند ماجرای دریائی مربوط به (L.M.P.R.D.G.F.) - Louis marot) لومی مارو، ناخدای بحریه پاروئی و بادبانی کشور پادشاهی فرانسه - پاریس ۱۶۷۳) نیز میباشد. دولیه دلاند در سال ۱۶۶۴ به همراهی تاورنیه Tavernier بایران مسافرت کرد و نیز با او بسال ۱۶۶۵ باصفهان رفت. دولیه دلاند در آوریل ۱۶۶۶ به تنهایی بفرانسه بازگشت. این نسخه خطی که شامل Folio 30 or و 310 و نیز حاشیه Fo 13ro یعنی «سرگذشت سانی دغلکار ارمنی که باخواهر خانم تاورنیه حدود سال ۱۶۸۲ در پاریس ازدواج کرده است.» میباشد، جزء مجلدی سی و یک ورقی مورخ ۱۳ ژوئن ۱۸۹۵ است در قسمت بالای صفحه اول چنین خوانده میشود دولیه دلاند ۱۷۱۲. چون از طرفی مؤلف مینویسد «هنگامی که در اصفهان بودم...» Folio 30ro و از طرف دیگر وقتی از زاگلی صحبت میکنند میگوید: «سانی یا ساهگلی نامی است که از آن نزد آقای تاورنیه استفاده میکرد و من او را در آنجا چندین بار دیدم.» Fol 30ro چنین حدس میزنیم که مؤلف آن بزعم قوی میتواند

زاگلی برای جمع آوری این مال و مکننت روانه فرانسه شد: حدود سال ۱۶۶۹ او را در پاریس می بینیم وی به همراهی سوداگران ارمنی باین شهر می رود. هنگام ورودش به پایتخت فرانسه گویا گفته بوده است که بنام سانی یاساهگلی خوانده میشود و پسر داروغهٔ عباس آباد یکی از محله های اصفهان^۲ است. او زبانهای ارمنی، فارسی و ترکی را مانند زبان مادری صحبت می کرده است و بعد از رسیدن به پاریس، شهری که در آنجا هر روز ارمنی های دیگری مستقر میشدند «ظاهر آراسته اش موجب میشود که وی بتواند نزد بزرگان و بخصوص نزد بانوانی که از دیدن جوانی ایرانی و دوستی با او خوششان می آمد راه باز کند»^۳.

او که محو موفقیت جدید خویش است به غسل تعمید مجددی تن میدهد و باین افتخار نائل می آید که والا حضرت دوک دورلئان، برادر منحصر پادشاه لوئی چهاردهم، عنوان پدر تعمیدی وی را بپذیرد و هم این شخص اخیر است که نام خود فیلیپ را بعلاوه مواجب و مقامی والا در میان تفنگداران بوی



دولیه دلاند باشد هم او بعد از ازدواج زاگلی میگوید «که بیش از این او نتوانسته است نه اطلاعی کسب کند و نه خبری بدست بیاورد تا اینکه چند ماه پیش که سیاحی فرانسوی که در سال ۱۶۹۸ از شماخیمه باصفهان میرفته است ماجرای زاگلی را شنیده و آنرا برای یکی از دوستانش در پاریس نوشته است» و همین دوست نامه بی امضاء را بوی داده است. در همین قسمت آخر است که قوی که باعتبار آن زاگلی پسر الیاس نامی بوده است بچشم می خورد.

بقول پی پرویکتور میشل Pierre Victor Michel زاگلی پسر مردارمنی فقیری از اهالی جلفا بوده است. نگاه کنید به «خاطرات عالیجناب میشل در باره سفری که بعنوان فرستاده فوق العاده اعلی حضرت در سالهای ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، بایسران کرده «کتابخانه ملی، فرانسه، نسخه خطی 7200»

✧ — در متن Diroga (مترجم).

۲- باعتبار نسخه خطی (همان نسخه) Fol3oro و 11331 بگفته میشل (همان نسخه) تاریخ ورودش به پاریس محتملا ۱۶۷۵ بوده است.

۳- پدر روحانی ویلوت (همان کتاب) صفحه ۶۶۵

اعطاء می کند چند هفته بعد از ورودش ، فیلیپ با سیاح معروف ، تاورنیه ، بارون دو بن (Tavernier Baron d'Eaubonne) که یکسال از بازگشت او از آخرین سفرش به هندوستان میگذشت ، آشنا میشود و بخانه او راه می یابد و در آنجا خودنمایی میکند و مورد پسند خانواده وی قرار میگیرد و در نتیجه حدود سال ۱۶۸۲ با خواهر مادام تاورنیه ازدواج میکند ، هر چند که این زن پیروزت روی بوده است^۴ درست نمیدانیم به چه نحو این دو بایکدیگر ازدواج کردند زیرا این زن از نظر مذهبی از فرقه پروتستانها بود و حال اینکه زاگلی در ظاهر متدین بفرقه کاتولیک بوده است . چنین بنظر میرسد که این ازدواج علنی نشده باشد و زوج نامبرده بعد از الغای فرمان نانت^۵ (Revocation de l'Edit de Nantes) بسال ۱۶۸۵ بکشور سوئیس رفته و مدتی در آنجا بسربرده باشند.^۶

حال بهمراه وقایع نگاران بدنبال فیلیپ دوزاگلی در فرازونشیبهای سیاحت هایش راه بیافتیم . او محتملاً به آمستردام و سپس به مسکو می رود و در آنجا از قرار معلوم خود را بعنوان فرستاده پادشاه فرانسه معرفی میکند

۴- باعتبار نسخه خطی شماره 11331 (همان نسخه) : (دولیه دلاندا) . ژ. ماتورز J-Mathorez که او نیز از همین نسخه جهت مقاله خود تحت عنوان « چند ارمنی که در فرانسه زیسته اند » استفاده کرده است و آن در مجله مطالعات ارمنی بسال ۱۹۲۲ (جلد دوم جزوه اول صفحه ۸۶) بچاپ رسیده است ، باشتباه متذکر شده که زاگلی با خواهر تاورنیه ازدواج کرده است و حال اینکه بگفته پل لوکاس Paul Lucas زاگلی با خواهرزاده تاورنیه ازدواج کرده است . نگاه کنید بمسافرت جناب لوکاس به لووان (خاور نزدیک) چاپ لاهه سال ۱۷۰۵ جلد چهارم صفحه ۶۱ (چاپ اول بسال ۱۷۰۴) که از روی یادداشت های وی توسط شارل سزار بودلود دروال (Charles Cesar Beudelot De Derval) عضو فرهنگستان ادبیات بچاپ رسیده است . لوکاس در شهر اصفهان از پایان سال ۱۷۰۰ تا تابستان ۱۷۰۱ اقامت داشت . میشل در اثر یاد شده صفحه ۵۱ ادعا میکند که زاگلی با دختری از تاورنیه ازدواج کرده است .

۵- ادی دونانت فرمانی بود که در سال ۱۵۹۸ توسط هانری چهارم بملاحظه آسایش پروتستانها صادر گردید و بعداً در سال ۱۶۸۵ لومی چهاردهم امر بالغای آن داد و این امر موجب جلای وطن بسیاری از پروتستانها گردید . مترجم .

۶- نسخه خطی شماره 11331 (همان نسخه) صفحه 30Vo

که مأموریت دارد در ایران دسته‌ای تفنگدار تشکیل دهد. مع‌هذا چون نمیتواند بایران راه یابد بآلمان سفر کرد و از آنجا به سوئد میرود و درین کشور گویا بادوشیزه‌ای درباری صاحب‌مقرری و مواجب شاهانه ازدواج مینماید آنگاه گویا همسرش را متقاعد میکند که چون باخانواده تاورنیه بستگی دارد و شخص نامبرده اخیراً در روسیه فوت کرده است (۱۶۸۹) جهت جمع‌آوری ماترک وی که باید قابل اهمیت باشد، لازم است که بروسیه سفر کند. باین ترتیب باوساطت همسرش از دربار سوئد برای پادشاه ایران تقاضای معرفی نامه‌هایی میکند و بعد از بدست آوردن این نامه‌ها بمسکو میرود و در آنجا بخود نام آقا (AGA) یاخواجه فیلیپوس (Cogia Philipus) میدهد. آنوقت گویا به ورشو باز می‌گردد و در آنجا به دولت پیشنهاد میکند که دادوستدی را که ارامنه در نواحی دیگر دارند بطرف کشور لهستان متوجه گرداند. این پیشنهادات از قرار معلوم مورد قبول واقع نشده است اما زاکلی گویا موفق شده باشد که برای خود چنان اهمیتی دست و پا کند که پادشاه لهستان تصور نماید که در وجود وی تمام خصوصیات لازم جهت کامیابی در سفیری که او میخواست بدربار ایران بفرستد، جمع میباشد. ازین رو پادشاه لهستان بوی عنوان سفیر داد و نیز لقب کنت را بوی اعطاء نمود و باین ترتیب بعد ازین او فیلیپ کنت دوزاکلی نامیده شد.^۶

آنگاه گویا بسرزمینهای تحت استیلای ترکه‌ها سفر میکند ابتدا در قسطنطنیه مدعی میشود که نامه‌هایی از امپراطور برای خلیفه بزرگ دارد اما دیر گاهی در آنجا نمی‌ماند و سپس به ارزروم میرود و در آنجا گویا مسلمان سنی میشود. قبل از عبور از مرز ایران بمقصد اصفهان گویا بفرقه

۶- ویلوت Villote (نسخه مذکور) صفحه ۶۷

علی (شیعه) میگرود و بنام ایمان قلی بیگ درمیآید. ذکر این فرازونشیب‌ها^۷ ما را بسال ۱۶۹۹ میکشانند. سالی که طی آن حوادثی زندگانی مبلغین کاتولیک ساکن جلفا و نیز زندگانی ارامنه کاتولیک مذهب بویژه خانواده شری مانیان را (Cherimanian) (ما از صورت‌های مختلف یعنی: Sbarinan, Cheriman, Scerimani, Cherimani, Cherimanian را انتخاب کرده‌ایم) دستخوش ناراحتی‌هایی میکند و گویا فیلیپ دوزاگلی اسلام آورده عامل اصلی این حوادث بوده باشد.

فیلیپ دوزاگلی گویا چند سال جلوتر شکایتی کرده بوده است^۸ که بنظر میرسد در سال ۱۶۹۹^۹ قسمتی از آن بشمر میرسد. درین شکایت‌نامه او درخواست پرداخت مبلغ ۲۸۰۰۰ هزار تومان (حدود ۴۰۰۰۰۰ لیره) میکند

۷- طی این فرازونشیب‌ها همه نوع تقلب و دغلبازی بوی استناد داده شده است. بگفته میشل Michel (همان مرجع صفحه ۵۱) از قرار معلوم او گویا مبلغ ۱۲۰۰۰ کواز فرستاده فرانسه در سوئد به تزویر گرفته است بنا بروایت سیاح فرانسوی که از شماخیه بازدید کرده است (نسخه خطی 11331 زاگلی در ازالروم بدنبال ارتکاب بدغلباریهای علیه بازرگانی انگلیسی و مبلغی مذهبی از فرقه کارم دشوسه Carme Deschaussé که بوی ۵۰ سکه طلا قرض داده بوده بازداشت شده است.

۸- در سال ۱۶۹۷ نیز چنین بنظر میرسد که پای خواجه گاسپار Khoja Gaspar که یکی از برادران پنجگانه شری مانیان است در شکایتی که بهمین موضوع مربوط میشود کشیده شده باشد. (تاریخ مبلغین فرقه کارم در ایران، لندن ۱۹۳۹ جلد اول صفحه ۴۸۴ نگاه کنید به نامه مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۶۹۷ خلیفه الیاس که می‌نویسد: «بیم این میرود که خواجه گاسپار پرداخت ۱۵۰ تومان به شخصی که با پشتیبانی جابرا نه یکی از خواجه‌های حرمسرا از وی مطالبه ناروای می‌کند بشود و این پول گویا به یتیمی متعلق است که تحت سرپرستی وی بوده است».

۹- دو تن از برادران شری مانیان بنامهای مارک و میشل مجبور به پرداخت مبلغ هنگفتی به فیلیپ دوزاگلی شدند هرچند برای فرار از پرداخت این وجه این دو برادر بتاريخ ۱۰ فوریه ۱۶۹۹ بدین اسلام گرویده بودند (نامه‌های کشیش فرانسوی بنام پدر روحانی بازیل-دوسن شارل (Pere Basil De Saint Charles) فرستاده شده از جلفا به انجمن مقدس مورخ ۱۵ ژانویه ۱۷۰۰ و دوم فوریه ۱۷۰۰ که در کتاب کارملیت‌ها در ایران نقل شده است. جلد دوم صفحه ۱۰۸).

که گویا سی سال پیش توسط شوهر خواهر همسرش، تاورنیه بسه برادران شری مانیان بربح داده شده است. برادران شری مانیانی از ثروتمندترین و بااهمیتترین بازرگانان ارمنی جلفا و کاتولیک مذهب بوده اند.

اگر بقول خلیفه اصفهان الیاس دوسنت آلبر ۱۰ که درین ماجرا سهیم است اعتماد کنیم « کنت دوسگلی » مجهز بسفارشنامه هائی از شاهزادگان مسیحی ۱۱ گویا موفق شده است که نزد شاه بار یابد و عده ای از بزرگان را باخود همداستان سازد تا بتواند مبلغ ۲۸ هزار تومان را مطالبه نماید. او بعنوان وکیل مدافع، شخصی را که پسر یکی از ارامنه مسلمان شده و برادرزاده کشیش ارمنی گرجستانی بوده است، انتخاب مینماید. این شخص باذکوت و تیزهوشی موفق بکسب مقام مؤثری در دربار شده بود.

لوکاس ادعا میکند که « زاگلی در اوراقی چند مربوط به دائی همسرش مشاهده کرده بود که وی داد و ستدی پر رونق و نیز مکاتباتی با خانواده شری مانیان داشته است. بمنظور استفاده ازین اوراق او امضاءها و مهرها و خطوط آنان را جعل کرد و باین ترتیب اسناد بدهی مبالغ هنگفتی فراهم آورد که ظاهراً چنین مینمود که مربوط به شری مانیانها باشد. » ۱۲

۱۰- پدر روحانی الیاس اصفهانی مراجعه شود به کارملیتها در ایران جلد دوم صفحه ۸۶۳ و نیز Vita P. F. Elia a. s. Alberto نوشته پدر روحانی فرانسیس ماریادواس- سیروس Francis Maria de S. Sirus نسخه خطی ocd 320c. هم چنین جلد اول، صفحه ۱۰۷۸ یادداشت شماره ۳.

۱۱- Lucas لوکاس (نسخه مذکور) در صفحه ۶۲ قید میکند که زاگلی همچنین از امپراطور سفارشنامه ای گرفته بود که پادشاه ایران حق مؤاخذه مبالغی را که زاگلی ادعا میکرد از خانواده شری مانیان طلبکار است بوی بدهد.

۱۲- لوکاس (همان مرجع) در جلد دوم صفحه ۶۱ مینویسد: سیاحی که شماخیه بازدید کرده است و در سال ۱۶۹۸ مطالبی نگاشته است میگوید که زاگلی ورقه ای در دست داشت که در آن قید شده بود که تاورنیه بعنوان سپرده نزد خانواده شری مانیان مبلغ ۱۰۰۰۰ تومان باقی گذاشته است و زاگلی که موفق شده بود بهمکاری یکی از وزرای دربار پادشاه

تاورنیه ثروت و مکننت هنگفتی را که بدنبال شش سفر خود بایران و هندوستان بین سالهای ۱۶۳۶ و ۱۶۶۹ فراهم آورده بود در بازگشت بفرانسه زود ازدست داد. خواهرزاده اش نیز که وی او را در ایران گذاشته بود، دست بخرجهای بی حد و حساب و سفته بازی زده بود. باین ترتیب تاورنیه مجبور شد که قلمرو او بن Eaubonne را که عنوان بارونی خود را از آن داشت، بفروشد و در سال ۱۶۸۴ پیشنهادات گرانداکتور (Grand Electeur) را که در صدد تشکیل شرکت بازرگانی مستعمره ای بود، بپذیرد^{۱۳}. بنابراین میتوان قبول کرد که تاورنیه باشوهر خواهر زن خود از مبالغی که محتملا نزد برادران شری مانیان بصورت سپرده باقی گذاشته است صحبت کرده باشد و باو مأموریت اخذ این مبالغ را داده باشد با تمام این احوال چون تاورنیه در سال ۱۶۸۹ در مسکو در گذشته است روشن نیست با چه وکالت نامه ای فیلیپ دوزاگلی میتواندسته مبالغ مذکور را مطالبه کند. مگر اینکه ادعا نماید که وی مأمور جمع آوری ارثیه تاورنیه میباشد یعنی بهمان گونه که هنگام اقامتش در سوئد وانمود کرده بود.

تمام این ماجراها در چهارچوبه کشمکش های خشونت آمیزی قرار میگيرد که از چندین سال پیش بین علمای مذهبی و اکثریت ساکنین

→ ایران سندی که در پای آن مهر پادشاه وجود داشت بچنگ آورد این مهر را با چیره دستی از آن جدا کرد و بروی ورقه مذکور در بالا الصاق نمود. زاگلی همچنین موفق شد که مبلغی از ۲۰۰۰۰ لیره بعنوان مخارج شخصی بعهده خانواده شری مانیان بگذارد برای این خانواده تا سال ۱۶۹۸ گویا این قضیه بیش از ۵۰۰۰۰ پیاستر Piastres تمام شده باشد (نسخه خطی 11331) (Fol.3070, 31r0)

* - او بن نام کانتشی است در سوئیس. این قلمرو و عنوان بارونی توسط لویی چهاردهم در سال ۱۶۶۹-۷۰ بتاورنیه داده شد. مترجم

** - منظور فردریک گیوم (متولد در برلن بسال ۱۶۲۰ و متوفی در پتدام بسال ۱۶۸۸) می باشد. مترجم

۱۳- رجوع شود به رافائل دومان Raphael DU Mans در کتاب - (Estat de la Perse en 1660) دولت ایران در سال ۱۶۶۰ که با حواشی و تعلیقات بسال ۱۸۹۰ توسط شارل شفر Charles Schefer در پاریس بچاپ رسیده است. صفحه هفتاد (LXX).

ارمنی جلفا و از طرف دیگر مبلغین کاتولیکی، که در امر تبلیغ و جلب مردم بسوی فرقه کاتولیک موفقیت‌هایی داشتند، شروع شده بود.

خانواده شری مانیان از زمره همین خانواده‌های گرویده بفرقه کاتولیک بودند و پدر روحانی فلوریو Fleuriau در مورد این خانواده بسال ۱۶۹۱ ۱۴ مینویسد که در اصفهان «بین خانواده های کاتولیکی که درین جا میتوان یافت سرشناس‌ترین آنها خانواده آقای شری مانیان‌هاست ۱۵ فقط این آقایان میان تمام ارمنه از نجیب‌زادگان میباشند. خدمت با اهمیتتی که اینها به تاج

۱۴ - فلوریو (Fleuriau) قلمرو کنونی ارمنستان و مسائل مادی و معنوی آن،

پاریس ۱۶۹۴ صفحه ۶۰

۱۵ - چنین بنظر میرسد که حدود سالهای ۸۲-۱۶۸۱ باشد که برادران پنجگانه پسران، سرآت (Saraot) و شری مانیان از مبلغین خواسته باشند که تمامی خانواده‌شان را به اصول کاتولیکی آشنا سازند. نامه پدر روحانی الیاس دوست آلبر مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۶۸۳- در کتاب کارملیت‌ها در ایران جلد دوم صفحه ۱۰۷۶. در گزارشی بدون تاریخ که به انجمن مقدس دردم تقدیم شده است (نگاه کنید به کتاب کارملیت‌ها در ایران جلد اول صفحه ۴۸۵) در باره این خانواده چنین قید شده است. «در اصفهان اینان پنجاه نفر خدمتکار داشته‌اند و صد نفر در امور مربوط به دادوستد و تجارت‌شان بکار می‌گمارده‌اند. این خانواده سرمایه‌هایی در خارج از کشور داشته است و مبلغ ۲۰۰۰۰۰ سکه (Scudi) بشهر و نیز منتقل کرده است که مبلغ صد هزار سکه آن جهت مصرف در همانجا و بقیه با اجازه انجمن مقدس جهت مصرف دردم بوده است». «ثروت این خانواده هفتاد هزار تومان معادل بیشتر از یک میلیون سکه می‌باشد و در دربار مورد عنایت می‌باشند» نامه پدر روحانی الیاس به انجمن مقدس مورخ ۱۶۸۲/۱/۳۰ (کارملیت‌ها در ایران جلد دوم صفحه ۴۵۱).

باپشتیبانی زوال‌ناپذیر خلیفه اصفهان پدر روحانی الیاس دوست آلبر، برادران شری- مانیان توسط پاپ اینوسان دوازدهم (Pape Innocent XII) در سال ۱۶۹۶ بمنصبی گمارده شدند و بعنوان تبعه رم دروازه‌های رم و آنکن (Ancone) بروی کالای تجاریشان باز شد. در سال ۱۶۹۹ امپراتور به آنها لقب کنت دوهنگری را اعطا نمود و این عنوان را امپراتور فرانسوی اول در دستور مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۸۱۷ تائید کرد. در سال ۱۷۳۶ خانواده شری مانیان عضو جامعه بزرگ زادگان اورویتو (Orvieto) و در سال ۱۷۵۱ عضو جامعه بزرگ زادگان Maserate گردید رجوع شود به کارملیت‌ها در ایران جلد اول صفحه ۴۸۵ و نیز شجره نامه خانواده شری مانیان در همان کتاب. جلد دوم تعلیق جیم صفحات ۱۳۵۸ و بعد.

وتخت ایران نموده‌اند موجب شد که چنین القاب افتخار آمیزی کسب نمایند. اما آنچه موجب سرشناسی این خانواده میشود اینقدرها اصالت، اعتبار و ثروت بی حد و حصرشان نیست بلکه بیشتر تقدس و دل‌بستگی خلل ناپذیر آنان به اعتقادات کاتولیکی و تعصب شدید در انتشار و تبلیغ این اعتقاد است این خانواده علناً حامی مبلغین و محکم‌ترین تکیه گاه مذهب مسیح در تمام ایران هستند. این خانواده برای پدران روحانی ژزوئت کلیسای زیبائی^{۱۶} ساخته است که بدون اینکه سخن از نیکو کاریهائی که اینان نسبت بسایر مبلغین نموده‌اند ببریم، بنائی جاودانی و بیان کننده گشاده دستی و ایمان ایشان خواعد بود.

در جریان فرازونشیب های این کشمکش مذهبی آرامنه جلفا موفق شده بودند که در سال ۱۶۹۴ فرمان راندن پدران روحانی فرقه کارم دشوسه منجمله خلیفه اصفهان پدر روحانی الیاس را از جلفا بدست آوردند.^{۱۷} مبلغین دیگر، مربوط بفرق ژزوئت و دومنیکن نیز که در اصفهان سکونت داشتند در خطر رانده شدن قرار گرفته بودند. اما درین هنگام پدر روحانی موسوم به گاسپاردوس رس (Gaspar Dos Reyes) اهل پرتغال، نماز گزار

۱۶- این کلیسای جدید که بنام «کلیسای شری مائیان» معروف است در تاریخ ۱۸ دسامبر- ۱۶۹۱ بادیو کوچکی برای پنج تا شش مذهبی فرقه لاتینی تعمید یافت (کارملیت هادرایران جلد دوم صفحه ۱۰۷۷)

✽ - این کلیسا بعدها از بین رفته است. مترجم.

۱۷- سفیر پرتغال گره گوریوپره دافیدالگو (Gregorio Pereira Fidalgo) مأموریت یافته بود که نامه مورخ ۱۶۹۵/۱/۲۸ پاپ اینوسان دوازدهم را بشاه سلیمان عرضه دارد این نامه موجب شد که شاه سلطان حسین جوان که بتازگی به تخت نشسته بود، اجازه دهد که خلیفه الیاس و پدران روحانی فرقه کارم دشوسه بتوانند مجدداً در سال ۱۶۹۶ باصفهان بازگردند (کارملیت ها در ایران جلد دوم. صفحه ۱۰۷۸).

دیر پدران مقدس فرقه اگوستن در اصفهان نزد خلیفه بزرگ ارمنه (استپانوس) ۱۸ میانجیگری کرد و از او درخواست نمود که از سر این تصمیم بگذرد. زیرا «بسا و بچشم دشمن علنی فرقه کاتولیک نگاه خواهد شد و پادشاه پرتغال و تمام شاهزادگان دیگر کاتولیکی مذهب احیاناً بگرفتن تصمیماتی مجبور خواهند شد.» و علاوه میافزاید «که بعنوان یک دوست باو هشدار میدهد که تعصب بی جای وی تمامی بازار گانان ارمنی را که در قلمرو مسیحیت پراکنده هستند در موقعیت دشواری قرار خواهد داد.» خلیفه بزرگ ارمنی در پاسخ میگوید «که او هنگامیکه رستگاری قومش مطرح باشد بیمی از پادشاهان ندارد» مع هذا نماز گزار نامبرده و خلیفه او که بزبان ارمنی صحبت میکردند، بالاخره او را قانع کردند که در مقابلشان آن فرمان پادشاه را که مبنی بر اندن ژروئت ها و دو منیکن ها بود، پاره نماید و اما اعلام دارد که اگر چنین میکند

۱۸- واردایه استپانوس خلیفه جلفادرا اکتبر ۱۶۹۶ بفرمان شاهی عنوان کاتولیکوس اچمیادزین (کاتولیکوس بزرگترین عنوان مذهبی نژاد ارمنه میباشد - م) را بدست آورد. او جانشین کاتولیکوس نهایی ت اول Nehapiet ادس (Edesse) (۱۶۹۱-۱۷۰۵) میشد که ازین عنوان برکنار شده بود. در سال ۱۶۹۷ کاتولیکوس استپانوس بزندان انداخته شد و نهایی ت مقام خود را بدست آورد و کلیسای رم را کلیسای «مادر» نامید. ولی مع هذا اتحاد با کلیسای رم را عملی نساخت (کارملیت ها در ایران جلد اول صفحه ۴۸۲) در سال ۱۶۹۸ استپانوس «دشمن علنی فرانک ها» در زندان ایروان بدرود حیات گفت (S.N.R.) (بتوضیح شماره ۳۰ رجوع کنید - م) : (پدر روحانی ژان بار تولمه (Jeu Bartholome) از فرقه دو منیکن نامه مورخ ۱۶۹۹/۳/۹ کتاب کارملیت ها در ایران جلد اول صفحه ۴۸۲ جلد دوم صفحه ۲۳۲) در جریان این حوادث حتی دیده میشود که در سال ۱۶۹۷ پدر روحانی آنتونیو - (Antonio) کشیش پرتغالی که قبل نماز گزار پدران روحانی فرقه اگوستن ها در اصفهان بود مسلمان شده زن اختیار کرده و ساکن اصفهان میشود و از آن پس جمعی از دشمنان خانواده شری مانیان دارهبری میکنند. پدر روحانی بازیل Bazil دوم فوریه ۱۷۰۰ (S.R.) مجلد ۵۳۸ صفحه ۴۰۷ که در کارملیت ها در ایران عیناً نقل شده است (جلد اول صفحه ۴۸۶).

فقط بخاطر ایشان است ۱۹. متعاقب همین کشمکش‌های مذهبی از سال- ۱۶۹۴ خانواده شری مانیان پرداخت جریمه‌های هنگفتی مجبور شد و این امر موجب گردید که ایشان کمک مالی خود را بمبلغین موقوف نمایند ۲۰. از سوی دیگر خلیفه الیاس دوست آلبر حین بازدید از شهر رم که بعد از ترك اصفهان در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۶۹۹ در سال ۱۷۰۲ بآنجا رسیده بود، بسه مسئله مهم پرداخته بود که اول آنها مربوط بآزار آرامنه کاتولیک جلفا و بویژه خانواده شری مانیان بوده است. این خانواده بعلت طلبکاریه‌های فیلیپ دوزاگلی سخت هراسناک شده بود. زیرا اگر این طلبکاریه‌ها به نتیجه خود میرسید گویا عواقب بسیار بدی برای مبلغین ببار می‌آورده است از جمله اینکه این خانواده مجبور بانتقال دادن سرمایه‌های خود به‌و نیز میشده است. مگر اینکه فیلیپ دوزاگلی تغییر مذهب دهد.

دیگر اینکه موجب وقفه یافتن ساختمان کلیسایی که این خانواده تصمیم داشت برای خلیفه اصفهان بسازد، میشده است ۲۱. باین دلائل خلیفه الیاس دوست آلبر چاره‌ای بجز روی آوردن به فرمانروای (دوژ Doge) ونیز و سایر شاهزادگان، نمی‌بیند و از آنها درخواست میکند که شاه ایران و دربار او را تحت فشار قرار دهند و آرامنه اروپائی‌سی را تهدید به بیرون راندن

۱۹- جملی کارری (Gemeli Careri) سفر بدور دنیا. پاریس ۱۷۲۹، جلد اول صفحه ۱۰۱ و ۱۰۲ باعتبار منبع دیگری یعنی بوویلیمه (Beauvillier) کنسول فرانسه در حلب (نامه مورخ ۱۶۹۴/۱۲/۲۲): پدران روحانی پرتغالی از فرقه سن‌اگوستن با تهدید آرامنه جلفا به انتقام کشیدن از آرامنه ساکن هندوستان آنها را وادار به تمکین نمودند. (کارملیت‌ها در ایران، جلد اول صفحه ۴۶۷).

۲۰- کارملیت‌ها در ایران، جلد دوم صفحات ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹.

۲۱- منظور از وقفه یافتن ساختمان کلیسای اصفهان، کلیسایی است که برادران شری- مانیان دوباره تعهد کرده بودند برای خلیفه الیاس دوست آلبر بسازند.

بنمایند. ۲۲

بدنبال این حوادث که مربوط بسال ۱۶۹۹ میشود مجدداً فقط تحت عنوان ایمان قلبی بیک از کنت دوزاگلی سخن بمیان میآید و این نامی است که او بعد از مسلمان شدن در ایران گرفته بوده است. ماجراهای زندگانی او ازین پس از جانبی با سفارت ژان بابتیست فابر Jean baptiste fabre و دوشیزه ماری کلودپتی (Marie-claude petit) ۲۳ و از سوی دیگر با شخصی بنام پی پرویکتور میشل ۲۴ Pierre-victor michel رابطه پیدا میکند.

هنگامیکه فابر Fabre بهمراهی ماری پتی بشهر ایروان رسیده بود توسط خان ایروان بمیهمانی دعوت شد و در اثر آن بیمار شد و چندروز بعد از آن یعنی در تاریخ ۱۶ ماه اوت ۱۷۰۶ بدرود حیات گفت و در شهر اچسیازین

۲۲ - کارملیتها در ایران جلد دوم. صفحه ۸۶۳. خلیفه پیدو دوست الون - Pidou de Saint-olon در گزارش مورخ ۱۶۹۴/۶/۲۹ قید میکنند که بعلمت حوادثی چند، او چندین بار تمام مبلغین را گرد هم آورده و تقریباً تصمیم گرفته شده است که اظهارنامه ای جهت شاهزادگان مسیحی فرستاده شود تا بکامک این مبلغین اقدام کنند و جلوی بی شرمی این آرامنه خیره سر را با توقیف و مانع شدن از خروج کالاهای ایشان، چه از راه دریا و چه از راه خشکی، بگیرند هر چند او خود همیشه مخالف اینگونه شدت عمل نشان دادنها بوده است. نقل شده در (کارملیتها در ایران) - جلد اول - صفحه ۴۶۱. هم چنین انجمن مقدس معین میکنند که بخانواده شری مائیان که بعنوان بازرگانانی بارو نق و با سرمایه در ونیز و لگورن Leghorn شناخته شده اند، فشار آید تا به تعهدات خود عمل کنند و یا لا اقل به بخشی ازین تعهدات عمل نمایند. اما چنین بنظر میرسد که این تصمیم از موفقیتهای برخوردار نشده باشد. گزارش بی تاریخ از شورای مقدس، نقل شده در کارملیتها در ایران - جلد اول - صفحه ۴۸۵. رجوع کنید هم چنین بنامه مورخ ۱۷۰۲/۳/۴ نوشته پدر روحانی الیاس به دوز (همان مرجع، صفحه ۵۰۳).

۲۳ - درباره سفارت فابر و ماری پتی رجوع کنید به : ر - مولد دو لا کلاویر R. Maulde de la Claviere تحت عنوان : هزارویکشب یک سفیر زن در دوره لومی چهاردهم - پاریس.

۲۴ - درباره مأموریت پلویکتور میشل رجوع کنید به (همان مرجع . یادداشت شماره یک).

نزد آرامنه بنخاک سپرده شد. در گیروداری که بعد از این ماجرا بوقوع پیوست، ماری پتی از خان ایروان اجازه گرفت که مأموریت فابر را ادامه و از این رو ایمان قلی بیگ که در آن هنگام مأمور بازرسی قشون استان ایروان^{۲۵} بود، بعنوان «میهماندار»^{۲۶} و مترجم بهمراهی او فرستاده شد تا راهنمای او باشد و ترتیب باریافتنش را بدربار بدهد. انتخاب ایمان قلی - بیگ توسط خان ایروان برای همراهی کسی که از این بعد خود را بعنوان «فرستاده شاهزاده خانمهای فرانسه» قلم داد میکند بنظر انتخابی بسیار بجا بنظر میرسید. بعبارت دیگر همانطور که مودلا کلاویر مینویسد: «در ایران غیرممکن است کسی یافت شود که تا این حد مورد قبول واقع شود و تا این اندازه مطلع از تأثیری باشد که خطابه‌ای بزبان ایرانی در پاریس و خطابه‌ای بزبان فرانسوی در جلفا میتواند بجا بگذارد.»^{۲۷}

ماری پتی با سفارش نامه‌هایی برای خان تبریز، در آغاز دسامبر ۱۷۰۶ ایروان را بقصد تبریز ترک میگوید. درین هنگام است که شخصی بنام میشل که منشی سفارت فرانسه در استانبول بود و توسط سفیر خود مارکی دو فریول - (Marquis de ferriol) با عجله هرچه تمام تر فرستاده شده است تا جای فابر را درین مأموریت پر کند، از راه میرسد. این شخص بمحض ورود به تبریز از خان اجازه ملاقات میخواهد و خان قبل از صدور این اجازه توسط ایمان قلی بیگ از جانب ماری پتی در جریان امر قرار میگیرد. ایمان قلی بیگ بدون هیچ زحمتی ثابت میکند که بعد از مرگ فابر، برای میشل بهیچوجه امکان و وقت اینکه بعنوان فرستاده جدید از لوئی چهاردهم اعتبارنامه کسب کند وجود ندارد. وانگهی میشل بدون خدم و حشم مانند بازرگانان سفر

۲۵ - بگفته میشل (همان مرجع صفحه ۵۱) زاگلی که خان ایروان را همراهی میکرد تا مقام حکومتی او را صاحب شود پست مذکور دربالا را بعلمت اطلاعات کمی که در فرانسه از هنر نظامیگری کسب نموده بود بدست آورده بود.

۲۶ - در متن Mihmander (مترجم).

۲۷ - مودلا کلاویر (همان مرجع صفحه ۱۱۰).

کرده بود و چنانکه معمول سفر است از طریق ایروان به تبریز نیامده بنا بر این او جز آدمی فریبکار نمی تواند باشد. خان تبریز بسادگی متقاعد میشود و بسا سردی تمام میشل را بحضور میپذیرد و از او در حضور ایمان قلسی بیک اعتبار نامه هایش را مطالبه مینماید.

میشل بی اندازه تمایل داشت که اجازه باریافتن به دربار را کسب نماید، اما درین کار موفق نمیشود. زیرا از جهت خود او هیچ نوع اعتبار نامه ای همراه نداشت و حال اینکه ماری پتی از بهترین سفارش نامه ها برخوردار بود و از جهت دیگر در دربار نیز هلندیها، انگلیسیها و پرتغالیها توانسته بودند با زبانی مؤثر با صدراعظم علیه او صحبت نمایند. ۲۸

میشل ناچار بماندن در تبریز میشود و حال اینکه ماری پتی بپایتخت میرود و بگفته خود با تمام تشریفات ممکنه بدربار میاید ۲۹ اما بیشتر از یکروز در آنجا نمیماند.

میشل که بعد از نوئل ۱۷۰۶ تبریز را ترك گفته بود موفق میشود که تا اردوی شاهی پیش رود. اما نمیتواند شاه را که در نزدیکی تهران یعنی در فاصله سه روز راه تا قزوین بوده است ملاقات کند و ازین رو بسا خاطری آزرده بشهر اخیر باز میگردد. درین شهر دستور میاید که بسوی ایروان حرکت کند و ایمانقلی بیک را بعنوان «میهماندار» همراه او میکنند.

۲۸ - میشل (همان مرجع صفحه ۳۰) میگوید: «او کسب اطلاع کرده است که انگلیسیها، هلندیها و پرتغالیها مبلغ ۷۰۰۰ هزار تومان پرداخته بودند تا اعتمادالدوله (صدراعظم) و چندتن دیگر از آنهایی که در دربار ایران نفوذ بیشتری دارند بنحوی عمل نمایند که من نتوانم در مقابل شاه (در متن صوفی Sophy و این نامی است که بعضی از اروپائیان پادشاهان سلسله صفویه را بآن می نامیدند - مترجم) باریابم.

۲۹ - یادداشت جهت افزودن اطلاعاتی به پرونده دعوی دوشیزه ماری پتی که دادستان کشور پادشاهی علیه وی ادعای داشتن زندگی بی بند و بار کرده است... خواهان دادستان کشور پادشاهی و پ میشل. امور خارجه پاریس جلد اول برگه شماره 259a هم چنین نگاه کنید به کتاب لورانس لوکهارت Laurence Lockhart بنام سقوط سلسله صفویه صفحه ۴۴۳. ☆ - در متن Mihmander (مترجم).

در پایان آوریل ۱۷۰۷ خلیفه پیدو دوست‌الون^{۳۰} در نزدیکی قزوین به میشل که در راه ایروان است میپیوندد. در راه ایمان‌قلی بیگ، خان ایروان را بر میانگیزد که هر دو نفر را توقیف نماید و سپس با آنها نصیحت میکند که به قلمرو ترک‌ها بگریزند. اما چنین بنظر میرسد که ایشان از پذیرفتن این راه حل «بعنوان اینکه برای فرستاده کشور فرانسه پست و ناشایسته است» سرباز می‌زنند. خلیفه نامبرده بمانمیگوید که چگونه بالاخره ایشان آزادی خود را بازیافتند. اما اضافه میکند که آنها در تاریخ ۲۴ ماه مه ۱۷۰۷ به تبریز میرسند و در آنجا بیماری پتی که عازم فرانسه بوده است برمیخورند^{۳۱}. در ۲۴ ژوئن ۱۷۰۷ میشل و خلیفه بایروان میرسند و در آنجا با کمال آزادی بدون واهمه اقامت میگزینند.

در پایان ماجرا بالاخره این میشل است که موفق میشود دستور دربند کردن «میهماندار» را بدست آورد و نیز بدنبال درخواستهای مکرر هم اوست که «خان درملاء عام گردن این ارمنی بیدین و حیلله گری یعنی زاگلی را که بایمان-قلی بیگ معروف است از تن جدا میکند. او قبلا دستور راندن هم خوابه بی‌شرم

۳۰- خلیفه بابل، پیدو دوست‌الون که در آن هنگام در همدان میزیسته است بعنوان سفیر و ابسته به سفارت فابر Fabre معین شده بوده است اما به بهانه سن زیاد و بیماریهایش هیچگاه باو نیویسته است وی گزارشی از ایروان بتاريخ نهم ژوئیه ۱۷۰۷ نوشته است که در ردیف نسخ خطی آرشیو انجمن مقدس مربوط به توسعه دین مسیح در مجموعه (Scrittura Non Riferite) محفوظ است (منظور آرشیوسری واتیکان است که مراجعه بآن ممکن نیست و چنانچه مسئولین صلاح بدانند رونوشتی از مدارک موجود را در اختیار محققین قرار میدهند. مترجم) جلد دوم صفحه ۵۰۰. قسمتی از شرح مربوط به سفر بزبان انگلیسی در کتاب کارملیت‌ها در ایران نقل شده است جداول صفحات ۵۳۵-۵۳۶

۳۱- ماری پتی در تاریخ ۸ ژوئیه ۱۷۰۷ تبریز را بقصد سفر طولانی اش بسوی فرانسه بتنهائی ترک گفت و در تاریخ ۸ فوریه ۱۷۰۹ در بندر مارسی قدم بخشکی گذاشت لوکهارت (همان مرجع صفحه ۴۴۴) همچنین رجوع کنید به «ماجرای ماری پتی در ایران» مجله آسیائی (Asiatic Review). ژوئیه ۱۹۴۶ صفحات ۲۷۷-۲۷۳.

فابر Fabre را داده بود، زا گلی این دشمن خدا و کشور فرانسه قادر بود که بدبختیهای بزرگی ببار آورد بخصوص که قبلا خانواده شری مانیان را تهدید کرده بود و ایشان را که بنیان گذار اعتقاد کاتولیکی در جلفا بودند مجبور بترك این شهر نموده بود»^{۳۲}.

پدر روحانی ویلوت Villotte که در تمام طول دوره سفارت کنت دوزا گلی در اصفهان، درین شهر بوده است و بعداً نیز میشل را پس از اختتام مأموریتش در اصفهان تا فرانسه همراهی کرده است^{۳۳}، شاید به این علت که نخواسته است بار مسئولیتی بدوش هم سفر خود تحمیل کند، وقایع را کمی تغییر میدهد و شاه ایران را مسئول مرگ زا گلی قلمداد میکند. پدر روحانی ویلوت بعد از اینکه از علاقه و عشقی که فیلیپ دوزا گلی نسبت بفرانسویانی که هم او اینقدر اخلاقاً بآنها بدعکار بوده است و نیز علاقه بآنان موجب میشود که وی با زوئت های جلفا تماس و مکاتبه فراوانی پیدا کند، سخن میگوید: مینویسد که بد اقبالی فیلیپ دوزا گلی « درین بود که دوستی خود را با سفیر فرانسه که در آن هنگام در اصفهان بسر میبرد، برید. باین ترتیب در باز گشت از سفری که به لهستان کرده بود تا پاسخهای شاه ایران را بآنجا ببرد، پرده از روی خدعه های این ارمنی برداشته شد و شاه که از زندگانی او و اتهاماتی که باو وارد آورده بودند اطلاع حاصل کرده بود دستور داد که سر از بدنش جدا کنند»^{۳۴}.

۳۲- خلیفه پید و دوست الون - کارملیتها در ایران جلد اول صفحه ۵۳۶.

۳۳- میشل در تاریخ ۷ ژوئن ۱۷۰۸ نزد شاه سلطان حسین باریافت. در طی این مأموریت بود که در سپتامبر ۱۷۰۸ حق قضاوت کنسولی Capitulation بین کشور فرانسه و ایران بامضاء رسیده درین قرارداد از جمله در ماده ۲۶ قید شده بود که «آزادی برگزاری مراسم مذهبی برای ارامنه و روحانیون اروپائی» شناخته خواهد شد. اما در نامه ای که شاه سلطان حسین برای لوئی چهاردهم فرستاد و در (سفارتی در ایران در دوره لوئی چهاردهم نوشته هربت Herbet) بچاپ رسیده است. (صفحه ۳۶۳-۳۶۲) نوشته شده است که کشیشان و روحانیون ارمنی دستوری مغایر باماده ۲۶ دریافت کرده اند.

۳۴- ویلوت (Villotte) همان مرجع - صفحه ۴۶۷.

میشل به زاگلی سوء ظن داشت و تصور میکرد که وی با انگلیسی‌ها برای خیانت باوسازش کرده است. ازین رو او را برای خون‌خواهی دوارهنی که در خدمت بفرانسه و در راه شرافت نام فرانسوی جان خود را از دست داده بودند، بر میگزیند و موفق میشود وی را از میان بردارد. هر چند در واقع این ماری‌پتی بود که دو تن ارمنی مذکور را گرفتار ساخته بود و هم بدرخواست او بود که خان دستور داد که آن‌دورا گردن زنند و سرشان را بمدت دو روز جلوی خانه فرانسه بیآویزند. ایمان‌قلی بیگ درین ماجرا تنها نقش مترجم را بازی کرده بود اما علی‌رغم این میشل از او دل‌پری داشت.^{۳۵}

بنابر این سرزاگلی در تاریخ سه شنبه دوم اوت ۱۷۰۷^{۳۶} از بدن جدا شد. چون میشل نخواستہ بود که هنگام اجرای حکم حاضر باشد زیرا او دوست نمیداشت که در چنین صحنه‌هایی حاضر شود و آنچه که خان انجام میدهد بسیار خوب و بجا خواهد بود. سر جدا شده را برای جلب رضایت کامل او نزد وی آوردند.^{۳۷} در تاریخ اول نوامبر ۱۷۰۷ میشل، وزیر متبوع خود پون‌شارترن (Ponchartrain) را از مرگ دشمنان فرانسه جدا شدن سر ایمان‌قلی بیگ از بدن مطلع میکند و مینویسد که «برای من مایه مباهات است که درباره آنچه

۳۵- میشل (همان مرجع صفحه ۱۲ و ۹): یکی از دو ارمنی که در راه خدمت بفرانسه جان سپردند شخصی بنام بارون سوfer Baron Sufer بود که فابر در مارس ۱۷۰۶ در قسطنطنیه با او قرار بسته بود که اثاث و خدمه سفارش را که در سامس Samos باقی گذاشته بود بایران بیاورد. بدنبال نزاعی که بین فرانسویان وابسته سفارت فابر و ایرانیان در گرفت و طی آن دو نفر از افراد خان ایروان کشته شدند ماری‌پتی، سوfer و کوردولو Cordoulou دو نفر ارمنی تحت حمایت فرانسه را که از دار و دسته خود او نبودند مقصر قلمداد کرد و بدرخواست او خان ایروان ایندو را محکوم بمرگ نمود.

۳۶- این تاریخ‌ها مطابقت با روایت پیدو Pidou ندارد که مورخ ۱۷۰۷/۷/۹ میباشد. درین روایت پیدو نیز به گردن زدن اشاره میکند و واقعه را متعلق بروز سه‌شنبه و تاریخی که جلوتر از تاریخ بالاست میداند. البته ممکن است که تاریخ نسخه دست‌نویس اشتباه باشد (شاید تاریخ صحیح آن ۱۷۰۷/۹/۷ باشد).

۳۷- میشل همان کتاب صفحه ۵۲ و ۵۰.

را که من درین باره انجام دادم تأیید نماید و نیز ازاینکه ایرانیان رضایت خاطر مرا جلب کرده اند خشنود باشد». ۳۸ لوئی چهاردهم باندازه میشل خبر را باخوشوقتی تلقی نکرد زیرا میشل ۳۹ در بازگشت از سفارت خود هنگامی که بایروان رسیده بود یعنی در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۷۰۸ و در مقر کاتولیکسی آرامنه این شهر سکونت اختیار کرده بود، از پون شارترن نامه‌ای، فرستاده شده از کاخ فونتن بلو Fontainebleau و مورخ ۶ ژوئیه ۱۷۰۸ بدین مضمون دریافت کرد: «اعلیحضرت پادشاه ازاینکه شما موجبات ترمیم هتک حرمتی که بعد از مرگ عالی‌جاه فابر بملت فرانسه شده بود، فراهم آوردید رضایت خاطر دارند، رفتار شما در چنین ماجرائی اگر بقیامت جان انسانی تمام نمیشد از هر جهت مورد تأیید بود». ۴۰

اما برعکس در ایران، در بحبوحه این اقدام، مبلغین شادمانی میکردند و در جلسات عمومی تأییدات خداوندی را جهت میشل که چنین خدمت شایسته‌ای

۳۸ - میشل همان کتاب صفحه ۵۲.

۳۹ - میشل در هنگام سفر بازگشتش بسال ۱۷۰۸ در چهارمنزلی اصفهان به اسرائیل اوری Israel ori ارمنی، متولد کاپانلو Kapanlu واقع در ایران برخورد میکند که بعنوان سفیر مسکو بدربار شاه ایران میرفته است. او نیز نامه‌هایی از امپراتور برای شاه داشته و حامل نامه‌ای از پاپ اینوسان یازدهم بوده است. وی باخدم وحشمی باشکوه مسافرت میکرده و ملاقاتش بامیشل دنباله‌ای نداشته زیرا میشل سعی کرده است که در مأموریت او در دربار شاهی، بهتر ترتیب که شده خرابکاری نماید. این شخص در سال ۱۷۱۱ در حاجی طرخان بدرود حیات میگوید. زندگانی پر ماجرای اسرائیل اوری شباهت به زندگانی فیلیپ دوزاگلی دارد. کروسینسکی Krusinski در باره او میگوید که رفتارش بیشتر بر رفتار بازرگانان شباهت داشت تا به شیوه سفر. رجوع کنید به تاریخ انقلاب اخیر ایران: اقتباس از خاطرات پدر روحانی کروسینسکی نماینده ژرژ و تهادر اصفهان ترجمه شده بزبان انگلیسی توسط پدر روحانی دوسرسو Du Cerceau لندن ۱۷۳۳ جلد اول - صفحه ۱۷۵ - ۱۷۸. همچنین رجوع کنید به کارملیت ها در ایران - جلد اول - صفحه ۵۶۵ و یادداشت شماره یک.

۴۰ - مولادولا کلاویر. همان کتاب، صفحه ۱۸۷.

انجام داده بود آرزو مینمودند^{۴۱}.

بدینگونه بود که فیلیپ دوزاگلی با دارفانی وداع نمود. از خلال اسناد سه گانه‌ای که درین جا منتشر میشود، فیلیپ دوزاگلی در سال ۱۶۹۶ بعنوان نماینده تام‌الاختیار بازرگانان ایرانی ارمنی‌الاصل جلوه گر میشود. بازرگانانی که به تجارت بین ایران و اروپا اشتغال داشته‌اند و این دادوستد را، سال‌ها پیش، از طریق روسیه آغاز کرده^{۴۲} و راه‌هایی را که

۴۱ - میشل - همان کتاب - صفحه ۶۰ - ۶۱ - رئیس فرقه کاپوسن‌ها Capucins در تبریز در تاریخ ۱۵ اوت ۱۷۰۷ به میشل مینویسد که او از این خبر مرگ بسیار خوشحال است... و که مبلغین ایران باید تأییدات خداوندی را در ادعیه خویش بهمناسبت خدمت شایسته‌ای که شما نموده‌اید برایتان آرزو کنند.

همان کتاب صفحه ۶۲-۶۳ پدر روحانی ریکارد Ricard از فرقه همراهان عیسی از ادرزوم بتاريخ ۲۹ اوت ۱۷۰۷ با فرستادن تبریک و تهنیت بخاطر عملی که میشل انجام داده است باو مینویسد: « شما موجب جدا شدن سرایمان قلی بیک تبه‌کارترین مردمان و قسی‌القلب‌ترین دشمنان ما شدید. شما امکان برقراری مبلغین را فراهم آوردید و موجب سرشکستگی الکساندر پاتریارش (منظور خلیفه اعظم ارمنه است مترجم) میشوید» صفحه ۸۲، نیز در نامه عالیجناب بازیل Bazil، پدر روحانی از فرقه کارم دشوسه اصفهان، مورخ ۱۵ اکتبر ۱۷۰۷ میخوانیم: «کیفر بقتی که ایمان - قلی بیک بآن رسید، ایمان قلی بیکی که پادشاهان اروپایی و حتی شاه خودش پادشاه ایران را فریب داده بود، باید برای شما، تا پادیان زندگیتان موجب افتخار باشد و در فرانسه مرگ این شخص خبر خوبی خواهد بود» صفحه ۸۳ - پدر روحانی هوگ Hugus، از فرقه کارم دشوسه اصفهان، در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۷۰۷ بمیشل چنین مینویسد: « ما در فرانسه و در ایتالیا ازدادن افتخاراتی که شایسته آن هستید بشما فروگذاری نخواهیم کرد زیرا شما گروه‌های مبلغین ما را از چنگ ایمان قلی بیک تبه‌کارهایی بخشیده‌اید. این شخص قسی‌القلب‌ترین دشمنان ما بود، عالیجناب چنین عملی باید تأییدات خداوندی را بسوی شما متوجه سازد.»

۴۲ - در باره داد و ستد بازرگانان ارمنی ایران با اروپا، از طریق روسیه، یاد آور شدیم که اولین نماینده تجارت ارمنه جلفا که بسال ۱۶۶۰ بمسکورفت، تا بادولت روسیه درین زمینه گفتگو کند، شخصی بنام خواجه ذاکلشری م-انیان یکی از برادران

از ترکیه میگذشت، بعلت درازی و نااهنی رها کرده بودند و خط سیر ایشان از طریق مسکوبه خلیج فنلاند و بندر ناروا NARVA که در آن هنگام تحت استیلای سوئد بود، منتهی میشده است.

فیلیپ دوزا گلی که مایل بود به آمد و شدی که از طریق سوئد وجود داشت خاتمه دهد، بعلمی که بعداً بآنها اشاره خواهیم کرد، ازدوک دو کورلاند اجازه میخواست که از سال ۱۶۹۷ خط سیری از طریق قلمرو اوتالیو -

پنجگانه شری مانیان بود که فیلیپ دوزا گلی ما، در سال ۱۶۹۹، علیه آنها بمبارزه میپردازد. شش سال بعد یعنی در فوریه ۱۶۶۶ دو نماینده دیگر همین کمپانی، بنامهای استپان رامادانسکی (Stepan Ramadanski) و گریگور لوسی کف (Grigor Lussikov) (Loussikian) بمسکوفتنند تا از روسها اجازه بگیرند که بازرگانان ارمنی جلفا حق صدور ابریشم خام را بروسیه و از آنجا بکشورهای اروپای غربی داشته باشند. تزار الکسائی میخائیلوویچ (Alexi Mikhailovich) دستور خاصی، بتاريخ ۳۱ ماه مه ۱۶۶۷، صادر کرد که طی آن بایشان از راه ولگا و دریای خزر، بمقصد اروپای غربی، اجازه صدور و حمل کالا را داد. بموجب این قرارداد بازرگانان ارمنی دیگر مجبور بگذشتن از خاک ترکیه نبودند. معیناً قرارداد مورخ ۱۶۶۷ بعلت جنگ دهقانان استپانرازن Stepanrazin که از سال ۱۶۶۷ تا ۱۶۷۰ ادامه یافت، و راه تجاری ولگا و دریای خزر را عملاً مسدود ساخت، بمرحله عمل در نیامد. قرارداد تجاری دیگری در تاریخ هفدهم فوریه ۱۶۷۳ بین روسیه و کمپانی تجاری ارمنی جلفا بامضاء رسید و در سال ۱۶۷۶ دولت روسیه مجدداً حقوق بازرگانان ارمنی را بصورت کالای ایرانی، بمقصد اروپای غربی، از طریق روسیه برسمیت شناخت. (مراجعه کنید به و.آ.به پورتیان V.A. Bayburtian «اقلیت ارمنی جلفای جدید در قرن هفدهم». (نسخه اصلی بزبان روسی است) - ایروان ۱۹۶۹ - با خلاصه ای بزبان انگلیسی - از صفحه ۱۵۱ تا ۱۶۶). در سال ۱۷۲۹ پاشای عثمانی تبریز بمنظور اینکه مجدداً اعتماد بازرگانان را بخود جلب نماید، با گروهی از تجار ارمنی اصفهان قراردادی امضاء نمود و بموجب آن نرخ تعرفه گمرکی از طریق ترکیه را پائین آورد. مراجعه شود به مجله کتابخانه (بان برمات نادارانی) - شماره نهم - صفحه ۲۵۳ - ۲۴۱. و مجله مطالعات ارمنی - شماره مخصوص - جلد ششم - صفحه ۴۳۷ - ۴۳۶. و نیز ه - پاپازیان H. Papazian (نقش آرامنه در تهیه ابریشم در ترکیه و قرارداد منعقد در تبریز بتاريخ ۱۷۲۹ - صفحه ۲۵۳ - ۲۵۲).

(LIBAU) (Liepaga) که مهمترین بندر لیتونی بعد از ریگا RIGA میباشد ، اختیار نماید . همانطور که قبلاً اشاره رفت ، چنین بنظر میرسد که حدود سالهای ۱۶۹۰-۱۶۸۹ فیلیپ دوزاگلی سعی کرده بوده که دادوستد ارامنه را متوجه خاک لهستان نماید و در یادداشت مورخ ۱۶۹۶ خود میگوید که او هنوز در لهستان فعالیت‌های زیادی را باید برای استقرار این دادوستد دنبال کند . با این توضیح مسافرت‌های فیلیپ دوزاگلی به هلند ، آلمان ، سوئد ، لهستان ، مسکو ، ترکیه و ایران که تا حد زیادی وقایع نگاران این عهد را به تعجب واداشته است ، بنظر ما بطور بسیار طبیعی ناشی از حرفه بازرگانی او و خط‌سیری که قهراً از ایران تا اروپا و بالعکس باید پیمود ، بوده است .

فیلیپ دوزاگلی هنگام ورود به پاریس ، در سال ۱۶۶۹ ، باید بازرگانی بالقوه بوده باشد که در فکر برقرار کردن روابطی ، که بتواند در انجام حرفه‌اش با ویاری نماید ، باشد . زانگلی که جاه طلبی جلوی دید گانش را گرفته بود تصور میکند شاید بهتر باشد که خود را پسر مردی مسلمان ، ثروتمند و بانفوذ از اهالی اصفهان معرفی نماید و اظهار تمایل کند که بآئین کاتولیکی مشرف شده ، غسل تعمید بیابد ، زیرا تمایل دوک دورلثان (آقا) * پدر تعمیدی آینده‌اش چنین بوده است . بعنوان ارمنی و مسیحی محتملاً میتوانست ، با توجه به «اتحاد روحانی» با رم ، بآئین کاتولیکی درآید . بهمان شیوه که سایر ارامنه ایران با رهبری مبلغین و اغلب به واسطه روابط تجاریشان در اروپا ، بآئین کاتولیکی درمی‌آمدند . بدون اینکه آئین غسل تعمید مجددی لازم آید . بنابراین بنظر میرسد که او دچار ضعف بارزی شده و تصور کرده است که غسل تعمید مجدد بزحمتش میارزد . اگر روایتی را که باعتبار آن زانگلی در ترکیه مسلمان سنی شده است و در ایران آئین شیعه را پذیرفته ، قبول کنیم ، باید بپذیریم که اعتقادات مذهبی او بسیار متغیر بوده و همواره رنگ‌مذهب رسمی کشوری را که از آن میگذشته بخود می‌گرفته است .

* آقا «Monsieur» لقبی بود که برادر لویی چهاردهم دوک دورلثان را بان مینامیدند .

معهدا یادداشت مورخ سپتامبر ۱۶۹۶ او بدوكدو كورلاند ، اورا بعنوان ارمنی مسیحی مذهب که بفکر گرفتن کلیسائی در میتو MITAU و داشتن کشیشی برای بازرگانان هموطنش میباشد . بما می شناساند . او حتی دلیل رها کردن خط سیر سوئد را نه تنها بالارفتن حقوق گمرکی در سوئد بیان میدارد ، بلکه اضافه میکند که اعلیحضرت پادشاه سوئد رضایت نداده است که بازرگانان ارمنی آزادانه وظایف دینی خود را انجام دهند . باتمام این احوال ماجرای ازدواج او در سوئد و مسائل مربوط بان نیز شاید درین تصمیم بی اثر نبوده باشد . ازدواج او بایکی از بستگان تاورنیه که در آن هنگام در منتهای شهرت بوده است ، فقط برای ارضاء جاه طلبی و تحکیم موقعیت بازرگانی اش بوده زیرا این ازدواج درهای محافل تجاری فرانسه و سایر کشورهای اروپائی را میگشوده است . برای رسیدن باوج اشتهار ، در حین سفرهایش ، او فقط سفارش نامه های شاهزادگان مسیحی را بعنوان خلیفه مسلمین در ترکیه و پادشاه ایران کم داشته است که آنرا هم بدست می آورد ، و این سفارش نامه ها مقام و مرتبه ای را که بازرگانان و هم چنین مبلغین بسیار ، خواهان آن بوده اند ، یعنی مرتبه سفارت را باو تفویض مینماید . بنظر میرسد که درین قسمت نیز موفقیت او کامل بوده است ، زیرا وی نامه هایی از امپراتور جهت خلیفه مسلمین در ترکیه و پادشاه ایران بدست آورد و لقب سفیر لهستان را در دربار پادشاه ایران کسب نمود . ۴۳

۴۳- بسیاری از ارمنیه و مبلغین اروپائی عنوان سفیر لهستان را در دربار شاه ایران کسب کردند در دوره ای که مورد مطالعه ماست ، در سال ۱۶۹۸ ، شخصی بنام زورابگ Zurabeg ، ارمنی کاتولیک و اهل شماخیه این سفارت را عهده دار بوده است . نقل از سفرنامه پدر روحانی دولاماز Dela Maze - از شماخیه باصفهان از طریق استان گیلان - (رجوع کنید به نامه های عبرت انگیز و تعجب آوری مربوط به آسیا ، آفریقا ، آمریکا همراه چند خبر تازه از گروه های مبلغین و یادداشت هایی در باره جغرافیا و تاریخ منتشر شده تحت رهبری م - ل - ایمه مارتن M.L. Aime Martin - پاریس ۱۸۷۷-۱۸۷۵ - جلد اول -



درباره باقی مطالب ، بنظر میرسد که باید با احتیاط بقول سیاحان و مبلغین اروپائی درباره او عنایت کرد.

صفحه ۳۵۸-۳۵۷ و صفحات بعدی. درین مجموعه چنین میتوان خواند که : « دوک ساکس Saxe هنگامیکه بعنوان پادشاه لهستان تاج گذاری کرد ، شخصی بنام زورابگ ارمنی کاتولیک اهل شماخیه افتخار یافت که نامه های شاه سلیمان پادشاه ایران را باو عرضه دارد ، اعلیحضرت پادشاه لهستان بهمین نحو باو افتخار داد که حامل پاسخ او برای شاه سلطان حسین جانشین شاه سلیمان باشد.»

در سالهای ۱۶۹۵ و ۱۶۹۶ مرد روحانی دیگری از اهالی اطیش بنام برادر روحانی کنراد Conrad از فرقه کارم دشوسه ، دوبار بعنوان فرستاده پادشاه لهستان از رم باصفهان میروید. (رجوع کنید به کارملیت ها در ایران، جلد اول، صفحه ۴۷۹، جلد دوم صفحه ۸۶۲). در سال ۱۶۹۴ سفیر لهستان پدر روحانی دیگری است بنام اینیاتیوس زاپولسکی Ignatius Zapolski که از فرقه همراهان عیسی است و در یکی از خانواده های اشرافی لهستان متولد شده بوده است .

در سال ۱۶۸۹ کنت دوسیری Syri ارمنی کاتولیک مذهب بعنوان سفیر لهستان بایران میروید و حامل نامه های پادشاه فرانسه لومی چهاردهم است. او نامه هائی نیز برای شاهزادگان و امپراتور چین داشته است. (رجوع کنید به پدر روحانی ویلوت در همان کتاب صفحه ۹۴) پدر روحانی آوریل Avriil در کتاب خود بنام سفر به قلمروهای گوناگون ایروان و آسیا-پاریس - ۱۶۹۲- در مورد این شخص در صفحه ۲۶۱ و بعدی چنین میگوید : این سفیر که اصلیت او ارمنی بوده است بعد از اینککه خانواده اش مورد بی مهری قرار گرفت در سن کودکی بدربار پرتقال برده شد و در آنجا باین ملازمان پادشاه تاسن هیچده یاببست سالگی پرورش یافت. هنگامیکه بسن بلوغ رسید سودای سفر کردن و علاقه براه یافتن در محضر بزرگان از راه آشنائی بزبانهای آسیائی و اروپائی که با پشت کار عجیبی آموخته بود، در او غلبه کرد ، سودائی که در طبیعت تمامی هم میهنانش وجود دارد. در راه این تصمیم بعد از گرفتن سفارشنامه هائی بسیار مؤثر، جهت بسیاری از بزرگان تقریباً تمام قلمروهای پادشاهی. از شاهزادگان پرتغالی و فرانسه، ایتالیا و آلمان را پشت سر گذاشت و بالاخره به لهستان رسید. درین کشور بزودی چه از نظر حسن اخلاق و ذکاوت و چه از نظر رفتار مؤدبانه خود را بهمه شناسانید. « او در ماه مه سال ۱۶۹۰ در شهر اصفهان بدرود حیات گفت و عقیده براین است که جوانی از فرقه لوتر، از اهالی دانتزی Dantzy که در خدمت اومی زیست وی را خفه کرده باشد.

نباید نادیده گرفت که فیلیپ دوزا گلی در محیط ناآرامی که در جلغا بین سالهای ۱۶۹۴ و ۱۶۹۹ حکم فرما بود، زندگی میکرده است. در ایامی که نزاع قلمی دریک سو مبلغین و ارامنه کاتولیک و در صف مقابل اکثریت ارامنه و رؤسای مذهبی ایشان را قرار میداده است. نقش فیلیپ دوزا گلی در این ایام و ماجراهای آن هر چه باشد، آنهایی که وقایع را نقل کرده اند یا خود بازیگر متعصب صحنه یا از شهود ذینفع، که نتوانسته اند گزارشی با روشن بینی و بی طرفی لازم ارائه دهند، بوده اند.

ملاحظاتی از همین قبیل درباره نامه‌ای که میشل و خلیفه اعظم پیدو - دوست الون درین گیرودار باو نسبت میدهند، باید مرعی داشت. گیروداری که سفارت نافر جام فابر و جانشینش ماری پتی، « فرستاده شاهزاده خانمهای فرانسه » و منشی سفارت، یعنی خود میشل که ادعای سفارت داشته است، بوجود آورده بودند، روشن کردن تمام این مطالب مستلزم تحقیقات عمیق‌تر و احتمالاً بکار بردن منابع ارمنی که درین تحقیق بآن دسترسی نبود، میباشد. هر چند اگر چنین منابعی هم موجود باشد باید منتظر بود که آنها نیز بمانند منابع اروپائی که درین تحقیق بکار رفته است، مورد احتیاط و تردید باشد، اما این مسئله کاملاً موضوع این تحقیق نیست، زیرا هدف این پژوهش فقط نمایان کردن اعلامیه فردریک کازیمیر دوک دو کورلاند Frederic Casimir Duc De Courlande در مورد برقراری تجارت ایران، بنابه پیشنهاد فیلیپ دوزا گلی و بنام بازرگانان ارمنی ایران میباشد.

(ویلوت - همان کتاب صفحه ۱۵۷). ارمنی دیگری که در لهستان متولد شده است بنام سیمون پتروویچ Simon Petrowitz نیز بایران فرستاده شد اما او قبل از رسیدن بایروان در گذشت و باین ترتیب موفق نشد مأموریتی را که پادشاه ژان سوم سوویسکی (Jean III Sobieski ۱۶۹۷-۱۶۷۴) باو داده بود و خود نیز کمی بعد از او بدرود حیات گفت، بانجام برساند. (نامه پدر روحانی ریشارد - اس - ژ (Richard S.J.). مورخ هفتم اوت ۱۶۹۷ - در مجموعه نامه‌های عبرت آور مجلد ۳۳۷).

هر چند که اسناد سه گانه‌ای که مورد مطالعه ماست همیشه اشاره به تجارت ایران و ایرانیان میکند، درین موضوع بخصوص جای شبهه باقی نیست که ایرانیانی که فیلیپ دوزاگلی بنام آنان، باستناد و کالت نامه که در مسکو تهیه شده بوده است، صحبت میکند، افرادی جز ارامنه ایران نمیتوانند باشند. زیرا در یادداشتی که بحضور تقدیم کرده است، تحت ماده چهارم میگوید: «بایرانیان اجازه داده خواهد شد که درین سرزمین کلیسایی داشته باشند و یکنفر از کشیشان خود را در آنجا نگاهداری کنند و از آزادی انجام فرایض دینی برخوردار باشند. والا حضرت به کشیش نامبرده به نشانه احسان و نیز برای مفتخر ساختن ایرانیان و جهت تشویق جنبه‌های اخلاقی و مذهبی ایشان مبلغ ۵۰ تا ۶۰ سکه ریکسدال Rixdales مقرر می‌گردد و ایشان خواهند فرمود.»

درباره این بند باید نظریات نجبا و اشراف کورلاندر را یادآوری کرد. زیرا ایشان تصور میکنند که ممکن است دشواری‌هایی پیش آید که مذهب بیگانه داخل کشورشان شود و در آن مجاز باشد. ولی هنگامیکه متوجه میشوند که این مذهب بر اساس مذهب مسیح میباشد و در روسیه و لهستان^{۴۴} نیز مجاز است، نتیجه میگیرند که این امر بهیچوجه گرفتاری به بار نخواهد آورد، بخصوص که چنین تجارتی میبایست نوعاً ترقی و توسعه کشورشان را سبب شود. ازین رو تصمیم استقرار کشیش نامبرده را باراده و میل والا حضرت دوک دو کورلانند و اگذار میکنند.

در اعلامیه فردریک کازیمیر دوک دو کورلانند، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۶۹۶، چنین آمده است: «ما بایرانیان اجازه برگزاری مراسم مذهبی خود را در این سرزمین تفویض میکنیم و در ابتدا ایشان همراه با کاتولیک‌ها و در کلیساهای ایشان بمراسم مذهبی خویش خواهند پرداخت. اما اگر با گذشت زمان چند

۴۴- ارامنه لهستانی بطور قطعی در سال ۱۶۳۰ به رم پیوستند.

خانواده ایرانی ناگزیر باقامت در سرزمین ما شدند، ما عنایت خواهیم کرد و بیشتر درین باره بنحوی که ممکن باشد توضیح خواهیم داد. باتوجه باین اصل که مذاهب وابسته و مربوط به مذهب کاتولیک درین سرزمین، البته تحت شرایطی چند، از آزادی انجام فرایض دینی برخوردار هستند.»

این شرایط را میتوان بامواد مندرجه در قرارداد منعقد در لندن بتاريخ ۲۲ ژوئن ۱۶۸۸ بین کمپانی هند شرقی و هلت ارمنی^{۴۵} به نمایندگی خواجه پانوس کلانتار Panous Calentar بازرگان ارمنی اصفهان که در لندن اقامت داشته است، مقایسه کرد. این قرارداد بمنظور این بوده است که انگلستان از هندوستان و ایران قسمت اعظم کالای تجاری ارمنه را که قبلا از راه زمینی و از طریق ترکیه حمل میشده است از راه دریا بسوی اروپا حمل نماید. درین قرارداد حکمران لندن و کمپانی بازرگانان این شهر که در هند شرقی به داد و ستد مشغول بوده اند، چنین معین میکنند که در تمام قلاع، شهرها و آبادیها هر گاه بیش از ۴۰ ارمنی وجود داشته باشد، اینان از آزادی برگزاری مراسم مذهبی خود برخوردار خواهند بود و قطعه زمینی نیز به ایشان داده خواهد شد که بتواند کلیسایی بخرج کمپانی با مصالح محکم بنا کنند، و ازین گذشته، کمپانی مبلغ ۵۰ لیره. هفت سال متوالی، برای نگهداری کشیش این کلیسا خواهد پرداخت.

ماده هشتم یادداشت فیلیپ دوزا گلی نیز جالب توجه است. او در این ماده اجازه میخواهد که هموطنانش آزادی خرید مستملکاتی را در کورلاند داشته باشند و بتوانند از کشورهای دیگر همه نوع صنعتگر برای کار باین سرزمین بیاورند. عکس العمل طرف مقابل نیز قابل توجه میباشد زیرا نجبا و اشراف کورلاند با این ماده مخالفت میکنند و خاطر نشان میسازند که برای

۴۵- ر-و- فریه R.W. Ferrier قرارداد کمپانی هند شرقی باملت ارمنی مورخ

۲۲ ژوئن ۱۶۸۸ (به ماده بعدی رجوع کنید).

✱ - در متن «Calentar» مترجم.

هیچکس امکان تصاحب مستملکاتی در این سرزمین وجود ندارد، مگر این که بطبقه نجبا و اشراف کشور متعلق باشد. (ماده هشتم) و که در هر حال ، شرط احتیاط است که جلوی بلند پروازی های ایرانیان گرفته شود. علاوه بر این، اشراف نامبرده اشاره میکنند که اگر ایرانیان همه نوع آزادی برای استقرار بازرگانان و صنعتگران داشته باشند «موجب ورشکستگی شهرها و صنعتگران و نیز نقصان یافتن در آمد گمر کی خواهند شد. » در واقع دوک - دو کورلاند در (ماده پنجم) اعلامیه خود اجازه داد که ایرانیان حق مستقر شدن در قلمرو وی را داشته باشند و نیز از امکانات زندگانی بورژوازی برخوردار بوده، بتوانند کارخانه های ایجاد نمایند. دوک دو کورلاند علاوه بر این به ایرانیان اجازه معامله کردن املاک با نجبا و سایر ساکنین قلمرو خود را تفویض میکند، (ماده هفتم) ، مشروط باینکه هر گاه ایرانیان قصد خرید بعضی از املاک را از راه رهن و یا اجاره دارند، او را در جریان امر قرار دهند علاوه بر این دوک دو کورلاند بایرانیان حق میدهد، (ماده هشتم) که باستقراض مبالغی که برای سفر بآن نیازمندند از بورژواها و یا افراد دیگر باعتبار کالای تجاریشان دست بزنند و البته آرزو میکند که بعدها بمرور ایام این نوع مواد همانطور که فیلیپ دوزاگلی بآن اشاره ضمنی میکند ، بدون استفاده بمانند. فیلیپ دوزاگلی (در ماده نهم یادداشت خود) اضافه میکند که بعد از دو یا سه سفر تجار دیگر نیازی باستقراض نخواهند داشت و ممکن است حتی بتوانند مبالغی هم بدیگران بقرض واگذار نمایند. ۴۶

این اسناد سه گانه حاوی اطلاعات مفیدی است که ما زحمت تدقیق آنرا

۴۶- در دوره سلسله یوگلون های لیتوانی Jugellons که در لهستان حکومت کردند (۱۵۷۲-۱۳۸۶) ارامنه به چنان درجه اثر و ثروت و مکتنت از راه دادوستد با خاور نزدیک رسیدند که قادر بودند مبالغ هنگفتی پول به شاهزادگان و حتی پادشاهان لهستان برای صورت بخشیدن بوضع قشون قرض بدهند. (ارامنه در خدمت روابط سیاسی لهستان - نوشته پتروویچ (Gre. Petrovicz)

بعهدہ متخصصان داد و ستدهای تجاری قرن هفدهم میگذاریم : از جمله حقوق گمرکی و نحوه پرداخت آنها به سه نرخ متفاوت بسته بمرغوبیت ابریشم ما در مورد سایر کالاها مانند پنبه، پشم، چرم روسی، موم، کندر، ریوند، مشک، چرم دباغی شده، فرش، پارچه های ابریشمی زربفت و نیز انواع پارچه های پنبه ای بافته شده در ایران را باید نام برد.

نیز باید دانست که در مورد جواهرات و مروارید هائی که ترانزیت هستند و از پرداخت حقوق گمرکی معاف میشدند دو کورلاند میتوانسته آنچه را که بآن تمایل داشته است تنها با پرداخت ۵ درصد سود، با احتساب قیمت خرید آن در هندوستان و یا در ایران بدست آورد.

در این اسناد شرح و تفصیل های درخور توجهی مربوط به نرخ حمل و نقل کشتی هائی که از بندر لیپو Liebou به هلند و یا پرتغال و یا بنادر دیگر اروپائی میروند، بر حسب عدل کالا و یا صندوق مال التجاره و یا کرایه یکنفر مسافر و بار و بنه او بچشم میخورد.

لیسبن - ربر تو گلبنگیان

ترجمه سند شماره يك :

یادداشتی بسیار ناچیز درباره دادوستد و تجارت ایرانیان که به پیشگاه والا حضرت دوک دو کورلاند^{۴۷} توسط فیلیپ دوزا گلی : ایرانی، اهل اصفهان، پایتخت ایران تقدیم شده است.

پوشیده نیست که از چندین سال پیش، ایرانیان تجارت خود را بطرف اروپا، از طریق خاک روسیه دنبال میکرده اند؛ و اکنون کلیه تجار بزرگ ایرانی مصمم شده اند که تجارت خود را، بطرف اروپا، از طریق روسیه تعقیب نمایند، و راههای عبوری از میان خاک ترکیه را، بعلمت بعد مسافت

۴۷- منطقه ای در لتونی واقع در مغرب خلیج ریکا.

دشواری و ناامنی‌های آن ، رها سازند: زیرا تجار ایرانی اکنون در جستجوی راهی کوتاه و آسانند که توسط آن مال‌التجاره خویش را ، از مرز روسیه ، بیکی از بنادر برسانند ؛ و از این بندر [تجار نامبرده] در صدند که باقصی نقاط اروپا تجارت خود را بسط دهند :

خواه در براندبورگ Brandenburg یا دانزیک Dantzig یا دانمارک و یا هلند و غیره و یا سایر نقاط اروپا . تجار ایرانی در صدند که راه خود را از مسکو بطرف اسمولنسک Smolensk یا بطرف بسکی beski (؟) ، در پیش گیرند و از آنجا از راه زمینی از طریق قلمرو لیتوانی Lituanie به شهر ویتبسک Vitebsk و از آنجا از طریق رود خانه دری نا Drina تا دوبناه Dubenah و از آنجا از طریق زمینی و دریائی تا شهر میتو Mitau^{۴۸} و از شهر میتو از راه زمینی تا بندر لیبو^{۴۹} Libau و بالاخره از بندر لیبو باقصی نقاط اروپا ، بمیل خود ، مال‌التجاره خویش را حمل نمایند و در امکانه نامبرده در بالا بتجارت پردازند .

شرایط بقراردیل خواهد بود .

۱ - والا حضرت عنایت فرموده بایرانیان هم در شهر دوبناه ، هم در اینجا ، و هم در لیبو منزلی سنگی و محکم و آبرومند و اگذار نمایند ، تا ایشان هنگامیکه باین سه شهر نامبرده در بالامیرسند ، بتوانند در امن و امان با مال‌التجاره خویش اقامت گزینند .

۲ - والا حضرت هم چنین عنایت فرموده بایرانیان هر بار که از قلمرو لیتوانی باینجا میرسند آزادی عبور از دوبناه به لیبو و هنگام بازگشت از

۴۸ - میتو که پایتخت قدیمی کورلاند میباشد امروزه ایل گاوا Ielgava یا یل گاوا - Ielgava نامیده می‌شود و شهری است که در داخل قلمرو لتونی در چند فرسخی ریگا پایتخت قدیمی لیونی یا لتونی کنونی قرار دارد .

۴۹ - لیبو که امروزه بنام لیپاگا Liepaga یا لیباوا Liebava نامیده می‌شود از بنادر مهم لتونی میباشد . (دومین بندر بعد از ریگا) .

لیبو به دون بورگ Duneburg اعطاء فرمایند ۵۰ .

- ۳ - والا حضرت [ایرانیان] نامبرده و مال التجاره و خدمه آنسان را در مقابل هر نوع فشار و هر نوع پرداخت فوق العاده ، مخاطره ، سرقت ، خشونت بی عدالتی در قلمرو خود و برابر قوانین خویش حمایت خواهند فرمود .
- ۴ - بایرانیان اجازه داده خواهد شد که درین سرزمین کلیسایی داشته باشند و یکنفر از کشیشان خود را در آنجا نگاهمداری کنند ، و از آزادی انجام فرایض دینی برخوردار باشند ، والا حضرت به کشیش نامبرده به نشانه احسان و نیز برای مفتخر ساختن [ایرانیان] و جهت تشویق جنبه های اخلاقی ایشان مبلغ ۵۰ تا ۶۰ سکه (ریکسدال) مقرر میرحمت خواهند فرمود .
- ۵ - تمام ایرانیانی که با خانواده خود درین شهر یعنی میتویا در سایر امکنه محدود در قلمرو والا حضرت مستقر میشوند ، هر یک بنا بمرتبگی خود از تمام آزادیها و از [کلیه] امتیازاتی که بندگان والا حضرت از آن برخوردارند بدون استثناء بهره مند خواهند شد .
- ۶ - ایرانیان در همه جا ، بدون ایراد و اشکالی آزاد خواهند بود که به تجارت و دادوستد خود بپردازند و حجره هائی باز کرد و همه نوع کار گاه و کارخانه داشته باشند .
- ۷ - در طول چهار سال کامل متوالی ایرانیان از پرداخت کلیه حقوق گمرکی و مخارج آن و یا مالیات غیر مستقیم و هر نوع خراج دیگر بدون استثناء معاف خواهند بود .
- ۸ - ایرانیان آزادی خواهند داشت که املاکی درین کشور خریداری نمایند و از کشورهای بیگانه همه نوع صنعتگر باین سرزمین فراخوانند و این املاک ، در همه حال و وقت ، مایملک ایرانیان باقی خواهد ماند .

۵۰ - دون بورگ ، امروز دو گاوپلیس نامیده می شود و در کنار رود دوینا Dvina که امروز دو گاوا Daugava نام دارد قرار گرفته است .

۹ - والا حضرت عنایت خواهند فرمود و امر به تشکیل صندوقی خواهند داد تا در آغاز کار، هنگامیکه ایرانیان با مال التجاره خود باینجا می‌رسند، هر گاه احتیاج بمبلغی پول داشتند، بتوانند از این صندوق دریافت دارند.

۱۰ - وجه نامبرده در بالا که بضمانت مال التجاره ایرانیان پرداخت خواهد شد، خواه در آمستردام با [سود] ۶ درصد و خواه هنگام بازگشت باینجا با سود ۱۰ درصد تأدیه خواهد شد. این موضوع تا وقتیکه ایرانیان بین یک تا سه بار باینجا بازگردند و با محیط آشنائی پیدا کنند و چند نفری از میان ایشان در میان خود باندازه کافی پول خواهند داشت. بعد از آن ایرانیان دیگر نیازی به قرض خواستن نخواهند داشت، زیرا در میان خود باندازه کافی پول خواهند داشت. و حتی ممکن است بتوانند از آن ب دیگران نیز قرض بدهند.

۱۱ - والا حضرت عنایت فرموده و دستور خواهند داد که بمنازل ایرانیانی که در بالا از آن صحبت شد چه در اینجا، یعنی میتو، و چه در دوبناه و لیبو، همه ساله مقداری هیزم و علوفه و کاه داده شود.

۱۲ - والا حضرت در هر یک از این منازل کارگزاری با دو سه خدمتکار خواهند فرستاد که کارشان هم مراقبت از اموال موجود خواهد بود و هم، در خارج و یا در داخل منزل، آنچه را که ایرانیان بآن نیازمندند تهیه خواهند کرد. در عوض باین کار گزار در مقابل هر عدل کالا یک سوم ریکسداال پرداخت خواهد شد و او با این پول خدمتکاران نامبرده را، از روی قراردادی که وی باید با ایشان بنحو شایسته‌ای ببندد، مقرر می‌خواهد داد.

۱۳ - ایرانیان همراه خود مترجمی خواهند آورد و بویک سوم ریکسداال در قبال هر عدل کالا خواهند پرداخت. اما والا حضرت عنوان مترجمی دربار باو اعطاء خواهند فرمود و سالیانه حقوقی حدود یکصد ریکسداال جهت او مقرر خواهند فرمود.

۱۴ - اگر در بندر لیبو کشتی‌های والا حضرت آماده لنگر برداشتن بسوی هلند یا پرتغال و یا سایر امکنه اروپائی باشند، ایرانیان مجاز خواهند

بود که مقدم بر همه، البته با شرایط زیر، از این کشتی ها استفاده کنند. ایرانیان برای هر عدل و یاصندوق مال التجاره کرایه ای معادل با نیم ریکسداال از لیبو تا دانزیک، کول برگ Kolberg و اشتین Stettin و یک ریکسداال تا لوبک Lubeck، کپنهاک یا هلسنگور؛ و دو ریکسداال تا آمستردام، رتردام یا میدلبورگ Middelburg در زلاند Zelande و دو ریکسداال و نیم تا دوور، لندن و دنکرک و کاله؛ و سه ریکسداال تا دی پپ، لاروشل، برست، نانت، و چهار ریکسداال و نیم تا لیسبن خواهند پرداخت.

۱۵ - برای هر نفر و بار و بنه او ایرانیان نیم ریکسداال از لیبو تا دانزیک گلبرگ Kolberg هلسنگور Helsingor و یک و نیم ریکسداال تا آمستردام، رتردام، میدلبورگ Middelburg یا دنکرک Dunkerque کاله و لندن؛ و دو ریکسداال و نیم تا لاروشل La Rochelle برست Brest و لیسبن و غیره خواهند پرداخت.

۱۶ - ایرانیان اجازه خواهند داشت که هر نوع مال التجاره ای را، نه تنها از ایران و روسیه و لیتوانی و لهستان، بلکه از سایر کشورهای اروپائی باین کشور حمل و نقل نمایند. البته با رعایت شرایط و آزادیهای که درین یادداشت قید شده است.

۱۷ - هنگامیکه ایرانیان با مال التجاره خود از ویلدا Wilda و پوزول - Pozwol قصد آمدن به هیتورا دارند، از طریق راه آبی با وسایل حمل و نقل آزاد لهستانی تا بشکه Bauschke مسافرت خواهند کرد. اما از بشکه همانطور که در بالا اشاره شد، ایشان از وسایل حمل و نقل و الاحضرت تا شهر میتو و سپس تالیبو استفاده خواهند کرد برعکس هنگامیکه ایرانیان قصد دارند با مال التجاره خود از لیبو بسوی پوزول در لیتوانی روانه شدند، وسایل حمل و نقل و الاحضرت آنان را با مال التجاره در تابستان از لیبو تا سالاتی SALATY از راه آبی و بعد با راه و در زمستان با استفاده از سورتمه حمل خواهند کرد.

۱۸- هنگامیکه چهار سال معافیت از پرداخت حقوق گمر کی و غیره سپری شد، ایرانیان به والا حضرت حقوق گمر کی را با شرایط زیر پرداخت خواهند کرد هنگامیکه مال التجاره از ایران، روسیه و لیتوانی میرسد و یا هنگام بازگشت از راه دریا، از دانزیک، براندبورگ و غیره دو درصد؛ و یک درصد علی السویه در میتو، دوبناه لیوو، بشکه و یاسایر امکنه واقع در کورلاند.

۱۹- اما گراین شرایط مورد قبول والا حضرت نباشد، ایرانیان حاضرند بعد از سپری شدن چهار سال معافیت گمر کی، بعنوان پرداخت حقوق کلیه کالاهای حمل و نقل شده بداخل و خارج این کشور، بدون توجه به جنس و یا مبدأ یعنی روسیه، ایران، اهستان و یاسایر کشورهای اروپائی، من حیث المجموع ۱۴۰۰۰ ریکسدال در سال اول و یا بحساب دیگر در سال پنجم، ۱۶۰۰۰ ریکسدال در سال دوم یا بحساب دیگر ششم، ۱۸۰۰۰ در سال سوم یا هفتم و بهمین ترتیب هر سال ۲۰۰۰ ریکسدال بیشتر تا مبلغ ۴۰۰۰۰ ریکسدال بپردازند؛ و باین ترتیب، بهر حال حقوق گمر کی بمبالغ ذکر شده منحصر میگردد. خواه ایرانیان زیاد و کم حمل و نقل کالا داشته باشند.

۲۰- در صورتیکه ایرانیان با افزایش حقوق گمر کی وجه نقد جهت پرداخت این حقوق نداشته باشند، مبلغ مقرر را بضمانت مال التجاره خود به والا حضرت با سود چهار درصد در آمستردام تسلیم فرستادگان والا حضرت خواهند کرد و اگر والا حضرت مایل باشند که منتظر بازگشت ایرانیان و مال التجاره آنان بشوند این مبلغ با سود هشت درصد پرداخت خواهد شد.^{۵۱}

۵۱- فیلیپ دوزاگلی به پرداخت حقوق گمر کی با چهار درصد سود در آمستردام متعهد میشود زیرا درین شهر است که تجار بلافاصله بعد از فروش کالاهای خود پول نقد دریافت میکنند اما چون امکان این بوده است که او بتواند در آمستردام یا رتردام از پارچه‌های انگلیسی و سایر کالاها، جهت فروش در سفر بازگشت، بارگیری کند، او پیشنهاد دیگری میکند باین معنی که سودی معادل هشت درصد بهنگام رسیدنش به میتو بپردازد.

یادداشت و تعریفات سیاحی که در ایران و ارمنستان اقامت داشته است و بکار توصیف

اینکه والا حضرت بجای پول نقد کالای ابریشمی و سایر کالاهای ایرانی را خواهند پذیرفت.

چون در حال حاضر سه نوع ابریشم وجود دارد: ابریشم شعر بافی*، لاهیجانی**، و کنسار***^{۵۲}، بعنوان حقوق گمر کی دولیور**** میگردد. در باره سایر کالاها بعنوان پرداخت حقوق گمر کی، قیمتی مناسب برای آنها معین خواهد شد، بنحوی که با این قیمت سودی عاید ایرانیان گردد.

۲۱- هنگام بازگشت ایرانیان از هلند و یا از سایر کشورهای اروپائی، کالای تجار تی آنان در اینجا متناسب با قیمت خرید در هلند و یا کشورهای دیگر، مالیات بندی خواهد شد؛ و [در مورد این کالاها] یک درصد حقوق گمر کی در نظر گرفته خواهد شد؛ و اگر پول نقد همراه نداشتند، حقوق گمر کی با عین کالای

این کشورها و یا تجار تی که در آنجا و نیز در قلمرو هندوستان بزرگ، مغولستان، چین، مسکو و ترکیه میتوان داشت پرداخته است.»

«رساله ای درباره دادوستدی که آرامنه میتوانند در فرانسه داشته باشد، انواع کالاهائی که آرامنه میتوانند از مشرق زمین بفرانسه وارد کنند.» منتشر شده بدون نام نویسنده در ملحقات «دولت ایران در سال ۱۶۶۰» نوشته پدر روحانی رافائل دومان - رجوع کنید به صفحه ۳۵۰-۳۵۱ و نیز یادداشت شماره یک صفحه LXXII

* - در متن (Scharpafi) مترجم

** - در متن (Laygeany) مترجم

*** - در متن (Knar) مترجم

۵۲- [ایرانیان] سه نوع ابریشم تشخیص میدهند. اولین نوع را ایشان «سر» مینامند نوع دوم را «شکم» و نوع سوم را «پا» نام میدهند. بزبان فارسی ابریشم سر، سر بافی نامیده میشود که نازک تر است ابریشم شکم خرواری است و بالاخره کنار (Quenart) یا پا که زمخت تر است نوع سوم میباشد..... رجوع کنید به همان کتاب صفحه ۳۴۲ و بعدی.

**** - (واحد وزن بارزهای متفاوت در کشورهای مختلف (در فرانسه معادل نیم-

کیلو) مترجم

تجارتی پرداخت خواهد شد. فقط باین شرط که برای ایرانیان ۵ در صد سود در نظر گرفته شود.

۲۲- همانطور که در بالا اشاره رفت، چون ابریشم که بهترین و با اهمیت ترین و فراوان ترین کالای تجاری است که ایرانیان بارو پا حمل میکنند؛ [و نیز چون ابریشم] شامل سه نوع مختلف است، ضرورت ایجاب میکند که اینجابهای گمر کی آن معین و ثابت گردد تا ابریشم همیشه بربیک پایه ارزشیابی شده و بیک قیمت در نظر گرفته شود و بر مبنای این قیمت حقوق گمر کی کسر گردد. از این رو ایرانیان عاجزانه درخواست میکنند که ابریشم شعر بافی به ۵۴ ریکسداال ابریشم لاهیجانی به چهل ریکسداال و ابریشم کنار به ۳۰ ریکسداال قیمت بندی شود. ولی سایر کالای تجاری مانند پنبه، پشم، چرم روسی، موم، کندر، ریوند، مشک، چرم دباغی شده، قالی، پارچه های ابریشمی زربفت و نقره بفت و نیز انواع پارچه های پنبه ای و سایر کالای تجاری بقیمتی منطقی ارزیابی شده و حقوق گمر کی بر مبنای این قیمت معین خواهد شد؛ ولی جواهرات از پرداخت حقوق گمر کی معاف خواهد بود، البته باین شرط که کلیه جواهرات برویت و الاحضرت رسانیده شود و ایرانیان باینچ در صد سود بر مبنای قیمت خرید در هند و یا در ایران، آنچه را که مورد پسند و الاحضرت قرار گیرد و مایل باشند آنرا ابتیاع فرمایند، و اگذار نمایند.

۲۲- [عیناً همین شماره بجای شماره ۲۳] اگر همانطور که در بالا درخواست ایرانیان بود و الاحضرت به منازل ایرانیان سالیانه مقداری هیزم و علوفه عنایت فرمودند و ایرانیان تمامی این هیزم و علوفه را بمصرف نرسانیدند، بنحوی که در پایان سال مقداری از آنها باقی ماند، [این مقدار باقی مانده] بفروش خواهد رفت و پول آن صرف تعمیر منازل نامبرده در بالا خواهد شد. اگر و الاحضرت لطف فرموده قصد تغییر بعضی از مواد این یسادداشت را داشتند، از پیشگاه

ریوند

مبارک درخواست عاجزانه میشود که مطالعه این امر را بوزرای خود فرمان دهند و یاهیئت مشاوره ای گرد آورند تا تصمیمی سریعاً اتخاذ گردد زیرا در مورد همین دادوستد این بنده کارهای فراوانی در لهستان باید دنبال کند و رجاء واثق دارد که با کمک پروردگار در سال آینده، ایرانیان بتوانند به داد و ستد از طریق کورلاند آغاز نمایند، البته مشروط باینکه والا حضرت از سر عنایت پیشنهادات این بنده را بپذیرند.

میتو هشتم سپتامبر ۱۶۹۶ فیلیپ دوزا گلی.

ترجمه سند شماره دوم

شماره ۱۵۴۳

بعد از اینکه شخصی ایرانی بنام فیلیپ دوزا گلی بحضور والا حضرت باریافت و دریادداشتی که با حرف الف (A) ارائه میشود پیشنهاداتی در مورد داد و ستد ایرانیان در کورلاند و از طریق کورلاند بسوی سایر امکنه تقدیم نمود، والا حضرت از روی عنایت این پیشنهادات را پذیرفته و برای بررسی یادداشت تقدیم شده، و نیز جهت شور در باره این مسئله، اشخاص زیر را مأمور نمودند:

- آقای میخائل روپرشت (Michael Ruprecht) رایزن دولتی .
 آقای کریستیان ویلم تو (Christian Wilhelmtau) رایزن دربار
 آقای دیرک وان هینسبرگ (Dirck Van Hinsberg) رئیس تجارت
 آقای یوهان بوورت (Johann Bewert) قاضی القضاة
 آقای بارتل یوهانینگ خویشاوند یکی از رایزنان
 آقای ورمرد کر (Wemmer Decker)
 آقای ایلارد اینکن (Ilard Ihncken)
 بورژوا و بازرگان درین محل

پنجم سپتامبر ۱۹۶۶

هیأت شورای نامبرده در بالا که بمنظور شور با ایرانی مذکور و بررسی یادداشت او معین شده بودند، کار خویش را آغاز نمودند و بعد از اینکه ایرانی نامبرده در بالا فیلیپ دوزاگلی را به شور دعوت کردند و شرایطی را که والا حضرت عنایت فرموده جهت بررسی یادداشت و پیشنهاد آتش معین فرموده بودند با اطلاع وی رسانیدند، اعضای عالی مقام هیأت شورای تعیین شده، اظهار امیدواری کردند که وی [ایرانی] شرایط نامبرده را بمنت پذیرا خواهد شد و از آنجا که اساساً شورا میبایستی بداند که با چه شخصی باید گفتگو کند و امکانات او تا چه پایه ایست، لازم بود که ایشان وضعیت شخصی خود را رسماً توجیه کند و اجازه نامه‌ای به رؤیت شورا برساند. نامبرده این شرط را پذیرفته و اجازه نامه‌ای ارائه داده بود، اما چون این اجازه نامه بزبان و خط ایرانی، یعنی بزبانی ناآشنا نوشته شده بود، اعضای عالی مقام هیأت شورا از او خواستند که این اجازه نامه را بزبان آلمانی^{۵۳} ترجمه نماید و آن ترجمه را بآنها بازگرداند. هنگامیکه ادامه مذاکرات ممکن گشت از او سؤال شد که آیا قبلاً ایرانیان در ناروا Narva داد و ستد داشته‌اند یا خیر و بچه دلیل اکنون ایشان مایلند داد و ستدی را که تا بحال در آنجا داشته‌اند رها نمایند، باین سؤال وی پاسخ داد که دلایل خاصی وجود ندارد، باین معنی که علت ترك این شهر، بالا بودن حقوق گمرکی بوده است، مضافاً باینکه اعلیحضرت پادشاه سوئد راضی نشده بوده است که بایرانیان آزادی عمل بفرایض دینی‌شان را اعطاء نماید: بعد از این سئوالات ایرانی از جلسه بیرون فرستاده شد. آنگاه اعضای عالی مقام هیأت شورا بکار قرائت و بررسی یادداشت ارائه شده پرداختند.

هیئت مشاورین با توجه باینکه: ۱ - پیشنهاد بر قراری چنین داد و

۵۳ - در آن ایام در استان‌های بالتیک (استونی ، لیونی ، کورلاند) نجبا و

اشراف (بورژوا) همگی منحصرآ آلمانی‌الاصل بودند .

ستدی از طریق زمینی بدون دلیل داده نشده است زیرا ایرانی نامبرده دلیل ترك راههای داد و ستد قبلی را خطر وجود ترکان قلمداد کرده است؛ ۲ - چون این دادوستد از مدت‌ها پیش از طریق خاک روسیه و نیز ناروا ادامه داشته است؛ ۳ - اگر چه خط سیر مسکو تا اسمولنسک Smolensk از طریق ویتوبسک Witebsk تا دوبناه از طریق میتو تا لیووپیشنهادی قابل قبول است اما بعضی از شرایط پیشنهاد شده توسط ایرانی تاحدی جنبه‌های ناراحت کننده دارد. لهذا بعد از تفکر و تعمق درباره این پیشنهادات چنین نظر داده شد:

نکته اول، اینکه هیچ هیأت تجاری بدون وجود محل مطمئنی [جهت استقرار در آنجا] نمیتواند بقاء داشته باشد. بهمین جهت هر کجا کمپانی‌هایی استقرار یافته از منازلی بهرور شده است، بنابراین درخواست ایرانیان دایر بداشتن انبار ساخته شده از سنگ در دوبناه، میتو و لیووپ جهت نگاهداری کالاهای تجاری را نمیتوان رد کرد، اما از یادداشت چنین نتیجه گرفته میشود که ایرانیان در نظر دارند از چنین منازلی، بلطف و الاحضرت برخوردار گردند. بساین ترتیب برای و الاحضرت بسیار دشوار خواهد بود که جهت دادوستدی که معظمله هنوز کوچکترین سودی از آن نبرده است، دستور ساختن منازلی سنگی را صادر فرمایند.

معهدنا درین مورد باید اطلاعات روشنتری از ایرانی نامبرده خواست و در صورت لزوم، باموافق و الاحضرت، بوی گفته خواهد شد که چنین درخواستی را از و الاحضرت نمیتوان داشت، اما با وجود این نزد و الاحضرت وساطت خواهد شد که برای ایرانیان درین سه شهر محل مناسبی جهت ساختمان انبارها و منازل مسکونی مورد نظر معین گردد. امید است که و الاحضرت بچنین درخواستی از روی عنایت پاسخ مثبت بدهند.

در مورد نکته دوم بنظر میرسد که واگذاری آزادی حرکت و وسایط

نقلیه کاملاً با امور اداری قلمرو والا حضرت صدمه میرساند بویژه که هم اکنون، بدون این واگذاری، رعایای والا حضرت بحد کفایت زیر بار [مالیات] مربوط بوسایط حمل و نقل میباشند. مع هذا میتوان پیشنهاد نمود، بدون اینکه این پیشنهاد حکم قانون پیدا کند که بایرانیان در قبال وجوهی، که در مورد مبلغ صحیح آن در ابتدا باید برای همیشه بموافقتی رسید، وسایط نقلیه ای واگذار گردد.

درباره [ماده] سوم، نظری درین باره داده نشد، زیرا این ماده منصفانه میباشد. مع هذا ضروری تشخیص داده شد که بر ویت ایرانی نامبرده رسانیده شود و جزو شرایط محسوب گردد که ایرانیانی که با کالاهای خود مسافرت میکنند، باید در حین این مسافرتها رفتاری آرام داشته باشند. درباره ماده چهارم: ایرادی وجود دارد، [باین معنی] که مذهبی خارجی باین سرزمین وارد میشود و عمل بآن آزاد خواهد بود. ولی چون تشخیص داده شده است که این مذهب بر اساس مذهب مسیح بنا شده [و] که این مذهب در روسیه و در لهستان نیز آزاد بوده است، باین ترتیب نتیجه گرفته شد که این موضوع ما را باینچگونه دشواری روبرو نخواهد کرد، خاصه اینکه بنظر میرسد که چنین دادوستدی کمک برونق این سرزمین نماید. درباره استقرار کشیش، این موضوع بمیل و رضایت والا حضرت واگذار شد.

درباره ماده پنجم - یادآوری شد که والا حضرت میتوانند در حدود قوانین کشور، بایرانیان آزادی اعطاء فرمایند؛ و این آزادی میتواند به تجار نیز اعطاء گردد. در سایر موارد ایرانیان مقید با احترام گذاشتن بقوانین و عادات این کشور خواهند بود، و قراردادی واقعی بر مبنای حقوقی باید درین مورد تهیه گردد. اما تا پیشنهاد نظر بهتری، چنین تشخیص داده میشود که شایسته نباشد که آزادی عمل رؤسای قوافل تجاری را از ایشان سلب نمود. مگر

در مواقعی که اختلاف نظری درباره تعبیر قرار داد وستد پیش آید . اما بهر حال تصمیم گرفته شد که از ایرانی سؤال شود که او از کلمه «اشخاص» و «امتیازات» درین فصل از یادداشت خود چه اراده میکند .

در باره ماده ششم ، میبایست از ایرانی هذ کور سؤال شود که آیا قصد وی ازین دادوستد شامل تجارت جزئی نیز بنحوی که ناچار از بکار بردن زرع * و واحدهای دیگر اندازه گیری نظیر آن باشند ، میشود یا نه . اگر چنین باشد ، این تجارت بادر نظر گرفتن سرمایه کلان ایرانیان و تجارتخانه‌هایشان و بخصوص اینکه کالاهایشان را خود تهیه میکنند ، و نیز سالهای معافی از پرداخت حقوق گمرکی ، برای شهرها و ساکنین آن درین کشور زیان آور خواهد بود . باین ترتیب داد و ستد این شهرها ممکن است بسادگی از رونق بیافتد ، بنحوی که طبقه «بورژوا» کاملاً ورشکسته شود و چنانچه جنگی بین مسکو و سوئد و یا بین مسکو و لهستان در گیرد ، ممکن است موجب نقصان کالاهای تجاری گردد . زیرا امکان دریافت کالا از ایران نخواهد بود و جلوی کالاهای تجاری که از هلند باین کشور وارد میشود نیز گرفته خواهد شد .

در باره ماده هفتم ، در مورد اینکه هنگام برقراری چنین هیئت تجاری اجازه چند سال معافی از پرداخت حقوق گمرکی به هیئت ذینفع داده شود ، موضوع قابل ذکری بنظر نمیرسد . معهداً در خور یادآوری است که در مورد این معافیت ، بنظر میرسد دو یا سه سال کافی باشد .

در باره ماده هشتم ، عدم امکان چنین امری کاملاً واضح است . زیرا هیچکس نمیتواند دست بخرید مستغلات بزند مگر اینکه متعلق به طبقه اشراف کشور باشد . ازین رو اگر ایرانیان مالک مستغلاتی از نوع تیول ، « ملک » منزل و زمین باشند و قرار باشد که آزادی استقرار سوداگران و کارگاهها و مالکیت

* در متن Aune که واحد اندازه گیری طول و معادل (۱/۱۸) متر بوده است . مترجم

خصوصی آنها را داشته باشند، بسیار بزیان والا حضرت تمام خواهد شد. زیرا باین ترتیب ممکن است موقعیت حقوقی تابعیت را غصب کنند و شهرها و صنعت گران را به ورشکستگی بکشند و درآمد گمرکی کشور را ضعیف نمایند. مع هذا بشکلی خاص و با شرایطی خاص والا حضرت در این مورد بخصوص میتوانند در مقابل هر یک از این امتیازات با تعیین مقادیر معتدله‌ای حقوق گمرکی بهره‌مند شوند.

در باره [ماده] نهم، در مورد آنچه ایرانی مذکور ازین صندوق اراده میکند باید از وی توضیحات دقیقتری خواسته شود، و قدری خطرناک بنظر میرسد که قبل از اینکه داد و ستدی استقرار یابد، مبلغی پرداخت گردد. اما هنگامیکه داد و ستد برقرار شد، چنین صندوقی و چنین کمک پولی دیگر نباید ضروری باشد، همانطور که از مفاد ماده دهم استنباط میشود.

در باره [ماده] دهم، خاطر نشان شد که در صورتیکه والا حضرت به وجود چنین صندوقی و پرداخت چنین مبلغی از روی عنایت رضایت بدهند، باید ماده‌ای پیش‌بینی شود که بموجب آن عموم بازرگانان و کالاهای تجاری ایرانیان مادام که از راه زمین سفر میکنند ضامن مبلغ پرداخت شده باشند. در باره [ماده] یازدهم، مربوط به پرداخت سالیانه هیزم و علوفه و گاه، این امر منوط بفرمانی است که والا حضرت از روی عنایت صادر خواهند فرمود. درین صورت، مع هذا، تعیین مقدار آن باید از [ایرانی] پیشنهاد دهنده خواسته شود. در غیر این صورت، چون والا حضرت بخصوص در ابتدا، هیچگونه نفع قابل‌ذکری ازین داد و ستد نمیتوانند داشته باشند، تهیه مقدار مورد لزوم بعهده خود ایرانیان خواهد بود.

در باره [ماده] دوازدهم، والا حضرت میتوانند منافع قابل‌اهمیتی از استقرار یک کار گزار ببرند، زیرا والا حضرت میتوانند چنین شخصی را با افراد کافی در

مقابل حقوقی معین تعیین نمایند و مازاد عایدات را بحساب خود منظور فرمایند. درباره [ماده] سیزدهم، در مورد مترجم، نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. درباره [ماده] چهاردهمین و پانزدهمین [ماده] باید برای بهای حمل مسافرین و بویژه کالاهای تجاری بنحوی موافقت بعمل آید که از لحاظ درآمد کشتیها زیانی متوجه والا حضرت نگردد.

درباره [ماده] شانزدهم یادآوری شد که ایرانیان میبایست در آمد و شد خویش، تا آنجا که ممکن است، از هر گونه آزادی بهره مند باشند و بویژه باید از ایرانی مذکور سؤال شود که آیا فقط قصد تجارت عمده را دارد و یا همچنین در صدد تجارت جزئی، بر حسب زرع و من و مثقال و نیز میباید و آیا تجارت عمده را به کالای کشورهای این منطقه نیز بسط میدهد یا خیر. درباره [ماده] هفدهم، همان یادآوری که درباره ماده دوم شد تکرار گردید.

درباره [ماده] هیجدهم و نوزدهم، [تصمیم] چگونگی بستن قرارداد گمرکی بعد از پایان سالهای معافیت بمیل و اراده مبارك والا حضرت و گذار میشود. معهذاً مرجح تشخیص داده شد که بجای اخذ مبلغی کلی، حقوقی معین برابر با يك یاد و در صد اخذ شود، زیرا هنگامیکه دادوستد رونق یابد، گمرک مبلغی معادل ۱۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰۰ ریكسداال متحماً در آمد خواهد داشت و بازرگانان با پرداخت حقوق گمرکی متناسب با کالاهای تجاریشان متحمل خساراتی نمیشوند. بعبارت دیگر اگر دادوستد بعلت بروز جنگ و یا عوامل دیگر نقصان پذیرد و با وجود این بازرگانان مجبور باشند مبلغ ۴۰۰۰۰-

✱✱ - در متن Pinte مترجم

✱ - در متن Aune مترجم

✱✱✱ - در متن Once مترجم

ریکسداال بپردازند ، داد و ستد ضعیف میگردد و حتی ازین کشور رخت برمیندد .

در باره بیستمین و بیست و یکمین و بیست و دومین ماده ، مربوط به پرداخت حقوق گمر کی با دادن عین کالا بعلت نبودن وجه نقد با تصمیم درین باره محول باراده والا حضرت میشود ، معینا به لحاظ انصاف و برابری بنظر رسید لازم باشد یاد آوری شود که در مورد مبالغ میبایست باستناد بیست و دومین ماده ، وسیله ای متناسب جهت قیمت بندی ابریشم پیدا نمود . اما در باره سایر کالاها بنظر میرسد که تاپیشنهاد بهتری نشده است ، بر عایت عادات این کشور حقوق گمر کی بر حسب درصد تعیین گردد . با وجود این در باره جواهرات نظر داده شد که لا اقل ۱/۲ درصد از آنها باید بعنوان حق شناسی بو الا حضرت پیشکش شود . زیرا ارزش آنها و مقادیر شان بخصوص در مورد مروارید میتواند مبالغ هنگفتی باشد . ازین گذشته در قسمتی که مربوط به فروش این جواهرات میشود پیشنهاد عرضه شده عادلانه است و برای والا حضرت با در نظر گرفتن نوع این جواهرات میتواند امتیازاتی داشته باشد .

در باره بیست و سومین [ماده] چنین نظر داده شد که [اتخاذ تصمیماتی جهت] باقی مانده هیزم و علوفه و گاه بسته باراده والا حضرت در باره ماده یازدهم میباشد . از جانب دیگر ضروری تشخیص داده شد که بعرض والا حضرت رسانیده شود که قبل از هر چیز از جهت احتیاط و بخاطر امنیت تجارت ، مقرراتی واقعی باید در نظر گرفته شود که قدرت قانونی داشته باشد ، و بهمین نحو در مورد سایر مواد باید عمل نمود و در صورتیکه در اظهارات گمر کی کالاهای تجاری تقلبی صورت پذیرد این [مقررات] باید محترم شمرده شود ، و الا ممکن است که بسادگی ، بعد از پایان سالهای معافیت گمر کی ، ایرانیان در باره این دادوستد نیز بهمان گونه با دادوستد لیونی در ناروا رفتار

کردند، عمل نمایند و این کشور را ترك گویند و خسارات بزرگی بوالاحضرت وارد آورند.

مصرآ یاد آوری شد که بحکم احتیاط میباید از ابتدا جلوی [بلندپروازیهای] ایرانیان را گرفت، بنحوی که ایشان درصدد استقرار در میان طبقه نجبا و اشراف نباشند و بنا بر این امکان ایجاد کار گاهها و برقراری تجارتهای خاص که بزبان شهرها و بورژوازیهای این کشور تمام شود، بآنها داده نشود و این هیئت بازرگانی عموماً باید ضمانت این امر را بنمایند.

بعد از این ملاحظات اظهار امیدواری شد که جهت اطلاع شهر یادداشتی درباره مواد متعلق به این دادوستد ارائه شود و فردا در ساعت هشت صبح اعضاء برای ادامه شور گرد هم آیند.

ششم سپتامبر ۱۶۹۶

وکالت نامه ایرانی مذکور که از زبان ایرانی بآلمانی ترجمه شده تحت عنوان حرف «ب» (B) واصل شد و برای گزارش به ووالاحضرت کافی تشخیص داده شد. همچنین یادداشت مخصوص شهر تحت عنوان حرف «ج» (G) قرائت شد و آنگاه تصمیم گرفته شد که ایرانی مذکور بشورا دعوت شود و از او توضیحاتی در مورد مواد حاوی در یادداشت مخصوص شهر و نیز سایر نکات تاریک خواسته شود. بدنبال این تصمیم شخص اخیر [ایرانی] بعد از ورود توضیح داد.

درباره ماده پنجم یادداشت [گفت] که این ماده باین معنی است که ایرانیانی که بتجارت عمده میپردازند از خط سیری که از طریق کورلاند میگذرد فقط برای عبور استفاده میکنند؛ اما آنهایی که در کورلاند مستقر میشوند، خواه بازرگان یا صنعتگر، میبایست مانند سایر تبعه این کشور از آزادی و منافع در حمل و نقل هر نوع کالا خواه کالای داخلی یا خارجی و یا ایرانی [بابکار بردن] زرع و من و مثقال، برخوردار باشند.

در مورد [ماده] ششم، مانند ماده پنجم باین معنی است که صنعتگران بخصوص باید مجاز باشند مانند سایر صنعتگران، کارگاههای خود را بنحوی که مایلند بکار بیاورند.

در مورد [ماده] هفتم، باید چنین برداشت کرد که معافی کامل گمر کی بمدت چهار سال شامل هر دو دسته از اشخاص خواهد شد یعنی هم آنهایی که بکار تجارت عمده میپردازند و هم آنانکه در کورلاند مستقر خواهند شد.

در مورد [ماده] هشتم، که ایرانیان نه تنها ادعای خرید مستغلاتی را دارند بلکه مدعی بخرید املاک تیولی و باهمان حقوق و مزایا که طبقه نجبادر این کشور داراست، میباشند و مایلند که کارفرما بوده و از هر حیث مالک کارگاههایی که در این املاک وارد و مستقر میکنند باشند.

در مورد [ماده] نهم، در خصوص صندوق، از آن باید چنین استفاد گردد که وجودش از یکسوی بعلت حقوق گمر کی و از سوی دیگر و بویژه در صورتی که ایرانیان بی پول بشوند، برای پرداخت مخارج سفرشان از میان قلمرو کورلاند ضروری است.

در مورد [ماده] شانزدهم، که منظور ایشان [ازین ماده] تنها کالاهای خارجی از مبداء ایران، روسیه، لیتوانی و لهستان نیست بلکه کالاهای داخله کشور مانند موم، چرم و پی، باستثناء غلات، دانههای کتان، چوب و سایر کالاهای ساخته نشده از همین نوع را در بر میگیرد.

در باره [بیست و یکمین ماده] توضیح اینکه عدلهای کالا بهنگام بازرسی گمر کی باید گشوده شود و آنگاه حقوق گمر کی پرداخت گردد و نیز اینکه ایشان [ایرانیان] برای استحضار خاطر و الاحضرت مایلند صورت ریز و دقیقی در مورد جواهرات تقدیم ایشان نمایند.

بعد از این توضیحات اعضای عالی مقام هیئت شورا گردهم آمدند و تصمیم

گرفتند که بایرانی چنین پاسخ دهند که این توضیحات را هم-مکن است بعداً تقدیم حضور و الاحضرت نمایند ، و محتملاً نتیجه آنرا با اطلاع وی برسانند آنگاه وی مصرأ درخواست کرد که بیش از اندازه تأخیر نشود ، زیرا او درباره این دادوستد باید در لهستان گفتگو نماید و از آن جهت علاقه به تسریع دارد که امکان آغاز این دادوستد در سال بعد بوجود آید .

باین ترتیب اعضای عالی مقام هیئت شورا در این مورد بوی قول هائی دادند و آنگاه بعد از بیرون رفتن وی ، ایشان بین خود چنین قرار گذاشتند که فردا کلیه نکات را جزء بجزء بعرض و الاحضرت برسانند و نیز مجدداً در تاریخ هشتم ماه جاری ، در ساعت مقرر گرد هم آیند .

ترجمه سند شماره ۳

ما ، فردریک کازیمیر بلطف الهی دوک لیونی ، کورلاند و سامگالن .
اعلام میداریم و بنام خودمان ، اخلاف مستقیمان و جانشینانمان بموجب این نوشته برسمیت می شناسیم که ما بملاحظه آبادانی سرزمین های خود که بآن علاقه میورزیم ، بدنبال تقدیم درخواست ناچیزی و مصرانه فیلیپ-دوزا گلی ، اهل جلفا ، ساکن پایتخت شاهنشاهی ایران ، اصفهان که وکالت نامه ای نیز صادر از مسکو و مورخ ۵/۱۵ ژوئن سال جاری عرضه داشته است ، از روی عنایت در مورد یادداشتی که توسط نامبرده تقدیم شده است و موادی که در باره استقرار دادوستد ایرانیان حاوی است ، در اینجا ، در سرزمین های خودمان تصمیم گرفتیم که باین ملت ، بر مبنای شرایطی که در زیر می آید ، آزادی دادوستد اعطاء فرمائیم .

= ۱ =

ما مایلیم که از ابتدای دادوستد به ایرانیان ، در دونه ، بشکه ، میتو و لیبو ، منازل آسایش بخش به سبک و شیوه ممالک خود واگذار نمائیم ، تا

ایشان کالاهای خود را درین منازل قرار دهند. علاوه بر این در اماکن چهارگانه یاد شده در بالا، محل های سهل و قابل استفاده ای در اختیار آنان گذاشته میشود (وبایشان اجازه تهیه لوازم مورد نیاز نیز داده میشود). ولی مادام که انبارهایی توسط ایرانیان ساخته نشده است، ایشان منزلی را که ما برای آنان در نظر گرفته ایم، در اختیار گرفته از آنها استفاده خواهند کرد. سپس منزلی که توسط ایشان ساخته میشود نباید بهیچ مصرف دیگری جز قرار دادن کالاهای تجاری ایرانیان و برای سکونت این ملت بکار رود؛ و چون ایرانیان جهت کالاهای خود در شهر لیبو درخواست انبار شایسته ای مینمایند و نیز از طرف دیگر بعلمت کالاهای تجاری پر بهای ایرانیان امنیت این محل نیاز به دیوارهای ضخیمی دارد، ازین رو ماقول میدهیم که از روی لطف و مرحمتی خاص زیرزمینها و اطاق های لازم را در قصر خود^{۵۴} گروبین، تابنای انبار یاد شده در بالا، در شهر لیبو در اختیار ایشان قرار دهیم.

= ۲ =

ما از روی عنایت به ایرانیان و مال التجاره متعلق بآنان آزادی عبور و مرور از دوبناه به لیبو از طریق میتو، و برای بازگشت از آنجا به دوبناه، بهمین ترتیب که از بشکه به لیبو از طریق میتو، و برای بازگشت از لیبو تا مرز از طریق بشکه تفویض می نمائیم. اما بخاطر این و به جهت حق شناسی بی پیرایه ازین عنایت شاهانه، ایشان [ایرانیان] باید تا پایان سالهای معافیت گمرکی، باستناد ماده ششم، يك درصد وجه نقد بر حسب ریکس دال برای تمام کالاهائی که باین سرزمین وارد میکنند، بھر نام که باشد بدون استثناء مگر برای جواهرات و مرواریدها، به شخصی که برای این منظور خواهیم گماشت، طبق اظهارنامه صحیحی که تسلیم میشود، بپردازند.

۵۴ - Grobien - قصری در نزدیکی لیبو Liepaja.

اما هنگامیکه سالهای معافیت گمرکی سپری شد و پرداخت حقوق گمرکی آغاز گشت این یک درصد، که جهت آزادی عبور و مرور است، حذف خواهد شد و ایشان معذا از این آزادی بهره مند خواهند بود. با وجود این ایرانیان باید همیشه چهار هفته زودتر با اطلاع مابرسانند که با چه مقدار مال التجاره خواهند رسید، تا بتوان بموقع تصمیمات مقتضی جهت پذیرفتن این محمولات گرفت.

=۳=

ما قول میدهم که ایرانیان را تحت حمایت خود قرار دهیم و مانند سایر تبعه خود و دیگر مسافران با آنان رفتار نمائیم و آنها را از هر خطر و یا هر اجحافی حفظ نمائیم، مع هذا ایشان باید تعهد نمایند چنانکه شایسته است چه در حین سفر و چه در داخل کشور رفتاری آرام و متین داشته باشند.

=۴=

ما به ایرانیان اجازه میدهم که بمراسم مذهبی خود ابتدا همراه با کاتولیکها و در کلیسای ایشان، درین سرزمین، بپردازند. اما اگر با گذشت زمان خانوادهای چند قرار شد در اینجا، در قلمرو ما، مستقر شوند، با توجه باینکه مذاهب وابسته بآئین کاتولیک در اینجا تحت شرایطی چند از آزادی انجام فرایض بهره مند میباشند، ما عنایت خواهیم کرد و درین زمینه تا آنجا که امکان داشته باشد بیشتر توضیح خواهیم داد.

=۵=

ما بایرانیان حق مستقر شدن در اینجا، در شهرها و قلمروهای خود و نیز حق برخورداری از وسایل زندگی بوزو آزی بمانند سایر تبعه اعطاء میکنیم. هم چنین اجازه میدهم که کارگاههایی ایجاد نمایند و درین صورت ایشان

میتوانند بر حسب وضع و موقع خود از تمام امتیازاتی که سایر بورژواها و تبعه ما از آن بهره‌مندند بدون استثناء استفاده نمایند.

= ۶ =

ما مایلیم به بازرگانانی که حامل مال التجاره عمده هستند و از سرزمین‌های ما فقط برای عبور دادن کالاهای خود گذر میکنند معافیت از هر نوع حقوق گمرکی و هدیه و مالیات و خراج بمدت چهار سال، و برای آنهایی که درین جا مستقر خواهند شد بمدت سه سال اعطاء نمائیم. اما بعد از انقضای این مدت ایشان باید متعهد شوند همان مبالغی که سایر تبعه و بورژواهای ما میپردازند، تأدیه نمایند.

= ۷ =

در قلمروهای خود ما بایرانیان حق معامله کردن با طبقه اعیان و ساکنین اینجا را، در مورد مایملک ایشان، از طریق رهن و یا مال الاجاره و یا تملک [مورد معامله] و استفاده از آن، مادام که رهن معتبر است و پرداخت مال الاجاره طبق قوانین و عادات این کشور اعطاء میکنیم، و نیز از روی عنایت شاهانه خود لطف خواهیم کرد که بچه عنوان میتوان ایشان را [ایرانیان را] با مستملکات خود، بهمان گونه که در بالا اشاره رفت راضی نگاه داشت.

در عوض اگر ایرانیان ب فکر این باشند که مستغلات از راه رهن با مال الاجاره بدست آورند، ایشان باید در وحله اول ما و جانشینان بلا فصل ما و متعاقبین ما را در جریان امر بگذارند و چنانچه مایل باشیم که با ایشان معامله کنیم، ایرانیان باید باین معامله راضی و راغب باشند.

= ۸ =

چون بنظر ما چنین میرسد که داشتن صندوقی، جهت اعطاء پول نقد

به ایرانیان صحیح نیست بنابراین بایرانیان حق گرفتن وام، بآن مقدار که مورد نیاز برای سفر باشد، از بورژوازیهای خود و یا از سایرین، بضمانت کالاهای تجاری آنان اعطاء مینمائیم. اما ما امیدواریم که مطابق ماده یازده^{۵۵} یادداشت عرضه شده، این اجازه وام خواستن با گذشت زمان ضرورت خود را از دست بدهد و ایرانیان بتوانند از آغاز کار از هم میهنان خود هر اندازه که لازم باشد وام بگیرند، علی الخصوص که ایشان دست جمعی مسافرت میکنند.

= ۹ =

بایرانیانی که در اینجا مستقر خواهند شد ما همان حقوقی را که به بورژوازیهای خود اعطاء کرده ایم اعطاء میکنم اما برای استفاده و نفع سوداگرانی (عمده) که در عبور میباشند، در هر یک از چهار شهری که در ماده اول نام برده شد: دونه، بشکه، میتو و لیبو، مادوازه بارچوب، ده ارا به علیق و ده ارا به کاه در سال فراهم خواهیم کرد و اگر احیاناً چوب و علیقه و کاهی باقی ماند باید جهت استفاده این منازل حفظ شود و بهیچ قصد دیگری بکار نرود اما اگر بر خلاف انتظار از مقدار معین شده بیشتر نیاز باشد ما آنرا بقیمت نازلی در اختیار آنان قرار خواهیم داد.

= ۱۰ =

در هر یک از چهار محل یاد شده مادونفر کار گزار بادونفر خدمتکار نگاهداری کرده و مخارج آنهارا تقبل میکنیم. در عوض ایرانیانی که در عبور هستند قبول خواهند کرد که از ابتدای دادوستد به شخص و در محلی که ما امر خواهیم کرد یک ریگسداال پول نقد برای هر عدل از مال التجاره ورودی خود بپردازند.

۵۵ - باید منظور ماده دهم باشد.

= ۱۱ =

ما بایرانیان قول میدهیم که اگر ما در قلمرو خود کشتی‌های بدون محموله بهنگام رسیدن مال التجاره ایرانیان به لیبوداشتیم حق تقدم برای استفاده ازین کشتی‌ها را بایرانیان واگذار نمائیم، در قبال مبلغی منطقی بر حسب شرایط زهانی بنحوی که ایشان بتوانند از عنایات شاهانه ما احساس غرور نمایند. بهمین ترتیب در صورتی که کشتی‌های موجود تعدادشان کفایت ننماید، ایشان از همان حقوق که بورژواهای ما برخوردارند، باید استفاده نمایند و آزاد هستند که با بورژواهای ما کشتی‌های خارجی بدون محموله را بتساوی بارگیری کنند. اما در مورد مسافرین اثنائیه ایشان ما علاقمندیم که در کشتی‌های ما یا کار بر حسب رسوم دریانوردی رایج انجام پذیرد و یا بمقتضای توافقی شایسته باشد که ایرانیان در مورد بهای حمل و نقل بآن خواهند رسید. مع هذا برابری باید محترم شمرده شود، بنحوی که ایرانیان هیچ دلیلی برای شکایت کردن درین مورد نداشته باشند.

= ۱۲ =

ما علاقمندیم که در اختیار سوداگران عمده و ایرانیانی که در عبور هستند مترجمی قرار بدهیم و بوی مستمری بپردازیم این مترجم عنوان مترجم دربار را خواهد داشت اما در عوض ایرانیان متعهد بپرداخت یک چهارم ریکس‌دال پول نقد برای هر عدل مال التجاره، بهمان نحو که در ماده دهم معین شد، میباشند.

= ۱۳ =

بعد از انقضای چهار سال معافیت از حقوق گمرکی، ما باین اکتفا خواهیم کرد که ایرانیان فقط دو درصد حقوق گمرکی بر حسب ریکس‌دال برای مال التجاره‌ای که از ایران می‌آید، در صورتی که مال التجاره مذکور سرزمین

مارا از راه دریا ترك كند ، بپردازند ، و چنانچه مال التجاره از راه دریارسید و از طریق زمینی عبور کرد فقط يك درصد بپردازند . اما بمنظور جلوگیری از هر نوع تقلب ، ایرانیان باید به کار پردازان محلی صورت دقیقی از مال التجاره ای که از راه زمینی به دو بناه و بشکه میرسد و یا از طریق دریا به لیبو میآید ، تسلیم نمایند و تمام عدلهای مال التجاره باید مهر و موم شده باشد و توسط کار پرداز در اینجا یعنی در شهر میتو ، باز و بررسی شود و حقوق گمر کی نیز در اینجا بروی مال التجاره ای که ما معین خواهیم کرد باید پرداخته شود ، و اگر در پی این بازدید قصد تقلبی احیاناً آشکار گردد ، مال التجاره که به گمرک اعلام نشده است ، بهر بهائی که باشد ، از دست داده خواهد شد و بدون هیچ گونه شکل قانونی دیگری توقیف خواهد گردید .

= § =

باستثناء جواهرات و مرواریدها که درین مورد نیز ایرانیانی که در عبور هستند باید صورت دقیق و صحیحی در اختیار ما بگذارند ، ما هیچگونه معافیت از پرداخت حقوق گمر کی مذکور در بالا را برسمیت نمی شناسیم ؛ و اگر بعضی از این جواهرات و یامرواریدها شایستگی ما را داشت [ایرانیان] باید متعهد باشند که با سودی معادل با ۵ درصد محسوب بر اساس قیمتی که ایشان در ایران و یا در هندوستان پرداخته اند ، بما واگذار نمایند ، و اگر برخلاف انتظار جواهرات و یامرواریدهایی باشد که بمانورت داده نشده باشد و در جستجو کشف شود ، مقصر و یامقصرین این کوتاهی ، بایستی به مجازاتی که ما بمیل خود ، بر اساس شرایط موجود ، معین خواهیم کرد ، رسانیده شوند .

= § =

اگر بعضی از کالاهای دیگر نیز مورد نظر ما واقع شد ، ایشان باید

متعهد باشند که آنها را با سودی معادل با ۵ درصد محسوب بر اساس قیمت خرید و کلیه مخارجی که متحمل شده‌اند، بما واگذار نمایند.

= ۱۶ =

در صورتیکه ایرانیان پولی جهت پرداخت حقوق گمر کی همراه نداشته باشند، ماقبول میکنیم که ایشان بجای آن با گرفتن ۵ درصد سود بما کالای شایسته‌ای عرضه دارند، هر چند برای ما مرجح است که حقوق گمر کی نقداً پرداخت شود.

= ۱۷ =

هم‌چنین در صورتیکه بعلت فقدان وجه نقد بناچار ابریشم بجای حقوق گمر کی بماعرضه شود، ماقبول میکنیم که بمبنای ماده بیستم یادداشت تقدیم شده: ابریشم موسوم به شعر بافی بقیمت ۷۶ ریکسدال، ابریشم لاهیجانی بقیمت ۶۰ ریکسدال و ابریشم کنار بقیمت ۴۰ ریکسدال، هنگام تنظیم اظهارنامه گمر کی بر اساس ماده ۲۲ یادداشت تقدیمی بعنوان مرحمت خاص شاهانه ما نسبت بایرانیان، بصورت زیر تعدیل و پذیرفته شده و مورد ارزیابی قرار گیرد: ابریشم درجه یک بقیمت ۵۴ ریکسدال درجه دوم بقیمت ۴۰ ریکسدال و درجه سوم بقیمت ۳۰ ریکسدال.

= ۱۸ =

سایر کالاهای تجاری ازمبداء ایران مانند پنبه و چرم روسی و موم و مشک و پارچه‌های زربفت و نقره بفت و پارچه‌های ابریشمی بالاخره بهر نام که نامیده شوند، باید به قیمتی منطقی حقوق گمر کی بآنها تعلق گیرد و ازین قیمت ۲ درصد وجه نقد آن باید بر اساس قیمت خرید حقوق گمر کی بر آنها تعلق

گیرد و یک درصد وجه نقد بر حسب ریکسداال پرداخته شود، بهمان ترتیب که در بالا بآن اشاره رفت.

= ۱۹ =

ما به بازرگانان عمده اجازه میدهم که به تجارت کلی درین کشور با بورژوازیهای ما بپردازند، معینا درین صورت باید متعهد شوند که یک درصد وجه نقد بر حسب ریکسداال برای کالاهای تجاری که درین کشور مورد معامله قرار میگیرد، حتی در طول چهار سال معافیت از حقوق گمرکی، بپردازند و درین صورت عدل‌های کالا باید در بشکه و در لیوباز شده مورد بررسی قرار گیرد و حقوق گمرکی نیز در همان جا ازین کالاهای مورد معامله اخذ خواهد شد.

= ۲۰ =

بر اساس یادداشت دیگری که توسط فیلیپ دوزا گلی نامبرده عرضه شده است و درباره تجارت هند شرقی^{۵۶} میباشد، ما عنایت کرده کشتی‌های خود را در اختیار ایرانیان جهت این دادوستد و مسافرت خواهیم گذاشت؛ البته اگر ایرانیانی باین منظور پیدا شوند؛ ما قراردادی مخصوص و سودمند تنظیم خواهیم کرد، بنحوی که ایرانیان بتوانند راضی باشند. ما هم چنین مراقبت خواهیم کرد که این دادوستد در امنیت ادامه یابد.

= ۲۱ =

شخص نامبرده در بالا، دوزا گلی، بنام و بامرایرانیان و نیز بعنوان فرستاده

۵۶ - این یادداشت در مورد تجارت هند شرقی باید سند مجزائی باشد که بدست ما نرسیده است زیرا در یادداشت مورخ ۸ سپتامبر ۱۶۹۶ فیلیپ دوزا گلی اشاره‌ای به این دادوستد نمیکند، بلکه فقط تجارت و داد و ستد با ایران را مورد توجه قرار داده است.

تمام الاختیار ایشان نزد ما متعهد شده است که تمامی آنچه بین ما (بعنوان نشانه‌ای از لطف ما) و ایرانیان که خود بموجب این قرارداد و تصمیم کنونی ما طرف معامله میباشند، مورد توافق قرار گرفته است، باید بنحوی غیر قابل نقض و فسخ مراعات شود. باین جهت هم او (فیلیپ دوزاگلی) بطریق اولی دقت خواهد داشت که ایرانیان از همه لحاظ خود را با معاهده‌ای که منعقد شده است و تعهدی که او باین منظور پذیرفته است تطبیق دهند.

= ۲۲ =

ایرانیان، چه آنان که در عبور هستند مادام که درین کشور اقامت دارند، و چه آنهایی که درین جا مستقر خواهند شد، هیچ قدرتی بجز قدرت عالی ما را بر سمیت نخواهند شناخت و در همه موارد خود را مطیع قوانین و آداب و رسوم این کشور خواهند دانست و بنحوی رفتار خواهند کرد که ما متعهد شویم که بعداً عنایات شاهانه خود را بایشان معطوف داریم و نیز بایشان بزرگترین امتیازات و آزادیها را بر حسب امکانات و شرایط، همان طور که ما لطف کرده درین جا در مورد آن سخن میگوئیم، واگذار کرده و بیک ایشان ارزانی داریم. بمنظور تشدید ضمانت امتیازاتی که بایشان واگذار شده و نیز بمنظور استحکام موادی که درین جا آمده است، ما هم این ضمانت و هم این مواد را با امضاء معمول خود تائید کرده ایم و دستور داده ایم که پایان این قرارداد را بمهر مامزین گردانند. تنظیم شده در اقامتگاه ما در میتو بتاریخ هیجدهمین روز ماه سپتامبر، بسال ۱۶۹۶.

فردریک کازیمیر، دوک دو کورلاند

اینجانب رؤیت کرد و در زیر مهر رسمی دو کی نقش بسته، شهادت میدهد که رونوشتی که فرستاده شده است کاملاً با اصل برابر است.

دانیل پولشه (DANIEL POLSCHE)

منشی .

اینجانب [امضاء کننده زیر] فیلیپ دوزا گلی رسماً قول میدهم براساس متن این تعهدنامه، بنام و بامرایرانین، بعنوان فرستاده تام‌الاختیار ایشان باستناد معرفی‌نامه مورخ ۵/۱۵ ماه ژوئن که امسال درمسکو صادر شده است و برؤیت رسانیده‌ام که ایرانیانی که دربالا از آنها نام برده شد متعهد و مایلند به نحوی محکم و پایدار و غیرقابل نقص بدون هیچ گونه ایرادی درتمامی مواد بندها و فصول کلیه شرایط حاوی در امتیازنامه مربوطه به آزادی داد و ستد و سایر نکاتی که توسط والا حضرت دوک دو کورلاند، شاهزاده و پادشاه پر لطف من بایرانین ارزانی شده است رعایت نمایند. شرایطی که من پذیرفته‌ام و توسط ایرانیان تعهد و امضاء شده است و ایرانیان بنحوی رفتار خواهند کرد والا حضرت انگیزه‌هایی جهت نشان دادن مراحمی باز هم بزرگ‌تر بایشان داشته باشند و بآن امتیازات تازه‌ای اعطاء فرمایند. معهدا درقبال این والا حضرت آزادی بهره‌مندی واقعی از الطاف موعود، براساس امتیازات واگذار شده درین قرارداد را بایشان خواهند داد بنحوی که ایرانیان هیچ دلیلی برای شکایت کردن نداشته باشند.

جهت تحکیم وفاداری [به این تعهدات] و برای ثبوت اینکه اینجانب آنچه را در قرارداد آمده است پذیرفته‌ام و نیکو انگاشته‌ام این تعهدنامه را بدست خود امضاء کردم و مهر خویش را در پایان آن نهادم میتونوزدهم سپتامبر ۱۶۹۶.

فیلیپ دوزا گلی

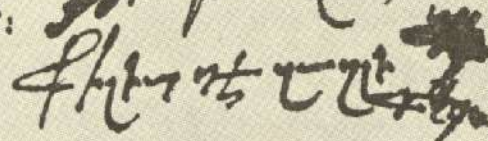
Unterschiedliches Memorial an Ihro Hochfürstl. Durchl. Herzogen
 zu Fürstenthum Brandenburg die Persiische Handlung, und Com-
 mercien übergeben von Philippo de Zagely, Persia-
 ner auß Hiispahar der Residence in
 Persien

Es ist bekandt, daß, wie die Persiier ge-
 wöhnlich in Japan ihre Handlung in Be-
 rufung dieses Reichs aufgefangen haben, also
 alle unsere vornehmste Persiische Handels-
 Punkte resolviert sein, ihre Handlung und Com-
 mercien beständig dieses Reichs in Euro-
 pam zu suchen, die Kaiser aber und wegen
 dieses die Fürsten, weil die Persiier weitläuffig
 gefählig und vorgerichtet sind zu verfahren,
 weil man die Persiische Kaufleute, wenig
 diesen Reichs und begreiffen wenig auß Reichsland
 mit ihnen anfangen in einer Stadt zu
 kommen, und von dort ihre Handlung weiter
 in Europam, als nach Braundenburg
 Dantzig Pommern, oder Holland etc.
 und auch in andere in Europa liegende
 Oerter, als nach Sibirien, sind die resolviert
 ihren weg auß der Stadt Moskau auß der
 Stadt der Belski, und von dannen zu Lande
 durch Kasan in die Stadt Witsersko, und
 von Witsersko auß dem selbigen Dura Kisch
 nach, von das zu Lande und zu Wasser
 nach Sibien, und von Sibien zu Lande
 zu Sibien kommen von Sibien weiter über,
 all in Europam, nach ihrem Belieben zu
 verfahren, und ihre commercien an Oer-
 tern Oerter zu dirigieren,
 als folgende conditiones:

Da d. I. Durchl. so anständig sind, und d. I.
 nach in Dubenaf. als hier und in alled
 denen Persiieren ein gutt vornehm sein

Hän² von jästlich eine quantität Holz und
Hän² allorquindigt vorgerichtet worden, und
die Persier nicht sollen sell, alle das
Holz und Hän² nicht schon verbrauchen kön-
nen, daß noch Verbleibung der Jahre ob-
was übrig bleiben solle, und ob vor-
kaufft, und das geld zu reparierung abge-
geben. Hän² für angewandt worden.

Wollen Ihre Durchl. einige puncta zu
verändern quindigt vorgerichten, so ist unter
allorinulordfünigste biller, daß diese Sache
an den Ministros vorbracht, oder eine
conference gehalten werde, damit eine
planmige resolution erfolgen möge.
Nail ist auch noch in Person dieser commer-
rien zuliebe sich zu verwilligen laßt, und
hochlich vorurtheil nicht, daß die
Nation, dieuffigste Sache mit Gottes Hilfe
einen Anfang. Ihre commereien sind
ins Land abzumachen. Ihre Durchl.
Diese untere Propositiones quindigt zu-
halten würden, zu diesem, ungen
König.

Milan d. 10. Sept. Philips de sagl.
Anno 1676. 

N^o 1542. 2^{te}

Flouidam was de vorigste dinst
van Perriere Philipp de Keyel, van
garen, und wagen der Perriere van Han,
dijig in und dinst land an andere
oder dinst ein preteritio memorial
sub tit. A. goudse Hooplinge gesien, so
gaben de Hooplinge dinst. Auf dieser quai
dicht gefallen lassen, und die examinierung
goudse memorial, wie auch die conferi-
rung in dieser vorse folgende Personen
arrordnet.

Herr. Michael Ruyrecht. Regierungskast.

Herr. Christian Wilhelm Lau. Hof. Rath.

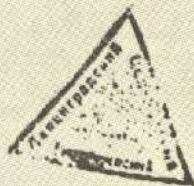
Herr. Dirck van Hiarberg. Commerzien Director.

Herr. Johann Dewerts. Richter. Meistern. 1^{te} Hilari.

Herr. Bartel Johannij. Rathe arrordnet.

Herr. Kemmer Decker. Privat und Handels

Herr. Hurd Hacken. Rathe d. dinst.



Den 5. Septembris. 1696.

Haben abgedacht für conferece mit
dem Perriere, und die examinierung dieser
memorial arrordnet Commisarii der
Conferece den Anfang gemacht, und mit
dem vorse Perriere Philipp de Key-
gel in die conferece geschickt, und ihn
verpflichtet worden, was dinst de Hof
dinst dinst. Auf quidicht gefallen lassen
dinst memorial und dinst die exami-
nierung zu lassen, so dinst die arrordnet

zu kaufen, und selbigen Kofte, und selbte
der Adel alle besitze, und das die die selbte
Gauderichter und manufacturen so die ein-
sigen und nicht demselben feudica unindig
als sie proprium und eigentüm besitzon
wüßten. Auf den

19. Kainden. Ratione der Posa, das selbte
zu erweisen würde, heißt ratione der Zolle,
heißt und in Indostan, wenn die Persiaer
an keine Kofte dieß Cieland zu dring kom-
men würden. Auf den

20. Vorfzujenden. Das die nicht allein die
außländische wafer, von Persien, Kaistland,
Litharien und Pollea, sondern auch die
einländische wafer, an Haut, Leder, Zelt,
nicht aber die Granen, Eisenstein, Holz,
und dergleichen garer wafer vorhanden,
haben wüßten. Auf den

21. Das die Paquea bey anstehung der Zolle
versteht, und also der Zolle unterworfen ist.
von selb, die auch eine accurate specifi-
cative davor hieselten, zu d. Hoffmeister.
Diesse Kofte, eingeleit wüßten.

Kauf welcher Forderung die HSH. Commis-
sarii zusammen getrieben und resoluert,
das die HSH. darauf die anleitung unter-
lassen wüßten, das die dafon Forderung
d. Hoffmeister. Diesse. abner fürbragen und
ihm dafon part geben wüßten, welches
wagden es größte, er insändig ansteh
das er nicht ganz zu lange tardiret
werden wüßte, in dem er wegen selbten
Gaudels noch in Pollea zu negotieren hätte
und dafon waichen wüßte, damit zu künfftig
jet Jahr, der Handel seinen Anfang mach
wüßte. So HSH. die HSH. Commis-

larii auch vorgrafft, und darauf, nachdem
er abgetreten, unter d. beliedet, folgenden
bey d. Hoffmeister. Diesse alles insändig
fürbragen und den O. HSH. zu gungst
Lafte Zeit, unter dem HSH. zusammen zu kom-
men.

Wir Friedrich Casimir,
Von Gottes Gnaden, in Liefland,
Zu Eurland und Demgallen
Herzog.

Wir bekennen und bekennen für Uns ^{Fürst} Unsere Erben und
Successores, durch gegenwärtiger Schrift, das Wir in regard
der Uns einzig angelegenen und besetzten Unserer Lande, auf in=
ständigt und Unterthänigt auf Unserm Philipp de Layely auß
Julpha der Königl. Preuss. Residence. Stadt Topshar, in Jaban.
der produicirter Kollmaist de Dats Moscau d. 15. Junii. Anni
currentis, auf dessen eingezahltem Memorial, und die darinnen
subjalirt puncta, wegen der establishments der Persiansen
Handel, allhie in Unseren Landen, quädigt resolviret, und solcher
Nation den folgenden Handel, auf nachfolgender Art und Bedingun=
gen, quädigt zugestande haben.

1.

Sollen Wir dem Persianer, bey dem Anbruch und Austritt
der Handel, in Subanog Faupst Mistan, und Tobaru beyruim
Faisor, nach Unserer Lande Art und geleyenheit, der waschen ab=
thügen einräumen, dabey isten, an obgedachten vier Orten be=
quims gläbe ansetzen, und benötigte Materialie ansetzen laß,
auf welche die Persianer nach dem nymmen beiben und an=
gellen, Faichäuser zu ablegung ihrer waschen Waren, können. So
lange aber als, die Faichäuser von isten nicht werden abhandelt
sein, sollen die die, Waschen von Uns eingezahltem Dats de Topshar
und abbringen. Sollen auch ferner gemacht die von ihnen abhandelt
Dats, so sie können, andern helfen, als zu ablegung der Persi=

bewogen werden möchten, wie Wir denn Uns
 hiemit quäristt erlassen, uns der Zeiten halber
 Zeit, Ihnen gewisse Freiheiten und Privilegia, wie
 es sich wird Ihnen lassen, zu gönnen, zu geben, und
 zu ertheilen. Haben auch zu unserer Vernehmung
 selbst Ihnen ertheilten Privilegii, und deren darinnen
 enthaltenen Articula, gegenwärtige Functia und
 Vernehmung mit Unserm gesondlichen Handzeigeln be-
 kräftigt, und Unser quarden Siegel beydrücken lassen.
 Gegeben in Unserer Residence Nitau den 18. Tag
 Monats Septembris. im 1078sten Jahr.

FRIDRICH CASNER. Bf.

Praevisa copia cum vero suo Originali
 per omnia concordat, quod vidi et sub
 appresso Ducali Judiciali Sigillo attestata
 Mitavia d. 19. Septembris Anno .1678.



Daniel Folsche
 C.R.

Ich Philip von Zegely, amtsrichter und gelbe in selb
 gegenwärtigen Revers, im Auftrage und im Namen
 derer Persianer als darselben gesammelter Rath

Sabander

Salvator produciat Vollmacht, de Dato Moscaei
anno 11. Junii 17. C. Das oberselbte Persianer
alle die, von uns accordirt und als von Ihro
Majestät eingezogen, in dem, von Sr. Hochfürstl.
Durchl. auß Fürstend, unsem quädigsten Fürsten
und Herrn, Janen Persianer erheblen vorforgen
sundern Privilegia, wegen der Freyen commercien,
und anderer Dingen, subaltant conditiones, in
allen dero Articula, Clausula, und puncten,
post, script, und insonderlich, ohne alle insonderung,
sollen und wollen, und die als bezeugen
werden, das Sr. Hochfürstl. Durchl. wir größter
Gnade ihnen zu bezeugen und unsere Privilegia
zu erheben ihrselbten haben wissen. Das werden
gegenwärtig Sr. Hochfürstl. Durchl. auß dero vorforgen
Gnade, laubt widerforgesandten erheblen
Privilegia dieselbe erweltlich genossen haben, da
mit selbte sie zu bezeugen keine ihrselbten
wider, das auß zu unserer besthaltung, und zum
Zwecken, das alle widerforgesandter an dem uns
accordirt und solichet werden, gegenwärtigen
Levens eingezogen und unterschrieben und unter Sigell. Das
tum Moscaei d. 17. Septembris anno 1696.

Philips de Gagly
Phty et unte

چند تلگراف

از صدیق الممالک حاکم دشتستان

به

فرمانفرمای فارس

از

سروان مجید و هرام

چند تلگراف

از صدیق الممالک حاکم دشتستان به فرمانفرمای فارس

از

سمران مجید و همرام

در میان انبوه اسنادی که از صاحب اختیار غفاری فرمان فرمای کل فارس^۱ در نزد آقای حسنعلی غفاری یکی از بازماندگان آن مرحوم بجا مانده ، تلگراف های متعددی از صدیق الممالک شیبانی^۲ وجود دارد که ایشان باسعه صدر خاص خود این اسناد ارزنده را در اختیار ، گذارده اند که از نظر روشن ساختن قسمت های مبهم و تاریک تاریخ او اخر دوره قاجاریه و هرج و مرج صفحات جنوبی ایران و نحوه وصول مالیات و وضعیت ارتش بسیار حائز اهمیت میباشد ، از اینرو بسیار بجا است که از مراحم آقای حسنعلی غفاری سپاسگزاری بعمل آید .

اسنادی که در این شماره از نظر خوانندگان مجله بررسی های تاریخی

۱ - صاحب اختیار غفاری از بازماندگان (فرخ خان امین الدوله غفاری) است که از رجال متنفذ و عالی مرتبه دوره قاجار بشمار میرفته و مأموریت پاریس (عهد نامه ۱۲۷۳ قمری) در مورد مساله هرات بین ایران و انگلیس باو محول شده بود که با وساطت ناپلئون سوم منعقد و عهد نامه مذکور به امضای مشارالیه رسیده است .

۲ - حاجی میرزا ابراهیم خان شیبانی که در زمان مظفرالدین شاه به لقب صدیق الممالک ملقب گردیده است .

میگذرد تلگرافاتی است که صدیق الممالک شیبانی امیرتومان و حاکم وقت تنگستان و دشتی و دشتستان به فرمان فرمای کل فارس مخابره نموده است. اسناد مذکور حاوی مطالبی است که مطالعه آنها نه تنها خالی از لطف نیست بلکه از بررسی دقیق آنها چنین استنباط میگردد که شالوده و اساس زندگی در صفحات جنوبی ایران چگونه دستخوش یاغی گری اشرار و بازیچه دست بیگانه بوده و نظم و امنیت شهرها و دهکدهها و راهها بسبب تعدی و تجاوز اشرار و قتل و غارت و لجام گسیختگی مزدوران خارجی چگونه معدوم گشته و شرارت و ناامنی در سراسر نواحی مختلف جنوبی جایگزین آن شده است.

بدیهی است در چنین وضعی اجرای دستورالعملها برای مودیان مالیاتی مفهوم واقعی نداشته و نحوه وصول مالیاتها مختل گشته در نتیجه حقوق ارتشیان، حکام و غیره بموقع پرداخت نمیشد از اینرو انضباط روز بروز رو به انحطاط رفته و سربازان دستورات مافوق را بخوبی اجراء نمیکردند و فرار را برقرار ترجیح داده در شهرها و دهکدهها متفرق و یا مشغول کار میشدند.

در نتیجه دامنه اغتشاشات و نابسامانیها بالامی گرفت، وضع املاک خراب میشد، و دستورات ضد و نقیض^۳ به حکام ولایات و تبعیض و رشوه خواری و نحوه اجرای دستورات موجب بروز صدها حوادث ناگوار دیگر میگردد.

هربرگی از این اسناد روشنگر گوشه ای از اوضاع اجتماعی و اداری و لشکری کشورما در اواخر دوره قاجاریه بوده و حقایق انکارناپذیری را که سبب بروز انقلاب مشروطیت در ایران گردیده آشکار میسازد.

نگارنده در تدوین این مقاله از راهنماییهای بی شائبه و محققانه سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی و از مدار کی که در باره شرح حال و

۳ - رک - به اسناد شماره ۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۵ مندرج در همین مقاله

زندگی صدیق الممالک در اختیار گذارده اند سپاسگزاری فراوان مینماید .
با در دست داشتن چنین مدارک متقن که بی شبهه از نظر محققین و مورخین
بسیار ارزنده خواهد بود دریغ است که شمه‌ای ولو باختصار ، از شرح حال
مردی صادق و خدمتگذار ملت در اینجا آورده نشود .

مختصری از شرح حال حاجی میرزا ابراهیم خان شیمانی

ملقب به صدیق الممالک

منابع اطلاعاتی درباره شرح زندگی مرحوم صدیق الممالک بسیار کم
و بچند فقره محدود منحصر میگردد . خود او شرح مختصری از زندگی خود
را در کتاب خویش بنام منتخب التواریخ مظفری آورده و حاجی میرزا معصوم
نایب‌الصدر از دوستان نزدیک وی بنقل از نسخه کتاب مزبور ، در جلد دوم کتاب
طرائق الحقایق بآن اشاره نموده و مطالبی هم از ویژگیهای زندگی خصوصی
وی را بمناسبت آشنائی کافی که با مشارالیه داشته از خود بدان افزوده است
در مآخذ مذکور ترجمه حال صدیق الممالک تا سال ۱۳۱۳ شرح داده شده
در حالیکه وی تا سال ۱۳۲۷ قمری در قید حیات بوده و کتاب او هم سوانح
تاریخی را تا خاتمه سال ۱۳۲۲ هجری قمری شامل است ولی جمع این اطلاعات
باضافه آنچه از کتاب منتخب التواریخ تألیف صدیق الممالک مربوط بسالهای
آخر زندگی او بدست می آید و همچنین اطلاعاتی درباره زندگی خانوادگی
و خصوصی او را سرکار سرهنگ دکتر قائم مقامی در مقاله مبسوط و جامعی
برشته تحریر کشیده اند و این مقاله زیر عنوان « حاجی میرزا ابراهیم خان
صدیق الممالک مؤلف منتخب التواریخ مظفری » در شماره ۲۰۱ سال چهارم
مجله یادگار در سال ۱۳۲۶ خورشیدی بچاپ رسیده است مضافاً اینکه مقاله مزبور ،
چند سال بعد با انتشار مقاله دیگری متضمن چند فقره سند زیر عنوان « گرانی
سال ۱۳۱۶ قمری در تهران » که آن نیز بقلم سرکار سرهنگ دکتر قائم مقامی

بوده^۴ و عین اسناد آن بار دیگر باعکس اسناد در کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی از «جلایریان تاپهلوی»^۵ انتشار یافت. تکمیل گردید.

اما بهر حال زندگی دولتی و اداری صدیق الممالک از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۷ قمری که وی در گذشته است تاریک بود تا اینکه، بطوریکه در بالا بآن اشاره شده ۲۷ فقره تلگراف که بامضای صدیق الممالک خطاب به فرمانفرمای فارس مخابره شده است بدست آمد. بدین ترتیب مقاله حاضر، هم آگاهیهای دیگری از زندگی صدیق الممالک بمامیدهد و هم گوشه‌ای از تاریخ قاجاریه را که مقارن با انقلاب مشروطه ایران بوده است روشن می‌کند.

بدین ترتیب خوانندگان گرامی را برای اطلاع از شرح حال صدیق الممالک به مقالات و مدارکی که اشاره شد حواله میدهیم و در اینجا عین تلگرافها را از نظر ایشان میگذرانیم:

= ۱ =

در باره مسئله تیر تلگراف و دریافت جریمه از میرزا علیخان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص روحی فداه دستخط مبارک در مسئله تیر تلگراف زیارت تیر سیم برازجان و شبانکاره سنه ماضیه و اول هذه السنه که این صفحه اغتشاش داشت عیب کرده بود آنوقت غلام خانه‌زاد تهران حضور مبارک بود چهار ماه است غلام وارد دشتستان شده چون اسماعیل خان عامل پارسال و امسال شبانکاره بر حسب حکم عمل شبانکاره را یک طوری با جناب اجل اکرم آقای اختیار الدوله گذراند در حکومت دشتی و دشتستان تغییر کرده عامل برازجان وقتی که چوب عیب کرده میرزا علی خان و او هم مبالغی مالیات هذه السنه مأخوذ و فراراً رفته پناهنده به اسماعیل خان و حسین شبانکاره شده غلام و

۴ - ر. ک. به مجله یفما: شماره ۲ سال ۱۷، اردی بهشت ۱۳۴۳

۵ - تألیف سرکار سرهنگد کتر قائم مقامی، از انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران: ص ۳۵۵-۳۶۷

غظنفر ☆ السلطنه عامل و مستاجر جدید بر از جان بی گناه اطاعت امر مبارک بر غلام واجب جان و مال غلام متعلق به حضرت مستطاب اشرف اعظم روحی فداه چون احکام حضرت مستطاب اشرف اعظم مدظله عادلانه است بعضی را قدرت جسارت نمود اولاً مستدعی جریمه دیگری را قیمت یا عوض تیر تقدیم نماید این چوب قیمتی ندارد ثانیاً مسئله دیگر هیچ دخلی به غلام نداشته و در حضور مبارک اشتباه مینمایند هر چه مقرر فرمائید بدهد و الا صاحب جان و مال نیست عریضه تبریک و تهنیت ورود قدوم مبارک با پست عرض کرده است.

صدیق الممالک

بتاریخ ۹ شهر ذیحجه سنه ۱۳۲۳

= ۲ =

تلگراف است که فرمان فرمای فارس در مورد حفظ نظم و امنیت و وصول مالیات به صدیق الممالک مخابره نموده است

جناب جلالتمآب صدیق الممالک حاکم دشتی و دشتستان از وقتی که وارد شدم تا کنون خبری از شما نرسیده و راپورتی نداده اید البته با کمال استقلال مشغول حکومت خودتان بوده باقی مالیات خودتان را هر چه در محل دارید صورتی نوشته تلگراف کنید و هر مطلبی که از این و بعد داشته باشید فوراً اطلاع بدهید و مخصوصاً در نظم راه و انتظام کار تفنگچیها خیلی دقت کنید که راه منظم باشد و خلاف نظمی اتفاق نیفتد و مالیات خودتان را زودتر وصول کرده بفرستید.

غلام حسین

بتاریخ ۱۴ شهر ذیحجه سنه ۱۳۲۳

☆ - در متن تلگرافات « غظنفر » نوشته شده است .

-۳-

در مورد اغتشاشات دشتستان و مالیات معوقه

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص دام اقباله العالی. سابقاً تلگرافی در مسئله شعبه سیم تلگراف فرمودید جواب تلگرافاً عرض کرد به ملاحظه اینکه میفرمایند خبری از غلام خانه زاد نرسیده است شاید آن تلگراف را از طرف حضرت اشرف اعظم روحی فداه سیم ایرانی عمل کرده بوده و جواب غلام را هم از لحاظ مبارک نگذرانیده اند این است که به سیم انگلیسی جسارت مینماید دشتی و دشتستان در سنه ماضیه و اول هذه السنه در کمال اغتشاش بود غلام خانه زاد در وسط سال منصوب و مأمور بیست پنجم رجب از شیراز حرکت سلخ رجب بندگان حضرت مستطاب اسعد اشرف اقدس اعظم والا روحنا فداه به طرف تهران و فرنگ تشریف فرما شدند در ورود غلام هم تمام خوانین این صفحات هم قسم شده بودند که در ادعای مالیات دیوانی ابداً حاضر نشوند بلافاصله هم بلوای شیراز برپا شد و بر قوت قلب و جرأت و انتظار حضرات افزوده شد غلام هم به تدبیرات عملی آن سرهارا [این سرراهها] را در نهایت امن و امان نگاهداشته شب و روز خواب و آرامی خود را صرف نظم ولایت و راه شاهی و تفنگچی و غیره نمود حالا که لله الحمد والمنان حق به مرکز قرار گرفته هر گاه تلگراف مؤکدی در استقلال حکومت هذه السنه و سنه آینده غلام مرحمت فرمودند و بر استعداد غلام از سرباز و سوار افزوده فرمایند یعنی به اندازه سنوات سابقه امیدوار به فضل خداوند است که خوب از عهده خدمت برآید مالیات دشتی و دشتستان بدون حرکت توپ هیچ وقت به حیظه وصول نرسیده خصوص با این اتفاقات و اخبارات دو عراده توپ به قورخانه در برازجان حاضر و موجود است و اسب و قاطر توپ در بوشهر کراراً خواسته ام نداده اند بلکه کار گزاران حکومت بوشهر مدام در صدد کاغذ پرانی و اسباب فراهم آوردن اغتشاش این صفحه از تصدق فرق مبارک نتوانسته اند کاری صورت بدهند بلکه روز بروز بر نظم ولایت و نظم طرق و شوارع افزوده شد هر گاه مرحمت بندگان حضرت مستطاب

اشرف اعظم روحنا فداه شامل حال غلام قدیم است تازه نظم راه شاهی ،
 کازرون هم کما فی السابق باید ضمیمه آن وقت بامر رحمت حضرت اشرف روحی-
 فداه نظم کار و خدمت ملاحظه فرمایند اگر اجازه مرحمت یکنفر از طرف
 خود حضور مبارک روانه دارد چاکر قدیم. ^۶ صدیق الممالک
 بتاریخ شهر ۱۴ ذی حجه سنه ۱۳۲۳

= § =

در باره پرداخت حقوق عقب افتاده افراد

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اشرف اعظم
 آقای وزیر مخصوص روحی فداه صاحب منصب و سرباز مأمور دشتستان و
 دشتی دو بیست نفر حاضر یکصد و هشتاد و پنج نفر حقوق حاضره تا آخر سال تمام
 داده ام سیصد تومان هم مواجب از قرار حکم علی الحساب داده ام حالا گرسنه
 مانده اند تلف میشوند دیناری مداخل نیست سرقت و غارت را مانع جداً
 مطالبه باقی مواجب می نمایند تلگراف به میر پینجه جواب غلام خانه زاد
 نمیدهند تکلیف معین فرمائید.

غلام خانه زاد صدیق الممالک

بتاریخ ۱۷ شهر ذیحجه سنه ۱۳۲۳

= ⊙ =

در مورد دریافت مالیات معوقه تنگستان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم آقای وزیر
 مخصوص روحی فداه اول سال حضرت اشرف اسعد والا آقای اجلال الدوله

۶- بنظر میرسد چون تلگرافخانه های اولیه در دست عمال انگلیسی بوده ناچار
 بودند تلگرافات فارسی را با حروف انگلیسی بنویسند. در این مقاله گراور شماره ۳ از
 همین نوع است که برای آگاهی خوانندگان مجله مبادرت به چاپ صفحه اول آن شده است.

(۷)

دامت شو کته دوثلث تنگستان که مال دیوان است به حیدرخان تنگستانی و ثلث دیگر به حسین خان رجوع اهرم و خاویز و آباد و سمل ملکی یا تیولی حضرت اجل اشرف آقای نظام السلطنه دام اقباله العالی را نیز به حیدرخان واگذار فرموده هشتم شعبان غلامخانهزاد بر ازجان آمد بلافاصله بندگان حضرت مستطاب اسعد امجد اشرف اقدس اعظم والا روحنافداه تشریف فرمای تهران و فرنگ هر ساعتی هزاران اخبار در این صفحه انتشار حیدرخان تا آخر عقرب مثل سایر عمال اداء مالیات نکرد ناچاراً . عمل به حسین خان واگذار نمودم پنج هزار و سیصد و پنجاه تومان اصل مالیات اهرم و خاویز آباد و سمل دو هزار تومان تنمۀ مالیات تنگستان دریافت آخر دلو است با کمال سعی مدارا و مهربانی [،] شاید هنوز یک هزار تومان نداده باز هم ناگزیراً. حیدرخان را آورده تمسک گرفته کدخدایان آنجا نیز ضامن که از عهده برآیند حسین خان حاجی ابن فرهاد که از اول اشرا تنگستان با خود همدست و قلعه اهرم گرفته لاعلاجاً توپ سرباز حرکت داده پس از زیارت تلگراف مبارک فوراً . نوشتم در آباد و سمل توقف تا داستان بعرض برسانم جواب حسین خان مخابره فرمائید سال به آخر رسید بدون اینکه توپ سرباز بخواهی مالیات دیوان شیراز یا بوشهر تحویل کند خاطر مبارک مطمئن نماید فوراً . توپ سرباز رجعت دهد اگر چیزی بغلام داده و لوکان خلعت بهائی که به گماشته غلام داده آنرا هم محسوب دارد در آستان مبارک مبرهن است غلامخانهزاد مایل به شرارت نیست مردم این صفحه هم محال است بی حرکت توپ و استعداد گزاف اداء مالیات کنند چنانچه پارسال و اول سال حضرت اشرف والا آقای اجلال الدوله دام اقباله العالی با چند هزار نفر سرباز سوار دیوانی و ایل و چریک با این مردم کش مکش میکردند تلگراف مبارک سابقه که در برقراری سنه آتیه غلامخانهزاد مخابره و مرحمت فرموده بودند برای خوانین ارسال احوالپرسی اظهار مرحمت حضرت مستطاب اشرف مدظله را با حاد و افراد آنها تبلیغ مینماید در انتظار دستور العمل حکم مطاعه میباشد .

صديق الممالك

بتاریخ ۲۷ شهری حجه سنه ۱۳۲۳

=۶=

در مورد سرکوبی اشرار و دریافت مالیات تنگستان

حضور مبارک بند گان حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص روحی فداه چند نفر اشرار تنگستانی برای ندادن مالیات دیوان اعلیٰ و ممانعت وصول آن اطراف حسین خان گرفته در مقابل هم توپ سرباز و کدخدایان صحیحه تنگستان حاضر کرده ام جواب سخت به آنها مرحمت فرمایند غلام - خانه زاد هم اطمینان نوشته که اگر اداء مالیات دیوان نمایند کسی را به آنها کاری نباشد متفرق خواهند شد تنگستانی هر گاه سخت نشنود خیرگی مینمایند سال گذشته مالیات لم یصل نمی ماند .

غلام خانه زاد صدیق الممالک

بتاریخ ۲۷ شهر ذی حجه سنه ۱۳۲۳

=۷=

در مورد اعزام توپ و سرباز برای وصول مالیات و پرداخت حقوق افراد

حضور مبارک بند گان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله العالی مأموریت غلام نیمه اخیر سال لدی الورود دشتستان اغتشاش شیراز بدذاتی خوانین این صفحه که هیچوقت بی استعمال توپ و تفنگ دیناری مالیات نداده ابدأ عادی بمهربانی نمیباشند پس از توجه بند گان حضرت اشرف مدظله امور فارس منظم و غلام مورد مرحمت برای وصول مالیات اهرم تنگستان اردو فرستاده حالا واجب و الزم مسئله سرباز بموجب دستور العمل نیمه اخیر سنه ماضیه جیره پرداخته چهار صد هفتاد تومان از مواجب علی الحساب داده بعداً مطالبه تتمه مواجب و تفاوت جیره قبل از مأموریت دشتستان و جیره هذه السنه عرایض خود آنها و غلام به حاج لطفعلی خان میر پنجه بی نتیجه میر پنجه گویا برای تصفیه حساب آجودان میفرستم حضرت اجل اشرف آقای سردار

(۹)

اکرم روحی فداه میفرماید تمام حقوق فوجی را میرپنجه گرفته نان جو یکمن سی شاهی تمام برهنه گرسنه در کار فرار از شدت گرسنگی دیروز شیفور کشید که اردو شکسته فرار نمایند یاور توپخانه و آقا میرزا علی فرستاده غلام که رئیس اردو میباشند سرباز دوسه روزی ساکت مستدعی است که به میرپنجه حکم فرمایند آجودان برای تصفیه حساب روانه دستور العمل برای حقوق جدید مرحمت فرمایند شاید جلو گیری شود.

صدیق الممالک

بتاریخ ۲ شهر صفر سنه ۱۳۲۴

=۸=

در مورد یاغی شدن حسین خان و تصرف قلعه اهرم

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله العالی تلگراف چند روز است برای آقا سید مرتضی داده ام از ایشان خبری نشده نمیدانم فکر چه اقدامی در اشتباه کاری خواهد داشت حسین خان هم اطمینان داد بر از جان آمده که وجه نقد و ضامن معتبر بدهد جناب آقا موشک دو انید نگذاشت او هم رفته با اشرار در قلعه اهرم اردو نزدیک آنجا وضع پریشانی سرباز مقروض بامهملی حاجی لطفعلی خان هم آن سرباز متفرق و فرار مینمایند عجالاً مستدعی است تلگرافی به حسین خان این مضامین شرف صدور یابد حسین خان اظهار کرد صدیق الممالک قسم نامه نوشت رفتم بر از جان خوب رفتی چه اقدامی کردی وجه و ضامن تاجر دادی یا نه گمان میکنیم با مهر بانی اداء مالیات نخواهید کرد سال گذشت همه را به ماطله و طفره گذرانیدی مردیکه پدر سوخته پس تمسکاتی که از بابت مالیات اهرم خاویز آباد سمل سمر مالیات تنگستان که به مهر خودت ضمانت بردار هایت و آن پدر سوخته های دیگر در دست صدیق الممالک چه چیز است جواب تمسکات مالیاتی را که داده فقط عوض آن قبض و برات صدیق الممالک برای تو سند خواهد شد ابراز کن بیمنم

چهارم بوصول این تلگراف باید بموجب تمسکات اداء مالیات سنه ماضیه نمائید یا قلعه تخلیه بتصرف مأمورین صدیق الممالک بدهید و الا حکم میکنم توپ بقلعه بسته با خاک یکسان و پدرت را بسوزانند نهایت اگر ملکی در آنجا دارید محصولش مال خودتان مشروط بر اینکه مالیات شخصی خودتان را بپردازید نیر میگویم گوش به ار جیف نداده خود را خر [ا] ب نکنید حکومت یونیت ئیل هم بخود صدیق الممالک داده ام کمال قوه استعداد برایش میفرستم نو کر بسته مخصوص خود من است وزیر مخصوص شاید متوجه بعضی اقدامات نشود جواب حقوق سر باز زود مرحمت فرمائید که امر آنها گسیخته شده نان جو سی شاهی سر باز هم هیچ ندارد تماماً تلف فرار میکنند .

صدیق الممالک

بتاریخ ۴ شهر صفر سنه ۱۳۲۴

= ۹ =

در مورد برقراری نظم در برابر از جان درسه قریه نظر آقا و سر یست و عموئی و دستگیری اشرار آن سامان

حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اشرف امجد اسعد اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله العالی بلوک زیراہ جزو دشتستان خالصه دیوان بوده مرحوم سعد الملک از دولت خریدہ به اسماعیل خان شبانکاره ئی اجاره داده او هم قراء موسوم بنظر آقا و سر یست و عموئی کہ این سد قریه جزو بلوک زیراہ میباشد بہ موبد خان کہ سابقاً خان زیراہ بوده و شوهر عمه و خاله زاده خود اسماعیل خان است اجاره داده نوشته لعنت نامہ ہم بہ مہمد خان سپردہ کہ خود و اولاد و احفادش نتوانند از او انتزاع دهند اسماعیل خان محمد علی خان پسرش را بامتجاوز از سیصد نفر تفنگچی بغتہ وقت مغربی بہ قریه نظر آقا فرستادہ مہمد خان بیچاره با کلبعلی خان برادرش با چند نفر دیگر در کمال بی خیالی بدفع استعداد درب خانہ نشسته کہ تفنگچی با محمد علی خان وارد و بنای شلیک میگذازد کلبعلی -

خان و برادر مهمدخان بایک نفر دیگر را مقتول مهمدخان را با یک پسر و چند نفر برادرزاده صغیرالکبیراً گرفته اسیر کرده با تمام دارائیش آنچه بوده باسرا حرکت داده زیرا میبردند میگویند مهمدخان صاحب دولت گزاف بوده محمد هاشمخان ولد ارشد مهمدخان در قریه عموئی ساکن و از همه جا بی خبر پس از اینکه کار مهمدخان به آن تفصیل ساختند برای قتل محمد هاشمخان و غارت اموال او حمله به قریه عموئی مینمایند محمد هاشمخان خود را به برج میرساند هفت نفر جمعیت داشته این جوان مردانه بمدافعه پرداخته بقرار راپورت از طرفین چند نفر مقتول و مجروح محمد هاشمخان به نزد غلام فرستاده مطلب را اطلاع داده امداد خواست چون سرباز در بر از جان ندارم میرزا محمدخان غضنفر - السلطنه که خان و عامل بر از جان و داماد همین اسماعیلخان میباشد. مهمدخان و کلبعلیخان مقتول هم خالوی او است حاضر و ملتزم و قدغن اکید نموده که همه جا در حدود و سامان بر از جان تفنگچی بگذار دوازده دستبرد این شخص شریر جان و مال مردم بر از جان محفوظ کند و سیصد نفر تفنگچی هم به حمایت محمد هاشمخان بیچاره که در عموئی محصور بوده روانه دارد چون غضنفر السلطنه و سایر خوانین بر از جان و اهالی و تفنگچیان آن در کمال اطاعت و تمکین می- باشند فوراً همان شبانه بداستان معروض اقدام نموده به اسمعیلخان سخت نوشتیم که از مر کب شیطان پیاده شود از سخط و غضب بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف امجد اسعد ارفع اعظم آقای وزیر مخصوص فرمان فرمای کل مملکت فارس روحنا فداء حذر و اندیشه کن در همان جوابهای مهمل و قسمهای غلاظ شداد که در موقع خواستن آقاخان ولد میرزا علیخان قاتل جوان باز یار و سارق اموال بر از جانی که تلگرافاً بندگان حضرت اجل اشرف اعظم روحنا فداء خواسته بوده مذکور داشت دو نفر سوار هم بقریه نظر آقا نزد محمد علیخان پسرش فرستاده قدغن کردم که دست از پا خطانکند و به تفنگچیان بر از- جان نیز قدغن اکید شده که مستحفظ محمد هاشمخان بوده باشند و از پوست

خودنجنبند الا در مواقع دفاع لزوماً داستان بعرض آستان مقدس میرسانم صدیق الممالک، آنچه به عقل خانه زاد میرسد به اسمعیل خان تلگرافی به این مضمون مخابره فرمایند اسمعیل خان از قرار راپورت بدین جهت و سبب محمد علیخان پسر ت راباتفنگچی بسیار بقریه نظر آقا فرستاده کلبعلی خان بایکنفر دیگر مقتول مهمدخان بایکنفر دیگر مقتول و یک پسر و چند برادر زاده ها اسیر و تمام دولت و دارائی او را به زیراه خانه خراب خودت برده ئی و تفنگچیان را به قریه عموئی برای قتل و غارت محمد هاشم خان پسر دیگر مهمدخان فرستاده و در آنجا هم اسباب مقتول شدن چند نفر از طرفین شده ئی صدیق الممالک هم کاغذ بتو نوشته نصیحت و تهدید کرده از آن جوابهای لطایل کذب که برای مسئله آقاخان قاتل باز یار و سارق اموال خانه میرزا حسین خان و غیره که با تفنگچیان خودت مشغول اینکار کرده بودی دادای این است که تلگرافاً حکم میکنم باید مهمدخان و عیال و اطفال و تمام اموالش را باطلاع صدیق الممالک وارد نظر آقا نموده که پسر فلان فلان شده ات و تفنگچیان ت معاودت دهند تا بگویم صدیق الممالک تفنگچیان بر از جان راهم عودت دهد تا همین اندازه شرارت و قتل و غارت که کرده ای از عهده جوابش هر گاه بر آمدی برای هفت پشت پدرت کافی است سلمنا زیراه ملک سعد الملک من خودم اختیار دارم به یک مبلغی اضافه برای مالکش بدیگری اجاره خواهم داد دست شرارت تو فلان فلان شده را از زیراه و از دنیا کوتاه میکنم که مردم از شر شرارت تو فلان بهمان راحت بوده باشد معلوم میشود خیالش این است که بکلی مهمدخان و اولاد و کسانش معدوم کند که دیگر کسی در صدد اجاره کردن و عاملی زیراه نباشد ولیکن آدم کافی معتبر دیگر حاضر است تارای جهان نمای مبارک چه اقتضا فرماید.

غلام خانه زاد صدیق الممالک

بتاریخ ۱۴ شهر صفر سنه ۱۳۲۴

= ۱۰ =

در مورد جلو گیری از شرارت اسمعیل خان

حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله العالی تفصیل اسمعیل خان شبانکاره تلگرافاً بدون کم زیاد معروض میفرمایند با آن قدرت و توپ سرباز و قشون یکصد و پنجاه نفر سرباز با وضع معروضه و توپ کوچک با قاطر کرایه قرب اهرم برای آنجاهم خیلی کم است جزئی سرباز در نزد غلام سوار هم مثل این است که نباشد توپ بزرگ با قورخانه کامل حاضر باید مقرر فرمائید اسب توپخانه از بوشهر بدهند سرباز صحیح از شیراز مرحت فرمایند با تفنگچی بر از جانی قدری جلو گیری از اسمعیل خان کرده ام تلگراف مبارك برای اسمعیل خان میفرستم جواب مهمل و دروغ میگوید ساعت بساعت بر عده تفنگچی میافزاید سوار و سرباز و اسب توپخانه و استعداد اگر دید آدم میشود پس از زیارت تلگراف مبارك مشغول مخابره در بندر ریگ و اشتباه کاری بتوسط سعد الملك طهران طرق و شوارع در کمال نظم و امنیت محل اسمعیل خان خارج از راه،] انتظار جواب تلگراف مفصل دارد.

صدیق الممالک

بتاریخ ۱۶ شهر صفر سنه ۱۳۲۴

= ۱۱ =

در مورد بی نظمی و بی انضباطی سربازان اردو و یاغی شدن اسمعیل خان شبانکاره

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل امجد اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله العالی آجودان آمد محاسبه سنه ماضیه روشن سیصد بیست چهار تومان هم از بابت هذه السنه به سرباز داده ام ابداً دیگر تمکین نمیکنند هر ساعت اردو برهم و از کوهها فرار شاید هر کدام شیراز میآیند

(۱۴)

عوض تنبیه مورد لطف حضرت امیر پنجه حکم و تلگراف امیر پنجه بحال این سرباز اثر ندارد يك مرتبه توپ در صحرای تنگستان میماند وضع نظامی که این قسم شد البته حسین خان تنگستانی مالیات نمیدهد قلعه خالی نمیکند اسمعیل خان شبانکاره مرتکب هرزه گوی هر گاه استعداد بغلام نرسد اسباب بسا اشکالات فراهم دیگر هر چه عرض کند حکایت به حضرت لقمان حکمت آموختن است ۲۳ صفر قدرت جسارت نمود .

صدیق الممالک

بتاریخ ۲۴ شهر صفر سنه ۱۳۲۴

= ۱۲ =

در مورد تصرف قلعه اهرم و درخواست قوای امدادی

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر مخصوص مدظله العالی تلگراف مبارك برای اسماعیل خان فرستاد و کاغذ در کمال سختی نوشت تغییر وضع نداده از روز اول غلام خانه زاد را بی استعداد فرستاده اند همه از بی استعدادی است و رود آجودان تا امروز بیست پنج نفر سرباز از اردو و برازجان فرار آجودان بیچاره هم هر چه طفره میزند بی ثمر تلگراف مبارك به سرباز ارائه گویند سرباز که این روزها گریخته دو روزه وارد شیراز هر گاه آنها را تنبیه برای ما عبرت والا نان جویک من سی شاهی گرمای دشتستان تمام میرویم از نداشتن سوار سرباز رسته نظم اینجا گسیخته میشود مالیات پارسال امسال سوخت خواهد شد بنمک مبارکت از مخارج فوق الطاقه و نبودن دیناری مداخل به هیچ اسم و رسم برای همه متحیر که به چه لسان عرض حال نماید هر گاه معجلا سرباز [،] سوار [،] اسب [،] توپ خانه بغلام خانه زاد [،] استعداد شرفیابی جاروب کشی آستان مبارك مینماید میخواست قلعه اهرم از حسینخان تخلیه مالیات سنه ماضیه هده-

السنه آنجا وصول نماید حسین خان تخلیه نکرد متجاوز از دو ماه اردو معطل بتحریر آقا سید مرتضی و غیره کمال خیره گوی کرد بواسطه مایوسی از سرباز دید عودت اردو بدون هیچ اقدام افتضاح زیاد تا به تدبیر عملی و لطایف الحیل برای خضر خان تنگستان و حیدر خان را محرمانه دستور العمل داده که قلعه بگیرند شب بیست سیم قلعه را تصرف حسین خان خود را از برج انداخت با دست شکسته فراریکنفر از تفنگچیانش مقتول چند نفر مجروح اشارش را هم اهرم محاصره حاصل اقدامات واقعه را از روی صحت بوده معروض مینماید .

صدیق الممالک

بتاریخ ۲۶ شهر صفر سنه ۱۳۲۴

= ۱۳ =

در مورد مأموریت خضر خان تنگستانی و نظم دادن به تنگستان حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص فرمان فرمای کل ممالکت فارس مدظله العالی مستدعی است جواب فرمایند توسط صدیق الممالک زایر خضر خان تنگستانی دستور العمل محرمانه در گرفتن قلعه از حسین خان پدرسوخته بصدیق الممالک داده بودم او شما را مأمور اینکار راپورت گرفتن قلعه شب بیست سوم صفر کما هو حقه رسید حتی میدانم حسین خان خود را از برج پرتاب دستش شکسته کاش گردنش شکسته بودمی باید خودش اشارش معدوم کرده باشید صدیق الممالک نهایت تمجید از رشادت و درستی شما معروض مورد کمال مرحمت من هستم این است میگویم صد هزار آفرین [،] من بعد نوکر مخصوص خود من سپرده به صدیق الممالک میباشد پالتو کشمیری که صدیق بشما خلعت داده از طرف من بوده و به صدیق نوشته ام رئیس حاجی ابن فرهاد سایر اشار حسین خان که در اطراف سنگر دارند طوری مجازات دهید که عبرت شود و نظم تنگستان اهرم از شما بخواند مالیات ٹیلان ٹیل که حیدر خان سر تپ تنگستانی بضمانت شما و حسن ابن

خدا بخش و جمال ابن احمد و قاسم ابن برفی تمسکات سپرده معجلا پرداخت نمائید در امر نهی صدیق تخلف جایز ندانید نیک بد از چشم شخص شما می بینم اخبار اراجیف را نشنوند معزولی در حکومت دشتستان و دشتی برای صدیق الممالک نیست و او نوکر مخصوص خود من است . ۲۸ صفر

صدیق الممالک

بتاریخ ۲۸ صفر سنه ۱۳۲۴

= ۱ =

در مورد تنبیه و عودت سربازان فراری و اعزام نیروی کمکی

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله العالی تلگراف تنبیه سربازان فراری و حکم عودت آنها بصاحب منصب و سرباز ارائه پس از زیارت هشت نفر دیگر فرار پس از آن واضح بنای شرارت و فحاشی گذاشته اند گویند خود میر پنجه دستور شرارت از شیراز داده دشتی و دشتستان این وضع مستدعی است لامحاله سیصد نفر سرباز فریدنی یا غیر آن پنجاه نفر جرارشش رأس اسب جهت توپ بزرگ است سانتی متر زود مر حمت والاچنان رشته نظام گسیخته شود اصلاح ناپذیر تلگراف مبارک برای اسمعیل خان فرستاد قربانت کردم مردم این صفحه تا استعداد دیوان نه بینند تغییر حالت پیدا نمیکنند زیاده قدرت جسارت ندارد . غلام زر خرید صدیق الممالک

بتاریخ ۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۴

= ۱ =

در مورد تظلم اهالی دشتستان و درخواست اعزام دو دست نفر تنگچی از بوشهر

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله العالی آقا سید مرتضی متظم شده رعایای اهرم تنگستانی

از زایر خضر خان و حسین خان و حیدر خان عرض تظلم دار ند عرض و تظلم رعیت باید بوشهر خدمت جناب آقا بوده باشد یا از دست مباشرین و کدخدایان بغلام خانه زاد هر گاه غلام رسیدگی کرده یا خود غلام تعدی بر عایا کرده یا به ایالت جلیله عظمی فارس روحی فداه بایست شکایت نمایند بنمک مبارک سوگند تمام اسبابها را آقا و یکنفر در بوشهر فراهم هر دو حاجی حسین خان و حاجی- ابن فرهاد حالا که با هزار زحمت حسین خان از قلعه خارج اسم او را نیز مخلوط ورد گم کرده اند سابقاً معروض داشت در اغتشاش بر از جان ابن فرهاد احضار بوشهر دستور العمل شرارت بمشارالیه تنگستان هفت نفر را کشت از آقا سید - مرتضی پرسش فرمائید نمیتواند انکار کند پس از گرفتن قلعه دو مکان در اهرم حاجی ابن فرهاد سنگر محکم بسته تدارک جدال است از آقا پرسش فرمائید چرا از سنگرداری حاجی ابن فرهاد در اهرم هیچ نمیگوئید و در روز قبل غلام به زایر خضر خان نوشت برای شب ششم تفنگچی گرد کنند جهت زن حاجی اسد- فرهاد و خراب کردن خانه او و آجودان روانه اردو [۴] نوشت توپ و سرباز هم حاضر شوند با معیت تفنگچیان حمله بر ندر سرباز آنچه دانست فحش و هرزگی به آجودان و صاحب منصب [۶] قربانت کردم چه خاک بر سرم بریزم خوب است تلگراف بحکومت بوشهر فوراً دو بیست نفر از سرباز فریدنی روانه بر از جان کلاک این کار کننده شود سرباز کمره مفتضح کرد و سرباز کمره را احضار فرمائید تا استعداد بغلام مرحمت فرمائید غلام با تفنگچیان بر از جان نگاه داشته البته با این وضع روز بروز بر شرارت اسمعیل خان و غیره افزوده میشود دو نفر کا کاسیاه خیلی رشید اسمعیل خان سر راه آمدند یک نفر تفنگچی راهشاهی مقتول کردند و تفنگچیان هم هر دو کا کاسیاه کشتند این دیگر از اقبال بی زوال خودت است

غلام زر خرید شب پنجم ربیع الاول صدیق الممالک

بتاریخ ۵ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۴

= ۱۶ =

در مورد بردن دو عراده توپ از برازجان به بوشهر

حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله العالی هر دم از این باغ ببری میرسد ناچار واضح معروض به ادله معلوم خاکپای مبارك نمایم جناب اجل دریابییگی کتمان میکند غلام طالب کارایشان با جناب آقا سید مرتضی همدست مدتی است مشغول تحریک اسباب چینی [۱] توپ کوچک تنگستان [۲] توپ بزرگ باقورخانه برازجان غلام مستدعی شده بود شش رأس اسب جهت توپ بزرگ از شیراز یا بوشهر مرحمت ایشان چنین موقع که غلام دارای هیچ استعداد نیست اسباب فراهم که توپ از برازجان برد تلگرافی به حضرت مستطاب امجد ارفع اشرف اقدس و والای نایب السلطنه روحی فداه معروض جواب تحصیل سواد عیناً درج شد.

امیرالاهراء العظام دریابییگی حاکم بنادر تلگراف شما در خصوص آوردن یک عراده توپ از برازجان و یک عراده از اهواز ببوشهر برای رفتن شما به بنادر و جزایر بشرف خاکپای جواهر آسای اقدس اعلی ارواحنا فداه رسید بصدور دستخط انجم نقطه مطاع مقرر است توپ ها را ببوشهر ببرید ولی رفتن شما عجالاً لازم نیست باید منتظر فرمایش ثانوی باشید این تلگراف را به رئیس توپچیان مأمور بوشهر بنمائید صاحب منصب قابلی برود دو عراده توپ مزبور را از این دو نقطه که نوشته اید با کمال مراقبت و مواظبت به بوشهر بیاورد و انجام این مأموریت را اطلاع دهند نایب السلطنه امیر کبیر تاریخ ۲۳ شهر صفر توپ دراز اهواز را برای عداوت حضرت اجل سردار مکرّم که سابقاً حکومت بنادر داشته نوشته که بیک تیر دو نشان و غلام و ایشان بی قوه نماید مستدعی است تلگراف به حضرت اشرف والا وزارت جنگ دامت شو کته فرمایند که توپ برازجان و اسبهای توپ که از بوشهر

آمده بجناب شجاع الممالک حکم فرمایند متعرض نباشد و در برازجان بماند این حرکات سرباز کمره توپ راهم باصورت بسیار وجوب ازبرازجان حرکت دهند مفاسد آن بر خود حضرت اشرف اعظم مدظله العالی مبرهن است که چه خواهد شد زیاده قدرت جسارت ندارد

هفتم ربیع الاول صدیق الممالک

بتاریخ ۸ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۴

= ۱۷ =

در مورد حمله اردو به اشرار تنگستانی

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله العالی قرار شد هفتم اردو حرکت کرده به اشرار تنگستان حمله نمایند سیصد نفر تفنگچی از حیدر خان و زایر خان تنگستانی خواستم سرو عده حاضر کردند فرمان حرکت به هزار وعده نوید بسرباز و قبول ایشان توپ را بار کرده شیپور کشیدند یک مرتبه سرباز شکست برای برازجان عودت نمود میرزا علی اصغر خان یاور اول توپخانه مبارکه بیچاره دید توپ تنها مانده اوهم با توپچیان ناچاراً آمد غلام خانه زاد نمیداند بچه رو دیگر در این صفحه بماند اگر چه بعد از فضل خدا این صفحه در کمال نظم است و راه شاهی چنان منظم [] تفنگچیان مواظبند ما فوق آن متصور نیست اسمعیل خان دو نفر کاکای خود جهت سرقت سامان کنار تخته فرستاده بود اگر چه یکنفر از تفنگچیان را آنها کشته اند از اقبال بی زوال حضرت ولی نعم اعظم روحنا فداء تفنگچیان هر دو آنها را بضر بگلوله مقتول کرده اند کاش سربازان را معجلاً احضار شیراز فرمائید بیم آن که برازجان غیره را هم مغشوش کنند

شب هشتم ربیع الاول صدیق الممالک

بتاریخ ۸ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۴

= ۱۸ =

در مورد درخواست ابقای توپ در بر از جان و جلوگیری از تقویت اشرار

حضور مبارك بنندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله العالی مأمور حمل توپ بزرگ اصرار دارد در صورت لزوم حرکت جناب دریابییگی با جهازه دولتی غیر استعداد بحری توپهای بری وجیع بوشهر دارد قصد ایشان فراهم قوت قلب برای اشرار دشتستان [،] مستدعی است از حضرت اشرف والا وزارت جنگ دامت شوکته حکم تلگرافی خطاب به شجاع الممالک توپ بزرگ بر از جان بماند هشت رأس اسب [،] توپخانه هم که جهت حمل توپ آورده اند نبرند اگر اتفاقی در بنادرافتاد توپهای آنجا کافی نشد توپهای بر از جان سهل است خودخانه زاد تفنگچیان دشتستان را اگر امر فرمائید بکمک ایشان خواهیم رفت والا در این موقع اسباب چینی ایشان بسیار مضر بحال این صفحه است این بی استعدادی غلام این وضع دریابییگی تغییر راه بوشهر از خشکی داده زیاده از سالی بیست هزار تومان بر قاطری از مکانهائی برای خود قرار و دریافت مینماید تمام این قوافل شیرازی ورعیت حضرت اشرف مدظله برای چه این راه داری از رعیت ولی نعمت من بنده میگرد هر گاه رأی مبارك علاقه گرفت مسجل و مدلل میدارم اگر ثابت نکردم از سرم ملتزم میباشم شب روز مواظبت راه شاهی مینمایم و تمام از کیسه خود خرج میکنم از احدی نیم شاهی نخواسته ام عرض دیگر استخلاص از مواقع ضیغه خود را مینماید بحضرت اشرف اعظم مدظله معروض بلکه مرده گانی نیز از ولی نعمت خود مأخوذ نماید در مسئله عنواناتی که سفارت فرانسه در باب باغ حسین آباد و املاک غلام مینمود و خاطر مبارك مسبوق است حمایتها در این باب از غلام خانه زاد فرمودند بمرحمت حضرت اشرف اقدس والا شاهزاده اتابک اعظم روحنافداه

و حضرت مستطاب آقای حجت الاسلامی آقای میرزا سید محمد طباطبائی دامت برکاته ختم شد جواب سفارت را بخوبی دادند دیگر سخنی باقی نماند.

صديق الممالك

بتاریخ ۱۰ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۴

= ۱۹ =

در مورد مواظبت تمام خاک دشتستان تا کازرون و جنگ با اشرار حضور مبارک مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله العالی تلگراف مبارک سفارش احترام و مواظبت از اول خاک دشتستان الی کازرون نوشت بر از جان فرستاد بایشان برسانند یازدهم اخبار رسید اسمعیل خان متجاوز از ششصد تفنگچی استقبال او فرستاد روز دیگر خود غلام فوراً توپ برداشته این قلیل سرباز به وعده ورشوه راضی و حرکت نمود وقتی ملحق به تفنگچیان گردید که گرم جدال بودند غلام هم بدون تأمل حمله کرد خلاصه معروض میدارد پنج شبانه روز است با این نامرد مشغول جنگ میباشم اسب سواری غلام با گلوله الان مقتول یک نفر سرباز و سه نفر تفنگچی مجروح [،] مقتول و مجروح از آن طرف نامعلوم مقرر فرمودین یکصد نفر سرباز فریدنی اگر عجله داری سوار فارسی مرحمت میفرمائید مستدعی از مراتب آستان شاهی لامحاله یکصد و پنجاه نفر فریدنی پنجاه نفر سوار فارسی و فشنک در بندل به غلام برسانند نور محمد خان دالکی خواهش کرده بوده به اردوی غلام ملحق شود اجابت کردم بنایب حسین و کدخدایان آنجا هم نوشتم تفنگچیان برداشته ملحق به اردو شوید در این پنج شبانه روز یکدقیقه آرام نگرفته اند مثل باران بهاری گلوله میریزند در این چند روز غلام خان زاد مجال را پورت باستان مبارک ننمود امیدوار بفضل خدا و اقبال بی زوال [،] پدر این شرور سوخته شود.

عبید صديق الممالك

بتاریخ ۱۷ شهر ربیع اول سنه ۱۳۲۴

= ۲۰ =

در مورد افزایش نیروی اشرار اسمعیل خان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله العالی شدیدتر از راپورت گرم جدال قرار مذکور اسمعیل خان بر عده اشرار افزود و به عقل قاصر غلام میرسد فوراً تلگرافی خطاب به عبدالله بیک کلانتر فارسی مدان شرف صدور امر فرمایند مسیح خان پسرش با پانصد سوار و پیاده به اردوی غلام ملحق شود عبدالله بیک الساعه در هفت فرسخی برازجان

عبید صدیق الممالک

بتاریخ ۱۷ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۴

= ۲۱ =

در مورد دریافت مالیات معوقه و دستگیری اشرار

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله العالی راپورت اسمعیل خان همه روزه معروض هر شب تفنگچی حدود برازجان میفرستاد برازجانی مستعد دفاع حتی حاجی حسینعلی تاجر پوست فروش شیرازی مراجعت عتبات منزل غلام نیمه شب بغتتاً تفنگچیان فرستاده مقابل چاکر منزل بنای تیروتفنگ به قصبه برازجان گذاشتند در برابر دفاع دیدند فرار کردند حاجی حسینعلی شیراز حاضر است الساعه احضار و پرسش فرمائید تا در خاک پای مبارک معلوم شود غلام بی عقل شرور نیست آنی آرام نگرفت تمام تلگرافات احکام صادره با آنچه لازمه نصیحت و تهدید بود برای او فرستاده ام ابداً مؤثر نشده آن روز هم بغتتاً با متجاوز از ششصد تفنگچی حمله یکنفر مقتول کرد غلام ناچاراً حرکت شاید وحشت نماید میخواست عصر آن روز مراجعت به برازجان داستان معروض دارد پس از ورود

(۲۳)

و ملاحظه آن هنگامه پنجشنبه روز مجال عرض راپورت نکرد هر گاه حرکت نکرده توپ را نرسانیده بود شاید اجتماعی از این مردم را کشته مجروح نموده بود احکام و اجازه سابقه صادره در دست غلام است روز عید هولو در را بکلی توقیف کردم او آرام نمیگرفت از اول ورود دشتستان تا کنون غلام [،] اسمعیل و پسر [،] دامادش ندیده ام مال سنه ماضیه دل بخوا ایل شبانکاره را مبالغی نداده آن وضع اهرم تنگستان که آقا سید مرتضی حسین خان رئیس حاجی ابن فرهاد غیره دو ماه نیم اردو را معطل پس از اینکه از خارج به هزار لطایف الحیل رشوه خلع و اسباب چینی توسط زایر خضر خان قلعه ازید حسین خان تخلیه [،] فرسان یورش به سر باز برای حمله بر رئیس حاجی ابن فرهاد و بی بضاعتی سر باز و مراجعت به بر از جان این هم کار فیصل نداده رجعت کند دیگر پیشرفت نخواهد کرد جمال خان بابت سنه ماضیه دشتی دیناری نداده تماشا میکند هر گاه يك نقطه پیشرفت کرد او هم مطیع است و الافلا دشتی دشتستان بدون استعمال قوه قهریه در اداء دیناری مالیات حاضر نخواهند بود میرزا عبداله خان مباشر خشت و نور محمد خان کلانتر دالکی خواسته بودم وارد شدند تا يك اندازه عرصه هم بر اسمعیل خان تنگ شده هر گاه امر مبارك تلگرافاً به عبداله - بيك فارسی مدان شرف صدور یابد با سیصد چهارصد نفر ملحق بشود کار تمام دشتی دشتستان منظم خواهد شد و الافلا حسب الامر مبارك قدغن بسنگر داران خود نمودم دست از پا خطا نکنند تلگراف مبارك را هم معتمد السلطان آقامیرزا - علی اکبر خان یاور تلگرافخانه مبارک که خودشان حامل بودند و واقعه را هم عرض میکنند ولیکن خود باید در عموئی بمانم تا مقصرین که قاتل باز یار بر از جانی و کلبعلی خان بیچاره و غیره را از او دریافت کنم محمد خان و پسر و کسانش که اسیر و حبس کرده حسب الحکم مبارك گرفته رها نمایم. دارائیش که غارت کرده گرفته رد کنم مالیات سنه ماضیه شبانکاره وصول نمایم و عامل دیگر برای شبانکاره معین کنم و در مقابل شرارت هایش تارای مبارك چه اقتضا فرماید و الا غلام صاحب رأی نیست و مطیع امر مبارك میباشد میفرمائید بر از جان



مراجعت کند فوراً حرکت خواهد کرد دیگر از آنجا هم باید به شیراز شرفیاب شوم جاروب کشی قهوه خانه مبارک افتخارش هزار درجه از عاملی این صفحه جات بالاتر است شرارت مافوق تصور دروغ نویسی و چاپ نویسی و اشتباه- کاری زیاده از حد حصر مدخل واله دیناری نیست در آستان مبارک مقصر و بی عرضه هم بشود چیزی که غلام را با هیچ استعداد و این صفحه را منظم نگاه داشته فقط همان مرحمت حضرت ولینعم اعظم روحی فدا خواهد بود والسلام

۱۹ شهر ربیع الاول صدیق الممالک

بتاریخ ۱۹ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۴

= ۲۲ =

در مورد آزادی کسان مهمدخان از اسارت اسمعیل خان و اجازه خروج از برازجان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمانفرمای کل مملکت فارس مدظله العالی پس از جنگ شدید با اسمعیل خان شبانکاره مهمد خان و پسر و کسان گرفتم حاضر شده بود اموال مهمدخان که غارت کرده بود رد و اموال میرزا حسین خان بدهد و اداء مالیات سنه ماضیه شبانکاره نماید مگر انکار از رد نمودن محمد علی خان پسرش قاتل کلبعلی خان و آقاخان قاتل جوان بازیار برازجانی و غیره تلگراف جوابیه اش نمره ۱۳ از شیراز به بندر ریگ از حضرت مستطاب آقای حاجی معین الشریعه دامت برکاته که بقیه آن از مصدر حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم روحنا فداه شرف صدور یافته بود قدرت جسارت و علناً درج و معروض میدارد مقرب الخاقان اسمعیل خان تلگرافات شما رسید اگرچه معاذیر شما در باب مهمدخان و کسانش و غیره معلوم است نهایت آنکه صلاح نباشد در خاک زیراه توقف کند باید او را نزد جناب صدیق الممالک بفرستید که همراه به برازجان ببرد این تعهد را در حضور مبارک کرد و حکم مبارک را صادر کردم معین الشریعه

بقیه جواب نمره ۳ جناب جلالتمآب صدیق الممالک از کارهای خودتان راپورت بدهید بشمانوشتم که جنگ را موقوف بدارید بازهم مینویسم جنگ را موقوف و از این ساعت به بعد نباید به املاک زیرا خسارتی وارد بیاید که شخص شما مسئول خواهید بود البته خیلی زود راپورت خودتان را تلگراف کنید تا دستور العمل لازمه را بدهم و تکلیف شما را معلوم کنم غلام حسین غفاری پس از وصول این تلگراف بکلی اسباب انکار او از فقرات معروضه و یأس غلام خانه زاد دیگر دست از پا خطا نکرده بفاصله چهار هزار قدم اردو مقابل یکدیگر داریم دستخط مبارک شما با پست زیارت رفع بعضی شبهات از غلام شده در مقام جسارت مستدعی میشود به اسمعیل حکم تلگرافی در نهایت تشدد و سختی شرف صدور یابد که اموال میرزا حسین-خان و مهمد خان تماماً بتوسط غلام مسترد و مالیات سنه ماضیه شبانکاره بدهد و قاتلین تسلیم کند به نمک مبارکت قسم از روزیکه مهمد خان و کسان دریافت کرده ام چنان دشتستان منظم شده که مافوق آن متصور نیست حتی سارقین که سامان کنار تخته کراراً زده بودند از بیم و هراس تمام قاطرها و الاغها و تنخواه مردم خودشان بصاحب اموال رد نمودند نهایت بعنوان مزده گانی چیزی گرفته اند هر گاه انشاء الله بطوریکه مرقوم فرموده اند استعداد برسد غلام خانه زاد تعهد همه نوع نظم و وصول مالیات سنه ماضیه و هذه السنه خواهد کرد مسئله عریضه غضنفر السلطنه باپست تقدیم مینماید

غلام زر خرید صدیق الممالک

بتاریخ ۴ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۲۴

= ۲۳ =

این تلگراف در مورد بی مهریست که از جانب فرمان فرمای کل فارس نسبت به صدیق الممالک مرئی گشته و صدیق الممالک استعفای خود را بعرض میرساند حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای

کل ممالکت فارس مدظله دستخط تلگرافی که با اظهار کمال مرحمت و تمجید از غلام خانه زادشرفصدور یافته بود زیارت و مادام العمر برای افتخار خود نگاه میدارد دیناری از اموال مهمدخان هنوز نداده اند مالیات سنه ماضیه نیز اگر بدهد لامحاله به نسیه کاری و قیمت مخابرات و غیره میدهد میفرمائید اسمعیل خان تعهد همه نوع خدمت کرده قرار داده ایم بخود خوانین مطابق معمول و اگذار و در شیراز ختم شود چند کلمه دیگر قدرت جسارت مینماید پس از این همه شرارت و جدال و این همه مخارج برای غلام خانه زاد عمل در شیراز ختم شود دیگر چیزی برای غلام خانه زاد باقی خواهد ماند دشتستان از قرار معلوم آنچه باقی مانده بر ملکیت بندگان حضرت مستطاب اشرف اقدس اعظم و الا روحنا فداء تعلق یافته زحمت مخارج فوق الطاقه باغلام خانه زاد عمل در شیراز ختم شود دیگر ابقاء غلام بی ثمر در تمام این صفحه نه عرض دادی است نه چوب فلکی از خاک پای مبارک مستدعی چنانم زیاده از این به افتضاح و خسارت غلام خاطر مبارک راضی نشود به نمک مبارک قسم دژ مسئله اهرم و خائیز تنگستان و اعمال اسمعیل خان پانصد تومان مخابره تلگراف داده و سه چهار هزار تومان دیگر مخارج خود غلام شده با آن وضع اشتباه کاری آقا سید مرتضی و حسینخان و حاجی ابن فرهاد و حرکات سرباز دیناری از مالیات سنه ماضیه وصول نشده نیمشاهی هم فایده دیگر نداشته این هم که بعد از همه تضررات هیچ ولیکن باید رفع اشتباه نماید اولاً به نمک مبارک قسم از اول ورود دشتستان تا کنون اسمعیل خان و کسانش را ابداً غلام ندیده ام و متمرّد بوده اند مالیاتی را هم که در سنه ماضیه قبول کرده دل بخواه خودش بوده نه از روی مأخذ حالا که ملک شده باید عمل آنجا را ملاحظه کرد قسمی برای خوانین منظور بساقی را قرار اجاره گذاشت بلوک شبانکاره شاید پنجاه قریه است به قرار معلوم هیجده هزار تومان خودش اجاره میدهد شش هزار تومان آن مال خوانین دوازده دیگر بمالک بدهند و به این مبلغ مشتری دیگر هم حاضر است هر گاه در حضور مبارک اشتباه کاری را موقوف کنند از او انتزاع بديگري اجاره میدهم سه

تومان هم برای حضرت اشرف اعظم مدظله العالی تقدیم دریافت مینمایم اسمعیل خان کراراً شیخ حسین حیات داودی نزد غلام فرستاد سه هزار تومان هم به غلام تعارف میداد که شبانکاره اجاره نماید غلام قبول نکرد در مقابل این حرکات صحیح ندانست که مستأجر ولی نعمت و ولی نعمت زاده ام این شررور بوده باشد اگر بگذارند خدمت نمایانی حضور مبارک خواهم کرد والا نه صاحب رأیی نه دارائی نه جان و مال و نه کاری پیش خواهد رفت و نیز مستدعی خواهد بود عمل دشتی و اهرم و غیره از بابت سنه ماضیه و هذالسنه یا همان شیراز ختم یادگیری را مأمور این صفحه فرمایند با این وضع غلام عاجز است استدعای عفو از خا کپای مبارک و شرفیابی شیراز دارد

عبدعبد صدیق الممالک

بتاریخ ۱۲ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۲۴

= ۲۴ =

در مورد یاغی شدن میرزا علیخان عامل بر از جان و پناهونده شدن او و پسرش
به تلگرافخانه انگلیس

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقمای وزیر مخصوص مدظله العالی میفرمایند سواد تلگراف علمی بر از جانی از ریگ دریافت مطالبه کرد عذرخواستند تفصیل معروض اول سال بر از جان به میرزا- علیخان واگذار فرموده بودند مبلغی مالیات مأخوذ پس از ورود حواله کردم نداد غلام اندکی تشدد اوهم تفنگچی گزاف حاضر کرد خانه زاد مطالبه را موقوف و از چاه کوتاه و ایکانی که خاک بندر است و تنگستانی تفنگچی تدارک کرد او و پسرش حکم به رعیت که کوهی شوید غلام هم دو قرآن مهر کرد نزد مجتهدین فرستاده که رعایا اطمینان دهند رعایا مطمئن شده او را جواب دادند از همراهی رعیت که مأیوس شد تلگرافخانه انگلیس پناهونده بعد خود و پسرش با تفنگچیان پای توپ ریختند در ظاهر تعهد خدمت و اداء

مالیات خلعت دادم ثانیاً مشغول مأخوذ جداً مطالبه نمودم بسروج تصرف هوادارانش بمهربانی متفرق باتوپ حمله کردم امان خواست قبول نمودم فرار کرد مبالغی مالیات بر ازجان برده در نزد اسمعیل خان شبانکاره شوهر خواهرش پناهنده میرزا محمدخان غضنفر السلطنه که متجاوز از چهل سال پدرش و خودش عامل بر ازجان بوده اطمینان داده عمل باووا گذار و مشغول خدمت است میرزا علیخان و آقاخان پسرش بکلی از خاک بر ازجان خارج در گوشه و کنار مشغول دزدی میباشد امروز هم يك نفر بضر بگلوله مقتول میگویند آقاخان کشته دیگر عاملی بر ازجان برای او محال است مردم بکلی از او بری شده اند مگر اینکه به حکم دیوانیان عظام چند صد نفر به قتل برسند مگر ناچاراً راضی شوند تلگراف تمجید از غضنفر السلطنه از طهران زیارت شده با پست از لحاظ مبارک میگذراند

غلام زر خرید صدیق الممالک

بتاریخ ۳ شهر محرم سنه ۱۳۲۴

= ۲۵ =

در مورد تبانی آقا سید مرتضی اهرمی و حسین خان حیدر خان بر علیه

صدیق الممالک

حضور مبارک حضرت اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله العالی جناب آقا سید مرتضی اهرمی معروض داشته صدیق الممالک پس از یک مالیات سالیانه و اجحاف فوق العاده که از مباشرین تنگستان اخذ نموده باز در صد توپ و سرباز فرستادن است نصف رعایا فرار کرده اند بفریاد برسید پنج هزار و سیصد و پنج تومان اصل مالیات اهرم و خاویز و غیره در شیراز از غلام تمسک گرفته اند علناً حسین خان تمسک داده حاضر دو هزار تومان هم تتمه مالیات تنگستان بوده در مأخوذ حیدر خان تمسک حسین خان موجود از قرار اینکه حضرت مستطاب اشرف والا آقای اجلال الدوله دامت شو کته در شیراز مرقوم

دو هزار و دو بیست تومان هم ایشان ادعای تفاوت عمل و ححق مسالکی حضرت مستطاب اشرف آقای نظام السلطنه مدظله میفرمایند و اله العلی العظیم بسمبارك قسم يك هزار و دو بیست تومان تا کنون از اصل مالیات حسین خان نداده و به دستور العمل جناب آقا حاجی ابن فرهاد و تفنگچیان در قلعه اهرم و یساعی گری مینمایند حسب الامر مبارک اردوئی که فرستاده ام دو فرسخی اهرم اقامت و انتظار دستور العمل دارد هر چند خواست شاید تا حسن خان کنار بیاید نشد مالیات آن صفحه همه ساله با توپ و تفنگ وصول آنهم با استعداد گزاف زمان اغتشاش شیراز جناب آقا سید مرتضی و دیگری رئیس حاجی ابن فرهاد خواسته اند بوشهر دستور العمل آشوب و تنگستان مقاومتش دادند لدی الورود هفت نفر بیچاره را بضرر گلوله مقتول کرد غلام آن روز تکلیف در سکوت دانست زایر حسن هم ده تومان از سردار مکرّم گرفته [چند کلمه ناخوانا] بود تازه مراجعت و بدستور العمل آقا سید مرتضی با حاجی ابن فرهاد تلگراف حضور مبارک مینمایند بهر چه از مالیات به غلام داده اند قبوض ارسال شیراز باقی راهم به ایالت جلیله اعتبار هزینة اجحافیکه مخاברה کرده اند در صورت صدق بموجب این عریضه تلگرافی قران يك تومان از عهده برسانم بسمبارك قسم اگر يك قران به آنها تعدی کرده باشم یا اهرم را دیده باشم غلام خانه زاد دلال مظلّمه نیست فقط همان مخارج تعهده غلام بوده حاجی ابن فرهاد و زایر حسن دو نفر اشرار میباشند آه در بساط ندارند علاوه بر تفنگچی خودشان از تفنگچیان دشتی امداد آورده در قلعه دور حسین خان گرفته اند خوانین و اردسامان و کدخدایان دشتستان که همه اشرار ناس هستند برای هفت نفر که رئیس حاجی کشته آنی آرام ندارند غلام خانه زاد يك طوری جلو گیری کرده چون حاجی فرهاد هم میدانند خلاصی از برایش نیست آمده در قلعه همدست حسین خان شده حامی و مقتول اشتباه کاری آقا سید مرتضی در بوشهر حاضر است .

غلام زر خرید صديق الممالك

بتاریخ ۱۶ شهر محرم سنه ۱۳۲۴

= ۲۶ =

در مورد شرارت اسمعیل خان و حمایت او از سایر اشرار و درخواست عوض از شیراز حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله العالی میرزا علیخان آقاخان پسرش در پناه اسمعیل خان شبانکاره شرارت آقاخان بدستور العمل اسمعیل خان تفنگچیان همراه آقاخان تماماً از اسمعیل خان جوان بزرگتر بیچاره را آقاخان از روی کمال عمد بضر بگلوله مقتول کرده کرار آبه اسمعیل خان نوشتم اشرار نزد خود نگاه ندارد. تفنگچی برای قتل سرقه همراه نکند چاره نشد پس از زیارت تلگراف مبارک فوراً غلام حسین - خان سر کرده سوار مأمور نمودم تلگراف مبارک را هم برای ارائه اسمعیل خان با وسپرد و نوشت که بدون استماع سخن حکماً حتماً این جوان قاتل دزد باشی اسمعیل خان را از خان مشارالیه مطالبه و دریافت نماید سارقین که با ملامنصور - داغیانی همدست [،] قاطر برده اند معین کرده ام جماعت فارسیمدان من طایفه قشقایی باید سارق قاطر را از جناب صولت الدوله بخواهند پتوی میرزا اسمعیل - خان تلگرافچی به امور روانه حسب الامر مبارک عین یا غرامت از کدخدای محمد - حسن کنار تخته دریافت نماید علی باز کله بر از جان بخاک دشتی برده گمان میرود این دستور العمل نیز از میرزا علیخان و آقاخان صادر شده تفصیل آن بعد معروض گویند تفنگچی کنار تخته هفت هشت نفر مقرر داشته از جسارتاً معروض سامان کلیه سپرده جناب امین الرعایا خودش شیراز احضار مقرر فرمایند هر چه سابقاً تفنگچی داشته همان عدد یا برقرار دارند پنج فرسنگ کوه کتل کنار تخته هفت هشت نفر تفنگچی یا خدا را باید خواست یا خرما را یا پول یا نظم و آبرو سر باز فریدنی مستحفظ تفنگچیان بوده احضار شیراز مستدعی است عوض روانه فرمایند عده هم لامحاله دو مساوی آن تلگراف مبارک را فوراً نزد آقا سید مرتضی میفرستد هر گاه آرام نگرفت بعد اقدامات در تنبیه اشرار مینماید

غلام زر خرید صدیق الممالک

بتاریخ ۱۹ شهر محرم سنه ۱۳۲۴

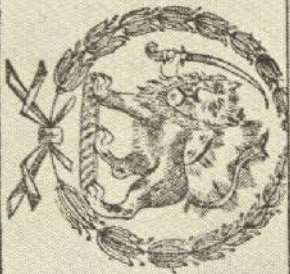
=۲۷=

در مورد مطیع ساختن طایفه قشقائی

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله العالی عبدالله بیک کلانتر فارسی مدان من طایفه قشقائی از پشت کوه احشام خود برای معالجه عازم بوشهر فوراً مخاברה فرمایند عبدالله بیک کلانتر فارسی مدان بر من محقق شد ملامنصور محمد حسن دزد داغیانی با طایفه شما همدست کتل ملوو کنار تخته سرقت ها نموده بدون استماع عذر باید ملامنصور - محمد حسن و سارقین را گرفته بصدیق الممالک تحویل نمائید و نیز اموال مسروقه را هم حکماً از شما میخوایم اگر مسامحه نمودی حکم میکنم بصولت الدوله طایفه ات را قتل و غارت کند شب بیستم جناب آقای میرزا حسین خان سرتیپ دام اقباله فوراً باید از لحاظ مبارک بگذرانند که موقع میگذرد.

صدیق الممالک

بتاریخ ۲۰ شهر محرم سنه ۱۳۲۴



از آقایان آری و علی میرزا
په نیرنگ

از سبز

مغز	عدله	اطلاعات
۱	۱	اطلاعات
		دو ساعت
		دقیقه

جناب صاحب سبقت الملک عالم شکر در پیشگاه از دینی بود که شما سرخیز در این دنیا دیدار با حال
 استعدادهای عورت حقان فیه در این وقت از آن هر چه بود در صورتی که در این بصری شسته بهتر بود
 طبع سبب مخصوص نظر را در تمام این بصری است که در نظر شما در این وقت فیه در این وقت
 در صورتی که در این وقت فیه در این وقت فیه در این وقت فیه در این وقت فیه در این وقت فیه در این وقت

بنا سبب سبقت الملک افراط
 تاریخ ۱۳۲۳
 شهر مهر
 کفشدن



از آقایان آری و علی میرزا
په نیرنگ

از سبز

مغز	عدله	اطلاعات
۱	۱	اطلاعات
		دو ساعت
		دقیقه

جناب صاحب سبقت الملک عالم شکر در پیشگاه از دینی بود که شما سرخیز در این دنیا دیدار با حال
 استعدادهای عورت حقان فیه در این وقت از آن هر چه بود در صورتی که در این بصری شسته بهتر بود
 طبع سبب مخصوص نظر را در تمام این بصری است که در نظر شما در این وقت فیه در این وقت فیه در این وقت فیه در این وقت فیه در این وقت فیه در این وقت

بنا سبب سبقت الملک افراط
 تاریخ ۱۳۲۳
 شهر مهر
 کفشدن

Recd at

INDO-EUROPEAN TELEGRAPH DEPARTMENT.

Main
Minor.

Daily No. 57

Monthly No. 9.2

1906

by

Shiraz from Borasjoon

Trans. at

Class.	No.	Words.	Original date and time tendered by sender.
P	2	368	8 1 pm

OFFICIAL INSTRUCTIONS.

Main
Minor.

by

Via

To

hozooreh mobarakeh bandigoneh hazrateh
 mostatabeh apoleh aprameh ashrateh azam
 agroyeh rdereh marksoos Dameh eghbal
 aali Shiraz

Sabeqhan telegrafi dar masalehek
 choobeh sim telegraf farmoodid jeroz telegraf
 arz kard beh melazehak inkeh mifarmayand
 khabari az gholameh shamsod Nassuded est-
 shavad oon telegrafa az tarafek hazrateh
 ashrateh azam rowku fedah sim arani
 amal gardesh boodeh va jeroz beh gholamsa
 ham az lahazeh mobarak hazratidehand
 in est beh bas simh ingilizi jesarat-
 minamayad dastu rek dasthan dar



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

از بورد

موضوع	عنوان	تاریخ ارسال	تاریخ دریافت

موضوع: ...
 عنوان: ...
 تاریخ ارسال: ...
 تاریخ دریافت: ...

تاریخ تصدیق: ...
 شماره سند: ...
 شماره ثبت: ...



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

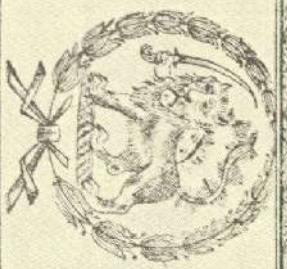
از بورد

موضوع	عنوان	تاریخ ارسال	تاریخ دریافت

موضوع: ...
 عنوان: ...
 تاریخ ارسال: ...
 تاریخ دریافت: ...

تاریخ تصدیق: ...
 شماره سند: ...
 شماره ثبت: ...

شماره ۸

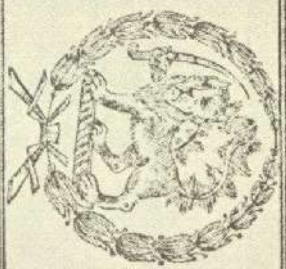


کتابخانه ملی و مجلس شورای ملی

آر ۱۰۸۰

نوع سند	م
عدد کتب	۱
تاریخ احوال و تکلیف	۱۳۲۱
اطلاعات	روم
	شماره
	دقیقه

کتابخانه ملی و مجلس شورای ملی
 شماره سند: م
 عدد کتب: ۱
 تاریخ احوال و تکلیف: ۱۳۲۱
 اطلاعات: روم
 شماره: ۱۰۸۰
 دقیقه: ۱
 کتابخانه ملی و مجلس شورای ملی
 شماره سند: م
 عدد کتب: ۱
 تاریخ احوال و تکلیف: ۱۳۲۱
 اطلاعات: روم
 شماره: ۱۰۸۰
 دقیقه: ۱



کتابخانه ملی و مجلس شورای ملی

آر ۱۰۸۱

نوع سند	م
عدد کتب	۱
تاریخ احوال و تکلیف	۱۳۲۱
اطلاعات	روم
	شماره
	دقیقه

کتابخانه ملی و مجلس شورای ملی
 شماره سند: م
 عدد کتب: ۱
 تاریخ احوال و تکلیف: ۱۳۲۱
 اطلاعات: روم
 شماره: ۱۰۸۱
 دقیقه: ۱
 کتابخانه ملی و مجلس شورای ملی
 شماره سند: م
 عدد کتب: ۱
 تاریخ احوال و تکلیف: ۱۳۲۱
 اطلاعات: روم
 شماره: ۱۰۸۱
 دقیقه: ۱



کتابخانه ملی ایران

آر ۱۲۱

اطلاعات

تاریخ احوال مطالعه

دوره

۱۲۱

۲

حضرت ابوبکر صدیق علیه السلام از بزرگان و اولاد نبوی است که در کوفه کشته شد و در آنجا دفن گردید. در این کتاب به شرح حال و مناقب او در بیست و یک فصل آمده است. در هر فصل یک باب است که در آن به شرح حال او در آن باب پرداخته شده است. این کتاب در کتابخانه ملی ایران موجود است و شماره آن ۱۲۱ است.

تاریخ احوال مطالعه

کتابخانه

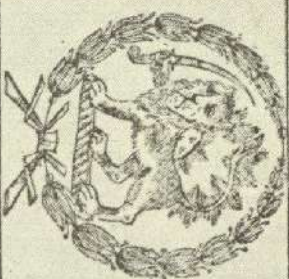
کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

تکرار شماره ۱۱



کتابخانه ملی ایران

آر ۱۵۲

اطلاعات

تاریخ احوال مطالعه

دوره

۱۵۲

۳

حضرت ابوبکر صدیق علیه السلام از بزرگان و اولاد نبوی است که در کوفه کشته شد و در آنجا دفن گردید. در این کتاب به شرح حال و مناقب او در بیست و یک فصل آمده است. در هر فصل یک باب است که در آن به شرح حال او در آن باب پرداخته شده است. این کتاب در کتابخانه ملی ایران موجود است و شماره آن ۱۵۲ است.

تاریخ احوال مطالعه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

تکرار شماره ۱۰



انجمن مصلحت ایران و علمیه

از تاریخ

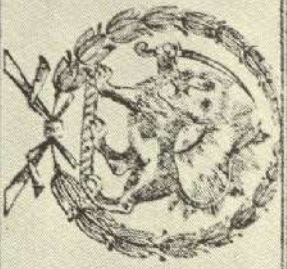
به شماره

۱۹

مستند	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب	اطلاعات
۷۰	۲۷۸	روم ساعت دقیقه	

خبر رسید که سرکار حضرت شهاب امیر شریف آقا می در معرض مریضه است که شرف است که بکسر مجلسین در وقت دو کاغذ در مجلس
 در وقت شنبه وضع مریضه از روز دهم علمیه در روز دهم است که در این سینه است از فوج احوال تا به روز یکشنبه در روز چهارم
 در روز یکشنبه در فوج احوال تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال
 وارد و شرف در هر گاه انکار است به این طریقت اندکان چون کسب است می گویان دست نام مردم از زمین بود در روز شنبه در این
 سینه مریضه است تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال
 بحال غرض حال تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال
 سینه مریضه است تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال
 تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال
 تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال
 تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال تا به روز یکشنبه در روز یکشنبه در فوج احوال

بواسطه تلکرافخانه	تاریخ ۲	شهر روم	۱۳۲۰	گرفتند
-------------------	---------	---------	------	--------



جمهوری اسلامی و دانشجویان

۵۴

از

موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
تاریخ ارسال مطلب	تاریخ ارسال مطلب	تاریخ ارسال مطلب	تاریخ ارسال مطلب
روزنامه	روزنامه	روزنامه	روزنامه
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
۲۲۱			

موضوع: یک سبک‌های هنر سنتی است که در گذشته در ایران بسیار محبوب بود و امروزه به دلیل تغییر سلیقه‌ها و ورود هنرهای غربی، جایگاه خود را از دست داده است. این سبک‌ها شامل کتیبه‌های خوشنویسی، نقاشی‌های دیواری و کاشی‌کاری‌های سنتی است. در گذشته این هنرها به عنوان نماد هویت ملی و فرهنگی ایران شناخته می‌شدند و به دلیل مهارت‌های استادکاران ایرانی، شهرت جهانی داشتند. اما امروزه به دلیل کمبود استادکاران و تغییر سلیقه‌ها، این هنرها در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند. امید است که با توجه به اهمیت این میراث فرهنگی، اقداماتی صورت گیرد تا این هنرها دوباره رونق بگیرند و به عنوان یک سرمایه فرهنگی برای ایران حفظ شوند.

تاریخچه: ۱۳۱۲
شماره: ۲۲
تاریخ: ۲۲
موضوع: کتیبه‌های خوشنویسی
موضوع: کتیبه‌های خوشنویسی



جمهوری اسلامی و دانشجویان

۵۴

از

موضوع	موضوع	موضوع	موضوع
تاریخ ارسال مطلب	تاریخ ارسال مطلب	تاریخ ارسال مطلب	تاریخ ارسال مطلب
روزنامه	روزنامه	روزنامه	روزنامه
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
۲۲۱			

این سبک‌ها در گذشته بسیار محبوب بودند و به دلیل مهارت‌های استادکاران ایرانی، شهرت جهانی داشتند. اما امروزه به دلیل کمبود استادکاران و تغییر سلیقه‌ها، این هنرها در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند. امید است که با توجه به اهمیت این میراث فرهنگی، اقداماتی صورت گیرد تا این هنرها دوباره رونق بگیرند و به عنوان یک سرمایه فرهنگی برای ایران حفظ شوند.

تاریخچه: ۱۳۱۲
شماره: ۲۲
تاریخ: ۲۲
موضوع: کتیبه‌های خوشنویسی
موضوع: کتیبه‌های خوشنویسی



از اسطوره ملی و عالیترین

از
بلایان

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب	عدد کلمات	نمره
	روستا ساعت دقیقه	۱۲۸	۲

حضرت بزرگوار حضرت آقا میرزا محمد تقی میرزا میرزا علی محمد خان قزوینی و حکم عفو آنها بصفتب و برابر آن
 سرافرازی است نفع دیگر فرزندان واضح بنای شرافت و خیر کدشته نه کینه خود میرنجه دستر اادت از یاد رلهه بیشتر خوششان این وضع
 متبعتی است که الله بصیغه نفع باز فریاد یا فیر آن بانه نفع ندارد شش بر این است که نفع از خود است و در چنان گشت نظام
 کتیبه نفع صلح نماید که طرف برک برای همی فانی است و قیامت کرم مردم این صفحه تا بعد از دوران نه بنسبت تغییر حالت به بنسبت زهر قوت

جارت ندارد غلام زعفری مدینه قی المالک



بواسطه ملک الفخانه تاریخ ۴ شهر رزمه ۱۳۲۲ کفر شد



کتابخانه ملی و عالیپایه

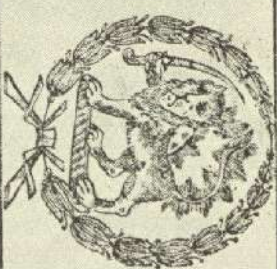
آر ۱۰۰۰

اطلاعات	تاریخ تصانیف	محل	نوع
	دو دفتر		تصویری

بسیار گرامر است که در این کتابها در این موضوع در این کتابها در این موضوع در این کتابها
 در این کتابها در این موضوع در این کتابها در این موضوع در این کتابها در این موضوع در این کتابها
 در این کتابها در این موضوع در این کتابها در این موضوع در این کتابها در این موضوع در این کتابها

بسم الله الرحمن الرحیم

کتابخانه ملی و عالیپایه
 شماره ۱۰۰۰
 تاریخ ۱۳۲۲
 کفایت



کتابخانه ملی و عالیپایه

آر ۱۰۰۰

اطلاعات	تاریخ تصانیف	محل	نوع
	دو دفتر		تصویری

موضوع این کتابها در این موضوع در این کتابها در این موضوع در این کتابها در این موضوع در این کتابها
 در این کتابها در این موضوع در این کتابها در این موضوع در این کتابها در این موضوع در این کتابها
 در این کتابها در این موضوع در این کتابها در این موضوع در این کتابها در این موضوع در این کتابها

کتابخانه ملی و عالیپایه
 شماره ۱۰۰۰
 تاریخ ۱۳۲۲
 کفایت



کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران

ایران

اطلاعات

تاریخ تصدق

۱۹۹

نوع سند

دوره	ساعت	دقیقه

حضرت که در این صورت به شرف چشم فلان بر کسوف قمری و غلظت ابرو و در وقت کسوف بر آرزوست که در این صورت کسوف قمری در این وقت
 در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت
 حضرت که در این صورت به شرف چشم فلان بر کسوف قمری و غلظت ابرو و در وقت کسوف قمری بر آرزوست که در این صورت کسوف قمری در این وقت
 در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت
 حضرت که در این صورت به شرف چشم فلان بر کسوف قمری و غلظت ابرو و در وقت کسوف قمری بر آرزوست که در این صورت کسوف قمری در این وقت
 در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت

کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران
 شماره سند
 شماره
 تاریخ
 شماره سند



کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران

ایران

اطلاعات

تاریخ تصدق

۲۵۰

نوع سند

دوره	ساعت	دقیقه

حضرت که در این صورت به شرف چشم فلان بر کسوف قمری و غلظت ابرو و در وقت کسوف قمری بر آرزوست که در این صورت کسوف قمری در این وقت
 در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت
 حضرت که در این صورت به شرف چشم فلان بر کسوف قمری و غلظت ابرو و در وقت کسوف قمری بر آرزوست که در این صورت کسوف قمری در این وقت
 در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت
 حضرت که در این صورت به شرف چشم فلان بر کسوف قمری و غلظت ابرو و در وقت کسوف قمری بر آرزوست که در این صورت کسوف قمری در این وقت
 در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت کسوف قمری در این وقت

کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران
 شماره سند
 شماره
 تاریخ
 شماره سند



قونیه وسیر تاریخی آن

تقدم:

داود اصفهانیان

(دکتر تاریخ)

(استادیار دانشگاه اصفهان)

قونیه و سیر تاریخی آن

در منابع باستانی نام قونیه
ایکونیون Ikonion ذکر
گردیده که از کلمه Ikon

(Εἰκων)

بمعنای تصویر آمده
است بنا بروایتی بعد از طوفان
دیوکالیون Deukalion پرومتیوس
Prometeus در آنجا قالب‌هایی
بشکل انسان ساخته است ،
بنا بردستانی دیگر این شهر
بنام مهاجر نشین یونانی دانائیا
Danaia نامیده شده و مرکز
ایالت ایقاونیا بوده است ظاهراً
براین شهر ازدهائی تسلط پیدا
میکند پرسئوس Perseus پسر
ژوپتر ازدها را میکشد و شهر
را از بلای هولناک نجات میدهد.
اهالی شهر بی‌سای فداکاری وی
تصویر او را بر دروازه شهر رسم

بقلم:

داود اصفهانیان

(دکتر تاریخ)

استادیار دانشگاه اصفهان

میکنند و از آن پس این شهر ایکونیون نامیده میشود. ^۲ این نظر را سکه‌هائی که ضمن حفاری در این شهر بدست آمده و در روی آنها تصاویری از پرسپوس و ازدها دیده میشود تأیید میکند.

بهنگام تسلط رومیان بر آسیای صغیر این شهر ایکونیوم Ikonium خوانده میشد. بیزانسی‌ها آنرا کونیوم Conium مینامیدند در ایتالیائی کونیا Conia، در عربی قونیا، بزبان ترکی استانبولی کونیا Konya و بالاخره در فارسی قونیه گفته شده است. ناحیه قونیه مانند سایر مناطق آسیای صغیر بعد از اینکه مدتها تحت تسلط هیتی‌ها Hittites قرار گرفته بود بتصرف فریکیه درمیآید و مدتی نیز تحت حاکمیت لیدیه قرار میگیرد. در اواسط قرن ششم قبل از میلاد ایرانیان بر آسیای صغیر مسلط میشوند و این منطقه جزء قلمرو امپراتوری بزرگ پارس میگردد.

گزنفون که باتفاق ده هزار سپاهی بهنگام عصیان کوروش پسر داریوش دوم علیه برادرش اردشیر دوم (۴۰۴-۳۶۲ قبل از میلاد) از قونیه عبور کرده است این شهر را منتهی‌الیه فریکیه در مشرق ذکر کرده ^۳ و بعدها این منطقه جزء لیکیه واقع در جنوب فریکیه بحساب آمده است. بعد از اسکندر سلاطین بر گاهها و بعد رومیان بر این ناحیه حکمرانی کرده‌اند. در اثنای انتشار آئین مسیح پائولوس یکی از حواریون در این شهر اقامت میکند و بر شهرت و اعتبار آن همچنان افزوده میشود. در عصر تریانوس امپراتور روم (۱۱۷-۱۸۰ م) در این شهر یهودیان و رومیان ساکن بودند در اوایل قرن هفتم میلادی ساسانیان بطرف آسیای صغیر پیشروی نمودند. در اواسط این قرن سپاهیان معاویه قونیه را تصرف کردند و از این شهر گذشتند در قرن هشتم میلادی نیز این حادثه تکرار شد و در قرن نهم نیز لشکر اموی از این شهر عبور کرد و تسلط مسلمین تا آخر قرن دهم میلادی بر این شهر ادامه داشت. در این ایام بعلت اینکه قونیه

۲- قاموس الاعلام (ترکی) شمس‌الدین سامی. استانبول ۱۸۹۶ جلد ۵ صفحه ۳۷۸۱

3- Islan Ansiklopedisi, Cilt 6, S. 842

نسبتاً بمشرق قلمرو بیزانس و سرحد قلمرو مسلمین نزدیک بود دست بدست گشته است. در نیمه دوم قرن یازدهم بعد از شکست امپراتور روم رومانوس- دیوجانوس توسط آلب ارسلان سلجوقی در نبرد ملاذگرد^۴ تسلط سلاجقه بر آسیای صغیر آغاز گردید. از خاندان سلجوقی، سلیمان پسر قتلش، قونیه را اشغال کرد.

در آن شهر عده‌ای از امرای ترک آسیای صغیر از وی اطاعت نمودند و خلیفه عباسی نیز با فرستادن فرمان، علم و خلعت وی را عنوان پادشاهی داد و تا سال ۱۰۸۰ میلادی که شهر از نیک واقع در شمال غربی آناتولی مرکزی بدست سلیمان افتاد و پایتخت او گردید قونیه مرکز حکومت سلاجقه روم بود و عظمت و شوکتی تمام یافت که تا آن عصر در تاریخ قونیه سابقه نداشت. در اواخر قرن یازدهم میلادی بعلمت تهدید صلیبیون از مغرب و مغولها از مشرق، سلاجقه روم مجبور شدند بار دیگر متوجه مشرق قلمرو خود شوند در نتیجه از سال ۱۰۹۶ تا انقراض قطعی سلاجقه آسیای صغیر در ۱۳۰۸ میلادی این شهر پایتخت بوده است.

قلج ارسلان دوم (۵۵۱-۵۸۴ هـ) پنجمین حکمران سلجوقی آسیای صغیر در عمران و آبادی این شهر کوشید و در زمان علاءالدین کیقباد اول (۶۳۴-۶۱۷) نیز توجه خاصی باین شهر شد. در سال (۵۶۱ = ۱۲۳۴ م) مغولها به آسیای صغیر حمله کردند و در کوسه داغ غیاث‌الدین کیخسرو دوم (۶۴۲-۶۳۴ هـ) را شکست دادند و سلاجقه روم دست نشانده مغولان گردیدند.

بعد از سلاجقه روم خاندان آل قرامان بر قونیه مسلط شدند پایتخت حکمرانان آل قرامان شهر قرامان در جنوب آناتولی بوده است بدینجهت در این عصر قونیه با داشتن موقعیت فرهنگی عمیق و اصیل همچنان اعتبار خود را حفظ کرده است.^۵

۴- تاریخ ایران، تألیف حبیب‌الله شاملوئی. از انتشارات صفی‌علیشاه ۱۳۴۷. ص ۳۷۱

5- Anadolu Beylikleri. Prof Hakkı Uzuncarsili. Ankara. 1969.S, 211

سرانجام سلطان محمد فاتح (۱۴۸۱-۱۴۵۱م) هفتمین سلطان عثمانی در سال ۱۴۶۵م، با پایان دادن به حکومت خاندان آل قرامان در جنوب آناتولی، شهر قونیه نیز بتصرف قطعی عثمانیان درآمد. بعد از الحاق قونیه به قلمرو امپراتوری عثمانی این شهر تبدیل بمرکز ایالتی گردید و جنبه پایتختی خود را از دست داد اما وجود بارگاه با عظمت مولانا جلال الدین محمد مولوی باعث گردید که از نظر ادب و عرفان این شهر کماکان موقعیت خود را حفظ نماید و بر عظمت و قدرت معنوی و ادبی آن بیش از پیش افزوده گردد.

مولانا نامش محمد لقبش جلال الدین مشهور به مولوی است پدر مولانا سلطان- العلماء بهاء الدین در سال (۶۱۷ هـ - ۱۲۲۰م) باتفاق وی که در آن هنگام نوزده ساله بود از بلخ به قونیه مهاجرت مینماید و پس از تحصیل و کسب دانش در دمشق و حلب که از مراکز علمی آن دوره بوده به قونیه باز میگردد.^۷ و به سیر و سلوک مشغول میشود و سرانجام بمقام شامخ عرفان میرسد و در این مکان یکی از آثار معروف خود را بنام مثنوی معنوی بوجود می آورد که براستی از مهمترین آثار ادبی و عرفانی عالم و از شاهکارهای فنناپذیر ادبی جهان بشمار میرود.

ادوارد براون مستشرق معروف انگلیسی در مورد مولانا چنین گوید:
«جلال الدین رومی بدون تردید بزرگترین شاعر صوفی است که ایران بوجود آورده است و مثنوی او را باید یکی از آثار شعری بزرگ کلیه اعصار تاریخی بشمار آورد».^۸

از بناهای معروف قونیه که توجه همگان را بخود معطوف داشته بارگاه مولانا است.

- ۶- امپراتوری عثمانی. تألیف لاموش. ترجمه سعید نفیسی. از نشریات کمیسیون معارف ۱۳۱۶ ص ۸۰
- ۷- یادنامه مولوی. از انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران ۱۳۳۷. تهران. ص ۹۳
- ۸- تاریخ ادبیات ایران - تألیف ادوارد براون جلد دوم ص ۵۱۵ و یادنامه مولوی ص ۱۵

زمانی این قسمت باغچه گل بوده است و علاءالدین کیقباد سلجوقی (۶۳۴-۶۱۷هـ) آنجا را برای اقامت سلطان العلماء بهاءالدین اختصاص داده است و وی پس از فوت (۶۲۸هـ) در همان محل دفن گردیده و پسرش مولانا جلال الدین در کنار آرامگاه پدر اقامت گزیده و بعد از فوت (۶۷۲ هـ - ۱۲۷۳ م) او را نیز در همان محل بخاک سپرده اند. از طرف امیر معین الدین پروانسه^۹ مقبره ای که دارای چهارستون بشکل پای فیل و گنبدی هرمی شکل و کاشیکاری شده آرامگاه مولانا را بوجود آورده است و گویا سازنده این بنا بدرالدین معمار تبریزی بوده است. ۱۰

به اطراف این مقبره در دوره های بعد قسمت های متعددی علاوه شده است. در ورودی آرامگاه در قسمت جنوبی قرار گرفته بعد از عبور از صحنی که حجره های متعدد برای اقامت در اویش دارد سالنی است که امروزه به کتابخانه تبدیل شده و دارای کتابهایی نفیس خطی و آثار با ارزشی میباشد و از آن جمله يك جلد قدیمترین نسخه خطی مثنوی است که در این کتابخانه نگهداری می شود. بعد از کتابخانه هشتی ای وجود دارد که مدفن بسیاری از بزرگان است. بعد از عبور از قرائت خانه و گشودن دری نقره ای وارد صحن مقبره می شویم. در سمت راست آرامگاه یعنی مشرف بسمت مشرق ۵۵ مزار وجود دارد که آرامگاه نوادگان و مریدان مولانا است در قسمت غرب این سمت آرامگاه پدر مولانا باشش همراه خراسانی وی جای گرفته است. در قسمت زیر گنبد هرمی مولانا و پسرش سلطان ولد مدفون است. در زیر طاقهایی که بعداً به بارگاه اضافه شده سماع خانه و مسجدی وجود دارد. در قسمت سماع خانه که حالیه

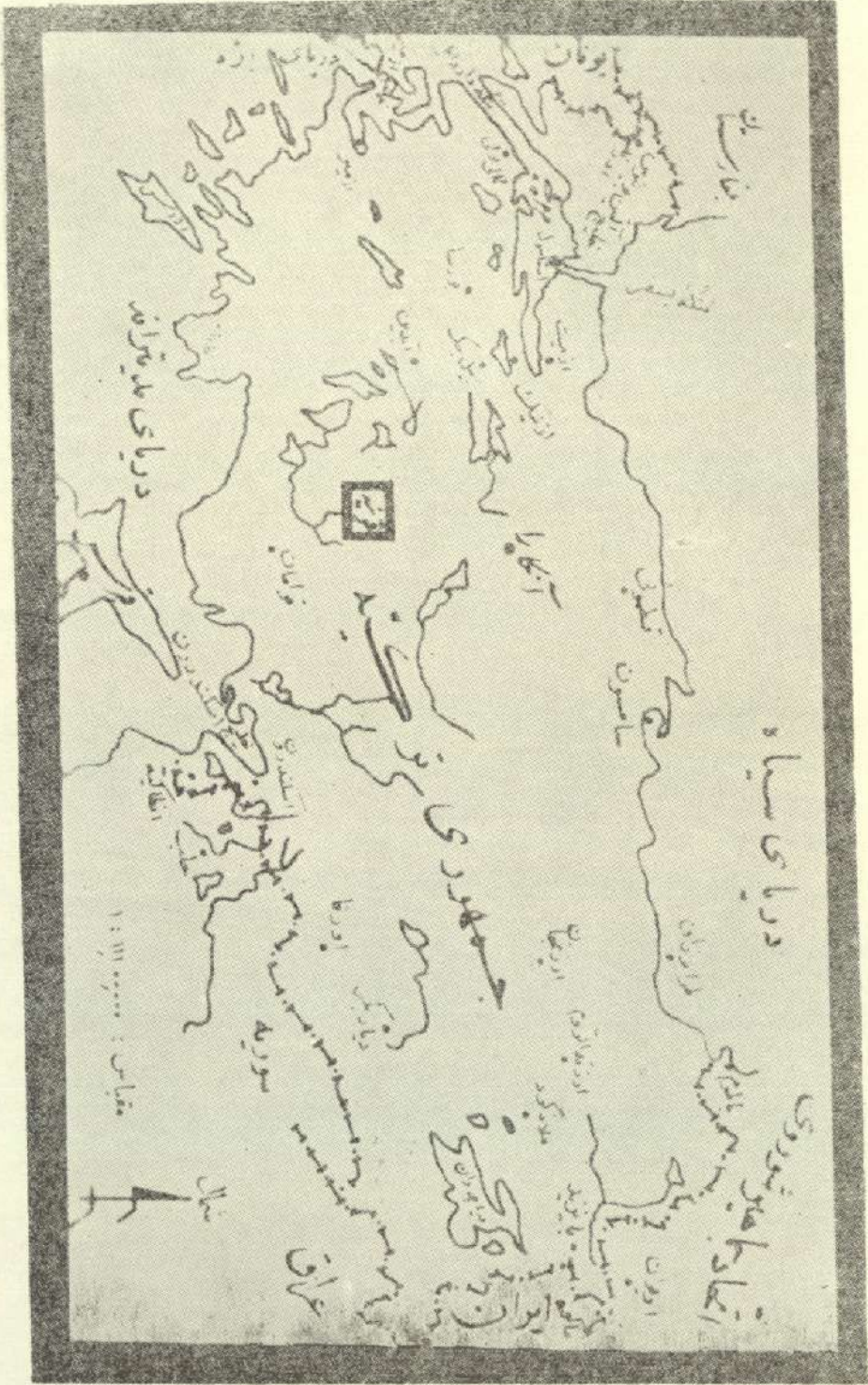
۹ - برای اطلاع بیشتر درباره این امیر به تاریخ مغول تألیف عباس اقبال .

از انتشارات امیر کبیر ص ۲۰۸ مراجعه شود .

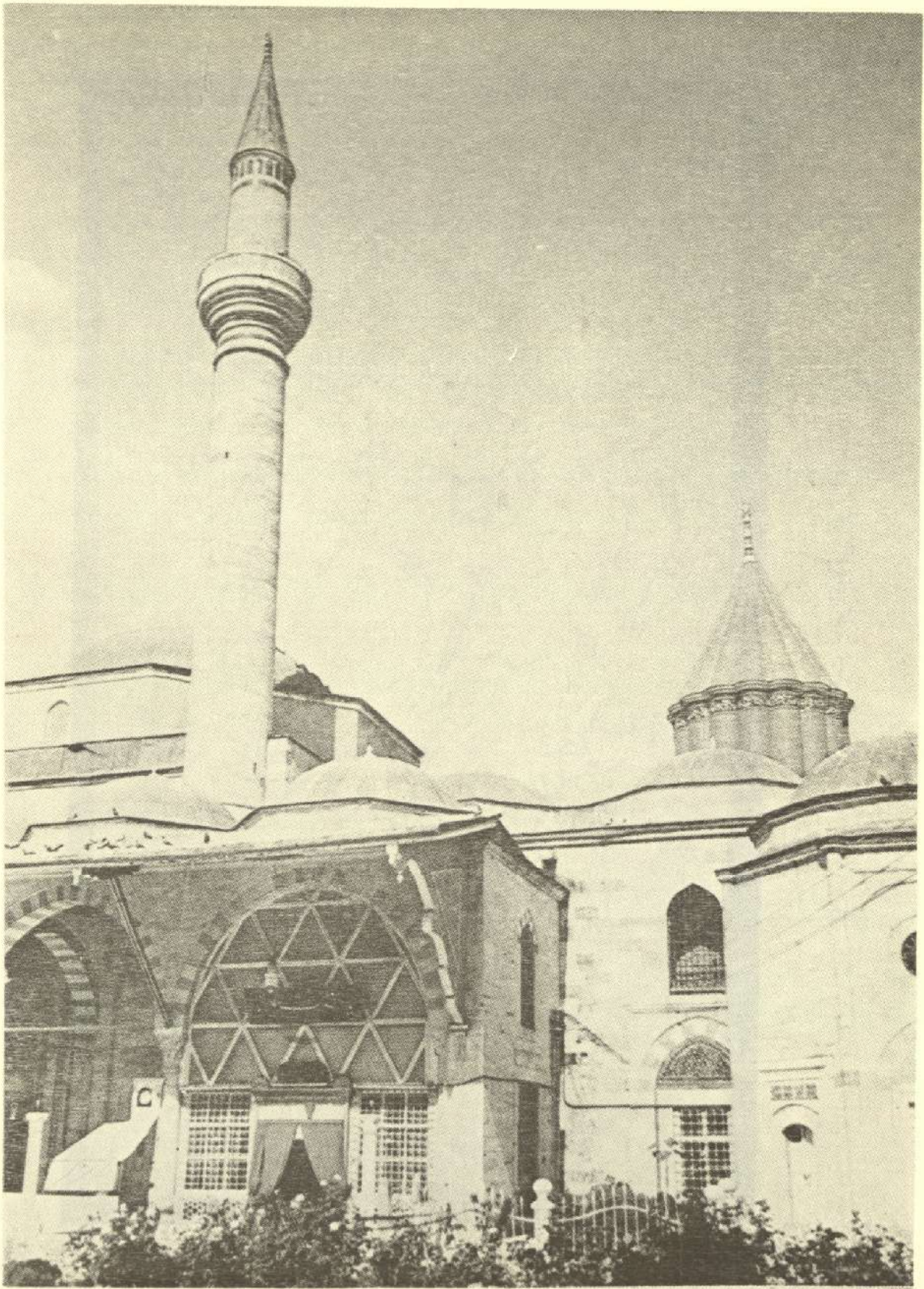
10- Türkiye Tarihi, Yilmaz öztuna, Cilt2.

Hayat Kitapları, 1964. Istanbul. S, 240.

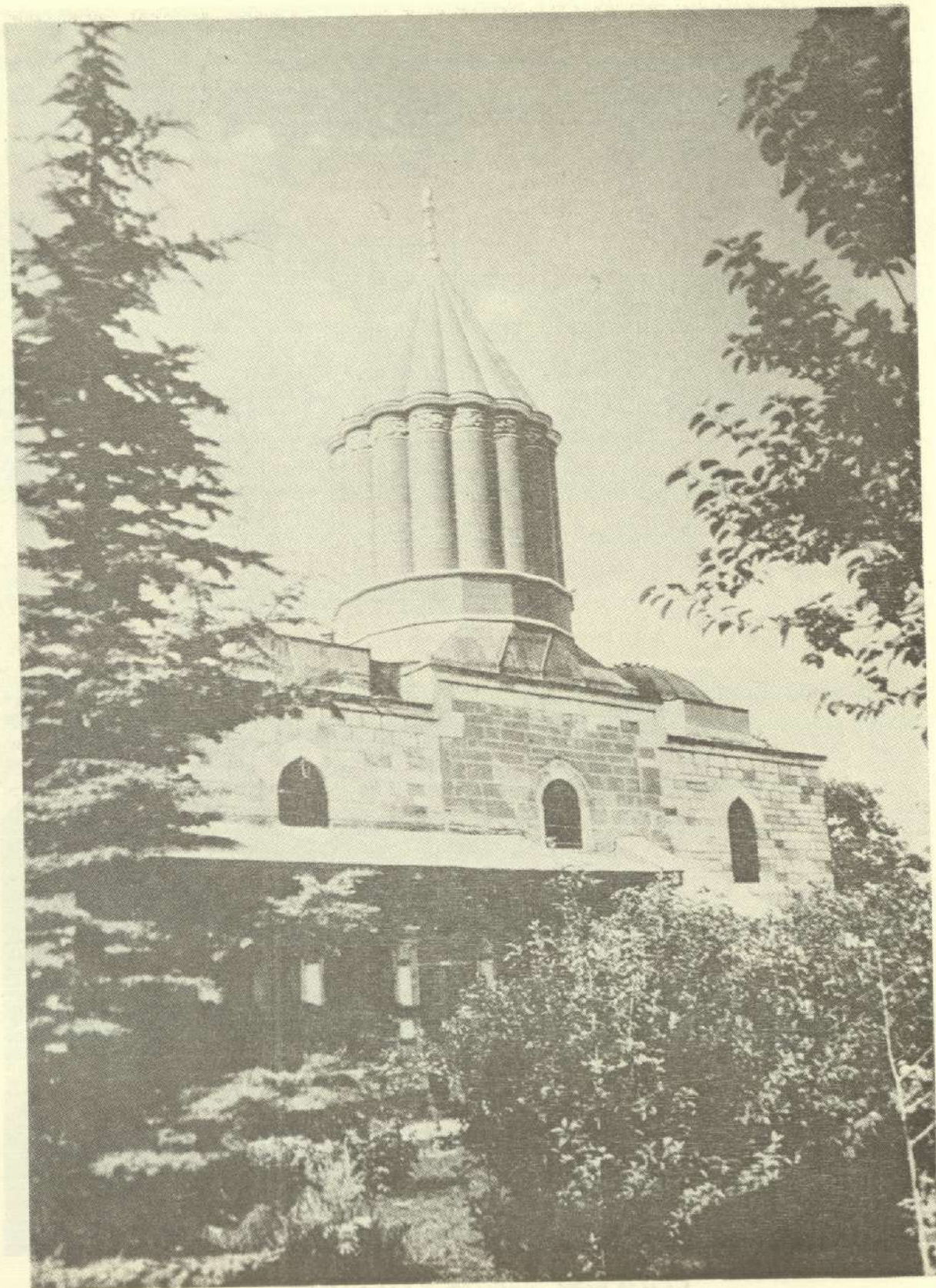
بصورت موزه درآمده و اشیاء و آلات موسیقی مربوط به درویش مولوی و نیز چندین جلد مثنوی تذهیب شده بسیار نفیسی بچشم میخورد. علاوه بر بارگاه مولانا در میان زیارتگاههای قونیه آرامگاه منسوب به شمس تبریزی و نیز آرامگاه صدرالدین قونوی که از عرفای معاصر مولانا و شهرتی در عالم عرفان دارد قرار گرفته است.



«موقعیت جغرافیائی قونیه»



«بارگاه مولانا در قونیه»



«گنبد هرمی بالای آرامگاه مولانا»



«آرامگاه مولانا جلال الدین محمد مولوی»

پل‌های تاریخی آذربایجان

بقلم

رحیم هویدا

(دکتر در جغرافیا)

پل رودخانه قزل اوزن و شعبات آن

بر روی رودخانه قزل اوزن در دهانه قافلانکوه پلی بسته‌اند که تاریخ بنای آن معلوم نیست زیرا خطوط کتیبه‌ای که از بنای پل و بنای اولیه آن حکایت می‌کرده ساییده شده و از بین رفته است ولی بریکی از پایه‌های جنوبی پل کتیبه‌ای وجود دارد که در آن تاریخ تعمیر پل را بسال ۹۳۳ هجری - قمری بوسیله بانوئی بنام بیگم خانم موصولو حک کرده‌اند. ۱

اما دانشمند فقید پروفیسور پوپ در کتاب معروف بنام :

A. Survey of persian art چنین نقل می‌کند : شاید زیباترین پل موجود

۱ - یادداشتهای خود نگارنده

در ایران همان باشد که بروی رودخانه قزل اور گند^۲ در جنوب میانه بسته اند. این رودخانه از شیاری در قسمت تحتانی قافلانکوه راه باز کرده. نسبت پل به بستر رودخانه چنان با شکوه است که از نظر زیبایی منظره بدیع آن با معماری سنتی ایران برابری میکند. فضای طاقها از سطح معمول آب کمی بالاتر قرار دارد و اگرچه رفته رفته بتدریج جمع و جورتر میشدند ولی روزنه های جبرانی برای موارد ضروری پیش بینی شده است اینها با ساخت آجری در سطح پائین تری از سطح قوس قرار دارند. پایه های پل را باروکاری های زیبایی که شباهت بسبک گوتیک دارد استحکام بخشیده اند. گلبند پل بارها مرمت شده و شکافهای کهنه نمودار این است که پل بارها از زلزله صدمه دیده است.

تاریخ بنای پل به اواخر قرن پانزدهم میرسد اگرچه مصالح ساختمانی آنرا میشود مربوط بدوره های اخیر دانست سنگ بنای پل تاریخ احداث آنرا ۱۴۷۵-۱۴۸۴ (۸۸۸ هجری) نشان میدهد گرچه نوشته آن خواندنش را برای کتیبه شناسان امر مشکلی کرده است.

اسم بنا (معمار) و حامی او چنین ثبت شده (حاجی عباس بن الحاج - محمود بن محمد بن العباس القزوینی و محمد روان بن عثمان القزوینی).

این تاریخ بوسیله A. Houtum-schindler که در حدود سال ۱۸۸۲ خوانده شده، وی نام حامی را نیز خوانده است بنا بنوشته او این کتیبه از نظر ناخوانی و عدم ارتباط موضوع در بناهای تاریخی نظیر ندارد. پروفیسور پوپ سپس در ذیل همین مطلب مینویسد که آقای مینوی^۳ که از روی تصاویر کار میکرده نظر شیندلر را تائید و اسم بنا را نیز خوانده است.

۲ - مقصود استاد پروفیسور پوپ از قزل اور گند همان قزل اورن میباشد که گویا به اشتباه قزل اور گند قید نموده است.

۳ - مقصود استاد ارجمند و دانشمند و محقق گرانقدر جناب آقای مجتبی مینوی میباشد.

سپس پروفیسور پوپ به نظریه Kotzebue اشاره کرده و چنین شرح

میدهد :

Kotzebue در توصیف سفری به ایران در سال ۱۸۱۷ میلادلفیا چاپ سال-
۱۸۲۰ صفحات ۱۷۹-۱۸۰ صحبت از کتیبه‌ای در کناره‌ها میکند که نشان
میداد که این بنا در ۱۴۴ سال قبل از زمان وی بوسیله یکی از اهالی کازبین
(شاید قزوین) برپا داشته شده . این کتیبه بقرن مشکلی نسبت داده میشود
(حتی اشتباه خوانی آن) چون در یکی از کناره‌های شمالی پل قرار دارد .

موریه در سفرنامه ایران ، ارمنستان ، آسیای صغیر (لندن ۱۸۱۲) صفحه-
۲۶۷ از خط کوفی صحبت میکند که با آجرکار کرده‌اند و دور تا دور طاق
اصلی نوشته بودند که نتوانسته ثبت کند ، متأسفانه اثری از آن باقی نمانده
در تصویری که از آن زمان پل موجود است شرح میدهد که پل از سنگهای
زرد جدا از هم ساخته شده گرچه همان آجرها هستند که بر روی پایه سنگی
باقی مانده‌اند .

سنگ بنای دیگری تاریخ مرمت پل را بوسیله شاه بیگم (بانو) بسال-

۱۵۱۷ (۹۲۳) نشان میدهد .^۴

گویا نوشته دیگری تاریخ مرمت دو باره آنرا بسال ۱۶۷۳ (۱۰۸۴)

قید کرده .

در اواخر قرن هیجدهم پل مذکور بوسیله آقا محمدخان تعمیر شده
در حدود چهل سال قبل بنائی از اهالی تبریز که در این قبیل کارها مهارت
داشته پل را تعمیر کرده .

این بود نظریه پروفیسور پوپ دانشمند و باستان‌شناس و ایران‌دوست فقید .

اینک قسمتی از مشاهدات مادام دیولافوا را که بسال ۱۸۸۱ میلادی از

۴ - در متن کتیبه موجوده در پل سال ۹۳۳ هجری قید شده است .

راه ترکیه و قفقاز باتفاق شوهرش به ایران آمده و شوهرش که شخص دانشمند و مهندس و باستان شناس معروفی بوده بمطالعه ابنیه و آثار تاریخی قدیم پرداخته و اثر ارزنده‌ای از خود بیادگار گذاشته است و ما نظر خوانندگان گرامی را به مطالعه کتاب او که بفارسی نیز ترجمه شده است جلب مینمائیم.^۵

راجع به پل قزل اوزن عده‌ای از سیاحان و جهانگردان نیز که از آن گذشته‌اند در سفرنامه‌های خود اشارتی نموده‌اند از جمله تاورنیه سیاح و دانشمند فرانسوی که ذکرش در پیش مذکور افتاد هنگام عزیمت از تبریز به اصفهان پس از گذشتن از میانه شرح مسافرت خود را چنین ادامه میدهد:

« در دو ساعت مسافت میانج با یک پل سنگی مشرف بخرابی از رودخانه‌ای عبور میشود این پل تمام از آجر و سنگ ساخته شده و طاقهای آنرا از داخل کنده‌اند^۶ و طول آن بقدر پن نف^۷ Pont neuf پاریس است این پل تقریباً در نزدیکی کوه بلندی واقع شده است موسوم به کاپلن تن (قافلانکوه) شاه عباس تمام راه آنرا سنگ فرش کرده است.^۸ در پایان روز از روی یک پل چوبی عبور کردیم^۹ همچنین در سال ۹۵۵ هجری قمری که شاه سلطان محمد صفوی از اردبیل از راه خلخال مراجعت میکرده و پیرغیب خان استاجلو را که حاکم طارم بود بمحافظت سرپل^{۱۰} تعیین نمود و چون طغیان آب رودخانه

۵ - سفرنامه مادام دیولافوا منطبقه در چاپخانه حیدری تهران سال ۱۳۳۳ شمسی

صفحات ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹

۶ - استیل پل طوریت که طاقها را مجوف ساخته‌اند و تاورنیه خیال کرده که طاقها را از داخل کنده‌اند چنانکه در نظریه مرحوم پروفیسور پوپ نیز قید شده و در صفحات قبلی بدان اشاره شده است.

۷ - بمعنای پل تازه است و آن پلی است که بر روی رودخانه سن Sein در پاریس ساخته شده است.

۸ - سفرنامه تاورنیه ص ۷۸

۹ - سفرنامه شاردن جلد سوم ص ۲۱

۱۰ - مقصود پل دختر فعلی است.

قزل ازون زیاد بود و تردد مردم و دهاقین باردوی پادشاه بسختی انجام میگرفت علیهذا از لحاظ آذوقه در مضیقه بودند .

وضع فعلی پلدختر

در آذرماه سال ۱۳۲۵ شمسی قشون شاهنشاهی بسوی آذربایجان پیشروی میکرد و قوای متجاسرین مجبور به عقب نشینی از زنجان و میانه بودند برای جلوگیری از پیشرفت نیروی شاهنشاهی قسمت وسطی پل را منفجر نمودند که فعلا بهمان صورت خراب باقیمانده است و سپس از طرف وزارت راه دو پل دیگر در حدود پل قدیمی بنا گردیده و یکی از آنها از نوع پلهای بتونی بوده و عبور مرور از شاهراه سنتو از روی این پل انجام میشود.

رود و پلهای رودخانه میانه

رودخانه میانه که در نزدیکی شهر میانه بقرن اوزن میبوندد یکی از رودخانه های پرآبی است که از اجتماع چندین رودخانه معتبر تشکیل شده است بر روی این رودخانه پلی وجود دارد که بانی آن معلوم نیست اما سیاحانی که از آنجا گذشته اند بوجود آن پل اشارت نموده اند که دلیل قدمت آن میباشد آن پل تا ساختمان راه جدید و تا سالهای اخیر مورد استفاده بوده ولی با ایجاد راه اسفالته جدید و بنای پل دیگر پل قدیمی دور از جاده جدید میباشد.

راجع به پل میانه لسترنج در صفحه ۱۸۳ سرزمین خلافت های شرقی چنین مینویسد که در زمان حمدالله مستوفی بر روی رودخانه میانه پلی وجود داشته است بدین شرح: (زیر شهر میانج رود هشترود که از جبال خاوری مراغه سرچشمه میگردد از طرف راست رودخانه اصلی بآن می پیوندد و در زمان حمدالله مستوفی در محل التقای این دو رود پل سنگی بزرگی باسی و دو طاق وجود داشته است).^{۱۱}

۱۱ - کتاب سرزمین خلافت های شرقی تألیف لسترنج صفحه ۱۸۳

شوالیه شاردن که در حدود سال ۱۶۶۴ میلادی بایران مسافرت کرده شرح گذشتن خود از رودخانه میانراچنین توصیف مینماید :

روز دوم از میانه حرکت کردیم ولی بعلت خرابی پل رودخانه و صعب - العبور بودن جبال متعاقب بسیار معطل شدیم و خیلی بزحمت افتادیم بطوریکه فقط سه فرسخ راه طی کردیم. نهر میانه در فاصله یک میلی قصبه جریان دارد و بسیار سریع السیر و عریض میباشد. بخصوص در محلیکه ما عبور کردیم بیش از دو ساعت طول کشید که ما نتوانستیم معبر مناسبی پیدا کنیم و مرکوب و محمولات خویش را از آن بگذرانیم و بالاخره بعنایت الهی صحیح و سالم براین مشکل فائق آمدیم ۱۲ همچنین کاری ایتالیائی که در سال ۱۱۰۵ - هجری قمری بایران مسافرت کرده هنگام مسافرت از تبریز باصفهان در سفرنامه خود چنین مینویسد (.... در چهار میلی این قصبه (میانه) از چهار شاخه رودخانه بزرگ میانه که آخری خیلی کم عرض و عمیق بود باسب گذشتیم ولی در زمستان حتماً عبور از آن متدور نمیشد و باید برای گذشتن از آب آن از شتر استفاده کرد روی این رودخانه در قدیم پلی سی چشمه ای بنا شده بود که هنوز شش چشمه از آن باقیست. پس از آن بکوهی رسیدیم باسب کاپلاننتو (قافلانکوه) که تا شهر اصفهان در سر راه خود کوهی بدین بلندی مشاهده نکردیم. دامنه آن طولانی و بتدریج به رودخانه قزل اوزن منتهی میشود که روی آن پل سه چشمه زیبائی بتازگی بنا گردیده است.) ۱۳

پلهای رودخانه آجی چای یا تلخه رود

رودخانه آجی چای ۱۴ که بمناسبت شوری و تلخی آبش بدین نام موسوم گردیده در اصطلاح فارسی تلخه رود نامیده میشود.

بر روی رودخانه آجی چای در کنار شهر تبریز چهار پل وجود دارد که

۱۲ - سفرنامه شاردن جلد سوم صفحه ۲۱

۱۳ - سفرنامه جملی کاری ایتالیائی صفحه ۲۴ ترجمه آقایان دکتر نجوانی و کارنک

۱۴ - آجی در ترکی بمعنای تلخ و چای بمعنای رودخانه میباشد.

یکی از آنها جدید و در سالهای اخیر بر روی جاده بازرگان تا کستان بنا شده و دوپل دیگر هنگام تأسیس راه آهن تبریز - جلفا در حدود سال ۱۹۱۳ یکی برای عبور قطارها و دیگری برای استفاده پیاده و سواره بنا گردیده و پل چهارمی که در مدخل شهر تبریز است قدیمی است.

پل قدیمی آجی چای

از بانای پل آجی و تاریخ بنای پل اطلاعی در دست نیست و یالا اقل نگارنده از آن اطلاعی ندارد و در سفرنامه ها سیاحانی مانند ابن بطوطه و کلاویخو و شاردن که اولی در اوائل قرن هفتم و دیگری در حدود ۸۰۴ هجری و سومی در حدود سال ۱۸۰۴ هجری به تبریز آمده اند راجع به پل آجی چیزی دیده نمیشود مثلاً کلاویخو شرح ورود خود را به تبریز چنین مینگارد:

دو رود از میان تبریز میگذرد و در نیم میلی بیرون از شهر بسوی مغرب رود بزرگی روانست که آبی شور دارد و پلی سنگی بر آن زده اند. ۱۵

بعد از آن راجع به پل آجی تاورنیه که بین سالهای ۱۶۳۲ و ۱۶۶۸ شش بار بایران سفر کرده هنگام ورود به تبریز در سفرنامه خود چنین شرح میدهد: (روز دیگر یعنی روز پنجم که از کاروان سوا شده بودیم قریب سه ساعت در سرازیری راه پیمودیم تا رسیدیم بیک قریه بزرگی که در محیط قشنگی واقع شده بود و میوه های خیلی خوب داشت، یک دو ساعتی در آنجا استراحت کرده بعد براه افتاده و آمدیم بیک پل بزرگ سنگی که روی رودخانه بنا شده اما آن رودخانه آب ندارد مگر وقتی که باران بیارد. این رودخانه می رود بدریاچه ارومیه میریزد که شرح آنرا بعد خواهیم گفت). ۱۶ و سپس در جای دیگر مینویسد: (علاوه بر رودخانه کوچکی که از میان شهر تبریز میگذرد رود بزرگتری در نیم لیو دور از شهر جاریست که پل قشنگی از سنگ روی

۱۵ - سفرنامه بازرگانان و نیزی صفحه ۳۸۲

۱۶ - سفرنامه تاورنیه صفحه ۶۴

آن بنا شده است و در نزدیک آن مقبره‌ای با گنبد و آثار چند دیده میشود. آب این رودخانه از کوههای شمالی آمده بمرداب ارومیه که در سیزده چهارده لیو دورتر از تبریز واقعست میریزد اسم این رودخانه آجی سو یعنی تلخ آب است و حقیقتاً آب آن بسیار بد است).^{۱۷}

یکی دیگر از سیاحانی که به پل آجی اشاره کرده پیر آمده امیلین ژوبر میباشد که در حدود سال ۱۸۰۶ میلادی از طرف ناپلئون امپراطور فرانسه برای انجام مأموریتی بدربار ایران آمده است وی هنگام ورود به تبریز در ضمن کتاب معروف خود بنام مسافرت در ارمنستان و ایران در صفحه ۱۲۱ چنین مینویسد: (از مرند تا تبریز دوازده فرسنگ ایران است که تقریباً هیچده فرسخ (لیو) میشود چون باید از جدك (گدوك) یا گردنه صوفیان گذشت چنین بنظر میآید که مسافت این راه کمی بیشتر از این باشد در جنوب شرقی مرند چندین دهکده خراب یافت میشود بکناریك رودخانه بنام (تلخه چای) تلخ رود میرسیم که آبش شور مزه است و بدریاچه ارومیه در دوازده فرسخی غرب شهر ارومیه یا میهن زردشت میریزد يك پل استواری که طاقهایش بر پایه‌های سنگ - خارای سیاه زده و حجاریهای کهن آنرا زینت بخشیده روی این رودخانه برپای است).^{۱۸} همچنین يك سیاح فرانسوی بنام اوژن فلاندن که در حدود سالهای ۱۸۴۰-۱۸۴۱ همراه يك هیأت سیاسی بدربار محمدشاه قاجار آمده در سفرنامه‌ای که نوشته تصویریری از رودخانه آجی چای دارد که زیر آن تصویر چنین نوشته شده (رودخانه آجی چای و بناهای اطراف آن^{۱۹} در این تصویر پلی با دو چشمه و برج و بارویی در کنار پل بایک برجی بلند دیده میشود و بنظر میرسد که این برج برای دیده بانی و مراقبت از پل و شهر بنا گردیده است.

۱۷ - سفرنامه تاورنیه صفحه ۶۴

۱۸ - کتاب مسافرت در ارمنستان و ایران تألیف امیلین ژوبر صفحه ۱۲۱

۱۹ - مجله تحقیقات تاریخی صفحه ۲۳۸

اما راجع به تکمیل بنای پل رودخانه آجی صاحب کتاب امیر کبیر و ایران چنین مینویسد :

(این مرد بزرگ تاریخ ایران که بحق باید او را از بزرگترین نوابغ سیاسی آن دوره این مملکت محسوب داشت در آغاز قدرت خویش هنگام ولیعهدی ناصرالدین میرزا و حکومت او در تبریز با منصب امیر نظامی عملاً حکمرانی آذربایجان را در دست داشت و در این دوره صرف نظر از آنکه به قدرت سیاست و کیاست خویش یکی از آراهمترین دوره‌های سیاسی را برای آذربایجان تهیه دید خود نیز راساً اقدام بساختن بناها و احداث ساختمانهای عام‌المنفعه نمود که از آن میان میتوان پل و سد رودخانه آجی‌چای و تعمیر مساجد و ابنیه قدیمی تسطیح معابر و خیابانها و ایجاد مدارس و تکایا را نامبرد. ۲۰)

همچنین مادام دیولافوا که باتفاق شوهرش مسیو مارسل دولافوا دانشمند و مهندس و باستان‌شناس معروف فرانسوی که در سال ۱۸۸۱ میلادی از راه قفقاز بایران آمده و تحقیقات و تتبعات ارزنده‌ای انجام داده‌اند هنگام ورود به تبریز مشاهدات خود را درباره پل رودخانه آجی‌چای در سفرنامه معروف خود چنین مینویسد : ۲۱)

اکنون به پلی رسیدیم که رودخانه آجی‌سو از زیر آن میگذرد. و از پل آجری که تقریباً ۶۰ متر بود و خط منکسری تشکیل میداد عبور کردیم. عرض این درمیان دو دیوار طرفین آن به پنج متر میرسید سنگهای درشتی در سطح آن پراکنده و باعث زحمت حیوانات و مسافرین بودند.

بقدری این پل خراب و پرازسنگ است که در موقع کم‌آبی کاروان از رودخانه عبور میکنند و کسی هم در فکر تعمیر آن نیست پایه‌های این پل با سنگ آهکی بنا شده و کتیبه‌ای هم در بالای آن دیده میشود.

در آن طرف پل خیابان طولیلی امتداد دارد که از بناها احاطه شده است.

۲۰ - مجله تحقیقات تاریخی ص ۲۳۸

۲۱ - سفرنامه مادام دیولافوا صفحه ۴۴ و ۴۵

نادر میرزا نیز در کتاب معروف خود - موسوم به تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز که بسال ۱۳۰۶ هجری قمری برشته تحریر در آورده در خصوص آجی چنین مینویسد: «سدی از سنگ و آهک که امتداد آن از اواخر روستای بارنج است تا نزدیکی پل آجی عمارت کردند بهر دو ساحل مهران رود»

دکتر فووریه طبیب مخصوص فرانسوی ناصرالدین شاه قاجار در کتابی که بنام سه سال در دربار ایران (۱۳۰۶-۱۳۰۹ هـ) برشته تألیف آورده مینویسد: هنگامیکه در التزام ناصرالدین شاه از سفر فرنگ مراجعت مینموده اند شرح ورود خود به تبریز را چنین توصیف میکند. ۲۲

..... بعد از آنکه کی به پل کیج و معوج رسیدیم که شانزده چشمه داشت ولی آنرا خوب حفظ کرده بودند بلکه بمناسبت ورود شاه تعمیرات تازه ای نیز در آن شده بود این پل بر روی آجی چای که از کنار شهر میگذرد بسته شده لیکن آب نهر در این موقع بقدری کم بود که اسبها و استرها حتی بی آنکه تر شوند از آن گذشتند.

پل سنخ Séneche

از پلهای قابل ذکر تاریخی میتوان از پل سنخ نامبرد این پل بر روی رودخانه کوچکی که از ارتفاعات شرقی سرچشمه گرفته و به رودخانه آجی - چای میپیوندد بنا گردیده است. محل پل مابین جاده قدیم تبریز - صوفیان و مرند در حدود قریه سهلان که در اصطلاح عامه بساوالان معروفست میباشد و این جاده فعلاً بلحاظ ایجاد راه اسفالتیته بازرگان - تا کستان متروک است و پل جدیدی بر روی همین رودخانه با مسافتی بالاتر در شرق پل قدیم بنا کرده اند.

۲۲ - کتاب سه سال در دربار ایران تألیف دکتر فووریه طبیب مخصوص

ناصرالدین شاه صفحه ۴۹

علت وجه تسمیه این پل به سنخ که بمعنای شکسته است شکست قشون عثمانی از نادر شاه افشار میباشد. زیرا در جنگی که بین نادر شاه افشار و مصطفی پاشا در نزدیکی سهلان در گرفت مصطفی پاشا تاب مقاومت نیاورده و رو بهزیمت نهاد.

پل اندر آب

یکی دیگر از پلهای تاریخی که در کتب جغرافیای قدیم از آن نامی بمیان آمده پل زیبائی بوده از ابنیه علیشاه وزیرغازان خان مغول که بر روی رودخانه اندر آب درست بالای نقطه ای که رود اهر بآن ملحق میگردد بنا کرده بودند چنانکه مستوفی نیز بدان اشاره کرده مینویسد: «پل زیبائی از ابنیه علیشاه وزیرغازان خان مغولی قرار داشته». ۲۳

پل سرخ مراغه

سابقاً بر روی رودخانه های هشرود و قرانقو پلهائی وجود داشته که متأسفانه فعلاً جز آثار ناچیزی از آنها باقی نمانده است و این پلها در ادوار گذشته مورد استفاده سلاطین و امراء و لشکریان بوده که دائماً از حدود مراغه و یسا شهر او جان بطرف زنجان و سلطانیه و بغداد و یاخراسان تردد داشته و یابالعکس در حرکت بوده اند.

همچنین پلهائی بین مراغه و ساوجبلاغ سابق و مهاباد فعلی وجود داشته که فعلاً برخی از آنها پابرجاست و بوجود همین پلها مرحوم پروفیسور پوپ در کتاب *A survey of Persian art* اشارت نموده و چنین مینویسد:

..... دوپل دیگر نیز باهمین مشخصات در شمال و جنوب اردبیل پیدا شده و نیز دوپل در راه مراغه - ساوجبلاغ دیده میشود که مؤید این مطلب است که این قبیل پلها سبب و خصوصیات محلی داشته است.

سپس چنین اضافه میکند:

پلی دیگر تقریباً باهمان مدل ساخته شده (مقصود مدل پلدختر است) و اگرچه بدان پایه نیست ولی هنوز در راه قدیم بین مراغه و زنجان از آن استفاده میشود. این یکی شاید مغولی باشد، پایه مدور (استوانه) ای که پل

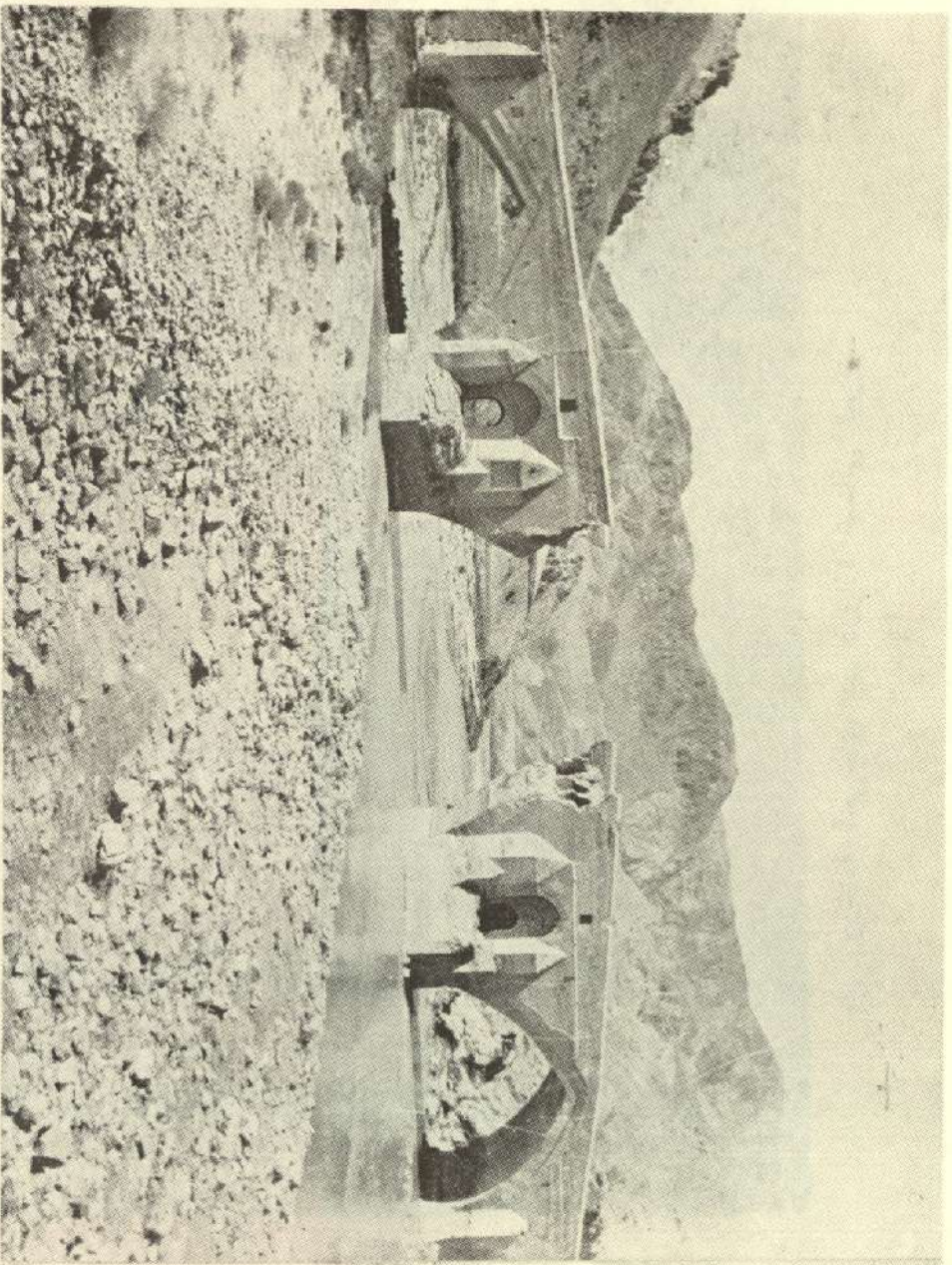
بر آن قرار دارد. شباهت نزدیکی به بناهای ساختمان برجهای مراغه دارد و رنگ ارغوانی (انگوری) سیرآجرها این احتمال را پیش میآورد که همه را دریک کوره آجرپزی معین تهیه کرده اند.

سنگ بنای قاب گرفته شاید اول دارای نوشته‌هایی درباره سازندگان و مرمت کنندگان پل بوده است ولی امروز متأسفانه اثری از آنها نیست و باید تاریخ آنها را باقرائن دیگری معلوم نمود.

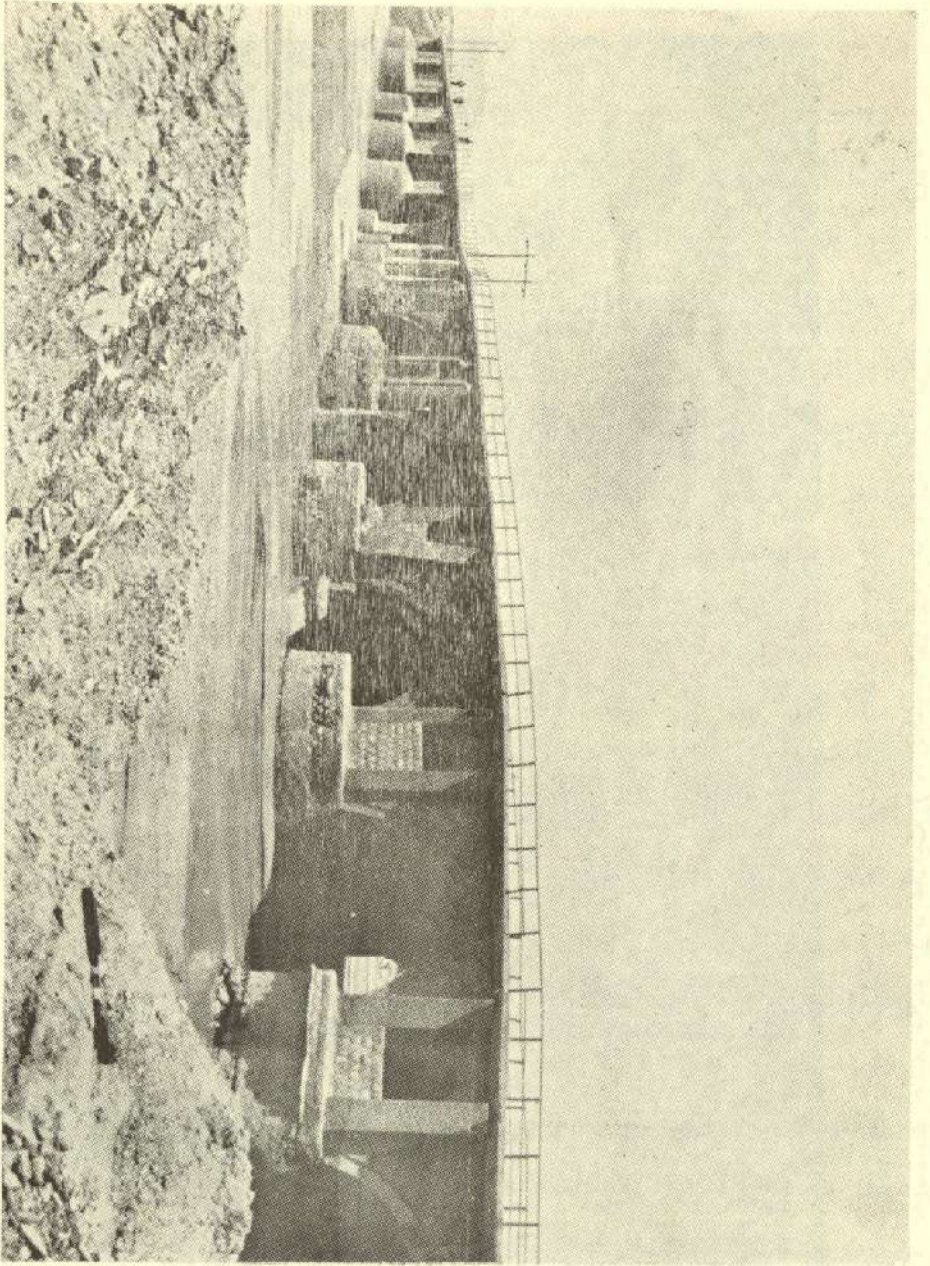
علاوه از پلهائی که بین مراغه و ساوجبلاغ وجود دارد و مرحوم پروفیسور - پوپ بدان اشارت نموده پل دیگری در نزدیکی قریه میمند سر راه مهاباد نقده وجود دارد. نظیر پلهائی است که مرحوم پروفیسور پوپ بدانها اشاره کرده ولی از تاریخ بنای آن اطلاعی در دست نیست.^{۲۴}

از پل‌های قدیمی میتوان پلی را نام برد که بر سر راه هاکو به قریه کلیسا وجود دارد و از تاریخ بنای آن هم نگارنده اطلاعی نتوانست بدست آورد.^{۲۵} پل زره بر نگارنده معلوم نشد که در کدام نقطه آذربایجان و بر روی کدام رودخانه بوده است زیرا صاحب کتاب مبارک غازانی از رسیدن عده‌ای از امرای مغول بحضور غازان در پل زره اشاره نموده و چنین مینویسد:^{۲۶}

« و خواجه سعدالدین را جهت تحصیل اموال خراسانی و هازندران و قومن و ری و ضبط آن و حرز ولایت و تعیین تفارلشکر معین فرموده متوجه تبریز و نورین آقا مصاحب بود و تفتیمیش را با اعلام و وصول خویش از پیش روانه گردانید در حدود ابهر باز آمد و گفت کیخاتو فرمود که غازان را به آمدن چه احتیاج بود میباید که به خراسان مراجعت نماید و جمعی را بفرستد تا مهمات ساخته گردد و ملتسمات مبدول افتد غازان فرمود که چون اینجا رسیدیم یکدیگر را نادیده. چون باز گردیم امیر آداد و مولای را باولاغ روانه داشت تا مهمات را بسازند و بجانب تبریز توجه فرمود و در پل زره خواجهگان خاص ارغون خان نجیب و عنبر و ریحان بنیدگی رسیدند و چون بمبارکی به تبریز رسید چند روزی توقف فرمود.»



عکس پلدختر بر رودخانه قزلاوزن در حدود شهر میانه
در سمت چپ عکس زیرعلامت (X) کتیبه‌ای وجود دارد که تاریخ تعمیر پل را
در سال ۹۳۳ ه. ق. به بیگم خانم مرصلاو نسبت می‌دهد



پل رودخانه آجی چای در دروازه شمالی تبریز

بخش دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجله محترم بررسی های تاریخی

در شماره ۴ سال چهارم مجله مقاله ای با عنوان « فرامین پادشاهان صفوی درموزه بریتانیا » به قلم آقای دکتر فرهنگ جهانپور به چاپ رسیده که اخیراً به مناسبتی چندبار مورد مراجعه این بنده قرار گرفت. در ضمن مراجعه ملاحظه شد که اسناد مزبور به علت عدم آشنائی کامل با خطوط شکسته آن درست خوانده نشده است.

پس از چندی ضمن مراجعه به کتاب :

Untersuchungen'zum Islamischen Kanzleiwesen (چاپ ۱۹۵۹) نوشته شرق شناس آلمانی Heribert Busse دریافتیم که مجموع اسناد مزبور (به استثنای سه طغرا سند شماره ۶، ۱۳ و ۱۵ از عکسها) را مستشرق ناهبرده به طرز صحیح تری خوانده ، و با عکس و حروف نقل نموده است ...

این نکته را آقای جهانپور توجه نداشته اند و Busse متوجه بوده و همه کسانی که با فرمانهای دوره صفوی سروکار دارند باید ملتفت باشند که در فرمانهای شاهان این سلسله چنانچه نام یکی از بزرگان دینی - معصومین (ع) یا امامزادگان جلیل - یایکی از بزرگان در گذشته سلسله - شاهان یا شاهزادگان محترم - می آمد آن نام را در متن نمی نوشته اند بلکه جای آنرا اندکی خالی و بیاض گذارده و در بالای طغرای شاه صاحب فرمان می نوشته اند . لذا در این قبیل فرامین (مانند فرمانهای شماره ۱ و ۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ مقاله مزبور) باید هنگام قرائت نام را در متن جای داد تا مقصود روشن و معلوم شود .

سید حسین مدرسی طباطبائی - قم

پیام مجله

مجله برزخ تاریخ مقالات نوشته، تحقیق و استدلال تاریخ مربوط به ایران و اسلام

مستند بر مدارک باشد با اقتضای و سپاسگزار از همکاران نویسندگان محترم میزبانه

مسئولیت مندرجات مطالب مقالات مجله با نویسندگان مقالات است

چشم مطالب مقالات عقاید و نظریات نگاران است مجله بر بیهوده تاریخ در قلم

عقاید نویسندگان مسئولیت نخواهد داشت

مقالات بر دفتر مجله ارسال شود و نشر شود

مجله در چاپ و یاری مقالات بر دفتر مجله ارسال کند که لازم است

در ترتیب تقدم و تأخر مقالات جرح و عتاب وضع مجله و شکایت چاپخانه غیر مجوز خواهد بود

مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنک یحیی شهیدی

مدیر و اخل : سروان مجید و بهرام

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریه ستاد بزرگ ارتشستاران

اداره روابط عمومی - بررسی های تاریخی

جای اداره : تهران - میدان ارک

نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »

تلفن ۲۲۴۲۲

برای نظامیان و دانشجویان ۳۰ ریال

برای غیر نظامیان ۶۰ ریال

بهای هر شماره مجله

برای نظامیان و دانشجویان ۱۸۰ ریال

برای غیر نظامیان ۳۶۰ ریال

بهای اشتراك سالانه ۶ شماره

در ایران

بهای اشتراك در خارج از کشور : سالیانه ۶ دلار

برای اشتراك : وجه اشتراك را به حساب ۷۱۴ بانك مرکزی با ذکر جمله « بابت اشتراك مجله بررسی های تاریخی » پرداخت و رسید را بانسانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشی های ، طهوری - شعبات امیر کبیر - نیل

و سایر کتابفروشی های معتبر

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET AÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

نشریه
ساز بزرگ ارتش تاران
اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

Barrasihâ-ye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Commander's Staff

Tehran - Iran



چاپخانه ارتش شاهنشاهی